

بسم الله الرحمن الرحيم



● صاحب امتیاز: محمدرضا زائری ● مدیرمسئول: مرتضی وافی ● سردبیر: میثم غضنفری ● دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی ● دبیر اندیشه: حسین سخنور ● دبیر تاریخ: سیدغلامرضا هزاوه‌ای ● دبیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور ● دبیر ادبیات آیینی: حمید نورشمسی ● دبیر هیئت: امیر عیسی ملکی ● دبیر رسانه: پدram الوندی ● دبیر خیمه جوان: حسین شکیب‌راد همکاران تحریریه: رضا دستجردی، مانا دشت‌گلی، مرضیه کوهستانی، ملیحه پژمان، مظهره آخوندی، متین رضوانی‌پور مجید مبینی، انسیه نوش‌آبادی، منصور رضایی‌آدریانی، محمدصادق امینی، محمد حسینی محمدامین رادمند، سمیرا شاه‌قلی، نعیم نخعی‌زاده، زهرا یزدی‌نژاد، ناصر ولی‌محمدی، ایمان منصوری

سه نکته یک راه حل

امام حسین (ع) در عصر حاضر

- ۴/ امام حسین a در عصر حاضر ● ماه فرو ماند از ... /۴۷
- ۸/ فقه حسینی ● فصل شیدایی لایلاها /۴۸
- ۱۲/ عزاداری فقط برای گریه نیست ● از جنس دل /۵۰
- بنفسی انت یا اخی /۵۲

تاریخ و اندیشه

- ۱۴/ اقدامات امیرکبیر در حوزه مذهب ● هیئت
- ۱۸/ چند داستان تاریخی درباره امیرکبیر و مذهب ● هجرت /۵۴
- ۱۹/ روابط امیرکبیر و روحانیان ● انقلاب بر عقاب /۵۶
- ۲۱/ امیرکبیر مظهر عزت ایرانی است ● شورای هیئات مذهبی /۶۰
- ۲۳/ حاکم شدن ظالم در اثر سکوت مظلوم ● میراث انبیا /۶۲

جامعه

- ۲۷/ بحثی درباره کتاب روضه‌الشهدا ● در جست‌وجوی راهی برای شاد زیستن /۶۷
- ۳۰/ رویکردی بر مردم‌شناسی عاشورا ● پای حرف‌های «آقا خوبه» سربال‌های ایرانی /۶۸
- سپیدهای سرخ ... /۷۲
- رسانه ● روایت شیدایی /۷۴
- ۴۰/ رسانه‌ها به زبان امروز جامعه، از دین بگویند ● هزار سؤال بی‌جواب /۷۸
- ۴۳/ تحلیل ویژه‌برنامه‌های محرم ۸۹ تلویزیون

تاپ و تصحیح: فاطمه غربی‌ایر
طراح نامواره: حمید عجمی
ویراستار: مریم گلبازگیر
صفحه‌آرایی: علی اکبر محمدخانی
عکس: حسین اینانلو

سایر همکاران: الهام حسینی، داوود بهلولی
جواد محمدی، جواد جواهری
محمدجواد اسماعیلی‌نژاد، عادل مرادی
یدالله جباری، فاطمه ایدوست

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت‌دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست. بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید. چاپ: هنر سرزمین سبز/ ۶۰ هزار نسخه

برای دریافت روزنامه الکترونیکی خیمه (خیمه ۲۴) آدرس پست الکترونیک خود را به شماره ۰۰۰۱۳۵۷۰۲ پیامک یا به آدرس info@kheimhnews.com ایمیل کنید.

صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: ۷۷۵۱۴۲۳-۰۲۵۱ صندوق پستی قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹
www.kheimh.com آدرس الکترونیک:
info@kheimh.com پست الکترونیک:



۶۵

خیمه جوان

۴۸

گفت‌وگو با سیدعلی شجاعی

۱۴

پرونده ویژه امیرکبیر

۴

گفت‌وگو با تقی آزاد ارمنکی



سه نکته و یک راه حل

مسئله نمایش چهره حضرت ابوالفضل ^a

محمد رضا زائری

اسفندماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۴

خاتم
۲

چهره بازیگر نقش تعزیه در سریال ایرانی شب دهم و می دانید که این اصلاً مفهوم را بر عکس می کند و القا می کند که این شخصیت حضرت سیدالشهدا ^a است در حالی که مسیر داستان متفاوت است و تأثیر پیام سریال هم در همین است (و چه کسی است که نداند امروز این فیلم ها و سریال ها بیشترین تأثیر را در گسترش فکر و پیام مکتب اهل بیت ^a دارند (بازتاب باورنکردنی نمایش سریال حضرت یوسف ^a و همین مختارنامه را در کشورهای عربی - تا حد برخورد امنیتی و موضع گیری رسمی دولت یا مسئولان مذهبی - ببینید و قضاوت کنید که کدام کتاب و کدام سخنرانی تاکنون چنین تأثیر گسترده و فراگیری را داشته است؟)

از سوی دیگر گاهی با یک حرکت کوچک و به ظاهر کم اهمیت تأثیر پیام یک اثر هنری کم می شود؛ زیرا که چنین آثاری محصول ترکیب متن و صدا و نور و حرکت و زاویه دوربین و احساس بازیگر است و باید ابر و باد و مه و خورشید و فلک جمع شوند تا در یک لحظه و یک مکان درست و دقیق تیر پیامی به هدف دل و جان مخاطب اصابت کند و هر کدام از این هزار نکته باریک تر از مو را اگر کسی به حجت آنکه آینه ساز بوده دست کاری کند در واقع آن ترکیب نهایی را برهم زده است.

موضوعی به ظاهر ساده مثل نورانی کردن چهره بازیگر نقش قمر بنی هاشم ^a (با فرض اینکه تمهید و تدبیری درست باشد) در واقع نوعی پارازیت است

رسید و برخی از بزرگان فقها و مراجع تقلید هم بی آنکه بخواهند، در مقابل پرسش مطرح شده ناچار به اظهار نظر گردیدند.

در مورد این مسئله سه نکته و یک راه حل خواهیم نوشت؛ اما پیش از آن لازم می دانم به اختصار در این باره توضیح دهم که چرا این مسئله مهم است. شاید کسی بگوید که چه فرقی می کند چهره آن حضرت در مجموعه تلویزیونی مختارنامه کاملاً نمایش داده شود یا به تمهیدی فنی پوشانده شود یا ...؟

این موضوع از دو لحاظ اهمیت دارد: نخست از نظر عقیدتی، تئوریک، نظری، فکری به دلیل اینکه با چنین تجربه هایی بنایی نهاده می شود که بعداً نمی شود آن را تغییر داد و بر اساس آن قواعد نانوشته دیگر، باورهای دیگر، حرف و حدیث های دیگر شکل می گیرد (نظیر اتفاقی که با ساختن گنبد و بارگاه و ضریح برای امام خمینی (ره) رخ داد و روزی که ما به این موضوع اعتراض می کردیم از همین می ترسیدیم که زیارت نامه ایشان در کنار زیارت نامه ائمه اطهار ^a در کتاب های دعا چاپ شود که شد و اهل فهم و اصحاب عقل می دانند که این اتفاقات و حواشی آن یعنی چه) و اکنون که ما در روزگار جدید و در دنیای حضور فکر شیعی در دنیای رسانه و ارتباطات داریم بنیان چنین تجربه های بزرگی را می گذاریم هر قدم باید حساب شده باشد (نتیجه این گونه حرکات می شود اقدام اخیر تلویزیون المنار در نورانی کردن

شاید بتوان گفت یکی از بزرگ ترین سرمایه ها و یکی از مهم ترین رازهای اقتدار جامعه دینی، جایگاه والای فقه های بزرگوار چه از موضع ولایت عام فقیه و چه از موضع مرجعیت تقلید است و از این سرمایه باید به وسواس و اهتمام محافظت کرد.

قدرتی که می تواند با چند جمله کوتاه، نهضت تنباکو بیافریند قطعاً دشمن را نگران می کند و بی تردید یکی از نخستین اهداف نرم سبزه فرهنگی و اجتماعی مقابله با این قدرت است. دشمن برای مقابله با این قدرت و تضعیف و کمرنگ کردن آن فقط به شکل مستقیم عمل نمی کند؛ بلکه از شیوه های نامحسوس و داخلی نیز بهره می گیرد و یکی از این شیوه ها درگیر کردن فقها و مراجع تقلید و علمای بزرگوار در ریزترین موضوعات و ساده ترین مسائل -از تصمیم گیری برای معادل فارسی پلیس تا اظهار نظر در مورد نمایش یک تئاتر- است.

کسانی که به بهانه های کوچک به سراغ فقها و مراجع می روند و استفتاء جمع می کنند، گاهی نمی دانند برای حل کردن مشکل ساده و صنفی خود یا رفع و رجوع یک دعوی کوچک شخصی دارند از چه سرمایه عظیمی هزینه می نمایند.

مسئله نمایش یا عدم نمایش چهره حضرت قمر بنی هاشم ^a نیز از موضوعاتی بود که شاید به دلیل فتنه انگیزی و شیطنت هایی از مسیر عادی و ساده خود خارج شد و به ساحت مبارک مرجعیت و فقاها

که تا حد زیادی حس و حال صحنه را می‌گیرد و از تأثیر عاطفی آن می‌کاهد، مثل اینکه در میان یک سخنرانی پر شور و حرارت مذهبی و در نقطه اوج منبر، ناگهان بلندگو قطع شود یا لوستر چلچراغ بزرگ وسط صحن مسجد بیفتد.

از این لحاظ مسئولیت ما از موضع سیاست‌گذاری تبلیغی دین در دوران جدید با اقتضائات خاص و دقیق و متفاوت بسیار حساس است و هرگونه تصمیم‌گیری، بسیار مهم خواهد بود، اما سه نکته در این رابطه:

۱. مهم‌ترین دلیلی که برای اظهار نگرانی در این مورد گفته شده این است که ممکن است این‌گونه حرکات موجب مخدوش شدن باورهای دینی مردم بشود. به نظر می‌رسد اصل این نگرانی کاملاً معقول و قابل درک است و ناشی از احساس مسئولیت فقهی برای دروازه‌بانی و مراقبت و بیدارگری دینی، لیکن آیا این نگرانی دو طرفه نیست؟

یعنی همان قدر که یک فقیه بسیار محتاط از فردای قیامت خود می‌ترسد و سخت می‌گیرد باید از این بترسد که با این سخت‌گیری بیش از حد باعث شود کسانی از اصل تقلید و تبعیت روی گردان شوند و عطای التزام دینی و عملی را به لقایش ببخشند؛ اگر نوشتن و چاپ شدن و نمایش دادن و گفتن مسئولیت دارد در مقابل دقیقاً نوشتن و چاپ نشدن و نمایش ندادن و نگفتن هم مسئولیت دارد و به همین دلیل امیر مؤمنان **a** به مالک اشتر هشدار می‌دهند و او را از مشاور ترسو بر حذر می‌دارند؛ زیرا مشاور ترسو فرد را از اقدام بازمی‌دارد و عدم اقدام صحیح همان قدر خطرناک است که اقدام غلط. این دو با هم هیچ فرقی ندارند و حساسیت جایگاه فقیه این است که در میان این دو خط قرمز باید گام بردارد و نه به این سو بغلتد و نه به بدان سو که بیم داده‌اند: «المحرم حلال الله کالمحلل حرام الله» چرا همیشه باید از این طرف افتاد و به این طرف غش کرد؟ چرا نباید مؤمنان یک بار از کارهای نکرده و وظایف بر زمین مانده و کتاب‌های چاپ نشده و فیلم‌های پخش نشده حرف بزنند؟

آیا همین قدر نگران طرف مقابل موضوع هم هستیم؟ اگر به همین سیاق فرض کنیم که جوانی قرار است با دیدن این لحظه از سربال متأثر شود و دلش بلرزد و جانش به آسمان عنایت قمر بنی هاشم **a** پیوند بخورد، آیا ما با محروم کردن او از این احساس، مسئول نیستیم؟

به نظر می‌رسد همین حساسیت‌ها و همین به یک سو غلتیدن‌ها باعث شده در طول چند صد سال اخیر ما زمین بازی زندگی اجتماعی و فرهنگی را کلاً به حریف واگذار کنیم و اینکه با هجوم فرهنگی غرب علیه همه مقدسات و عقاید و باورهایمان روبه‌رو باشیم. (اگر امثال شیخ مفید بعد از آن خواب معروف می‌خواستند تسلیم احساس شخصی خود شوند و حکم فقهی مجنون و مسجد را فراموش کنند امروز آیا اثری از فکر عظیم و افتخارآفرین شیعی باقی می‌ماند؟)

۲. مطرح کردن این موضوع ساده به عنوان

یک موضوع مهم و خطرناک برای دین اسلام در حدی که مرجعیت شیعه خود را موظف به دخال مستقیم و صریح می‌بیند این پرسش طبیعی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که آیا در طول ده‌ها سال اخیر هیچ موضوعی به این اهمیت پیش نیامده است؟

وضعیت نگران‌کننده گرایش به مسیحیت در میان جوانان را ملاحظه کنید، آیا همه فیلم‌ها و سریال‌هایی که باعث ایجاد این فضا شده شایسته اعتراض نبوده است؟ وضعیت اسفبار حجاب را ببینید، آیا همه تصاویر و برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی که در ایجاد این فضا سهیم بوده‌اند جای اعتراض نداشته است؟ وضع طلاق و آشفتگی خانواده‌ها و وضع اعتیاد و فقر و ... بهمانند؛ گرچه دین مردم دقیقاً همین‌جا شکل می‌گیرد که «کادالفقر آن یکون کفرا»، آیا رفتار برخی مسئولان و فساد و خطاهای فاحش برخی متصدیان، اسباب نگرانی نبوده است و دین را و عقیده مردم را تهدید نمی‌کرده است؟ اگر قرار بود دین مردم فقط با نمایش این‌چهره نورانی به خطر بیفتد چطور است در طول قرن‌ها با تعزیه و شبیه‌خوانی و پرده و شمایل‌های گوناگون نه فقط دین آنها مخدوش نشده، بلکه همین‌ها باعث حفظ آیین‌های دینی و پیوند اعتقادی مردم شده است؟ در حالی که چنین نیست و درک و شعور مخاطب را نباید دست کم گرفت؛ زیرا تجربه نشان داده که مردم به خوبی تفاوت میان این بازیگر و این نقش و آن واقعیت قدسی را درک می‌کنند.

۳. اصرار بر عدم نمایش چهره ائمه معصومین **a** (با فرض وجود منع و حرمت شرعی) قابل فهم است؛ اما تعمیم و توسعه این حکم بر غیرمعصومان و اعتبار بزرگان دیگر که تالی تلو معصومان در این حکم و احکام مشابه به مرور تمرکز بر جایگاه ائمه معصومین **a** را تضعیف می‌کند. اصرار عجیبی که در سیره ائمه معصومین **a** برای بزرگداشت روز عاشورا دیده می‌شود نشان می‌دهد که باید تفاوت چشمگیر و خاص روز عاشورا با سایر روزهای مصیبت و عزای آل‌الله محسوس باشد و «لا يوم کیومک یا ابا عبد الله» که شب‌ها اگر همه قدر بودی، شب قدر بی‌قدر بودی! اگر قرار بود هر روز عاشورا باشد و هفته‌ای یک روز همه سیاه بپوشند و مجلس برگزار کنند و سینه بزنند و به خیابان بیایند دیگر عظمت عاشورا به چشم نمی‌آمد و اگر قرار بود هر روز روزه بگیرند و سفره افطار ببندازند دیگر ابهت ماه مبارک رمضان دیده نمی‌شد. (عنایت کنید که بحث ما از مخاطب عام و سیاست‌گذاری فضای عمومی و عوام است نه خواص و احوال فردی) این توسیع در مباحثات است که باعث می‌شود تضییق در محرمات ممکن باشد؛ و گر نه اگر در هر موضوعی حکم به حرمت و عدم جواز بدهیم دیگر در مقام خودش نمی‌توانیم حکم خدا را اجرا کنیم.

به نظر می‌رسد یک مشکل ریشه‌ای که وجود دارد این است که ما در همه مصادیق سیاست‌گذاری ثابت و تصمیم مشترک داریم. این مطلق‌انگاری سبب می‌شود که در هر مصداق خاص از مجوز یک کتاب و نمایش یک فیلم تا برگزاری یک نمایشگاه و عرضه یک محصول فرهنگی جدید مطلق می‌اندیشیم و همان تلقی و باوری که در مورد دختر پنج ساله خودمان داریم را در مورد یک زوج میانسال تعمیم می‌دهیم و نتیجه می‌شود ممنوعیت رسمی و قانونی استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای در حالی که همه -از قانون‌گذار تا مخاطب عام- می‌دانیم که دیر یا زود ناچار به تغییر آن خواهیم بود، یا اصرار بر منع تلویزیون‌های خصوصی در حالی که همه می‌دانیم روزی تسلیم واقعیت آن خواهیم شد (فرقش این است که به جای آماده شدن برای این رویاوری و تصمیم‌گیری صبر می‌کنیم تا وقتی همه چیز تمام شد از سر انفعال تسلیم آن شویم و خود را به دست موج بسپاریم) به نظر می‌رسد راه‌حل چنین مشکلاتی تقسیم‌بندی مخاطب بر اساس سن و شرایط و زمان پخش و مکان عرضه باشد (همان‌طور که همه عقلا دنیا عمل می‌کنند)؛ مثلاً شاید در این مورد خاص بشود در پخش تلویزیونی عمومی از نمایش کامل چهره خودداری کرد و در نسخه دی‌وی‌دی برای نمایش خانگی نسخه اصلی عرضه شود.

بی‌تعارف و ملاحظه عرض کنم که من معتقدم از ابتدا نباید پای مراجع عظام تقلید به این مسئله باز می‌شد و باید کسانی که مسئولیت حراست از این مقام و جایگاه را دارند مراقبت می‌کردند تا مسائلی از این دست بهانه تضعیف موقعیت علمی و فقهی آنان نشود؛ اما اکنون که این اتفاق افتاده باور جدی و عمیق و صادقانه من این است که حرمت نظر مراجع باید حفظ شود.

نمایش کامل چهره یا عدم آن، که مسئله‌ای ثانوی است، حتی اگر اصل این مجموعه تلویزیونی افتخارآفرین و بزرگ و دوست‌داشتنی هم محل بحث بود به نظر من حفظ سخن و نظر مراجع تقلید این قدر اهمیت داشت که از اصل نمایش آن بگذریم و این سرمایه عظیم را برای جامعه شیعی حفظ کنیم و درد دل‌ها و آه و حسرت‌هایمان را مثل همیشه فروخوریم.

شک نیست که سیدداود میرباقری عزیز و همه همکاران و همراهانش (از بازیگر و فیلم‌بردار و موتور تا ساده‌ترین نیروی خدماتی و راننده و نظافتچی) با این کار برای آخرت خود صفحای درخشان گشوده‌اند و پیش از آخرت برای سال‌های سال زندگی با عزت خود فرصت‌های آسمانی آفریده‌اند. در روزگاری که خداوند برای سوار شدن به کشتی نجات حسینی بهانه‌های تازه می‌پردازد تا هیچ کس را توجیهی برای غرق شدن در سیلاب فتنه و فساد نباشد. ■

فرهنگ عاشورا فرهنگ انسانی است **امام حسین** در عصر حاضر

گفت‌وگو با دکتر تقی آزاد ارمکی

■ امیر عیسی ملکی ■

موضوع «امام حسین a در عصر حاضر» را این بار در گفت‌وگو با دکتر تقی آزاد ارمکی از استادان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران پی گرفتیم. ایشان معتقد است: «عاشورا برای هر کس امکان بازنگری و بازبینی مستمر نظام سیاسی- اجتماعی را بر اساس اصول و گزاره‌هایی فراهم می‌کند که اصلی‌ترین و مرکزی‌ترین گزاره آن، گزاره «حق و باطل» است.» از استاد درباره مناسک عزاداری ابا عبدالله الحسین a و اینکه آیا این موضوع به مثابه یک پدیده اجتماعی هم در نظر گرفته می‌شود یا خیر؟ پرسیدم. پاسخ ایشان به پرسش‌ها و سیر جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، بحث‌های ایدئولوژیک دینی، بحث‌های روشنفکری به معنای بحث درباره تضاد سنت و مدرنیته و رسیدن به مفهوم تجربه دینی در میان استادان علوم اجتماعی را در ادامه بخوانید.

خاندان: در حوزه مناسک آیینی، وقتی درباره مباحث مربوط به عاشورا و مناسک عزاداری ابا عبدالله الحسین a صحبت می‌کنیم، آیا می‌توان این موضوع را به مثابه پدیده‌ای اجتماعی در نظر گرفت و از این منظر هم به آن پرداخت یا عزاداری ابا عبدالله الحسین a و مباحث مرتبط با آن را فقط باید از منظر دینی و با در نظر گرفتن بایدها و نبایدها در حوزه احکام دینی نگریست؟

عاشورا و مناسک عزاداری امام حسین a را وقتی از منظر جامعه‌شناسی نگاه می‌کنیم، یک پدیده فرهنگی و اجتماعی می‌شناسیم که آثار اقتصادی و سیاسی هم دارد که منبع آن، حوزه دین است. ماجرای عاشورا در ایران پدیده‌ای است، مبتنی بر یک فهم دینی شکل گرفته و در آن مناسبت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم هست؛ البته مناسبات سیاسی و اجتماعی ساخت دوم ماجراست.

خاندان: وقتی عاشورا را به مثابه یک پدیده اجتماعی می‌توانیم در نظر بگیریم که بتوانیم خود را از مفاهیم قبلی و پیش‌دوری‌های جهت‌دهنده به ادراک رها کنیم؛ اما پژوهش و اندیشه‌ورزی در حوزه احکام دینی در چارچوب‌های معین و تحت بایدها و نبایدهای مشخص انجام می‌شود.

ما در جامعه‌مان با چیزی به نام فرهنگ عاشورایی روبه‌رو هستیم. فرهنگی که در آن، مردم بیش از آنکه به دنبال یک معنای اجتماعی یا فعل اقتصادی باشند، یک معنای دینی را دنبال می‌کنند، یک منسک دینی یا یک وظیفه دینی را انجام می‌دهند. وجه فرهنگی عاشورا همیشه، وجه غالب بوده است. کاملاً وظیفه‌ای شرعی و دینی بوده است. عاشورا در مرحله آغازین، مبتنی بر شرع و احکام اسلام بوده و در گذر زمان به پدیده‌ای فرهنگی که وجه غالب آن مناسکی و دینی است، تبدیل شده است. وجه دوم و سوم آن، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... است.

خاندان: بنابراین به عقیده شما مباحثی که درباره کارناوالی شدن عزاداری عاشورا و الگوهای رسمی و غیررسمی عزاداری در ایران مطرح می‌شوند، وجه غالب این موضوع نیستند؟

در ایام دهه محرم و در عاشورا، کارهای زیادی انجام می‌شود. خیلی

از انسان‌ها با هم دوست و دشمن می‌شوند. اعمال خوب و بد زیادی اتفاق می‌افتد؛ مثلاً می‌گویند در این ایام برخی ناهنجاری‌ها بیشتر می‌شود و مباحثی از این قبیل؛ اما این موارد، آن چیزی که در فرهنگ عاشورایی تعریف شده، نیستند و به دلیل ایجاد و شکل‌گیری فضایی که در آن اتفاق می‌افتد، صورت می‌پذیرند؛ مثلاً آزادی بچه‌ها در این ایام بیشتر است و به تنهایی و گاهی بدون خانواده این مراسم را دنبال می‌کند با صرف‌نظر از خوب و بد این مسائل، اینها جزو ذات عاشورا و پدیده عاشورا و فرهنگ عاشورا نیست؛ اینها به دلیل نوع ظهور و بروز است که در موقعیتی خاص محقق می‌شود؛ ولی در جای دیگر ممکن است، این طور نباشد؛ مثلاً در شهرهای کوچک‌تر این چیزها دیده نمی‌شود؛ چون متن اجتماعی خیلی بزرگی وجود ندارد که فعل عاشورایی در آن، خارج از عرف و ذات عاشورا محقق شود.

خلیلا: وقتی صحبت از فرهنگ عاشورایی می‌کنیم، دقیقاً منظورمان چیست؟ گزاره‌های اختصاصی این فرهنگ چیست؟

یکی از آنها «دشمن‌شناسی» است. «حق» یکی از آنهاست؛ یعنی جامعه بر اساس این گزاره می‌تواند حق و باطل را تمیز دهد. ما می‌توانیم در خانواده و جامعه، مناسبات خانوادگی، نظام سیاسی، تأمین اجتماعی و ... را به محک فرهنگ عاشورایی بیازماییم. در حقیقت، به نظر من عاشورا برای هر کس امکان بازنگری و بازبینی مستمر نظام سیاسی-اجتماعی را بر اساس اصول و گزاره‌هایی فراهم می‌کند که اصلی‌ترین و مرکزی‌ترین گزاره آن، گزاره «حق و باطل» است.

خلیلا: آیا این گزاره‌ها و گزاره‌هایی نظیر «دشمن‌شناسی» و ... در سایر فرهنگ‌ها وجود ندارد؟ مثلاً همین مواردی را که شما اشاره کردید، در فرهنگ سامورایی نیست؟

نه، نیست. در آنجا موضوع قهرمانی و غلبه بر دشمن مطرح می‌شود؛ ولی در فرهنگ عاشورایی، موضوع، غلبه بر دشمن نیست. بحث حق، راستی، حقیقت و جوانمردی است. برخی آقایان که ماجرایی سیاوش و اسطوره‌های تاریخی ایران را مطرح می‌کنند با این مقایسه از داخل موضوع، غالب شدن بر دشمن و حذف دشمن را استخراج می‌کنند، در حالی که درباره عاشورا موضوع به آنچه به اصطلاح در بازخوانی تاریخ‌های دیگر، در موقعیت‌های دیگر و جوامع دیگر با آن سروکار داریم، فرق می‌کند. به همین دلیل در عاشورا روایت و آدم غالب وجود ندارد و به همین دلیل هم، امکان مصادره عاشورا وجود ندارد. در مجموع در عاشورا یک unique case و یک وضعیت کاملاً انحصاری دیده می‌شود. شما می‌بینید کسانی در حوزه عاشورا وارد می‌شوند که در ابتدا انتظارش را ندارند؛ مثلاً انسان‌های کاملاً

مذهبی و کاملاً غیرمذهبی یا کمتر مذهبی را در این مراسم می‌بینید که به طور مشترک از مراسم تأثیر می‌پذیرند. این وجه مشترکی که در فرهنگ عاشورا وجود دارد نشان می‌دهد، فرهنگ عاشورا، فرهنگ انسانی است.

خلیلا: از منظری دیگر، حضور افراد کاملاً غیرمذهبی در مراسم مذهبی و مراسم عاشورایی، به نوعی انگاره کارناوالی شدن عزاداری عاشورا را تقویت می‌کند. فکر نمی‌کنید که حضور اشخاص کاملاً غیرمذهبی در مراسمی مذهبی، حسن به نظر نمی‌رسد؟ شاید بتوان این طور هم تصور کرد که عده‌ای برای گذران اوقات فراغت یا از روی کنجکاوی در این مراسم حضور پیدا می‌کنند.

خیر، در این صورت خیلی بی‌نظیر بود. اتفاقاً یکی از مشکلات بزرگ در کشور ما ناتوانی در پر کردن اوقات فراغت است؛ اگر محدودیت‌هایی که برای مدیریت خیابان‌ها هست، وجود نداشت و امکان این بود که افراد در گروه‌های مختلف در هیئت‌های پیشتری، هر طور دلشان می‌خواهد ماجرا را دنبال کنند، خیلی خوب بود؛ ولی این طور نیست و اصلاً حضور در هیئت‌ها و مراسم عزاداری برای گذران اوقات فراغت نیست. گذران اوقات فراغت در ایران، سازوکاری دارد که با این ماجرا نمی‌خواند. اوقات فراغت در ایران چند صفت دارد که ۲ مورد مهم آن عبارت‌اند از:

۱. فردی و خانوادگی است.
۲. ضدشهری و از مرکز گریزان است.

ما به صورت فردی یا خانوادگی به زیارت می‌رویم یا برای تفریح به دریا یا به طرف شمال و اماکن تفریحی می‌رویم؛ اگر مراسم عاشورا برای گذران اوقات فراغت بود، این فراغت باید به گروه‌های کوچک در خانه‌ها برود، در حالی که مردم برای عزاداری از خانه‌ها بیرون می‌آیند.

فراغت ایرانی، ضدشهری است و مردم اوقات فراغتشان را در تعارض با در شهر بودن، می‌بینند؛ در حالی که مراسم عاشورا، بیرونی است و در فضای عمومی برگزار می‌شود.

فراغت ایرانی از مرکز گریزان است، یا به خارج می‌رود یا به حاشیه می‌رود یا به روستا، به کوه و به دشت و دمن می‌رود؛ ولی ماجرای عاشورا همه آنها را به کانون برمی‌گرداند و به مرکز می‌آورد.

خلیلا: با وجود اینکه فرمایش شما درباره ساختار فراغتی جامعه ایرانی و تفاوت‌های آن با برگزاری مناسک عزاداری قانع‌کننده به نظر می‌رسد، من هنوز هم معتقدم که حضور افراد به ظاهر غیرمذهبی و اشخاصی که به سایر واجبات دینی پایبندی و تعلق خاطری ندارند در این مراسم عجیب است. تعلق

خاطر به فرهنگ عاشورا، یعنی تعلق خاطر به مجموعه‌ای از اعتقادات و اخلاق که ظهور و بروز آن در پندار و گفتار و کردار اشخاص، پایبندی‌های مشخصی را ایجاد می‌کند و سبک زندگی نسبتاً تعریف‌شده‌ای را به دنبال دارد. مهم‌تر اینکه از جامعه‌ای که مناسک عزاداری عاشورایی در آن محترم و متداول است، سبک خاصی از زندگی شخصی و اجتماعی انتظار می‌رود که به نظر من در جامعه امروز کمتر شاهد آن هستیم.

اتفاقاً حضور افراد به ظاهر غیرمذهبی در مراسم عزاداری امام حسین a اصلاً عجیب نیست. مناسک عاشورا از جهاتی با احکام دینی فرق می‌کند؛ مثلاً برای حضور در مسجد الزامی وجود دارد. کسی که می‌خواهد به مسجد برود، باید پاک باشد؛ اما در قصه عاشورا و در ماجرای عزاداری امام حسین a این الزامات وجود ندارد؛ مثلاً درباره حر، شما ببینید او از چه شرایطی به چه شرایطی و جایگاهی می‌رود. حرف من این است که اگر به این ملاحظات توجه کنیم، آن‌گاه از منظر دیگر باید عاشورا را مطالعه کنیم و این، حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات دینی و اجتماعی درباره عاشورا است. آن وقت به چیزهای دیگری دست پیدا می‌کنیم و سؤالاتی از این قبیل که چرا مردم ایران دارند بی‌دین می‌شوند؟ آیا بی‌دینی در ایران زیاد شده است؟ مگر می‌شود، مردم دینی باشند و این قدر، غیراخلاقی باشند؟ این قدر دینی باشند و رشوه بگیرند و اجازه رشوه‌گیری بدهند؟ و ... پالایش می‌شوند و از لحاظ مفهومی به سؤالات جدیدی تبدیل می‌شوند. آن‌گاه جامعه‌شناسی ایرانی شکل می‌گیرد. ما در این باره به یک جامعه‌شناسی مربوط به جامعه ایرانی که کانونش حوزه دین و مناسبات اجتماعی و نه دعوای گروه‌های سیاسی است، احتیاج داریم. اغلب در این باره به جای پرداختن به زندگی مردم، موضوعات سیاسی و حوزه سیاست و قدرت را برجسته می‌کنند. امام حسین a در زندگی انسان‌ها جریان دارد. امام حسین a با جوانمردی‌اش، عشق و وفاداری‌اش، ایمانش و ضدیتش با ظالم به زندگی انسان‌ها وصل است یا درباره توجه جامعه به وفاداری حضرت عباس a، همیشه در جامعه ایرانی میل به پیوستگی، انسجام و وفاداری وجود داشته است و اتفاقاً عاشورا این را تقویت می‌کند.

در ادبیات روشنفکرانه ۱۰۰ ساله اخیر، بسیاری بر عنصر تضاد تأکید کرده‌اند؛ تضاد گروه‌های اجتماعی جوان با پیر، زنان با مردان، غیرمذهبی با مذهبی، شهری با روستایی، دارا و ندار و ... گروه‌های سیاسی مختلف این بحث را دنبال کرده‌اند؛ ولی شما می‌بینید که جامعه احساس جمع شدن را دنبال کرده است. خلاف انتظار برخی که فکر می‌کنند فرهنگ عاشورا صف‌بندی میان راست و چپ، سفید و سیاه، دارا و ندار، روستایی و شهری، مدافع ظالم و مظلوم، مدافع حکومت و غیرحکومت و ... را موجب شده، فرهنگ

عاشورایی میل به همزیستی، وفاداری و توافق را بیشتر کرده است. وفاداری به چه کسی؟ به حوزه دین و خدا، خانواده، همسر و ...

با وجود تلاش‌هایی که حوزه‌های سیاسی مختلف انجام می‌دهند، جامعه کار خودش را انجام می‌دهد و شناخت نفاق اجتماعی و پالایش اخلاقی و فرهنگی را دنبال می‌کند و این بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین کارکرد عاشورا است که به همین دلیل هم ماندگار شده است.

اگر بپذیریم که جامعه ایرانی برای بقایش به سه مؤلفه دموکراسی، عدالت و توسعه نیاز دارد. بررسی‌ها در این باره نشان می‌دهد که متأسفانه در حوزه سیاست، همه این موارد را معارض با یکدیگر نشان می‌دهیم، در حالی که این تم‌ها در فرهنگ عاشورا موجود است و امام حسین ^a که فرزند پیامبر خداست و از خانواده‌ای مهم است، دغدغه عدالت را دارد و نمی‌خواهد جامعه را به قهقرا ببرد. این چیزهایی است که در فرهنگ عاشورا وجود دارد؛ اما ما در نظام سیاسی و اجتماعی‌مان از آن استفاده نمی‌کنیم و در این حوزه فقط صحبت از حذف دشمن است. از همه مهم‌تر این ماجرا است که در سایه فرهنگ عاشورایی در طول ۱۰ روز، سلیقه‌ها و عقیده‌های مختلف امکان زیستن در کنار هم را پیدا می‌کنند و بعد از عاشورا، دلت برای این فضا تنگ می‌شود. فضایی که در آن شما در متن دین هستید؛ اما فشار حوزه دین را احساس نمی‌کنید. چگونه است که دین در اینجا می‌تواند خیلی راحت باشد؛ ولی در جاهای دیگر کنترل‌شده و تحت فشار است؟ چرا ما نمی‌توانیم از نحوه برگزاری عزاداری‌های ابا عبدالله ^a برای سایر حوزه‌های دینی‌مان الگو بگیریم؟ من فکر می‌کنم رویکرد در مناسک عزاداری، بیشتر فرهنگی است و همین باعث حضور داوطلبانه و احساس راحتی و احساس مشارکتی بودن در آن شده است و این می‌تواند الگویی برای سایر حوزه‌های دینی باشد.

خیلیا بنابر این شما با این نظر بنده موافق نیستید که برخی بی‌اخلاقی‌ها در جامعه و سبک زندگی مردم، با رفتار جامعه‌ای که مدعی تعلق خاطر به فرهنگ عاشورایی است، هم‌خوانی ندارد.

در جامعه ایرانی، مشکل بی‌اخلاقی وجود دارد و ما با اشاعه بی‌اخلاقی مواجه هستیم این بی‌اخلاقی در سطوح مختلف از بالا تا پایین وجود دارد. منتهی بحث من این است که، تمی که در عاشورا وجود دارد، تقویت و اشاعه بحث اخلاق و اخلاقیات جامعه، متناسب با وفاداری، ایمان، پابندی به احکام اسلام و ... است.

خیلیا پس مشکل اینجاست که ما از ظرفیت موجود در فرهنگ عاشورایی استفاده مطلوب نکرده‌ایم.

ما، یعنی چه کسی؟ ما به عنوان یک حوزه سیاسی؟ ما به عنوان حوزه مدیریتی؟ یا به عنوان دانشگاه و دانشگاهیان؟ یا به عنوان انسان‌هایی که در این جامعه زندگی می‌کنیم؟

به نظر من، ما از این ظرفیت، استفاده‌های نکلی، شخصی، فردی و موقعیتی کرده‌ایم؛ ولی این کافی نیست؛ مثلاً یک بهره از این ظرفیت، استفاده ملی است. یک سؤال درباره ایرانی‌ها پرسیده می‌شود و آن اینکه، چرا ایرانی‌ها با وجود تهاجم‌های خارجی‌ای که به آنها شده، همیشه امکان بازگشت به دین برایشان فراهم شده است؟ ما همیشه در معرض از دست دادن دین‌مان بوده‌ایم و این فقط مربوط به دوره معاصر و هجوم غرب نیست، در ماجرای حمله مغول، همه بنیادهای جامعه ایرانی قلع و قمع شد و هر چه وجود داشت، از بین رفت. من از کسانی که می‌گویند اسلام به زور وارد ایران شده، می‌پرسم؛ چرا بعد از حمله مغول و فرصتی که برای رها کردن دین اسلام وجود داشت این اتفاق نیفتاد؟ در ۸۰-۷۰ سال گذشته، جامعه ایرانی فرصت کنار گذاشتن دین اسلام را داشته است؛ اما چرا نهایتاً انقلاب اسلامی و انقلاب دینی می‌کند؟

این در حقیقت نشان از یک ظرفیت آشکار و پنهان در فرهنگ و جامعه ایرانی است که می‌تواند در نمایش قدرت در سطح جهانی نقش ایفا کند؛ مثلاً وقتی آمریکا از خودش حرف می‌زند، می‌گوید من دموکراسی دارم و تو نداری. این دموکراسی را به نمایش می‌گذارد و کالایش را می‌فروشد، ماشینش را می‌فروشد، سیاستش را می‌فروشد. صرف‌نظر از اینکه در آمریکا دموکراسی واقعی هست یا نیست، آمریکا به لحاظ وجود کالایی به نام دموکراسی که آن را به یک تم فرهنگی تبدیل کرده، کالای اقتصادی‌اش را می‌فروشد؛ چرا جامعه ایرانی در سطح ملی نمی‌تواند قدرت فرهنگی‌اش را به نمایش بگذارد؟ انسان چینی یا ژاپنی، اخلاق سامورایی‌اش را به یک پکیج تبدیل کرده و از طریق آن کالای اقتصادی می‌فروشد، عروسک می‌فروشد، ماشین می‌فروشد.

ما صاحب فرهنگی هستیم که بارها مانع فروپاشی ما شده است. بسیاری از کشورها در منطقه ما بارها تغییر جهت داده و فرهنگ عوض کرده‌اند؛ چرا کشوری که توانسته استمرار فرهنگش را حفظ کند، نمی‌تواند در سطح جهانی این کالا را عرضه کند؟ چقدر در جامعه جهانی، وقتی به ایران می‌آیند، می‌خواهند امام حسین ^a را بشناسند؟ چرا امام حسین ^a، زینب ^w، سسکینه ^w، رقیه ^w و خیلی نمادهای دیگر که در این ماجرا وجود دارند و از آنها معنا استخراج می‌شود، در ساخت سیاسی، خودش را بازتولید نمی‌کند. به نظر من عاشورا این استعداد را دارد که داعیه دموکراسی‌خواهی، آزادی‌خواهی و مدنیت داشته باشد؛ ولی ما به آن اجازه نداده‌ایم.

خیلیا ظاهراً در آمریکا این امکان وجود دارد که

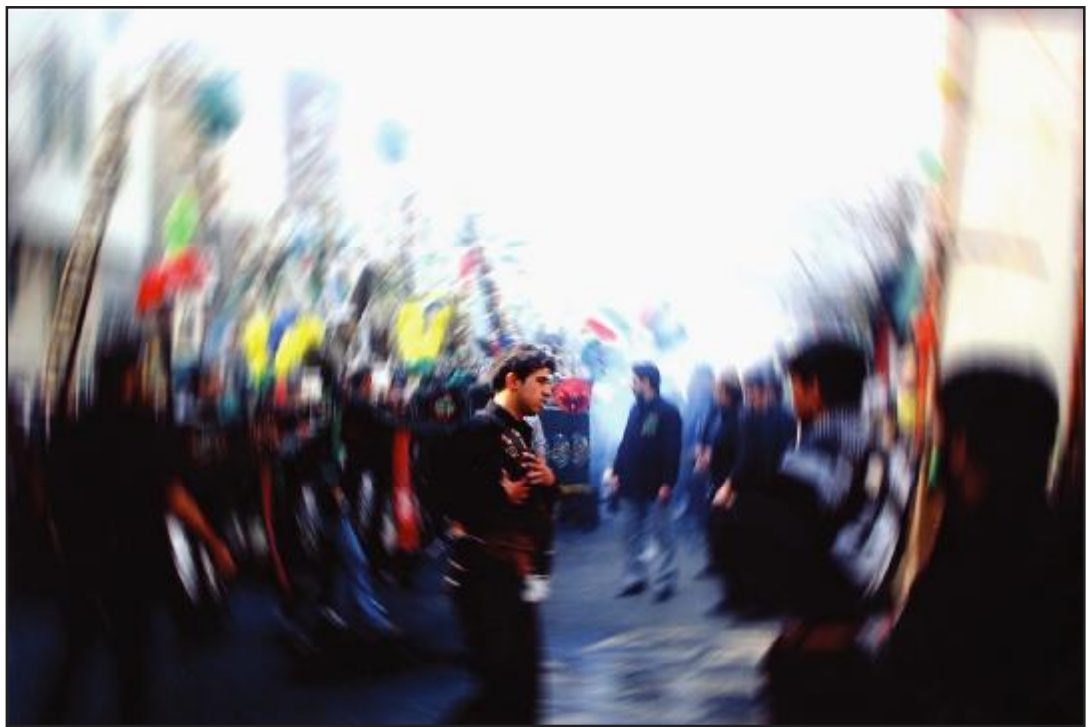
فرزندان بردگان دیروز، وکیل و وزیر، رئیس و حتی رئیس‌جمهور نشوند و طبعی است که فرهنگ و کالای مصنوعی یا حقیقی آنها خربسار پیدا می‌کند، ما در معرفی فرهنگ خودمان مشکل داریم یا درباره اصل این کالا غش در معامله شده است؟ یا در جامعه ما بی‌اخلاقی وجود ندارد یا دارد. اگر فرهنگ عاشورایی نمی‌تواند تأثیر مثبتش را در جامعه خودمان بگذارد، چگونه باید انتظار داشته باشیم این فرهنگ در جوامع دیگر پذیرفته شود؟

شما اشتباه می‌کنید که فکر می‌کنید تأثیر مثبت نگذاشته است. انقلاب اسلامی از کجا درآمده است؟ اگر از فرهنگ عاشورایی فقط یک بار انقلاب اسلامی بیرون آمده باشد، برایش کافی است تا همه قصوراتی را که در معرفی و نحوه پرداختن به آن داشته‌ایم را ببخشیم.

اینکه من می‌گویم ما اجازه ظهور به این جریان نداده‌ایم تا ظرفیت‌هایش را نشان دهد به معنی اینکه ظرفیت نداشته، نیست. شما اگر به توسعه و عاشورای قبل از انقلاب توجه کنید، متوجه ظرفیت‌های بسیار بالای این فرهنگ خواهید شد که تأثیر خود را در جامعه گذاشته است.

خیلیا تلاش برای رهایی از ظلم ظالمان و گردن‌کشان و رسیدن به کرامات انسانی فقط ویژه جامعه ایرانی نیست؛ البته اینکه انقلاب اسلامی ایران، با الهام از فرهنگ عاشورایی، حماسه‌ای سیاسی، اجتماعی و الهی خلق کرده است، موضوع قابل‌اختخاری است. ادامه این فرهنگ در دفاع مقدس هم غرورآفرین بود و هنوز هم، همین فرهنگ شورآفرین در بسیاری موارد ضامن سلامت روح و روان جامعه است؛ اما این دلیل نمی‌شود که حواشی نامطلوب این جریان را نادیده بگیریم؛ اگر فرهنگ عاشورایی از مهم‌ترین مؤلفه‌های انسجام اجتماعی در جامعه ایرانی بوده، که بوده است؛ بنابراین حساسیت در پیرایش این فرهنگ از آفات که متوجه آن است موضوع مهمی است. آیا برخی سلیقه‌ورزی‌ها در نحوه برگزاری مناسک عزاداری ابا عبدالله ^a مانع شکوفایی فرهنگ عاشورا در حوزه‌های مختلف به ویژه مباحث اخلاقی در جامعه نیست؟ در فرمایش شما هم بود که عاشورا می‌تواند داعیه دموکراسی‌خواهی، آزادی‌خواهی و مدنیت داشته باشد؛ ولی ما به آن اجازه نداده‌ایم. چرا؟ اشکال کار در کجاست؟

به خاطر اینکه ما از این فرهنگ به درستی استفاده نمی‌کنیم. باید برگردیم و ببینیم، نیروهای تأثیرگذار در این فرهنگ چه کسانی هستند. متأسفانه الان دعوی بین «مداح»، «روحانی» و «روشنفکر» در



نظیر، نگاه تاریخی به حوزه دین، رابطه دین با زندگی روزمره و چالش‌های اساسی جامعه وارد مطالعه حوزه عاشورا و حوزه دین در ایران شود.

خیلیا آیا این دغدغه و عقیده در حال حاضر در میان دانشمندان علوم اجتماعی در کشور وجود دارد؟

مطالعات دینی در سطح پوزیتیو آن هم اکنون به اشکالاتی رسیده است. در علوم انسانی یک سؤال مطرح بود و اینکه آیا جامعه وقتی می‌خواهد مدرن شود، سکولار می‌شود؟ آیا شکل غیردینی پیدا می‌کند؟ جامعه‌شناسان دینی پیش از این، کار جدی در این حوزه انجام نداده‌اند و روشنفکران دینی نظیر، شریعتی، بازرگان و مطهری در این حوزه کارهایی کرده‌اند و می‌گفتند که علوم و دین با هم تعارض ندارند. در ۲۰ سال اخیر با توسعه علوم انسانی و جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسان این حوزه را محور کار خود قرار داده‌اند و درباره سؤالاتی نظیر اینکه: آیا با دموکراسی‌خواهی، بی‌دینی در جامعه شروع می‌شود؟ آیا انقلاب دینی به ارتجاع می‌انجامد؟ آیا جامعه‌ای که توسعه پیدا کند، بی‌دین می‌شود؟ و ... کارهای ارزشمندی انجام داده است. گام بعدی که جامعه‌شناسان در ایران بخواهند داشت و همین الآن هم به طور ضمنی و حاشیه‌ای شروع شده بررسی رابطه دین و زندگی روزمره است. رابطه زندگی دینی و زندگی مدرن. بعضی از مطالعات جامعه‌شناسی به زندگی روزمره تقبی می‌زند و از روایت‌ها و تجربه دینی سخن می‌گوید؛ در حالی که تا دیروز از تضاد بین دین و علم روشنفکری دینی و اینکه دموکراسی با جامعه دینی تناسب دارد یا ندارد، صحبت می‌کردند. الآن جامعه‌شناسان ما عمدتاً درباره تجربه دینی بحث می‌کنند. این ساخت، ساخت جدیدی در جامعه‌شناسی دینی است. ■

به طور جدی وارد این حوزه نمی‌شوند و کمتر درباره این موضوعات اظهار نظر می‌کنند؟ ما در تحریریه ماهنامه که زیر نظر مرکز مطالعات راهبردی خیمه است، کتابخانه‌ای تخصصی با موضوع عاشورا، امام حسین a و مناسک آیینی داریم که در آن نزدیک به پنج هزار عنوان کتاب که به طور مستقیم و غیرمستقیم با این موضوع مرتبط است، گردآوری شده است. به نظرم سهم استادان جامعه‌شناسی در پرداختن به این موضوعات خیلی کم است.

چند مشکل وجود دارد. یکی اینکه دآوری درباره عاشورا و مباحث مرتبط با آن، عوام‌زده و سیاست‌زده، تعبیر شده است و بسیاری از توجه آکادمیک به آن غافل شده‌اند، در طول چند روز رونامه‌ها و تلویزیون به این موضوع به شکل سیاسی و روزنامه‌ای می‌پردازند و موقعیت برای بحث علمی ایجاد نمی‌شود.

علت دوم اینکه در علوم اجتماعی، عاشورا و ماجرای مناسک دینی، بیشتر مردم‌شناسانه تعبیر شده است تا جامعه‌شناسانه. تصور جامعه‌شناسان این است که نباید به این حوزه وارد شوند و این حوزه مردم‌شناسی است. در حقیقت وجه فولکوریک عاشورا پررنگ‌تر شده است؛ در حالی که وجه فرهنگی، ساختاری، کنش‌گری و حل مناقشه‌ها و معضلات فرهنگی و اجتماعی عاشورا بیشتر است.

علت سوم هم پیش‌فرض‌هایی است که در حوزه مطالعاتی‌ای به نام مطالعات دین و جامعه‌شناسی دین وجود دارد و به دنبال آن جامعه‌شناسان با سؤالاتی نظیر اینکه آیا دین ساخت سکولار پیدا کرده است یا خیر؟ و بحث کارناوالی شدن حوزه دین و ... که قبلاً به آنها اشاره کرده‌ام مشغول هستند. متأسفانه این بدفهمی‌ها در حوزه جامعه‌شناسی دین وجود دارد. جامعه‌شناسی باید با پیش‌فرض‌های دیگری

ماجرای عزاداری اختلال ایجاد کرده است. چهار نیرو در حال تأثیرگذاری در این حوزه هستند و گاهی آثار مخرب دارند. مداح با یک سازوکار و روحانی و روشنفکر و از طرف دیگر «تیروی سیاسی و نظامی» با سازوکاری دیگر اختلال ایجاد می‌کنند. در سال‌های گذشته دعای مداحان با روحانیت شروع شد و به نظر من تمام نشده و این شکاف عمیق است و روزبه‌روز هم عمیق‌تر می‌شود. شاهد دعای هر دو گروه با روشنفکران و از طرفی دیگر، نزاع این هر سه گروه با حوزه سیاسی و نماینده حکومت هستیم. برای اجتناب از این معضل باید در مواردی نگاه عمیق‌تری به ماجرا داشت و درک درست‌تری را حاصل کرد؛ مثلاً درباره حج و زیارت ممکن است زائران در حین حج و زیارت، کالایی هم خریداری کنند و مواردی که درباره این موضوع گفته می‌شود؛ اما می‌شود به این دلیل کلیت این فریضه و مناسک را زیر سؤال برد. منظور من این است که ما با اعمال سلیقه و جهت‌دهی‌های نادرست اجازه ظهور و بروز به ظرفیت‌های این فرهنگ را نمی‌دهیم. به نظر من دعای بین چهار گروه، روحانیان، مداحان، روشنفکران دینی و مدیران سیاسی خطرناک است و ما در حوزه دین و فرهنگ عاشورایی، گاهی برای حل برخی مشکلات، اختلالات دیگری را تولید کرده‌ایم؛ مثلاً مداح در مرتبه دوم این حوزه است؛ بعد از روحانیت. الآن در مرتبه اول قرار گرفته و ممکن است روحانیان به دلایل مشغولات دیگر فعلاً حساسیت نشان ندهند؛ اما در آینده روحانی مسئله‌اش این می‌شود که آیا تصویری که مداح در نظام سیاسی و اجتماعی درست کرده، صحیح است؟ آیا این تصویر واقعی امام حسین a است؟ این را عالم دینی باید بگوید که هست یا نیست.

خیلیا چرا دانشمندان علوم اجتماعی در کشور

اگر بصیرت پیدا نکنیم
خودمان به نام امام حسین^a یزیدی می شویم

فقه حسینی



ابراهیم فیاض



نکته‌ای که درباره عزاداری‌های امام حسین **ع** باید مورد توجه ما باشد این است که در عالم بالا هم، عزاداری امام ادامه دارد و عزاداری‌اش فقط مختص به عالم پایین نیست. عاشورا دارد تکرار می‌شود؛ چون ما معتقدیم که هر شیء یک ملکوت دارد، در نتیجه ملکوت عاشورا هم هست و اعمال و عزاداریش هم در آنجا انجام می‌شود.

از نظر قرآن عاشورا هیچ وقت ناپدید نشده است؛ یعنی الآن عاشورا وجود دارد؛ در زمان ما نیست. خود صحنه در عالم ملکوت و جبروت وجود دارد؛ یعنی روز عاشورا را می‌توانند ببینند. در زمان ما گذشته شده است؛ ولی زمان آنها در محضر هست. در قیامت هم اعمال خودمان را می‌بینیم. نه به این معنی که اعمال ما را ظاهر می‌کنند؛ بلکه همان که وجود دارد را دوباره می‌بینیم؛ یعنی فقط زمان ما عوض می‌شود؛ یعنی هر عملی که انجام دهید روز قیامت دوباره آن را می‌بینید. زمانی که ما به ملکوت می‌رویم، دیگر زمان این زمانه حذف می‌شود و وقتی به ملکوت برسیم زمان‌ها برپایمان یکی می‌شود. این است که آنجا دنیای دیدن است نه دنیایی که با کلمه چیزی را ثابت کنند. در آنجا خود عمل دیده می‌شود؛ چون زمان حذف می‌شود. خود عاشورا را می‌بینیم، نه اینکه بخواهند آن را تکرار کنند.

در جریان کربلا، امام سیر و سلوک داشت. در ابتدای ماجرا سیاسی بود تا زمانی که امام به نزدیکی‌های کوفه می‌رسد و بحث‌های عرفانی او اوج می‌گیرد. لحظه‌به‌لحظه در روز عاشورا احساس معنوی امام بیشتر می‌شود که همه می‌گویند ابتهاج دارد و برافروخته است و لحظه شهادتش اوج ماجرا است.

برای درک و فهم عاشورا از لحاظ عرفانی باید دعای عرفه را خوب درک کنیم تا امام را خوب بفهمیم.

متأسفانه در حوزه‌های علمیه، فقه امام حسین **ع** نداریم و آنچه هست فقط فقه امام جعفر صادق **ع** و مبتنی بر حدیث است؛ چون آن زمان حکومت در دست ما نبود و امام جعفر صادق **ع** آنچه انجام می‌دادند فقه شیعه یا مکتب شیعه که مکتب اساسی اسلامی است، بود و آن را چارچوب‌دار می‌کردند و بیشتر در بعد فردی است.

کسی که می‌خواهد فقه جنگ و فقه انقلاب را بفهمد باید فقه امام حسین **ع** را بفهمد که متأسفانه ما این را نفهمیده‌ایم. به همین علت خیلی در انقلاب به ما شک داشتند که آیا اینها که شهید می‌شوند شهید هستند یا نیستند. این بحث جدی در آن زمان وجود داشت؛ چون فقه امام حسین **ع** را نفهمیدند. امام حسین **ع** با خانواده‌اش به کربلا آمد و ما هم با خانواده‌هایمان انقلاب کردیم. مردم با خانواده‌هایشان انقلاب کردند. هنگام جنگ هم با خانواده‌هایمان به جنگ رفتیم. امام حسینی بودن همین است.

اوج عرفان ما در خانواده است که همه چارچوب سیاست‌گذاری ما را روشن می‌کند و ما باید آن را دنبال و درک کنیم.

گاهی اوقات دلم می‌خواهد بیرسم از نظر اجتماعی چرا عاشورا اتفاق افتاد؟ مباحثی که مطرح می‌شود، برای ما ساده نیست. اینکه ۵۰ سال از فوت رسول‌الله بگذرد و بعد از نیم قرن همه چیز برعکس شود و پسر رسول‌الله که از اصحاب است را این‌گونه شهید کنند، آن هم به دست کسانی مثل «عمر سعد» و «شمر» که پیامبر را دیده بودند.

آن روز خیلی‌ها امام حسین **ع** را نشناختند و ندیدند؛ اگر می‌شناختند حتماً می‌آمدند؛ حتی عبدالله بن جعفر هم مریض نبود؛ ولی نیامد. در تاریخ ذکر شده که شوهر حضرت زینب **ع**W نیامد؛ حتی امان‌نامه هم گرفت و به امام حسین **ع** رساند و امام حسین **ع** نیز مجبور شد بگوید، خواب دیده‌ام و باید بروم و مسئله‌ای عرفانی را بیان کردند. خیلی از بنی‌هاشم نیامدند حتی برادر ایشان هم نیامد اینها برای ما عبرت بسیار دارد.

عبدالله بن جعفر بعد از عاشورا هم هست. او پسر جعفر بن ابیطالب است و پدر و عموی شهید

کسی که می‌خواهد فقه جنگ و فقه انقلاب را بفهمد باید فقه امام حسین **ع** را بفهمد

هستند؛ اگر ما از اینها عبرت نگیریم ممکن است این مظلومیت تکرار شود و ما متوجه استراتژی امام نشویم.

جامعه قبل از اسلام، جامعه‌ای قبیای و خونی است و همه چیز از خون منتقل می‌شود و آنچه جامعه را پیوند می‌بخشد خون است؛ آن هم خون پدر، نه مادر. در آن زمان زن جزو اموال محسوب می‌شد و حتی به ارث هم می‌رسید؛ یعنی زن پدر به پسر به ارث می‌رسید و پسر حتی رابطه جنسی با او برقرار می‌کرد و بچه‌دار هم می‌شد. به همین علت پیامبر **ص** گفتند که زنان من بعد از من نباید ازدواج کنند. در آن زمان زن مقوله‌ای کالایی بود، عار بود، زشت و ننگ بود. با این نگاه، هر چه کمتر باشد، بهتر است؛ به همین دلیل زنده به گور می‌کردند؛ چرا با شمشیر نمی‌کشتند؟ چرا زنده به گور می‌کردند؟ برای اینکه می‌خواستند خف‌اش کنند؛ چون زن خوار بود باید این‌طور کشته می‌شد تا ننگش پاک شود؛ یعنی زنان چهارپایانی بودند که به ارث برده می‌شدند؛ اگر جنگ می‌شد زنان به غنیمت می‌رفتند.

این موضوع به گونه‌ای دیگر هنوز هم وجود دارد؛ الآن مبنای انسان‌شناسی غربی‌ها حیوان است؛ به ویژه در مدرنیسم؛ مثلاً عده‌ای خود را گرگ می‌دانند یا عده‌ای گفته‌اند که انسان‌ها، حیوان‌هایی هستند که باهوش‌تراند و روی دو پا راه می‌روند. این موضوع که حیوان اصل است، در قبایل نیز وجود دارد و به انسان مانند حیوان نگاه می‌شود و بیشتر در آن مردسالاری وجود دارد. جنگ بر سر ماده‌ها و آنچه درباره حیوانات گفته می‌شود، در قبایل بازتولید می‌شود و به صورت قراردادی ادامه می‌یابد؛ یعنی قبل از اسلام جز حیوانیتی که بازتولید اجتماعی و قبیله‌ای شده بود، هیچ نبود. اسلام که می‌آید این را قطع می‌کند و انسانیت انسان را بالا می‌برد و معیار را انسان قرار می‌دهد، نه حیوان. جنگی که ما الآن با غرب داریم روی همین قضیه است.

«توتم» که در قبیله به مثابه پدر و اصل است، یک حیوان است؛ یعنی حالتی حیوانی دارد؛ مثلاً در فیلم‌های سرخ‌پوستی نشان می‌دهد که پدر یک عقاب است یا روح پدر به صورت عقابی درآمد است یا اسم خود را اسم‌های حیوانی انتخاب می‌کنند؛ مثلاً عربستانی‌ها نام‌هایی مثل «فهد» به معنای «بوزپلنگ» یا «کلب» به معنای «سگ» را انتخاب می‌کنند.

بنابراین توتم که پدر و حیوان است منشأ قراردادهای اجتماعی می‌شود؛ وقتی اسلام ظهور می‌کند مینا را انسان قرار می‌دهد. در قرآن سه کلمه بشر، انسان و آدم به کار برده شده و مینا را آدم که منشأ و مظهر اسماء الهی است، قرار داده است. اسماء حسناى الهی، خود ائمه **ع** هستند و بدون آنها نمی‌توانیم کسی را بشناسیم. ما از روی اسم و فامیل مان شناخته می‌شویم و خدا هم آیه‌هایش همین اسماء الهی هستند؛ مثل امام حسین **ع** که رهنمودش همین اسماء الهی است. به همین دلیل امام حسین **ع**، امام فقه، جنگ، انقلاب و امام اصلاح است.

امام حسین **ع** به وظیفه خود عمل کرد. آیت‌الله بهجت در جلد سوم کتاب «در محضر بهجت» می‌گوید که وقتی با عمر سعد بحث کردند، عمر سعد قبول کرد که جنگ نکنند و اینها همه‌اش فقهی و عمل به ظاهر بود؛ وقتی می‌خواهد برود، شمر سر می‌رسد و می‌گوید باید بجنگیم. آنجاست که امام حسین **ع** «هیئات منا الذله» سر می‌دهد. اسماء الهی برای فقه، عرفان، انقلاب و برای اصلاح است و هر چه شما فکر کنید در امام حسین **ع** هست.

بنابراین اسماء الهی مبنای همه قراردادهای اجتماعی که ضدقراردادهای حیوانی است و در قبایل و امروزه در غرب رواج دارد، می‌شود. بلافاصله بعد از آن تمدن اسلامی پیش می‌آید که نقش ایرانی‌ها و شیعه در آن کم است و باید دید که این انحرافات از کجا پیش آمده است.

باید دید چه اتفاقی افتاد که تا زمان پیامبر **ص** این

قراردادهای انسانی هست و همه با هم مساوی و برادر هستند.

کل بحثی که پیامبر S در عید غدیر می‌خواستند بیان کنند، انسانیت بود؛ ولی متأسفانه آنها دوباره در سقیفه به قبیله‌گرایی برگشتند و مبنای قبیله و حیوانیت قرار دادند و گفتند که ما از قریش هستیم و قریش افضل است و خلیفه باید از قریش انتخاب شود نه از مهاجرین و انصار.

از آن زمان برتری‌طلبی شروع شد و به شدت انصار را در فشار گذاشتند و آنها را می‌کشتند. چندین بار قصد جان امام علی a را کردند و دیگر اینکه کسانی که برتر هستند باید ثروت بیشتری به آنها داده شود و طبقه‌بندی صورت گرفت و به سابقون، یعنی کسانی که باسابقه هستند باید ثروت‌های کلانی داده شود و به این ترتیب تبعیض اقتصادی به وجود آمد. در دوره عثمان این موضوع قانونی شد. از همان جا نطفه‌های کربلا ریخته شد؛ از دوره خود عثمان. روز عاشورا بسیاری از اینها عثمانی بودند و آمده بودند تا انتقام خون عثمان را از علی a بگیرند.

آنها روز عاشورا به امام حسین a گفتند که آمده‌ایم تا انتقام عثمان را از علی بگیریم که باعث شد، عثمان کشته شود و جالب اینجاست که بنی‌امیه عثمان را کشتند و امام علی a و امام حسین a و امام حسن a در راه دفاع از عثمان زخمی شدند. کسی که همه نیروها را آورد برای عثمان کشتی عمروعاص بود. او در مصر بود و نیروها را هم از آنجا آورد و آنها را تحریک کرد و زمانی که می‌خواست عثمان کشته شود به فلسطین رفت و آنجا ماند تا خبر کشته شدن عثمان رسید؛ پس از کشته شدن عثمان رهسپار شام شد و به دمشق آمد و در کنار معاویه ایستاد.

متأسفانه ما به این قضایا از منظر فقهی نگاه نکردیم. فقه، اصل و مرز دین است و اگر فقه روشن باشد، تکلیف خیلی قضایا روشن است.

امام از عثمان دفاع می‌کند و حتی به او آب و غذا می‌رساند یا اینکه او محاصره بوده است؛ ولی عثمان دوباره نامردی کرد. قول داده بود که توبه کند؛ ولی این کار را نکرد؛ یعنی، اگر چارچوب‌ها و فقه‌مان مشخص باشد قصه روشن می‌شود. امام علی a به علت آن فقهش از خلیفه دفاع می‌کند. امام علی a در آن ۲۵ سال خانه‌نشین نبود؛ بلکه به کسب درآمد مشغول بود و یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌داری‌ها را به راه انداخت؛ یعنی پول‌هایی که به عنوان سهم به امام علی a می‌دادند را جمع می‌کرد و در آن وضعیت شش قنات و نخلستان‌های بزرگ ایجاد کرد و همه فقرای مدینه را می‌گرداند. فقرای مدینه گرسنه و بدبخت بودند امام آنها را تبدیل کرد به یک بنیاد تولیدی قرض‌الحسنه و همه نخلستان‌ها را وقف می‌کرد. یک جلد کتاب فقط درباره وقف‌های امام علی a از آقای ری‌شهری به نام دانشنامه امام علی a وجود دارد. زندگی امام علی a به خوبی مطالعه نشده است؛ همچنین زندگی امام حسین a

از دوره‌ای که پدر و برادرش امام حسن a شهید می‌شوند تا روزی که قصه مرگ معاویه پیش می‌آید. امام حسین و امام حسن a فعالیت‌های بسیاری انجام دادند. آنها بسیاری از نوامیس مردم را از دست قوم بنی‌امیه نجات دادند. آنها با ثروت خود به شدت اصلاح اجتماعی می‌کردند.

بنی‌امیه با نیت قبیله‌گرایی به سراغ زنان حجاز رفتند تا بچه‌هایشان از نسل عرب و از زنان عرب باشند؛ بنابراین دست‌درازی به نوامیس حتی زنان شوهردار زیاد شد؛ چون مجبور می‌کردند که طلاق دهند و ... برای ممانعت از این کار تا آنجا که امکان داشت، امام حسن a و امام حسین a به طور صوری با این زن‌ها ازدواج می‌کردند تا دست آنان به این زن‌ها نرسد.

تا زمانی که معاویه هست امام حسن a و

متأسفانه ما به این قضایا از منظر فقهی نگاه نکردیم. فقه، اصل و مرز دین است و اگر فقه روشن باشد، تکلیف خیلی قضایا روشن است

امام حسین a هیچ قیامی نمی‌کنند؛ چون قرارداد بسته‌اند. این هم بحث فقهی دیگری است؛ چرا امام حسین a و امام حسن a قیام می‌کنند؛ چون معاویه خلاف قرارداد عمل کرده است. قرار بود بعد از خود جانشینی نداشته باشد؛ ولی چون می‌خواهد به صورت قبیله‌گرایی عمل کند به جای خود یزید را قرار می‌دهد و خلافت را خانودگی می‌کند؛ بنابراین معاویه پیمان را شکسته است.

وظیفه امام حسین a به عنوان امام و فقیه چیست؟ نامه‌هایی به امام رسیده است و در اینکه یزید فاسد است نیز شکی وجود ندارد و حجت بر همه و بر امام تمام است. برای چه امام به بصره نرفت؟ آنجا پر از شیعه بود. مردم آن پولدارتر و شهر آن بزرگ‌تر از کوفه بود؛ ولی نامه از سمت مردم کوفه آمده بود، از بصره نیامده بود؛ بنابراین به سمت کوفه رفت. حر جلوی او را گرفت. امام گفت که به من نامه‌هایی رسیده است. حر گفت که من نفرستاده‌ام و من مأمور هستم. امام خواست که به مدینه برگردد؛ ولی حر به او گفت، نمی‌شود. امام گفت به طرف مصر می‌روم. حر باز هم گفت نه؛ یعنی تا لحظه آخر رفتار امام فقهی، حجتی، عقلی و کلامی است و حجت بر او تمام است. بعضی‌ها متأسفانه گفته‌اند که امام ماجراجویی کرده و خلاف عمل کرده است. وهابیت همین حرف‌ها را می‌زند.

مادر یزید، مسیحی و اهل روم است. پدرش ظاهراً مشروب نمی‌خورد؛ ولی یزید مخفیانه مشروب می‌خورد. یزید فقه عرفانی، مسیحی و یهودی در آنجا می‌گیرد. همان عرفان‌هایی که الآن وجود دارند

و انحرافات بزرگی هم برای ما ایجاد کرده‌اند؛ مثلاً امروز متأسفانه دعای عرفه منشأ عرفانی ما نیست؛ بلکه این عربی منشأ عرفانی ماست. دعای «خمس عشر» پر از سیر و سلوک است. می‌بینید که گاهی روحانیان نیز دنبال امام زین‌العابدین a نیستند؛ بلکه دنبال «ابن عربی» هستند و حاشیه پشت حاشیه، در حالی که ابن عربی عرفانش مسیحی است و چقدر شرک در آن به نام عرفان وجود دارد. مناجات خمس عشر و دعای عرفه امام حسین a را کنار گذاشته‌ایم و به دنبال عرفان ابن عربی رفته‌ایم. همان عرفانی که بر افکار یزید غالب است.

عرق خوری و حیوان‌بازی یزید، عرفانی است. ما یزید را بلهوس نشان می‌دهیم؛ البته بلهوس هست؛ ولی مینایش مبنای عرفانی است.

عرفان همیشه در قبایل وجود دارد. جایی که قبیله‌گرایی هست عرفان هم هست. عرفان آنها، عرفان طبیعی است. تصوف قبیله‌گرایی است. اینها همه جدی است. حکومت‌هایی که به صورت قبیله‌گرایی تشکیل می‌شوند همه عرفانی هستند. همین علمی که در عزاداری‌ها استفاده می‌شود سرتاپا مشحون از مفاهیم اسلامی است و در بعد عرفانی‌اش، ایرانی است. متأسفانه این نماد عرفانی صحیح را نیروی انتظامی می‌آید و آن را جمع می‌کند.

تیغه‌های علم همه‌اش از سرو است. سرو نماد عرفان ایرانی است؛ سرو همان انسان کامل است؛ اگر حافظیه رفته باشید بر است از سروهای ایرانی که خیلی سبز هستند و باغ شهادت هم هست که از بهشت می‌گیرند. تیغه اول هم تیغه اباعبدالله a که روی آن هم می‌نویسند، است. بالای آن پر می‌گذارند و بالای کلاه امام حسین a هم وقتی شمایل می‌کشیدند پر می‌گذاشتند. مرحوم شریعتی گفت، این صلیب است که بر دوش می‌کشند و آقایان هم گفتند که این مسیحی‌گرایی است و باید آن را جمع کنیم و متأسفانه به اشتباه با آن مقابله کردند.

اینکه ما ایرانی‌ها بیشترین نقش را در اسلام خواهیم داشت و این را از زمان پیامبر S تا الآن گفته‌اند و درباره این موضوع احادیث بسیاری وجود دارد که آخرالزمان برای ما ایرانی‌هاست، با همین شیوه، سیستم و همین چارچوب‌مان خواهد بود.

مبناهای قبیله‌گرایی با عرفانی بودن جور درمی‌آید؛ یعنی حکومت قبیله‌گرایی معاویه بسا عرفان کاملاً جور است و با فقه مخالف است؛ یعنی در کشتن امام حسین a عرفانی عمل می‌شود. می‌گوید خدا شما را کشت. ما شما را نکشتیم خدا شما را کشت. این را در کوفه گفتند که حضرت زینب w به او فحش می‌دهد یا چنین قضیه‌ای را امام سجّاد a هم در شام دارد؛ یعنی آنها عرفانی می‌گویند که ما شما را نکشتیم، خدا شما را کشت. این قضاست که قدر. این دیگر اختیار نیست، جبر است. این عرفان‌ها هم دارد در جامعه ما به وجود می‌آید.

خود امام مقوله عرفانی دارد. حال امام در لحظات

نزدیکی به کربلا عوض می‌شود. دو سه منزل به کربلا مانده، خواب‌هایی می‌بیند. قبل از آن بحث‌های سیاسی است و درگیری بسیار دارند.

متأسفانه امروز عرفانی که در ائمه a سراغ داریم رها می‌شود و عرفان یزیدی پذیرفته می‌شود و نتیجه آن می‌شود که در جامعه ما، عرفان‌های رنگارنگ و انحرافات، فراوان است. امام در لحظه شهادت «راضی‌ام به رضای تو» می‌گوید. آن هم در زمانی که ۲۶۰ یا ۲۶۰ نیزه و ضربه به امام وارد شده است. در آن لحظه که خونی برایشان نمانده، این دعا را می‌خوانند؛ یعنی در اوج، دیگر هیچ چیزی به غیر از خود و خدا نمی‌بیند.

این هم از شیعه روایت نشده، بلکه از کسانی بوده که آنجا حضور داشتند. لب‌های ایشان تکان می‌خورد و آن دعا را می‌خواند که راضی‌ام به رضای تو و تسلیم‌ام به قضایک. امام در زمانی این دعا را می‌خواند که همه فرزنداناش حتی علی‌اصغر a را به شهادت رسانده بودند.

چند وقت پیش آقای «اردوغان»، نخست‌وزیر ترکیه، که سنی‌مذهب است، سخنرانی مفصلی درباره امام حسین a در اول محرم انجام داد و حرف‌های بسیار زیبایی زد. او می‌گفت: «نجات جهان اسلام با امام حسین a است.»

مصر پر از عاشق اهل بیت a است؛ چرا عربستانی‌ها این‌طور نیستند؟ چون هنوز حالت قبیلگی در آنها وجود دارد. امام حسین a با این سیاست‌ها آشنا بود. ما هم باید با این سیاست‌ها آشنا باشیم؛ چرا وهابی‌ان یا شیعه‌ها و امام حسین a مخالف هستند و فتوای کشتن شیعه‌ها را به عنوان عزادار امام حسین a می‌دهند؟ برای اینکه اینها طرفدار یزید هستند.

یکی از دوستان می‌گفت که ما در وسط عربستان به مولودخوانی حضرت علی a رفتیم. من بسیار تعجب کردم که اهل سنت در وسط عربستان مولودخوانی داشتند. ما باید مواظب باشیم که اهل سنت را جلوی ائمه a قرار ندهیم.

اولین کسی که با امام حسین a از لحاظ فکری جنگید ابوحامد غزالی طوسی است؛ البته او در اواخر عمرش شیعه شد. قبر او کجاست؟ نامعلوم است. زمانی که از کارهایی که انجام داده بود پشیمان شد خود را گم کرد و به کرمان رفت و خادم مدرسه شد و مدتی هم در بغداد بود. او ضدشیعه و به خواجه نظام‌الملک کمک می‌کرد. بعدها حالت عرفانی یا نمی‌دانم چه چیزی برای او پیش می‌آید که در تاریخ وجود ندارد و به بیت‌المقدس و مکه می‌رود و آیت‌الله بهجت هم در جلد سوم در محضر بهجت می‌گوید که او شیعه شد؛ سپس به کرمان رفته و خادم مدرسه می‌شود و بعد در طوس ناپدید شده و قبر او هم معلوم نیست.

خود خواجه نظام‌الملک هم عربیت را به جای اسلام رواج می‌داده است؛ مثلاً این بحث از ایشان

است که در پاسخ این سؤال که آیا لعن یزید یعنی آنکه در قتل حسین a نقش مباشر را داشته است جایز است یا نه؟ می‌گوید پاسخ من این است که این امر هرگز اثبات نشده است. برای همین تا هنگامی که به اثبات نرسیده است، نمی‌توان گفت که او حسین a را به قتل رسانده یا بدان دستور داده، چه رسد به اینکه او را لعن کنیم؛ زیرا متهم کردن مسلمان گناه کبیره است و جایز نیست. از کسانی هم که محبت یزید را جایز شمرده یا او را دوست می‌دارند، غزالی و دسته‌ای که مآخذ خاص خود را دارند و یزید را دوست می‌داشتند.

ابن تیمیه که در دوره مغول وهابیت را بنیان‌گذاری کرد برای اینکه یزید را تأیید کنند و امام حسین a را قبول نکنند، یزید را موجه نشان می‌داد و می‌گفت که هر کس بگوید یزید کافر است و حسین را برای

حتی روحانیان هم در بالای منبر دیگر در مورد امام حسین a فقهی صحبت نمی‌کنند، همه عرفانی صحبت می‌کنند. جوگرایی در عرفان زیاد است و بلافاصله بعد از آن هم غرب‌زدگی است

تشفی قلبی و انتقام خون اقارنش (جنگ بدر و قبل از آن) کشته، آن شخص کاذب و افتراگر است.

همچنین، ابن تیمیه گفته است که در خروج حسین بر ضد یزید نه مصلحت دینی وجود داشت و نه مصلحت دنیوی. در واقع خروج و قتل امام حسین a فسادی برانگیخت که هرگز در عدم قیام متصور نبود؛ زیرا تحصیل خیر و دفع شر که مقصود حسین بود به دست نیامد؛ بلکه با خروج و قتل وی خیر، کمتر و شر، بیشتر شد. قتل حسین شری بزرگ و فتنه‌ها را به بار آورد؛ یعنی عزاداری ما فتنه است این در کتاب «العواصم من القواصم» موجود است.

اینکه وهابی‌ان شیعه‌ها را به قتل می‌رسانند بر اساس این قضیه است؛ چرا وهابیت فقط در عربستان وجود دارد و در جای دیگری نمی‌تواند رسوخ کند؟ در مصر و در کردستان ما نمی‌تواند رسوخ کنند، در سیستان و بلوچستان ما کمتر می‌تواند رسوخ کنند؛ اما در عربستان و کشورهای عربی که سنت عربی و قبیلگی را دارند بسیار رشد می‌کنند؛ مثلاً در کشور افغانستان رشد می‌کنند؛ ولی نمی‌توانند در پاکستان رشد کنند و سنی‌های آنجا طرفدار ما هستند.

ما نباید با سنی‌ها بجنگیم؛ چون سنی‌ها نمی‌توانند محبت اهل بیت a را نداشته باشند؛ چون در سنت، محبت اهل بیت a وجود دارد. این وهابی‌ها و ابن تیمیه و محمد غزالی و ابن عربی و ... هستند که ما نباید آنها را قبول داشته باشیم.

وهابیت، عرب‌گرایی است. وهابی‌ها، هر جا

می‌روند می‌گویند که مثل عرب‌ها شوید؛ مثلاً وهابی‌ها به بوسنی و هرزگوین رفتند و به آنها گفتند که عربی شوید آنها جلوشان ایستادند؛ پس هر جا عربیسم باشد با امام حسین a مخالف است. هر جا تبعیض اقتصادی باشد هم با امام حسین a مخالف است. در جامعه ما، بعد از جنگ، یک تبعیض اقتصادی شروع شد و به عده خاصی، ثروت‌های خاصی رسید. عده‌ای گفتند؛ چون شما در انقلاب و قبل از جنگ بودید این وام‌ها را بگیرید و این کارها را انجام دهید بلافاصله بعد از آن تبدیل شد به نوعی ملی‌گرایی و بعد از آن می‌بینیم که عده‌ای می‌گویند اسلام یا دوره قبل از اسلام بهتر است و بعد از اسلام بی‌خود است. به این ترتیب اسلام متهم شد. آن تبعیض اقتصادی به ملی‌گرایی تبدیل شد.

عرفان هم در جامعه ما پیچید و همه عرفانی حرف می‌زنند. حتی روحانیان هم در بالای منبر دیگر در مورد امام حسین a فقهی صحبت نمی‌کنند، همه عرفانی صحبت می‌کنند. جوگرایی در عرفان زیاد است و بلافاصله بعد از آن هم غرب‌زدگی است.

یکی دیگر از مواردی که در مورد حکومت معاویه و یزید بحث نشده، رابطه آنها با رومی‌هاست. رومی‌ها به شدت آنها را تشویق کردند که امام حسین a را بکشند؛ برای اینکه جنگ راه بیفتد. به آنها گفتند که شما مطمئن باشید که ما به شما کمک می‌کنیم و همه جنگ‌هایی که معاویه شروع می‌کند؛ حتی جنگ معاویه با امام علی a به پشتوانه رومی‌هاست.

به عبارت دیگر تبعیض اقتصادی، ملی‌گرایی، عرفانی شدن و غرب‌زدگی چهار عنصری است که مسئله ایجاد می‌کند و دوباره می‌بینیم که در تاریخ در حال تکرار است. در آن زمان خیلی‌ها از شوهر حضرت زینب w تا برادر امام حسین a شک کردند به اینکه بیاییم یا نیاییم، کشته شویم یا نشویم و معاویه بعد از پیروزی بر امام علی a و برای اثبات خود همه صحابه، حتی تعدادی از زنان پیغمبر S را به سمت خود کشاند؛ برای اینکه بگوید که اصحاب پیغمبر S اطراف من هستند. در مجلس یزید هم که سر امام حسین a آنجا وجود دارد اصحاب پیغمبر S هستند. این برای اعتبار بخشیدن به یزید بود. انسان‌های بزرگ را برای شکرانه پیروزی او بر امام حسین a به مجلس یزید می‌آوردند. صحابه پیامبر S هم در مجلس حضور پیدا کردند و هنگامی که یزید خواست با خیزران بر لب امام حسین a بزند، آنها گفتند که نزن پیغمبر S آنجا را بوسیده است.

خیلی سخت است امام حسینی بودن و فهم این موضوع؛ اگر بصیرت پیدا نکنیم خودمان به نام امام حسین a یزیدی می‌شویم و متأسفانه این موضوع در تاریخ بوده و باید خیلی مواظب باشیم؛ باید چشمانمان باز باشد. دشمن امروز با امام حسین a آمده است. ■

* متن سخنرانی در محرم ۱۳۸۸

حجت الاسلام والمسلمین ابوالحسن نواب در سی و هشتمین نشست چهل منزل تا اربعین عزاداری فقط برای گریه نیست



حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب در ادامه سلسله نشست‌های عاشورا پژوهی با موضوع «نگاه برون دینی به حادثه عاشورا»، که به همت مرکز مطالعات راهبردی خیمه برگزار شده بود، گفت: «مراسم عزاداری، فقط برای گریه کردن برای اباعبدالله ^a نیست؛ بلکه ما با این مراسم بر مظلومیت امام حسین ^a می‌گیریم، به شجاعتش افتخار و علاوه بر آن از مقاومتش الگو می‌گیریم. بهترین موضوع در جهان اسلام برای بررسی و پژوهش در مورد آن، موضوع عاشورا و امام حسین ^a است.»

وی گفت: «به گواهی ۳۰۰ سفر خارجی‌ای که رفته‌ام و همچنین همنشینی با بزرگانی چون امام راحل، معتقدم موتور محرکه تشیع در جهان معاصر یا همان موتور اسلام انقلابی، مسئله عاشورا است.» وی افزود: «اگر ما تشیع را یک هوایم‌ای جت در نظر بگیریم که در جهان با سرعت، جلو می‌رود، موتور محرک این جت، چیزی جز زنده نگاه داشتن یاد و نام امام حسین ^a و ترویج فرهنگ عاشورایی نیست.»

رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب ادامه داد: «اینکه عده‌ای عنوان می‌کنند عاشورا، فرهنگ تشیع را به قلب جهان اسلام می‌رساند، امری آشکار است؛ بلکه باید گفت که عاشورا، فرهنگ تشیع را به قلب همه جهان می‌برد، از این‌رو هر کاری در مورد عاشورا صورت گیرد، کم است.»

ایشان در ادامه افزود: «من تاکنون هشت بار در اجلاس‌های مصر شرکت کرده‌ام و به صحرای سینا و به جغرافیای مصر کاملاً اشراف دارم. اتفاقی که اکنون در مصر افتاده است برای آمریکا خیلی مهم است؛ چون مصر بال دوم تشیع است. بال اول تشیع، تشیع ولایتی است و بال دومش تشیع محبتی است. همه مردم مصر، شیعه هستند، منتهی شیعه ولایتی نیستند، شیعه محبتی هستند. ولایت به معنای دستورپذیری و امرپذیری را ندارند؛ یعنی شیعه ولایتی و فقهانی نیستند. فقه‌شان، فقه شیعه نیست و ولایت را به معنایی که ما قبول داریم، قبول ندارند؛ اما مصری‌ها شیعه محبتی هستند؛ اگر این بال به بال قبلی تشیع افزوده شود و این دو بال تکمیل شوند، جهان اسلام متحول خواهد شد. امروز، مسئله مصر یک مسئله جهانی است. کسانی که می‌گویند، آمریکا پشت مصر را خالی کرده، دروغ می‌گویند.

که در تاریخ اسلام از همه چیز خود گذشتند که نمونه بارز آن امام حسین ^a و یاران باوفای ایشان است، کاری نکرده و آنها را الگوی خود و جامعه ندانیم؟» نواب تصریح کرد: «البته امام حسین ^a فقط در حد یک قهرمان ملی یا قهرمان دینی صرف نیست؛ بلکه همه چیز کسی است که آن حضرت را می‌شناسد.» وی با بیان اینکه «انقلاب اسلامی ایران به الگوگیری از فرهنگ امام حسین ^a متکی بوده و هست»، اظهار کرد: «انقلاب اسلامی ایران با اتکا به الگویی چون امام حسین ^a و فرهنگ عاشورا، نه فقط ایران را نجات داد؛ بلکه جهان اسلام را نجات داد.»

آمریکا تا لحظه آخر از مصر حمایت می‌کند؛ زیرا سقوط مصر یعنی سقوط ۳۰ سال دروغ‌گویی‌ها بعد از انقلاب اسلامی.» وی با بیان اینکه «همواره این سؤال که چرا برای امام حسین ^a عزاداری می‌کنیم، از سوی غیرمسلمانان، مطرح می‌شود»، در پاسخ به آن گفت: «امام حسین ^a چیز مجهول‌الیهوی‌ای برای سایر ادیان نیست.» وی ادامه داد: «در کره جنوبی یکی از سربازان ارتش در شرایطی ویژه سهمیه آب خود را به هم‌رزمش می‌دهد و او هم به نفر دیگر؛ این عاملی برای ساخت ده‌ها فیلم شده تا بتواند نقش یک الگو را برای جامعه بازی کند، حال چرا ما نباید برای افرادی

اسرائیلی‌ها گفتند که این رهبر صادقی است. جنگ در جبهه‌ها فقط برای دیگران نیست. پسر او هم در جبهه بوده است. مسئولان جمهوری اسلامی هم با شهدا مرتبط بوده‌اند. عموماً یکی از نزدیکانشان شهید شده است. من زمانی که معاون سازمان فرهنگ و ارتباطات بودم، چند بار در زمان جنگ به بوسنی رفته‌ام و برادرم در آنجا مستقر و شهید شد. آیت‌الله بهجت فقط بر یک شهید نماز خوانده‌اند و آن هم اخوی بنده است. امام حسین **a** الگوی ما و الگوی جهانیان است. آنچه تاکنون درباره امام حسین **a** انجام داده‌ایم با آنچه باید انجام دهیم فاصله زیادی دارد و ما باید با این زبان هنر و ادب و با اخلاق امام حسین **a** را به خوبی معرفی کنیم.»

لازم به ذکر است مرکز مطالعات راهبردی خیمه، در راستای اهداف خود، مبنی بر ترویج فرهنگ سیدالشهدا **a** و پاسداشت مجالس حسینی، از سال ۸۶ تاکنون حدود ۸۰ جلسه علمی و پژوهشی تحت عنوان «چهل منزل تا اربعین» طی دو دوره را برگزار کرده است.

این جلسات با هدف منبع‌یابی و مآخذشناسی عاشورا، تدوین روش تحقیق در حوزه‌های عاشورایی، بازخوانی و نگاهی دوباره به عناصر و مفاهیم عاشورایی، ایجاد محیط مساعد برای گفت‌وگو و تضارب آرای صاحب‌نظران، ارتقای سطح فکری و آگاهی جامعه در مورد موضوعات مرتبط با عاشورا، فرهنگ‌سازی در جامعه درباره موضوعات عاشورایی و ... برگزار شد.

رویکرد عقلانی به واقعه عاشورا، نگرش متافیزیکی به عاشورا، جامعه‌شناسی تاریخ عاشورا، جامعه‌شناسی تحریفات عاشورایی، عاشورا و انقلاب اسلامی، پیوند عاشورا و انتظار و ... از جمله موضوعاتی است که در نشست‌های عاشوراپژوهی «چهل منزل تا اربعین» به آن پرداخته شده است.

حجج اسلام قوامی، خسروپناه، الویری، معزالدين حسینی، فیرخی، معادیخواه، لکزایی، پناهیان، بابایی، زائری و اساتید دانشگاهی همچون دکتر همایون، دکتر دولتی، دکتر سنگری، استاد چهل‌تنی، استاد اسفندیاری، دکتر هزاه، دکتر عباسی و ... برخی سخنرانان این جلسات بودند.

برای اطلاعات بیشتر به سایت www.40manzel.com مراجعه بفرمایید. ■

ممکن است که سوءعملکردهایی به این مکتب ضربه بزنند؟ گفت: «به ابتدال کشیدن این مراسم، یک حرکت انحرافی و ضربه زننده است؛ مثلاً همین موضوع قمه زدن، علامه عسگری تقریباً همنس پدر مقام معظم رهبری بود یک بار در منزل آقا به ایشان گفت: «سید! خدا بزرگت می‌کند؛ چون از قیام امام حسین **a** پاسداری کردی. تو با فتوا تحریم قمه زدن، قیام امام حسین **a** را زنده نگه داشتی. خدا از تو راضی باشد. تو هر روز از امروز بزرگتر می‌شوی. خدا تو را نگهبانی می‌کند.» من معتقدم، مقام معظم رهبری به توفیقات و درجات بی‌نظیری خواهند رسید. یکی از مهم‌ترین هایش، حفاظت از امت رسول الله **s** است.

خدانود آقای خامنه‌ای را به این دلیل که تکلیف‌گراست و برای رضای خدا کار می‌کند به مقامات فوق‌العاده‌ای در دنیا و آخرت می‌رساند؛ مثلاً دفاع ایشان از عایشه (رضی‌الله عنه) و بازتابی که در جهان اسلام داشت؛ یعنی عقل مطلق. آقا این سنت را از جوانی داشته‌اند.

مسئله وحدت اسلام دغدغه امروز آقا نیست، آقا فرمودند: «من از ۲۵ سالگی به مشهد به این نتیجه رسیده‌ام.» آن وقت هنوز انقلاب اسلامی نشده بود و روشنفکری‌های معمول هم متداول نبود؛ یعنی ۴۶ سال پیش آقا فهمیده‌اند که امت اسلامی چه مشکلی دارد. رسول الله **s** از آقا حمایت خواهد کرد؛ زیرا ایشان از امت رسول الله **s** حمایت می‌کند. ابهت و نفوذ ایشان در جهان اسلام هر روز بیشتر می‌شود؛ اگر مردم عراق، امروز به رئیس‌جمهور غیرآمریکایی و ضدآمریکایی مستقل، شجاع و حسینی رسیده‌اند، فقط و فقط به دلیل نفوذ آقا است. کسی غیر از مقام معظم رهبری نمی‌توانست مشکل عراق را حل کند. شخص ایشان حل کرد. این برکت نفس، فقط به دلیل پاکی نیت است و اینکه ایشان در قضاوت‌هایشان فقط خدا را در نظر می‌گیرند.»

حجت‌الاسلام و المسلمین سیدابوالحسن نواب با اشاره به اینکه سیدالشهدا **a** الگوی شجاعت، مقاومت و ایثار است، گفت: «امام حسین **a** در عین اینکه نزدیک‌ترین رابطه را با پیامبر **s** داشتند، بیشترین مصایب را در راه اسلام دیدند و در عین حال مظلوم‌ترین بودند.»

اولاد و اصحاب ایشان در خط مقدم بودند و این الگویی بی‌نظیر برای جهانیان است؛ وقتی پسر سیدحسن نصرالله در جنگ با اسرائیل شهید شد،

وی با بیان اینکه «امام خمینی (ره) با اتکا به فرهنگ امام حسین **a** در طول مبارزات سیاسی خود، حتی یک بار نیز دستور ترور ندادند»، گفت: «با فرهنگ غنی تشیع و منطق حسینی، همان‌گونه که تخت طاغوت را در ایران پایین کشیدیم، یقین داریم که تخت‌های دیگر طاغوتیان دنیا نیز پایین کشیده خواهند شد.»

رئیس سابق مرکز خدمات حوزه‌های علمیه، یادآور شد: «هر کشوری شخص خاصی را به دلیل کار خاصی به عنوان الگوی دینی، یا الگوی سیاسی، اجتماعی و ... معرفی می‌کند، حال آنکه امام حسین **a** شخصی هستند که همه خوبی‌های عالم را یک جا در خود جمع کرده و می‌توان ایشان را به عنوان الگوی کامل به مردم دنیا عرضه کرد.»

وی با اشاره به تحولات اخیر در کشورهای خاورمیانه گفت: «مردم این کشورها روح مقاومت تجربه‌شده را از ایران گرفته‌اند و ایران نیز این روح را از چیزی جز فرهنگ عاشورا و امام حسین **a** نگرفته است.»

حجت‌الاسلام و المسلمین نواب در پایان در پاسخ به سؤال یکی از حاضران مبنی بر اینکه پاسخ شما در قبال برخی افراد که در مقابل عزاداری دوستداران امام حسین **a** عنوان می‌کنند که بروید به حال خودتان گریه کنید، امام حسین **a** که گریه نمی‌خواهد، اظهار کرد: «آن مراسمی که برای امام حسین **a** می‌گیریم، فقط برای گریه کردن بر ابا عبدالله **a** نیست؛ بلکه ما با این مراسم بر مظلومیت امام حسین **a** می‌گیریم، به شجاعتش افتخار و علاوه بر آن از مقاومتش الگو می‌گیریم.»

وی با بیان اینکه: «از عوامل ماندگاری تشیع، پابندی به شعائر شیعی است. یک سال بعد از عاشورا، توأمین به زیارت امام حسین **a** رفتند. تاریخچه زیارت عاشورا به یک سال بعد از وقوع عاشورا برمی‌گردد؛ یعنی این مراسم از سال ۶۲ ق برگزار شده است؛ یعنی زیارت امام حسین **a** مربوط به ما یا صفویان یا در کل شیعیان نیست، این مراسم ۱۳۷۰ سال سابقه دارد. آداب و رسوم ما شیعیان چیز تازه‌ای نیست. یکی از رموز ماندگاری یک مکتب، استقلال آن مکتب در اعتقادات، احکام، شعائر و اخلاقیاتش است حفظ شعائر بسیار مهم است.» در پاسخ به این پرسش که آیا با وجود این اقبال قلبی عمومی به حضرت سیدالشهدا **a**

پرونده
امیر کبیر
در حوزه
مذهب

رضا دستجردی





اوضاع ایران هنگام به قدرت رسیدن امیرکبیر بسیار حساس و بحرانی بود. ۱۳ سال صدارت توأم با بی‌ندیری حاجی میرزا آقاسی کشور را یکسره دچار آشفتگی کرده و آشوب، اکثر بلاد را فراگرفته بود. از همه مهم‌تر شورش سالار در خراسان، کشور را در خطر تجزیه قرار داده و فتنه باب که به تدریج قوت می‌گرفت، جامعه مذهبی و روحانیت کشور را با چالشی عظیم روبه‌رو کرده بود؛ همچنین ناراضیاتی عمومی، خزانه خالی، افزایش فساد دیوانی، ناامنی سراسری و دخالت بیش از حد سفرای دول روس و انگلیس از جمله میراثی بود که آقاسی برای خلف خود بر جای گذاشته بود. در چنین شرایط نابسامانی ناصرالدین‌شاه در ۲۲ ذی‌القعدة ۱۲۶۴، ق بر تخت نشست و میرزا تقی‌خان را به عنوان شخص اول ایران معرفی کرد.^۱ امیرکبیر در چنین شرایطی زمام امور را به دست گرفت و در نزدیک به یک سال به وضعیت کشور سر و سامانی داد و زمینه اصلاحات در حوزه‌های اجتماعی را فراهم آورد.

در این مجال، اقدامات امیر در امور مذهبی و اصلاحاتی را که برای بهبود نابسامانی‌های موجود در این حوزه به عمل آورد، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما پیش از آن به ناچار باید به شرایط و محیط رشد و پرورش شخصیتی امیر نگاهی بیندازیم؛ چرا که این عوامل تأثیر به سزایی در شکل‌گیری رویکرد مذهبی امیرکبیر داشته است؛ پس از آن به اختصار بخشی از اقدامات امیر در امور مذهبی بیان خواهد شد.

میرزا تقی‌خان از پدر و مادری دیندار، احتمالاً در سال ۱۲۲۲، ق به دنیا آمد.^۲ امیرکبیر از کودکی در دستگاه میرزا عیسی قائم‌مقام و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در تبریز پرورش یافت.^۳ میرزا تقی در کنار فرزندان و برادرزادگان قائم‌مقام بزرگ شد و به علت هوش و استعداد بالای خود علاقه‌مندی قائم‌مقام را در پرورش خود جلب کرد. میرزا تقی‌خان نه فقط دروس فارسی و عربی و مشق خط، بلکه فن منشی‌گری را از قائم‌مقام آموخت و شیوه وی را سرمشق خویش قرار داد. این مسئله در نامه‌نگاری‌های امیرکبیر و تقلید وی از شیوه قائم‌مقام به وضوح به چشم می‌خورد.^۴ قائم‌مقام نیز اهتمام ویژه‌ای در پرورش استقلال فکر و منش شخصیتی وی مبذول داشت. در زمان قائم‌مقام بود که میرزا تقی‌خان به خدمت استیفا درآمد و احکام‌نویس و حتی مستوفی نظام شد. وی در حدود سن ۲۰ یا ۲۳ سالگی مراحل اولیه خدمات اداری را در دستگاه عباس میرزای ولیعهد طی کرد؛ سپس به دستور قائم‌مقام، تحت نظر محمدخان زنگنه امیرنظام، به سمت لشکرنویسی مشغول به کار شد و بعدها به مقام منشی‌گری نظام ارتقا یافت. حسن سابقه امیر او را در چشم همگان بزرگ کرد تا اینکه عباس میرزا او را برای مأموریتی در سال ۱۲۴۴، ق به روسیه فرستاد و پس از آن نیز، چون کاردانی او ثابت شده بود به عنوان سفیر ایران در معاهده ارزنه‌روم حاضر شد و بعد از آن ترقیات چشمگیری داشت تا به

مقام صدارت رسید.^۵

ویژگی‌های شخصیتی: شخصیت امیر با توجه به محیط رشد خود، کاملاً متأثر از آموزه‌های اسلامی شکل گرفت و از او فردی مقید به احکام دینی به ویژه اخلاق اسلامی ساخت. امیرکبیر شخصی درست‌کردار و مخالف فساد اخلاق در جامعه بود و برای اصلاح آن با همه توان تلاش کرد. او تصمیم داشت اخلاقیات ناپسند و مذموم را به کلی از میان ایرانیان محو کند. از مظاهر این رفتار امیر، عدم دریافت رشوه و تعارف بود. رضاقلی هدایت که امیرکبیر را خوب می‌شناخت معتقد بود که امیرکبیر به «رشوه و عشوه» کسی فریفته نمی‌شد.^۶ او شخصاً به تشریفات و تجملات اعتنا نداشت و برای اصلاح اخلاق در دستگاه اداری، دریافت مداخل و رشوه را ممنوع کرد؛ از جمله اقدامات دیگر وی کاستن از حقوق شاه و درباریان بود و برای انجام آن نخست از حقوق خود به عنوان صدراعظم در سال، حدود ۱۰ هزار تومان کاست.^۷ وزیر مختار انگلیس در گزارش ۱۵ دسامبر ۱۸۴۹، م خود به وزارت خارجه، می‌نویسد: «پول دوستی که

همین دینداری و غیرت او بود که او را وادار به اصلاحات بسیار مؤثر در پیشرفت کشور و امور مذهبی کرد

کربلا و در پی آن قتل‌عام شیعیان کربلا و دستگیری آقا سیدصالح عرب را شنید بسیار آزرده خاطر شد و عرق تشییش به جوش آمد. وی تلاش‌هایی صورت داد و آقا سیدصالح عرب را به تهران آورد و مسند مجدالاسلامی را به وی داد. همین دینداری و غیرت او بود که او را وادار به اصلاحات بسیار مؤثر در پیشرفت کشور و امور مذهبی کرد. او به سختی با بدعت‌گران مبارزه و با همه قوت آنها را سرکوب کرد.^۸ عناوین مهرهای امیرکبیر نیز عمده‌تأداری مضامین مذهبی است: «محمدتقی‌بن محمد قربان»، «المسکول علی‌الله محمدتقی» و «عبداله‌الاجی محمدتقی ۱۲۴۲»، «عبداله‌الاجی محمدتقی» و «لا اله الا الله الملك الحق المبین محمدتقی». همچنین هنگامی که وی نزد قائم‌مقام درس می‌خواند، قائم‌مقام او را کربلایی تقی صدامی می‌کرد. بعدها هم در نامه‌هایی که جنبه محرمانه و رمز داشت، کربلایی را در اشاره به او به کار می‌برد.^۹

ساخت مسجد و مدرسه: امیرکبیر وصیت کرد؛ پس از مرگش ثلث اموالش برای امور عام‌المنفعه و برای رد مظالم صرف شود. به عقیده هاشمی رفسنجانی این وصیت نشان‌گر اعتقاد دینی امیرکبیر است. مسجد و مدرسه حاج شیخ عبدالحسین در بازار تهران از همین پول ساخته شد؛ البته زمین این بنا در زمان زندگی امیر خریداری شده و نقشه آن نیز تهیه شده بود؛ اما قتل امیر مجال ساخته شدن آن در زمان حیات وی را نداد. بعد از قتل امیر، حاج شیخ عبدالحسین که وصی امیرکبیر بود مسجد و مدرسه را ساخت؛ همچنین ساختمان امامزاده زید در تهران نیز از آثار امیرکبیر است.^{۱۰}

احترام به قرآن: امیرکبیر طی دستوری برای احترام به آیات قرآن، چاپخانه‌ها را موظف کرده بود، از چاپ آیات قرآنی روی کاغذهای باطله خودداری کنند؛ زیرا دکان‌داران از کاغذهای باطله برای پوشاندن اجناس استفاده می‌کردند و گهگاه به زیر دست و پا می‌افتاد و منجر به هتک حرمت به آیات قرآن می‌شد.^{۱۱} توجه امیرکبیر به این جزئیات در احترام به مذهب نشان‌گر اهتمام وی در حفظ جایگاه و ارزش دین در جامعه است.

تحریم مشروبات الکلی: امیرکبیر برای حفظ شأن و جایگاه دین در جامعه، دستور تحریم مشروبات الکلی را صادر کرد. وی طی فرمانی خرید و فروش مشروبات الکلی و باده‌گساری را اکیداً قدغن کرد.^{۱۲} وی در مورد نحوه اجرای این قانون شدت عمل زیادی به خرج داد که حتی در مواردی باعث شد مورد انتقاد و خرده‌گیری قرار گیرد؛ از جمله، هنگامی که امیر اطلاع یافت دو نفر از اوباش مست کرده و در خیابان‌ها عربده‌کشی و بدمستی کرده‌اند، دستور داد آن دو را با گچ به دیوار چسبانیده و ریسمانی در گردن آنها و سر دیگر ریسمان را به دو اسب بستند؛ پس اسب‌ها به حرکت درآمده و سر آن دو نفر باده‌گسار متخلف از بدن جدا شد.^{۱۳}

طبع ایرانیان است در وجود امیر بی‌اثر و او یکی از افراد انگشت‌شمار در این مملکت است که فقط سعادت و نیک‌بختی وطنش را در دل دارد.^{۱۴} امیرکبیر رفتاری متین و سنگین داشت، نمایندگان بیگانه‌ای که او را می‌شناختند از جمله رابرت کرزن از وقار و متانت او سخن گفته‌اند. وی فردی دیندار بود و تکالیف شرعی خود را به تمامی انجام می‌داد؛ چنان که در نامه‌های خود به ناصرالدین‌شاه گهگاه از آن سخن به میان می‌آورد: «احوال این غلام ... خوب است. در بالاخانه به قدر یک ساعت مشغول قیام و قعود هستم، امان از ماه رمضان که قوه تحریر و تقریر، هر دو را برده است ... امیرنظام در خانه خود مشغول زیارت عاشوراست». امیرکبیر با وجود انجام همه فرایض دینی، به هیچ وجه فردی متعصب و خشک نبود؛ همان‌گونه که اعتضادالسلطنه خاطرنشان می‌کند، وی زهد خشک را به استهزا می‌گرفت.^{۱۵} در عین حال وی غیرت دینی کم‌نظیری داشت. در زمان تصدی امارت نظام، هنگامی که خبر حمله دولت عثمانی و نجیب پاشا با ۳۰ هزار مأمور به

تعزیه و مراسم مذهبی: امیرکبیر توجه بسیار

زیادی به انجام مراسم مذهبی و از جمله عزاداری‌های ایام محرم داشت. تلاش وی برای آبرومند کردن مراسم مذهبی و دنیاپسند کردن آنها و نیز برچیده شدن انحرافات و خرافات از ساحت ائمه **ع** در سطح جامعه بود. امیرکبیر برای اصلاح روضه‌خوانی و تعزیه اقداماتی انجام داد. او در این راه به یکی از شعرا به نام شهاب دستور داد تا اشعار شیوا یا مضامین عالی و آموزنده برای دسته‌های سینه‌زنی بسراید و در اختیار آنها قرار دهد و به این وسیله مانع از خواندن اشعار سبک و نارسا در مرثیه‌ائمه اطهار **ع** شد^{۱۷}؛ از جمله اقدامات دیگر امیرکبیر ممنوع کردن آیین قمه‌زنی و زنجیرزنی در ایام سوگواری محرم بود. وی برای انجام این قانون، نظر روحانیون را ارج می‌نهاد و به این منظور از فتوای امام جمعه تهران کمک گرفت. امام جمعه تهران بر طبق فتوایی، قمه‌زنی و زنجیرزنی در سوگواری‌ها را مخالف شریعت دانست. امیرکبیر با پاره‌ای از خرافات که توسط افراد مغرض و جاهل در میان مسلمانان به اسم دین رواج یافته بود، مخالفت می‌کرد؛ مثلاً وی با نقاره‌خانه که هیچ ریشه مذهبی و دینی ندارد و به نام یکی از مظاهر مذهب شناخته می‌شد، مخالف بود. وی گهگاه از شاه و مقامات درباری می‌خواست که از نواختن نقاره در مراسم عید و جشن‌ها خودداری کنند^{۱۸}.

قضاوت: تقسیم محاکم قضایی به محاکم عرف و محاکم شرع از تشکیلات قضایی دوره صفویه بود. محضر شرع به امور و دعاوی شرعی بر اساس اصول فقه اسلامی رسیدگی می‌کرد. ریاست محاضر شرع به عهده فقیهان و مجتهدان بود که نماینده مقام روحانیت به شمار می‌رفتند. محاکم عرف نیز در دست کارگزاران دولت بود که در ولایات، حکام وقت، این مسئولیت را بر عهده داشتند. چنین نظام قضایی، کاستی‌های عمده‌ای داشت. حداقل شرعیات و عرفیات همیشه مشخص نبود. از محاکم شرع، احکام ناسخ و منسوخ فراوان صادر می‌شد و کارگزاران محاکم عرف خیلی کمتر از فقها حد قانون را می‌شناختند. کار احقاق حق در دو دستگاه قضایی دستخوش رأی فردی بود؛ بنابراین در بسیاری موارد عدالت جاری نمی‌شد. از سوی دیگر نبودن یک رویه قضایی ثابت و فقدان یک محکمه برتر از محاکم دیگر نیز از عوامل آشفتنگی و اختلال نظام قضایی بود. از آنجایی که دولت امیرکبیر بر پایه قانون و عدالت قرار گرفت انجام اصلاحات در این زمینه اجتناب‌ناپذیر بود. از سوی دیگر عدالت‌پرستی یکی از فضایل اخلاقی امیرکبیر بود. اصلاحات امیرکبیر در این زمینه در چند جهت بود: اصلاح محضر شرع، بنای دیوان‌خانه عدالت، رسیدگی به دادخواهی مردم علیه دولت، آیین جدید دادخواهی اقلیت مذهبی و نیز برانداختن رسم شکنجه متهم و مجرم. امیرکبیر بیشترین اقدام را برای تقویت محاکم عرف انجام داد. امیرکبیر سیستم قضایی اسلام را بهترین و کامل‌ترین

سیستم قضایی می‌دانست؛ بنابراین نمی‌توانست تحول عمیق در دستگاه قضایی ایجاد کند. وی درصدد منظم و مرتب کردن تشکیلات اداری محاکم قضایی بود. بیشترین نارضایتی امیرکبیر از محاکم شرع در مورد احکام ناسخ و منسوخ بود که امیر معتقد بود که باعث ایجاد هرج و مرج در امور شده است^{۱۹}؛ به این منظور امیرکبیر محاکم متعدد شرع را در هم ادغام کرد و با ایجاد محکمه‌ای مرکزی که عالی‌ترین مقام قضایی نسبت به سایر محاکم شرع به حساب می‌آمد، فرامین و احکام شرع را یکسان کرد. وی همچنین قضاوت در این محاکم را به مقتضای دستورات دینی به مجتهدین و فقهای جامع‌الشرایطی که صلاحیت مقام قضاوت داشتند، سپرد. وی ابتدا این مسئولیت خطیر در محکمه مرکزی شرعی را به عهده شیخ عبدالرحیم بروجردی گذاشت و حداکثر احترام و اعتبار را برای قضاوت‌های وی قابل بود؛ اما شیخ عبدالرحیم بروجردی در قضاوت میان یکی

از جمله اقدامات دیگر امیرکبیر ممنوع کردن آیین قمه‌زنی و زنجیرزنی در ایام سوگواری محرم بود. وی برای انجام این قانون، نظر روحانیون را ارج می‌نهاد و به این منظور از فتوای امام جمعه تهران کمک گرفت

از نوکران امیر با شخصی دیگر، زمانی که فهمید مقصر نوکر امیر است، به امیر خبر داد که حاضر است هر طور که امیر تمایل دارد حکم را صادر کند. این مسئله باعث ناراحتی امیرکبیر شد و وی را از منصب قضاوت برکنار کرد^{۲۰}؛ پس از وی شیخ عبدالحسین تهرانی به عنوان قاضی برگزیده شد. گوینو در مورد وی می‌گوید: «شیخ عبدالحسین فقیهی بلندپایه، پاکدامن، خونسرد و بافراست است». وی بعدها وصی امیرکبیر شد^{۲۱}. برخی معتقدند که امیرکبیر دست علما و فقها را از قضاوت کوتاه کرد؛ اما در واقع امیرکبیر قضاوت را از دست افراد سودجو و بی‌اطلاع از مبانی حقوق که در لباس روحانیت به صدور احکام قضایی می‌پرداختند، خارج کرده و به دست مجتهدین صالح سپرد.

شکنجه: در دوران سلطنت محمدشاه با اصرار دولت‌های روس و انگلیس فرامینی از سوی شاه توسط صدراعظم وقت میرزا آقاسی صادر شد که بر طبق آن مأموران دولت حق نداشتند متهم را برای گرفتن اقرار تحت آزار و شکنجه قرار دهند و بدون اثبات جرم نیز حق تنبیه متهم را نداشتند^{۲۲}؛ اما عدم توجه شاه و وزیرش و نیز خرابی اوضاع اداری و بی‌توجهی مأموران دولتی باعث شد که این فرمان به درستی اجرا نشود. از سوی دیگر فقدان دستگاه منظم و مقتدر قضایی و امنیتی در کشور باعث

افزایش شرارت مفسدین و اوپاش و در نهایت باعث بروز نارضایتی بیشتر در کشور شد؛ پس از چندی این فرمان در عمل، کنار گذاشته شد. در اوایل زمامداری امیرکبیر، بروز آشوب‌های فراوان، ایجاب می‌کرد امیر به حکام ایالات و ولایات و فرماندهان نظامی اجازه شدت عمل و اعمال فشار در برخورد با مجرمان را بدهد و طبیعتاً شکنجه و تنبیه‌های بدنی در اطراف کشور و به ویژه در برخورد با آشوب‌گران صورت می‌گرفت؛ پس از آرام شدن اوضاع، امیر از شاه درخواست کرد که فرمانی برای جلوگیری از شکنجه و نیز لزوم تناسب جرم با مجازات صادر کند؛ اما اجرایی شدن این فرمان در کل کشور مرهون لیاقت و کاردانی امیرکبیر بود. بر این اساس دولت منشوری را در ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ ق به نام هر یک از حکام ولایات صادر کرد که بر مبنای آن شکنجه کردن متهمان و نیز جزای بی‌تناسب جرم مجرمان به سختی ممنوع شد. مقرر شد هیچ کس به هیچ بهانه‌ای شکنجه نشود و پس از آنکه تقصیر متهم ثابت شد به کیفری که در خور ماهیت جرم باشد بر مبنای قوانین شرعی و عرفی مجازات شود؛ البته امیرکبیر برای اجرایی‌تر شدن این فرمان در نامه‌ها و فرمان‌های بعدی این حکم را به حکام ولایات گوشزد کرد و از سوی دیگر شرح مبسوطی از این فرمان را در روزنامه وقایع اتفاقیه درج کرد تا عموم مردم از آن آگاه شوند تا در مقابل بی‌توجهی مسئولان نسبت به آن واکنش نشان دهند^{۲۳}.

مقام روحانیت: امیرکبیر تأکید بسیاری بر حفظ جایگاه روحانیان در جامعه داشت و در مواردی که رفتارهای برخی از آنها باعث خدشه‌دار کردن شأن روحانیت در میان مردم می‌شد، وی شدت عمل به خرج می‌داد. در زمان امیرکبیر قدرت روحانیان در جامعه و نزد مردم بسیار زیاد بود و امیرکبیر در انجام اصلاحات مذهبی‌اش همواره نظر روحانیان را در نظر داشت. تلاش‌های امیرکبیر در حفظ شأن روحانیت در دو جهت اساسی دنبال می‌شد. امیرکبیر می‌کوشید تا از یک سو نفوذ روحانیانی که با عوامل استعماری دولت‌های روس و انگلیس در ارتباط‌اند بکاهد و از سوی دیگر با روحانیانی که مروج عقاید خرافی و کهنه‌پرستی در میان عوام بودند به مقابله برخیزد. اختلاف امیر با امام جمعه تهران نیز در همین راستا بود. در آن هنگام، دستگاه امام جمعه تهران همواره

مورد توجه سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس بود و هر دو سعی داشتند که با آن روابط نزدیکی داشته باشند^{۲۴}. امام جمعه تهران، میرزا ابوالقاسم، از متنفذترین علمای تهران در اواخر دوران محمدشاه و ابتدای صدارت امیرکبیر بود. اختلاف امیرکبیر با او بر سر ارتباط امام جمعه با سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس و نیز صدور احکام نادرست برای مردم و بست‌نمایی مجرمان در خانه و مسجد وی بود^{۲۵}. این اختلاف در جریان اهدای انقیه‌دان الماس از جانب سفیر روسیه به امام جمعه به اوج خود رسید. امام جمعه این مسئله

را از شاه و امیر مخفی کرد^{۲۶}. امیرکبیر نیز پیغامی حاکی از نافرمانی از عمل امام جمعه به وی ابلاغ و وی را تهدید به عزل از مقامش کرد، مگر آنکه دست از قتنه‌انگیزی بردارد. این نخستین بار بود که امام جمعه تهران از طرف صدراعظم تهدید می‌شد^{۲۷}.

بخش دیگری از اقدامات امیر، تلاش وی برای دفاع از مذهب در مقابل خرافات و تحریف بود؛ مثلاً می‌توان به ماجرای شیخ‌الاسلام تبریز اشاره کرد. حاجی میرزا علی‌اصغر مجتهد در تبریز، مقام شیخ‌الاسلامی داشت که به علت کهولت سن، پسرش میرزا ابوالقاسم به این مقام نایل شده بود. روزی گاوی که به سوی مسلخ برده می‌شد فرار کرد و به بقعه صاحب‌الامر پناه برد. قصاب تا وارد بقعه شد، در دم افتاده و جان سپرد. گاو هم به خانه میرزا حسن، متولی بقعه فرار کرد. از این واقعه تعبیر به معجزه شد و مردم، تبریز را شهر مقدس خواندند و خواهان معافیت از پرداخت مالیات و حکم حکام شدند. آن مکان نیز به صورت زیارتگاه مردم شد و هر روز سخن از معجزه‌ای دیگر به میان می‌آمد. سفیر انگلیس نیز چهل چراغی بلورین برای بقعه فرستاد. امیرکبیر برای برخورد با این خرافه، دستور توقیف و تبعید شیخ‌الاسلام تبریز و پسرش را صادر کرد؛ پس از آن به دستور امیرکبیر چند تن از صحنه‌گردانان آن معجزه نیز دستگیر و به زندان افتادند^{۲۸}.

بست‌نشینی: از جمله دیگر اقدامات مذهبی

امیرکبیر لغو سنت بست‌نشینی بود. وجود رژیم‌های استبدادی و رواج ظلم و ستم حکام ایالات و ولایات، باعث می‌شد مردم در مواقع خطر که هیچ‌گونه امیدی هم به دادرسی و برقراری عدالت از سوی دستگاه حاکمه نداشتند به امام‌زاده‌ها، سرای مجتهدان بزرگ و مساجد بزرگ پناه ببرند. در تهران همچنین مسجد شاه تهران و اصطبل شاهی و نیز سفارت‌خانه‌های خارجی مصونیت قضایی برای پناه‌جویان داشتند. پناه بردن به این اماکن، مانع از دستگیری و تعرض نسبت به افراد توسط دستگاه حکومت می‌شد؛ اما از جمله اشکالات این رسم، حضور هر گناهکار، آدمکش و هرزه‌کاری در اماکن مقدس برای فرار از مجازات بود. این امر باعث ناتوانی دولت و دستگاه قضایی در برخورد با مجرمان شده بود. امیرکبیر برای حل این معضل ابتدا ساختار دستگاه قضایی را اصلاح و عدالت و قانون را در آن برقرار کرد؛ سپس اقدام به شکستن بست‌ها و لغو سنت بست‌نشینی کرد. وی در این راه، ابتدا موافقت روحانیان و از جمله امام جمعه و شیخ‌الاسلام تهران را جلب کرد و با موافقت آنها در سال ۱۲۶۶، ق فرمان شکستن بست‌ها و پایان دادن به بست‌نشینی را رسماً صادر کرد^{۲۹}. طی این فرمان مأموران دولتی اجازه یافتند، مجرمان را از داخل بست‌ها دستگیر کنند. این اقدام امیر هرگز مورد مخالفت روحانیان واقع نشد و امام جمعه و

شیخ‌الاسلام تهران نیز آن را تأیید کردند؛ بنابراین صدور این قانون به هیچ وجه در جهت کاستن از قدرت و موقعیت روحانیان نبوده است^{۳۰}.

فتنه باب: امیرکبیر برای نجات تشیع از موهومات، تلاش شایسته‌ای برای ریشه‌کنی فرقه بابیت و قلع و قمع مدعیات مهدویت صورت داد. ظهور فرقه باب به دوران سلطنت محمدشاه بازمی‌گشت. سیدعلی محمد باب، پنج سال قبل از روی کار آمدن ناصرالدین‌شاه مدعیات خود را مطرح کرد^{۳۱}. به اعتقاد آدمیت اصول بابیت از نظر سیر اندیشه فلسفی و دینی، معجونی از عقاید تشیع و عرفان ایرانی و آرای حکمای اسلامی و یونانی است. اساس دعوی سیدعلی محمد شیرازی اندیشه‌های شیخیه و اعتقاد داشتن به وجود باب بود^{۳۲}. او در نهایت خود را مهدی موعود و امام دوازدهم معرفی کرد^{۳۳}. قسمت اعظم نوشته‌های وی سخنان بی‌مغز و موهومات صرف است. با مرگ محمدشاه و شورش در اغلب ولایات ایران، بابی‌ها نیز در نشر دعوت خویش کوشش فراوان کردند. دولت امیرکبیر که هنوز آشوب‌ها را فرونشانده بود با غائله بابیان مواجه شد. قیام‌های مسلحانه‌ای توسط ملاحسین بشرویه‌ای و ملامحمدعلی بارفروش در مازندران، ملامحمدعلی زنجان در زنجان و سیدیحیی دارابی در یزد صورت گرفت. امیرکبیر در مقابل آنها هیچ اغماضی نشان نداد و پس از یک سلسله نبردهای خونین در ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶، ق همه سرکردگان شورشی بایه کشته شدند؛ پس از آن نیز علما فتوای قتل باب را صادر کردند و سیدمحمدعلی باب در میدان ارک تبریز در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶، ق تیرباران شد^{۳۴}.

این گوشه‌ای از اقدامات امیرکبیر، در طول سه سال صدارت بود. امیر که خلاف بسیاری از رجال آن دوره، کارگزاری وطن‌پرست بود، جز به سربلندی ایران نمی‌اندیشید و در نظر او اصلاحات، بهترین شیوه برای انجام این مهم بود. امیر به عنوان قهرمان اصلاحات در ایران، زمام امور را در هنگامه‌ای پرآشوب برعهده گرفت و در مدت کوتاهی بستر رشد و توسعه را در بخش‌های مختلف جامعه فراهم آورد. بدون تردید در این میان حوزه دین برای امیر که فردی مؤمن و معتقد بود، بسیار مهم و تأثیرگذار بود. امیر می‌دانست که جامعه ایران بر مذهب متکی است و تا زمانی که این نقطه اتکا دچار انحراف باشد، اصلاح در هیچ حوزه‌ای صورت نخواهد پذیرفت؛ بنابراین او در عین وطن‌پرستی، درد دین داشت و تا جایی که شرایط آن زمان اجازه می‌داد و همراه با روحانیت آگاه، کوشید با انجام اصلاحاتی مانع از خارج شدن مذهب از مسیر اصلی خود شود. ■

منابع و ماخذ:

۱. آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۸. ش

۲. اجاللی، فرزام، بنیان حکومت قاجار، تهران، نی، چاپ دوم، ۱۳۸۳. ش
۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران، چاپ گلشن، چاپ دوم، ۱۳۵۷. ش
۴. اقبال آشتیانی، عباس، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰. ش
۵. شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار؛ تهران، بهزاد، ۱۳۸۷. ش
۶. کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷. ش
۷. مکی، حسین، زندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر، تهران، ایران، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۳. ش
۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر، امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۴۶. ش

پی‌نوشت:

۱. آدمیت، ۱۹۷
۲. همو، ۲۲-۲۰
۳. شمیم، ۱۴۴
۴. آدمیت، ۳۱
۵. شمیم، ۱۴۵
۶. آدمیت، ۴۰
۷. مکی، ۱۶۸
۸. همو، ۱۷۰
۹. هاشمی رفسنجانی، ۱۴۸
۱۰. همو، ۱۱۹
۱۱. کرمانی، بخش اول، ۶۹-۶۸
۱۲. مکی، ۱۸۱؛ آدمیت، ۱۷
۱۳. هاشمی، ۱۵۳
۱۴. همو، ۱۵۳
۱۵. اعتمادالسلطنه، ۲۲۹
۱۶. هاشمی رفسنجانی، ۱۵۴
۱۷. همو، ۱۵۹
۱۸. همو، ۱۵۰
۱۹. آدمیت، ۳۰۰
۲۰. اقبال، ۱۶۸
۲۱. آدمیت، ۳۰۱
۲۲. همو، ۳۰۵
۲۳. همو، ۳۰۷
۲۴. آدمیت، ۴۱۹
۲۵. اقبال، ۱۷۲-۱۷۱
۲۶. آدمیت، ۴۱۹
۲۷. مکی، ۲۰۰
۲۸. آدمیت، ۴۲۳
۲۹. هاشمی رفسنجانی، ۱۵۶
۳۰. آدمیت، ۴۲۶
۳۱. هاشمی رفسنجانی، ۲۸۷
۳۲. آدمیت، ۴۲۷
۳۳. آدمیت، ۴۲۷
۳۴. آدمیت، ۴۴۲

چند داستان تاریخی دربارهٔ امیر کبیر و مذهب

سیدعلی آل داود *

نامه‌ها و داستان‌های تاریخی کهن در باب امیرکبیر از جمله طرقي است که پژوهشگران و محققان می‌توانند بر پایهٔ اسناد متقن و نه خیال‌پردازی، زندگی‌نامهٔ واقعی امیرکبیر را دریافته و اوضاع ایران را در آن شرایط حساس که کشور ما به تازگی با غرب آشنایی پیدا کرده و احساس کمبود و حقارت داشت، ترسیم کنند. در حقیقت با گردآوری این مدارک و نوشته‌ها راه برای نتیجه‌گیری مستند و به دور از هرگونه اظهارنظرهای غیرواقعی مسدود می‌شود؛ آنچه در زیر می‌آید مجموعه داستان‌های تاریخی است در باب مسائل مذهبی که امیرکبیر مستقیماً با آنها مرتبط بوده. داستان‌های آورده شده که از کتاب صدراالتواریخ گردآمده راه را برای شناخت تصویر صحیح‌تر از امیرکبیر هموار می‌کند.

شکستن بست

گفتیم: «بست امام جمعهٔ تهران را شیدم، شکسته»، فرمود: «بلی، روزی امام توصیه از عارضین نظنز نوشته»، امیر به فرستاده‌اش گفت: «میرزا ابوالقاسم را بگو، اگر دیگر چیزی نوشته، اخراج بلدت می‌کنم، تو هم اگر کاغذش را آوردی، سیاست می‌شوی. پیغام امیر را که امام شنید، شرحی سخت و بد به امیر نوشت که پس مظلوم کجا رود و به همان آدم داد، ببرد.»

آدمش نپذیرفته و گفت: «معاذ الله تو را که از شهر بیرون می‌کند به جای خود، مرا هم می‌کشد»، امام سخت گرفت به آدمش. عاقبت قرار شد آن خط را الف کاغذ دیگر گزارده برای منشی امیر و کاغذ را منشی برساند. آدم امام کاغذ را برد جاجرود، هنگامی که امیر مشغول گرفتن افواج بود، به دیگری داد به منشی رسانده و خود از دور می‌نگریست. دید منشی خط‌ها را گشوده و دیده و جرأت خواندن نکرد.

امیر پرسید، «چیست؟»، گفت: «عریضهٔ میرزا ابوالقاسم است». فرمود: «بخوان». منشی سر به زیر انداخت. امیر به تغیر گفت: «بلکه فحش داده، بخوان»، منشی خواند، گفت: «جوابی با احترام زیاد بنویس و فردا شب را به شام دعوتش کن». جواب را که آوردند، اصحاب با امام گفتند: «ترو، می‌خواهد از همان‌جا اخراج بلدت نماید»، امام فرمود: «چنین نیست و رفت». لدی‌الورود به امیر، کمال احترام را به امام گزارده و گفت: «از کاغذ اول چنین پنداشتم به هوای ریاست شخصی نوشته‌ای، ولی خط دوم را که دیدم قصدت فریادرسی مظلوم بوده، ممنون شدم و حاکم نظنز را عزل و ادب کردم و البته هر جا ستم‌دیده دیدی به من آگاهی ده و رسیدگی به مظلومین فریضهٔ اولیای دولت است و محتاج به بست و بقعه و شقیع و رقع نیست و بست مسجد شاه را بست.»

• ادیب، محقق و عضو هیئت علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

خشونت داشت؟»، فرمود: «با علمای عامل که راه شرع می‌شناختند و به وظیفه‌شان می‌پرداختند نظر ارادت داشت. او، آنان که برای ریاست پا از گلیم دراز می‌کردند، دستشان را کوتاه می‌نمود.»



نکند». پرسید: «قولقه چیست؟»، گفت: «شخص را خوابانده دو فراش یکی روی سرش می‌نشیند، یکی روی پایش و یکی چوبی را در اسافل او فرو کرده با تخماق می‌کوبد»، امیر گفت: «خیلی حرام‌زاده‌ای»، گفت: «قربان چشم حق بینت بروم که الحق آدم شناسی.»

امیر، ملاهاشم و سایر نوکران امام را زنجیر کرد تا جایی که امام با یک غلام به مسجد می‌رفت؛ هر چند در سیاست گنهکاران، افراط کردن خلاف سیاست روزگار بود. خاصه، خاطر شرافت‌مندان را شکستن و ذریهٔ رسالت را آزردن و بریدن عطای موفقی از اهل دعا که بزرگ خطا آمد، لذا امر و عمرش بودی نکرد.

ترس از شراب‌خواری

در این عهد، یکی از ارکان دولت که قولش مطابق یقین و اعتقاد و سخنش محل اعتماد است، نقل کرد که در زمان امیرنظام، من طفل بودم و پدرم از ارکان دولت بود و میل وافری به عیش و عشرت داشت؛ ولی زمان صدارت امیرنظام، در خانه نزد عیال خود قدرت استعمال بعضی مغیرات را نداشت. بعد از اعدام آن وزیر بزرگ، یعنی امیرنظام، شبی دیدم وضع پدرم تغییر کرده و آب قرمزی صرف می‌کند؛ چون جسور و محبوب پدر بودم پرسیدم: «چه می‌نوشیدی؟»، جواب داد: «آنچه را که در صدارت امیر قدرت نوشیدن نداشتم.»

منع شراب‌خواری

امیر زمانی قدغن کرده بود که کس شراب نفروشد. روزی غلام سیاهی به خانهٔ یک نفر ارمنی درآمد و شراب خواست. وی امتناع کرد. غلام سیاه بیشتر اصرار نمود و بنا به اذیت گذاشت. ارمنی از ترس امیر نمی‌توانست، شراب بفروشد. ناچار ظرفی برداشت و به سر کوچه آمده ۱۰۰ دینار سرکه‌شیره خرید و در آن آب ریخت و نزد غلام آورد. غلام یک دفعه آن سرکه‌شیره را سر کشید و بیرون دوید و چنان پنداشت که حالا باید مست شود و عربده کند. بنا به فطرت خود صدا بلند کرد و تیغ برکشید و به دنبال این و آن دوید.

مستحفظین شهر او را گرفتند و نزد امیرش بردند. محض مؤاخذه، ارمنی را احضار کرد که از شراب فروختن او را مؤاخذه کند. ارمنی حاضر شد و قصه بازگفت که: «من سرکه‌شیره به این سیاه داده‌ام که چنین بدمستی می‌کند؛ چون غلام این سخن بشنید، روی خود را به ارمنی کرده گفت: «پدر سوخته، چرا نگفتی سرکه‌شیره است که من بدمستی نکنم و از حالت طبیعی بیرون نشوم». امیر بخندید. غلام را گوشمالی بداد و ارمنی را مرخص فرمود.

امیر و علمای دیندار

پرسیدم: «امیر با این حسن‌نیت، چرا با علما

روابط امیر کبیر و روحانیان

گفت‌وگو با لطف‌الله آجودانی

رضا دستجردی

صدارت امیر کبیر نقطه عطفی در تواریخ عصر قاجار است. اصلاحات همه‌جانبه وی در عرصه‌های گوناگون، تصویری متفاوت از وی در قیاس با دیگر زمامداران عصر قاجار در اذهان زنده می‌کند. وی که به اهمیت بهبود شرایط داخلی کشور پی برده بود دست به اصلاحاتی در سطوح مختلف جامعه زد که چندان از دید مخالفانش خوش نیامد؛ از جمله اصلاحات وی در ابعاد داخلی که اعتراضاتی را نیز در پی داشت اقداماتی بود در عرصه مذهب. در این راستا گفت‌وگو کرده‌ایم با دکتر لطف‌الله آجودانی، محقق و استاد دانشگاه که از نظر تان می‌گذرد.

خلیا: جناب آجودانی، با توجه به تنش‌های موجود میان گروه‌هایی از علما و روحانیان با امیر کبیر، اساساً تقید مذهبی چه جایگاهی در تفکر امیر کبیر داشت؟

بر اساس آنچه از منابع تاریخی برمی‌آید، امیر کبیر با توجه به شرایط خانوادگی و شخصیت فردی‌اش، فردی معتقد و عامل به احکام و شریای دینی بود؛ اما آشکار، از تعصبات مذهبی به دور و با جهالت و خرافات مذهبی مخالف بود. فردی مذهبی بود؛ اما مقدس‌مآب نبود. به تصریح اعتمادالسلطنه، امیر کبیر همواره زهد خشک را استهزا می‌کرد.

خلیا: بسیاری از علما با اقدامات و اصلاحات مذهبی امیر کبیر مخالفت کردند؛ علت آن چه بود و واکنش امیر کبیر در برابر آن مخالفت‌ها چه بود؟

فکر می‌کنم و به نظر می‌رسد که محدود کردن انگیزه‌ها و علل مخالفت گروهی از علما و روحانیان با امیر کبیر به سیاست مذهبی امیر کبیر تحلیل گمراه‌کننده و نوعی بدفهمی از واقعیت‌های تاریخی است. قلمرو مخالفت علما با امیر کبیر و علل آن مخالفت‌ها و درگیری‌ها، محدود به اقدامات و اصلاحات مذهبی امیر کبیر نبود. عرصه این مخالفت‌ها و درگیری‌ها و علل آن، فراتر از محدوده اصلاحات مذهبی امیر کبیر بود. امیر کبیر در راستای دریافت خود از ضرورت اجرای پاره‌ای از نوجویی‌ها و اصلاحات در حوزه‌های مختلف اداری، سیاسی، علمی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی، ناگزیر از رویارویی با سنت‌گرایان افراطی بود. سنت‌گرایانی که از طیف‌های مختلفی از دربار گرفته تا اشراف زمین‌دار و گروهی از روحانیان را شامل می‌شد.

بخشی از مخالفت‌های برخی از روحانیان با امیر کبیر نتیجه واکنش آنان به نوجویی‌های امیر کبیر در حوزه اصلاحاتی بود که به سبب رنگ غربی آن، به عنوان یک بدعت و با بدبینی به آن نگریسته می‌شد. بخشی از مخالفت‌های گروهی از



عنوان ضرورتی برای دستیابی جامعه ایرانی به ترقی و نیز ایجاد یک حکومت و سیستم اداری متمرکز و منظم و قانونمند مصمم بود، به‌رغم آگاهی به مخالفت‌هایی که چنان اصلاحاتی می‌تواند به دنبال داشته باشد و خطرات آن مخالفت برای وی، به مقابله با مخالفت‌های مخالفان و خطرهای ناشی از آن برخاست.

روحانیان مختلف با امیر نیز ریشه در سمت و سوی اصلاحات امیر کبیر بر ضد اختیارات و قدرت آنان و کاهش دخالت و نفوذ روحانی در سیاست و حکومت داشت و البته که بعضی از مخالفت‌ها با امیر کبیر، خالی از منافع طلبی شخصی و جاه‌طلبی مخالفان نبود.

امیر کبیر نیز از آن‌رو که در انجام اصلاحات خود به

خلیفا امیر کبیر در عصر زمامداری خود، چه اقدامات و اصلاحاتی را صورت داده بود که بتوان آن اقدامات و اصلاحات را در عرصه اصلاحات مذهبی طبقه‌بندی کرد؟ و اساساً انگیزه‌ها و اهداف امیر کبیر از اتخاذ چنان

سیاست و اصلاحات مذهبی چه بود؟

سیاست اصلاحی امیر کبیر در حوزه مذهب، معطوف به کاستن از نفوذ روحانی در سیاست و حکومت و مبارزه با خرافات و جزم‌اندیشی‌های مذهبی بود. امیر کبیر با بخشی از روحانیان نزدیکی و همکاری داشت و احترام و جانب روحانیان آگاه و پرهیزکار را نگاه می‌داشت؛ اما در مقابل سوءاستفاده بعضی از روحانیان از مذهب و اختیارات روحانی و جاه‌طلبی‌های شخصی آنان و بی‌نظمی‌هایی که چنان سوءاستفاده‌ها و جاه‌طلبی‌ها به دنبال داشت، ایستادگی کرد. او در نتیجه اصلاتی که برای سیاست عرفی و نقش آن در انتظام و قانونمندی اداره حکومت و جامعه قایل بود، می‌کوشید تا از آن نوع مداخلات شرعی گروهی از روحانیان که می‌توانست تهدیدی برای اصلاح‌طلبی و نوجویی در چارچوب سیاست عرفی باشد، جلوگیری کند.

مخالفت با برخی از آداب و رسوم مذهبی و از آن جمله تعزیه از آن جهت که در روزگار وی صیغه خرافاتی به خود گرفته بود و نیز اصلاح دستگاه قضایی و قدغن کردن صدور احکام ناسخ از سوی حاکمان شرع با برنادرختن آیین و اختیار بست‌نشینی، نمونه‌هایی از اقدامات و تلاش امیر کبیر برای اصلاحات مذهبی و اجتماعی بود.

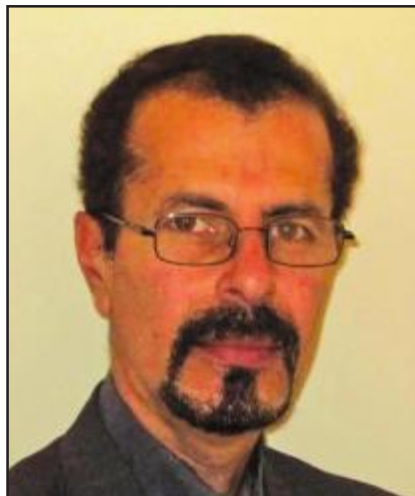
خلیفا آیا امیر کبیر مخالف دستگاه قضایی کشور بود که به پاک‌سازی آن اقدام کرد؟ آیا سپردن مقام قضاوت به افراد ذی‌صلاح و نه صرفاً روحانیان، دهن‌کجی به جایگاه روحانیان در کشور نبود؟

مطابق منابع و اسناد تاریخی، اوضاع قضایی ایران در روزگار امیر کبیر که به شیوه سنتی آن تحت نظارت عالیه علما و روحانیان و در چارچوب شریعت دینی اداره می‌شد، علاوه بر پاره‌ای از ناکارآمدی‌های آن در مواجهه با نیازها و ضرورت‌های جدید؛ به علت سوءعملکرد برخی از روحانیان در مسند قضاوت شرعی؛ مستلزم پاره‌ای اصلاحات اساسی بود.

بدون تردید یکی از نتایج و پیامدهای چنان اصلاحاتی که تا حدود زیادی رویکردی عرفی داشت، خواهناخواه، کاهش نفوذ و اختیارات شرعی علما و روحانیان در قضا و به تبع آن در بسیاری از شئون سیاسی، حکومتی، اجتماعی و اقتصادی متأثر از آن اختیارات را می‌توانست به دنبال داشته باشد. سیاست و اصلاحات مذهبی امیر کبیر، خلاف آنچه غالباً و به غلط پنداشته می‌شود بر اساس نقشه ساخته و پرداخته‌ای برای ضدیت با علما و روحانیان نبود؛ بلکه

نتیجه ضرورت اصلاحاتی بود که هدف از آن، ترقی و پیشرفت جامعه و یکی از نتایج و تبعات آن مقاومت سنت‌گرایان و درگیری‌های ناشی از آن بود.

پاره‌ای از درگیری‌های امیر کبیر با گروهی از روحانیان و ایستادگی امیر کبیر در برابر مخالفان روحانی خود، از حب و بغض‌های شخصی او خالی بود؛ اگر او میرزا ابوالقاسم، امام جمعه تهران را با عنوان برخی از رویه‌های قضایی ناسالم او از اختیارات



قضایی‌اش محروم و شغل او را به پیش‌نمازی مسجد شاه محدود کرد، در همان حال، وقتی تقاضای امام جمعه را درباره عزل حاکم طنز درست و عادلانه یافت، بی‌درنگ پذیرفت؛ همچنین به گزارش منابع، شیخ ملا عبدالرحمن بروجردی که ریاست بزرگ‌ترین محکمه شرع تهران را بر عهده داشت، به آن سبب که در رسیدگی به پرونده‌ای بر آن شد تا ناعادلانه به نفع یکی از طرفین پرونده که اتفاقاً به اصطلاح از آدم‌های امیر کبیر بود حکم صادر کند، امیر کبیر بی‌درنگ او را عزل و تبعید کرده و شیخ‌العراقین را که به پرهیزکاری و عدالت شهرت داشت برای برعهده گرفتن ریاست بزرگ‌ترین محکمه شرع دعوت کرد.

امیر کبیر، صدور احکام ناسخ را قدغن کرد؛ چون موجب بی‌عدالتی می‌شد. ترتیبی اتخاذ کرد تا دعوایی را که یک طرف آن مسلمان و طرف دیگر از اقلیت‌های مذهبی بود، برای صدور حکم به دیوانخانه در تهران احاله شود تا از احتمال اعمال نفوذ و تعصبات دینی بر ضد اقلیت‌های مذهبی جلوگیری شود. امیر کبیر برای اولین بار در میان زرتشتیان، کلانتر انتخاب کرد تا خودش را به مشکلات خود رسیدگی کنند، بی‌عدالتی مالیاتی را درباره مسیحیان مقیم ایران برانداخت. کشیشان را از پرداخت مالیات معاف کرد. تلاش فراوانی را به کار گرفت تا با جلوگیری از بی‌عدالتی نسبت به اقلیت‌های مذهبی در ایران، بی‌توجهی به حقوق آنان موجب ایجاد تفرقه و

دستاویزی برای سوءدخالت‌ها و توطئه‌های انگلیس و روسیه در ایران نشود.

خلیفا علت مخالفت امیر کبیر با آیین بست‌نشینی چه بود؟

در ساختار سنتی جامعه ایرانی، بست‌نشینی از بنیادهای مدنی کهن بود. از دیرباز برخی از امام‌زاده‌ها و اماکن مذهبی، خانه مجتهدان بلندپایه، مسجد شاه تهران، اصطبل شاهی و نیز بعدها برخی از سفارتخانه‌های خارجی در ایران، پناهگاه و ملجأ ستم‌دیدگان و مظلومانی بود که در نتیجه بی‌قانونی و بی‌عدالتی‌ها، در آن اماکن پناهنده می‌شدند تا حق خود را بازستانند یا حداقل از گزند ظالمان و ظلم و بی‌عدالتی آنان رهایی یابند؛ اما به تدریج به سبب بی‌قانونی و عدم انتظام در آیین بست‌نشینی و سوءاستفاده برخی از صاحبان و متولیان آن اماکن از حرمت و امتیاز آن اماکن برای سودجویی‌ها و رقابت‌طلبی‌ها و قدرت‌جویی‌های شخصی و صنفی و سیاسی، آیین بست‌نشینی و کاربست آن دچار انحراف شد. گاه گناهکار و هرزه‌کار و فاسد، برای رهایی از اجرای عدالت و مجازات گناه و هرزگی و مفسده خود به بست می‌نشست. به تدریج این بی‌قاعدگی به چنان قاعده‌ای تبدیل شد که عامل بی‌عدالتی و بی‌نظمی‌هایی گردید که نه با عدالت اجتماعی سازگار بود و نه با آیین نظم و قانونمندی که امیر کبیر به آن دلبستگی داشت.

امیر کبیر اهل قانون، نظم، عدالت و ایجاد و تقویت دولت متمرکز بود. وی چون آیین بست‌نشینی را که دستاویز سوءاستفاده شد، مغایر قانون، نظم و عدالت یافت و در برابر آن ایستاد. ایستادگی او در برابر آیین بست‌نشینی، محدود به روحانیان برخوردار از آن امتیاز نبود. او دستور داد تا جلوی آخورهای مسجد شاه را تیغه کشیدند. همچنان که بی‌پروا به اقدام کنسول انگلیس در تبریز برای پناه دادن اشرار و مجرمان اعتراض کرد؛ البته هنگامی که امیر در سال ۱۲۶۶ آیین بست‌نشینی را لغو کرد، این تصمیم و اقدام او با جلب همراهی و موافقت امام جمعه تهران صورت گرفته بود.

لغو بست‌نشینی به وسیله امیر کبیر، نه تنها مخالفت آن گروه از روحانیانی را که از این آیین به عنوان یک امتیاز برای خود منافی داشتند؛ بلکه ناخرسندی سفارتخانه‌های خارجی را نیز که از آن به عنوان یک دستاویز برای مداخله و سوءمداخله در ایران استفاده می‌کردند، برانگیخت. مخالفت و اعتراض شلیل وزیر مختار انگلیس به اقدام امیر کبیر در لغو بست‌نشینی که به روشنی در گزارش شیل به پالمستون دیده می‌شود، نمونه‌ای از ضربه‌ای بود که این اقدام امیر کبیر بر بخشی از امتیازات دولت‌های خارجی برای سوءدخالت در ایران وارد کرد. ■

امیر کبیر مظهر عزت ایرانی است

گفت‌وگو با موسی نجفی

کیفیت نگرش و بینش تاریخ‌نگاران به رخ داده‌های تاریخی سنگ بنای دورنمای تاریخی یک اجتماع است. بخشی از وقایع‌نگاری‌های ثبت‌شده از سوی مورخان، رجالی هستند که شهرتی فراتر از یک درباری پیش‌یا افتاده دارند. در این میان امیر کبیر که در تاریخ معاصر ایران به اصلاح‌گری و بنیان نهادن اساسی نوین شهره است جای خود دارد. به اعتقاد موسی نجفی عده‌ای با تحریف تاریخ قصد داشته‌اند برخی وجوه اصلاحات امیر کبیر را با دیگرگونی، ضدیت با مذهب و اعتقادات مردم وانمود کنند؛ در حالی که وجوه مثبت اقدامات امیر آنچنان فراوان است که جای چندانی برای پرداختن به اقدامات وی در حوزه مذهب باقی نمی‌گذارد. مشروح گفت‌وگو با این محقق و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از نظراتان می‌گذرد.

رضا دستجردی

عهدنامه گلد اسمیت و امثالهم را به ایران تحمیل کردند که باز منجر به تجزیه و جدایی بخش‌هایی از خاک ایران شد. امیر کبیر در زمانی صدراعظم ایران است که قدرت‌های بزرگ خارجی به خود حق داده‌اند که در امور داخلی کشور ما به مثابه صاحب حق خود دخالت کنند. امیر کبیر برای آن شهرت یافته که با حقی که استعمارگران نداشتند مقابله کرد و جانش را هم سر همین کار گذاشت؛ پس شهرت امیر کبیر به علت اقدامات مذهبی وی که در حیطه اختیاراتش نبوده، نیست؛ بلکه به علت اقدامات مثبت بسیاری است که صورت داده است. حال اگر با برخی روحانیون به علت اقداماتشان برخوردی کرده که نمی‌توان به اصلاح مذهبی تسری داد. این امر طبیعی

شهرت نیافته است. اصولاً بزرگی و شهرت این فرد به مسائل دینی و مذهبی یا به قول شما برخوردش با علما نبوده، وی به این شهرت داشته که در عصر بی‌خبری، تاریکی و استعمار، یک جرعه نور در تاریخ ایران است. ارزش اقدامات امیر کبیر را می‌توان با نگاهی به تحولات رخ داده در این عصر مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. بعد از قرارداد ترکمانچای در سال ۱۲۴۳، بخش‌های بسیاری از خاک ایران جدا شد و لطامت جبران‌ناپذیری در عرصه‌های گوناگون به ایران وارد شد. در حقیقت روسیه با تحمیل این قرارداد و عهدنامه گلستان، یکی از سیاه‌ترین اعصار تاریخی ایران را رقم زد. انگلستان هم در این فاصله زمانی ساکت ننشسته بود. انگلیسی‌ها نیز قرارداد پاریس،

خیلیا ظاهراً امیر کبیر با علمایی که احساس می‌شد راستین نیستند، مخالف بود و در مقابل آنها جبهه می‌گرفت، این علمای متظاهر چه کسانی بودند؟

اینکه ما امیر کبیر را شاخص حق و باطل بدانیم درست نیست. تشخیص اینکه علمای این عهد راستین هستند یا خیر در حیطه اختیارات ایشان نبود. ایشان چنین جایگاه و پیشینه‌ای در تاریخ ما ندارد؛ چرا که وی نه مصلح بوده و نه مرجع تقلید که در مورد این مسائل اظهار نظر کند. ایشان صدراعظمی بوده که مثل بسیاری از انسان‌ها مصون از اشتباه نبوده است، نمی‌گویم امیر کبیر اقدامات مذهبی، در طول دوره صدارت خود نداشته، اما به این چیزها

است، امام هم با روحانیت منحرف برخورد می‌کرد؛ بنابراین مقابله امیرکبیر با استبداد و استکبار خارجی عمده اقدامات امیرکبیر است که وی به آن شهرت یافته است. در حقیقت هدف وی به سامان کردن هرج و مرج موجود در دربار قاجار بوده است. فراموش نکنیم که اگر قرار بود امیرکبیر با روحانیت ایران دربیفتد یا ترتیبات مذهبی ایران، این عصر را تغییر دهد محال بود که به این شهرت در تاریخ ایران دست یابد. ضمن اینکه ایشان با بسیاری از علما و روحانیون نزدیک به خود روابط حسنه‌ای داشته و آنها را همواره می‌پسندیده است؛ حتی قرار گرفتن مدفن امیرکبیر در کربلا و اینکه وصیت کرده بود که وی را در این شهر دفن کنند نیز خود نشان درونیات و اعتقادات مذهبی امیرکبیر است؛ همچنین مقابله امیرکبیر با محمدعلی باب و فرقه وی نشان می‌دهد که او به نقش دین و اعتقادات شیعی در جامعه، عمیقاً معتقد بود. ما داریم مسئولیتی که پس از امیرکبیر روی کار بودند و کاری به بهایی‌ها نداشتند؛ اما رویکرد امیر به این فرقه ضاله، خود نشانه دین‌مدار بودن امیرکبیر است.

خبايا آقای نجفی اصلاحات امیرکبیر زیاد بوده‌اند، انتشار روزنامه، تأسیس مدارس، دارالفنون و ... همه از این نوع هستند؛ اما بخشی از اقدامات امیرکبیر، مذهبی بوده‌اند، مثل مقابله با بست‌نشینی، این اقدامات کدام‌ها هستند؟

امیرکبیر قایل بود که باید کارها بر اساس قانون باشند. خود بست‌نشینی یک قانون بود، قانون خوبی هم بود که عده‌ای بست خانه علما می‌رفتند، یا برخی به امامزاده‌ها و دیگر اماکن مذهبی می‌رفتند، این یک قانون فقهی است. منتها وی معتقد بود که این اقدامات باید تحت ضابطه دریابد؛ البته این به این منظور نبود که هر خلاف‌کاری بیاید خلاف کند و بعد برود بست‌نشین شود. به هر حال بست‌ها یا یکدیگر تفاوت دارند که در آن زمان به زنجیرخانه معروف بود. در کل، نظر امیر این بود که همه چیز طبق قانون انجام گیرد؛ البته فراموش نکنیم که قرار نیست هر کس مطابق با نظریات و سلاقی خود دست به اقدامی این چنین بزند، در این شرایط دیگر سنگ، روی سنگ بند نمی‌شود. مشکل اینجاست که برخی در کتاب‌های خود، این دست موضوع‌ها را شاخ و برگ و واقعیت را به گونه‌ای دیگر نشان داده‌اند. من به هیچ عنوان اقدامات مذهبی امیرکبیر را اصلاح مذهبی نام نمی‌نهم، به نظر من عملکرد امیرکبیر در حیطه اصلاحات اجتماعی می‌گنجد. من اصلاح دینی را فساد می‌دانم، چیزی که امیرکبیر به هیچ وجه در پی آن نبود.

خبايا آیا اینکه وی بیاید و دست به مقابله با برخی خرافات بزند نیز در حیطه اصلاح دینی

نمی‌گنجد؟
مثلاً چه موردی؟

خبايا مثل ممنوع کردن خواندن برخی چیزهای غیرحقیقی در مراسم‌های عزاداری یا مقابله با برخی اقدامات خرافی در این حیطه.

این به هیچ وجه در حیطه اختیارات امیرکبیر نمی‌گنجد. اشتباه بوده، اگر گفته؛ اگر یک فقیه یا مرجع تقلید این را بگوید؛ چون در جایگاه مذهبی قرار دارد، می‌توان به آن استناد کرد؛ اما چطور می‌توان به گفته‌های یک سیاستمدار در این ارتباط واقعی نهاد؟ می‌گویند آیت‌الله بروجردی همه هیئت‌ها را جمع کرده و گفته بود اشعاری که در سوگواری‌ها می‌خوانید اشکال دارد، بعد پرسید که مرجع تقلید شما کیست؟ آنها هم جواب دادند که مرجع تقلید ما شما هستید، ایشان فرمود که اگر من مرجع تقلید هستم از این اشعار نخوانید. آنها به آیت‌الله بروجردی گفتند ما ۳۶۴ روز سال را مقلد شما هستیم، بگذارید این یک روز را خودمان کاری که دوست داریم، انجام دهیم. به نظر، امیرکبیر در این مسائل، انسان عمیقی است. وی زمانی که می‌خواست فتنه باب را سرکوب کند از علما خواست مجلس تشکیل دهند و اول با باب، مناظره کنند، خودش که در این موارد چیزی نمی‌دانست. علما سید باب را در مناظره شکست دادند بعد با اعلام اینکه افکارش کفرآمیز است اعدامش کردند. یک چنین کسی که مقید به میزان جامعه و قانون شرع است، چطور می‌تواند دست به اصلاحات یا اقداماتی بزند که مخالفت علما را برانگیزد؟ این حرف‌ها را کسانی می‌زنند که دوست دارند امیرکبیر را چهارم‌ای لیبرال و ضد‌دین معرفی کنند. نکته مهم اینجاست که شخصی چون امیرکبیر همواره به باورها و اصول جامعه خود احترام می‌گذاشت؛ اما در این میان هستند افرادی که درصدد سوءاستفاده برمی‌آیند. باید دید قاطبه مردم در مورد امیرکبیر چه دیدگاهی دارند، وی فردی خوشنام میان مردم است. مخالفان او که هستند؟ اول از همه، فرقه باب و همچنین استعمار که دست‌شان را امیرکبیر قطع کرد. به اعتقاد من امیرکبیر مظهر عزت ایرانی است.

خبايا به اعتقاد شما اندیشه امیرکبیر ایجاد آزادی مذهبی در ایران بوده است؟

خیر. وی که با عقاید جامعه خود مشکلی نداشت که بخواهد دست به چنین کاری بزند.

خبايا یعنی در جامعه آن عصر، آزادی مذهبی وجود داشته است؟

بله. مردم این جامعه، تشیع را به عنوان مذهب خود برگزیده‌اند، آزادی مذهبی معنی نمی‌دهد در جامعه. آزادی مذهبی از آن کشورهایی است که

هویت ملی‌شان بر اساس دین نیست؛ چون ادیان مختلف دارند؛ اما در ایران که بیش از ۹۰ درصد مردم آن را شیعیان تشکیل می‌دهند آزادی مذهبی معنا نمی‌دهد. اصولاً پایه وحدت ایران، مذهب است و اگر خلاف آن عمل شود، هرج و مرج در جامعه پدید می‌آید. شاید برخی روشنفکران بودند که می‌خواستند به اصلاحات امیرکبیر صبغه مذهبی دهند که من به هیچ وجه به این جریان اعتقاد ندارم. شاید بتوان گفت اصلاحات سیاسی، اجتماعی و غیره، اما من احساس آزادی مذهبی نمی‌کنم.

خبايا پس با توجه به تعاریف شما از افرادی که قصد دارند امیرکبیر را لیبرال معرفی کنند، آیا اعتقاد دارید که امیرکبیر درصدد جدایی دین از سیاست بوده است؟

اگر چنین قصدی داشت؛ چرا باب را سرکوب کرد؟ کسی که چنین اعتقادی دارد باید گفته خود را اثبات کند؛ البته باید ابعاد آن کاملاً روشن و مشخص شود. ببینید حکومت قاجار عرفی است و مثل صفویه نمی‌توان آن را مذهبی به حساب آورد. امیرکبیر در چنین نظامی زندگی می‌کند و باید مختصات آن را شناخته و متناسب با آن حرکت کند. اساس حکومت قاجار بر دین نیست. امیرکبیر در چنین نظامی صدراعظم می‌شود. من با این شناخت، امیرکبیر را فردی نمی‌دانم که قصد جدایی دین از سیاست را داشته باشد.

خبايا امیرکبیر قصد داشت برای مقابله با استعمار، تشیع را علم کند؟

امیرکبیر در کشور خود اصالت و قدرتی می‌دیده است که در اثر استعمار و تحمیل عهدنامه‌های ننگین خدشه‌دار شده است. قصد امیرکبیر اصلاح این ترک‌خوردگی است. طبیعتاً یکی از راه‌های آن، تقویت مذهب تشیع است. امیرکبیر به خوبی متوجه این جریان است؛ اگر از این زاویه به جریان نگاه کنیم پاسخ پرسش شما مثبت است؛ بنابراین علم کردن تشیع از سوی او از موضع یک دولتمرد و رجل صالح است؛ اگر این را یک مذهبی انجام می‌داد در قالب نهضت‌های اسلامی یا جنبش می‌گنجد.

متأسفانه برخی در پی آن هستند که از امیرکبیر چهره‌ای سکولار و دین‌سنیز بسازند؛ اگر امیرکبیر چنین وجهه‌ای داشت مطلقاً در تاریخ و میان لایه‌های اجتماعی، این جایگاه فعلی را به عنوان قهرمانی ملی پیدا نمی‌کرد. شما نمی‌توانید در طول تاریخ ایران، شخصیتی بیابید که هم ضد‌دین باشد و هم محبوب میان مردم. نمی‌توان کسی را یافت. ■



پاسخ به شبهات
و بررسی اهداف
قیام عاشورا

حاکم شدن ظالم در اثر سکوت مظلوم



گزیده‌ای از مقاله
«در شناخت هدف امام»
از علی اکبر غفاری

علی اکبر غفاری در نگاشته‌ای با عنوان «در شناخت هدف امام» پاره‌ای سؤالات را در زمینه قیام امام مطرح می‌کند، مثل اینکه، آیا عمل حسین بن علی ^a قرار از بیعت بود یا اجابت دعوت کوفیان یا قیام و نهضت و به قول امروزی‌ها ثوره و انقلاب؟ و آیا می‌دانست که کشته می‌شود یا نه؟ و ... او در ادامه، برخی پاسخ‌ها را که افراد و گروه‌های مختلف به این سؤالات می‌دهند، می‌آورد؛ اگر چه معتقد است که هیچ کدام از پاسخ‌ها، درست و کامل نیست. وی خود پاسخی می‌دهد که آن را جواب صحیح می‌داند.

وی می‌نویسد: «که از ابتدای حکومت معاویه موجبات و عللی برای چنین نهضتی پیدا شده بود و روزبه‌روز تأیید می‌شد و در این اواخر کار به جایی کشیده بود که اگر حسین بن علی ^a بدین عمل اقدام نمی‌نمود همه آثار اسلام و زحمات ۲۳ ساله پیغمبر اکرم ^s از بین می‌رفت و اثری از قرآن و اسلام باقی نمی‌ماند.»

معاویه خلاف قرارداد صلح خود با امام حسن ^a، برای یزید بیعت می‌گیرد و حتی به عمال و کارگزاران خود بخشنامه می‌کند که متوجه باشید در تمام ادارات لشکری و کشوری هر که را ثابت شد که از شیعیان علی و از دوستان اهل بیت است عطایش را قطع کنید و اسم او را قلم بکشید و حقوقش را توقیف نمایید یا در بخشنامه‌ای دیگر امر می‌کند که نظر کنید هر که را احتمال دادید که او از هواداران اهل بیت است به مجزّد گمان او را تحت فشار و شکنجه قرار دهید و خانه‌اش را خراب کنید.

غفاری در بیان عملکرد معاویه به ماجرای قتل حجر بن عدی و یارانش اشاره می‌کند که به سبب اعتراض به سب علی از طرف معاویه مجازات می‌شوند. در ادامه عملکرد دوگانه خوارچ را به یاد می‌آورد که به دلیل مخالفت با علی و معاویه در دوران خفقان اموی از فرصت استفاده کرده درباره معاویه سکوت پیشه کرده و سب علی می‌کنند.

غفاری می‌نویسد که: «تنها، مصیبت این نبود که مردمان بی‌اطلاع تازه مسلمان که اکثریت جامعه آن وقت را تشکیل می‌دادند در اثر تبلیغات شوم معاویه علی بن ابی طالب را بد بدانند و اظهار براءت کنند؛ بلکه مصیبتی که به مراتب از این بالاتر و عظیم‌تر می‌نمود این بود که معاویه را درست نمی‌شناختند و او را صحابی بزرگ رسول خدا می‌دانستند و کاتب وحی می‌شمردند.»

این نگاه باعث شد تا در جنگ صفین بسیاری برای مقابله با معاویه دچار تردید شوند و اردوگاه علی را رها کنند که علی اکبر غفاری دو نمونه از آن را در مقاله ذکر می‌کند.

وی پس از ذکر شواهد می‌گوید: «همه اینها دلالت دارد که اغلب مسلمین، بطلان معاویه را هنوز نشناخته بودند و او را از صحابه کبار می‌دانستند؛ لذا حاضر نبودند به همراه امیرالمؤمنین یا حسن بن علی

علیهماالسلام با او بجنگند.»

ایشان در ادامه بیان می‌کنند: «حال که پس از شهادت علی، معاویه ۲۰ سال فرصت می‌یابد تا برای خود و علیه بنی‌هاشم به خصوص علی تبلیغات کند و دوران امامت حسین فرامی‌رسد، مشخص است که مردم درباره علی و خاندانش و همچنین معاویه و امویان چگونه می‌اندیشند.

در این دوران امام حسین وظیفه خود می‌داند تا با نامه و خطبه و تبلیغ در برابر رسانه‌های سراسر دروغ امویان قد علم کند؛ تا جایی که حتی در جواب نامه گله‌آمیز معاویه نوشت که ای معاویه من ترک نبرد و مبارزه با تو را تقصیر می‌شمرم و خود را در سکوت و عدم قیام علیه تو مسئول خدا می‌دانم.»

نویسنده مقاله در ادامه، حدیثی را از امام باقر ^a نقل می‌کند که در کتاب کافی آمده است و از آن نتیجه می‌گیرد که: «پیغمبر اکرم ^s وظایف هر یک از ائمه را از طرف خدا قیلاً تعیین نموده بود و هر یک در زمان خود مأموریت الهی را انجام می‌دادند.»

نویسنده معتقد است؛ حتی اگر کسی این گونه احادیث را مستند نداند در این امر عقلی، که زمامدار و رهبر مسلمین نباید مخالف با اسلام باشد، نمی‌تواند تردید کند و پر واضح است که معاویه و پسرش در زمره این حاکمان بودند.

غفاری در ادامه نگاشته خود، نمونه‌هایی تاریخی از زن‌بازی، میگساری و عیاشی‌های یزید ذکر می‌کند تا جایی که حتی خود معاویه نیز این گونه رفتار را

هر که را احتمال دادید که او از هواداران اهل بیت است به مجزّد گمان او را تحت فشار و شکنجه قرار دهید و خانه‌اش را خراب کنید

در فرزندش تأیید و تقبیح کرده است. حال همین معاویه، همان یزید جرثومه فساد و نابکاری را خلاف عهدی که با امام حسن بسته است به جانشینی خود منصوب می‌کند.

نویسنده در ادامه می‌نویسد: «در این صورت آیا ممکن است مردی الهی مانند حسین بن علی ^a حاضر شود که ناظر این جنایات باشد و دین جش را ملعبه دست این و آن ببیند و با سکوت خود همه را امضا کند یا دست بیعت و همکاری و تشریک مساعی دهد؟»

وی در ادامه می‌آورد: «امام حسین ^a نیک می‌دانست که آل ابی‌سفیان اساساً با اسلام و بقاء ذکر محمد بن عبدالله مخالف‌اند و برای خاموش کردن

نور اسلام هر چه توانسته کوشیده و ابداً حاضر نیستند که نام پیغمبر اکرم باقی بماند و چنانچه خلافت در اولاد ابی‌سفیان بماند اثری از آثار اسلام باقی نخواهد ماند.»

صراحت معاویه در از بین بردن نام پیامبر در داستانی که از مروج‌الذهب مسعودی نقل می‌کند مشهود است. در آنجا معاویه پس از گفت‌وگوهای می‌گوید: «پس از آنکه نام خلفا ثلاث بمیرد و نام محمد زنده باشد، دیگر چه عملی باقی خواهد ماند جز آنکه نام محمد دفن شود و اسم او هم از بین برود.» غفاری در ادامه بیان می‌کند که معاویه برای آنکه خلافت اسلامی را که آن روز رنگ سلطنت کسری و قیصر به خود گرفته بود، در خانواده خویش موروثی کند، با دو مشکل مواجه بود. یکی عدم قابلیت یزید که باعث می‌شد خلافتش مقبول نیفتد و دیگری حضور امام مجتبی ^a.

معاویه با نیرنگ عیبی توسط جعده، دختر اشعث بن قیس آن حضرت را مسموم می‌کند؛ اما پس از شهادت ایشان شخصیتی مانند حسین ^a در جامعه وجود دارد که همچنان مانعی بزرگ بر سر راه نیت شوم معاویه است. حضور امام حسین ^a در مدینه باعث می‌شد تا در آن سامان ابداً کسی حاضر به بیعت با یزید نباشد.

نویسنده در ادامه به چاره‌اندیشی معاویه برای حل این مشکل اشاره می‌کند که به تمام فرمانداران ممالک اسلامی نامه می‌نویسد؛ از جمله به سعید بن عاص اموی، والی مدینه، که از تمام مهاجر و انصار و اولاد ایشکان که موجودند با سخت‌گیری و خشونت برای یزید بیعت بگیرد؛ ولی به عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، عبدالرحمن بن ابی‌بکر و حسین بن علی فشار نیاورد.

سعید بن عاص فرمان معاویه را ابلاغ می‌کند؛ ولی مردم مدینه بیعت خود را وابسته به بیعت همان چند نفر می‌کنند. سعید ماجرا را به معاویه ابلاغ می‌کند. غفاری می‌نویسد: «معاویه در جواب نوشت، مانعی ندارد، مزاحمت کسی را فراهم نسا تا فکری نمایم و در همان سال عزم حج بیت‌الله کرد و به مدینه آمد و جمعیت زیادی از مردم شام را همراه خود آورد.»

معاویه به مکه می‌رود و در حضور مردم با همان افراد به نیکی رفتار می‌کند و پس از انجام مناسک حج، آنان را احضار می‌کند. معاویه در حضور آنان یزید را برادر و پسر عم ایشان معرفی می‌کند و می‌گوید که فقط می‌خواهد اسم خلافت روی یزید باشد والا کارها همه به دست ایشان است. با این سخن، همه ساکت شدند؛ اما معاویه پاسخ می‌خواهد. وی پس از سه بار تکرار خواسته‌اش، از ابن‌زبیر جواب می‌خواهد. عبدالله زبیر نیز سه راه پیشنهاد می‌کند که هیچ یک مورد موافقت معاویه نیست؛ به همین دلیل جلسه آن روز پایان می‌یابد و فردا روز در مجمع عمومی، که عموم کسانی که از تمام ممالک اسلام به حج آمده بودند حضور داشتند، این چند تن را احضار کرد



غفاری معتقد است که با توجه به وضع آن روز مسلمین، بیدار کردن مردم و توجه دادن آنان به حق، کار آسانی نبود و با نوشتن و سخنرانی کردن و پیغام فرستادن محال بود بتوان کاری از پیش برد؛ چرا که مردمی را که بیش از ۲۰ سال پدرانشان معاویه را صحابی بزرگوار رسول خدا می‌پنداشتند یا لاقل در بطلان و نفاق او شک و تردید داشتند، با حرف و پیغام و خطبه نمی‌توان بیدار کرد.

از طرفی معاویه هیچ ناهمگون صدایی را نمی‌شنید و حجب‌رینی عدی و یارانش را به جرم انتقاد کردن کشت. به همین دلیل کسی را جرأت سخن گفتن نبود.

غفاری بر این باور است که در این شرایط، تنها یک حرکت دفعی لازم است تا اثرش همه بلاد اسلامی را فراگیرد.

این بود که امام a به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و خود در همان وصیت‌نامه که موقع خروج از مدینه نوشت و به دست محمد بن حنفیه داد بر همین نکته تأکید کرد.

امام با علم به شهادت خود و اسارت خاندانش قیام کرد تا اسلام و احکامش بماند و یزید و سلسه امویان سرنگون شود و کاخ‌های ستم فروریزد.

علی اکبر غفاری معتقد است برخی در علم امام شبیه کرده‌اند که اگر امام با علم به شهادت به راه افتاد این مصداق لقاء نفس در تهلکه نیست؟

اما خود پاسخ می‌دهد که چنین نیست؛ اگر چنین باشد باید تمام غزوات پیامبر را مصداق لقاء نفس در تهلکه بدانیم؛ چرا که در بسیاری موارد در جنگ‌های اولیه اسلام که هنوز مسلمین قدرتی نداشتند جنگ‌ها در شرایط نابرابر رخ می‌داد.

وی همچنین پاسخ می‌دهد که نباید از آیه، نتیجه گرفت که در راه خدا جهاد نکنید و کار امام چیزی جز جهاد در راه خدا نبوده است. او همچنین پاره‌ای توضیحات را با شأن نزول آیه تهلکه همراه می‌کند

عمر معاویه از همه کسانی که رسول خدا s را دیده بودند و از اصحاب به حساب می‌آمدند و نیز اولاد آنها، در هر بلدی از بلاد اسلامی بودند، دعوت کرد و برای همه نامه نوشت و همگی از صحابه و تابعین تا حدود هزار نفر در منی حاضر شدند و برای آنها سخنرانی کرد.

غفاری در ادامه، بخش‌هایی از این خطبه را می‌آورد.

مصیبتی که به مراتب از این بالاتر و عظیم‌تر می‌نمود این بود که معاویه را درست نمی‌شناختند و او را صحابی بزرگ رسول خدا می‌دانستند و کاتب وحی می‌شمردند

امام در این خطبه گلایه می‌کند که پیمان‌های رسول خدا شکسته یا خوار و بی‌مقدار گشته و شما اهمیت نمی‌دهید و به مسامحه و سازش با ظالمان و همکاری با آنان، خود را آسوده می‌دارید. شما خودتان ظلمه را در مقام خود جای دادید و امر حکومت خدا را به آنها واگذاشتید تا با شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود پیش روند. در هر شهری از شهرها گوینده‌ای از جانب خود بر منبر می‌کنند و همه کشورهای اسلامی زیر پای آنهاست و دستشان در همه جا باز است و مردم برده آنها و در اختیار آنهایند. نویسنده از این سخنان نتیجه می‌گیرد که امام قبیل از پیشنهاد بیعت با یزید خیال انقلاب و ثوره داشته است.

و بالای سر هر یک از ایشان دو تن مأمور مسلح گنارد و بر منبر رفت و اهل شام اطرافش را گرفتند و خطبه‌ای خوانند و ضمن آن گفت که این افراد بهترین و آقاترین مسلمین‌اند و هم ایشان با یزید بیعت کردند.

غفاری می‌نویسد: «راوی گوید: «در اینجا چنان که قبلاً سپرده بود اهل شام فریاد زدند که امر این چند تن آن قدر مهم نیست! اگر مخالفان دستور ده تا گردنشان را بزنیم. معاویه گفته بالعجب مقدر مردم با قریش بد شدند و هیچ چیز از ریختن خون آنها نزد مردم شیرین‌تر نیست! ساکت شوید و دیگر این حرف را تکرار نکنید! و از منبر فرود آمد و کارگزارانش شروع کردند به بیعت گرفتن از مردم و معاویه سوار شد و از مکه بیرون آمد.»

پس از خروج معاویه مردم به اطراف حسین بن علی a و دیگران ریختند و اعتراضات شروع شد. می‌گفتند شما که می‌گفتید ما بیعت نخواهیم کرد؛ پس چطور راضی شدید؟ هر چه می‌گفتند: «ما بیعت نکردیم و معاویه دروغ گفت و شما را فریب داد»، می‌گفتند: «شما دروغ می‌گویید، اگر چنین است چرا علنی در همان جلسه مخالفت نکردید.» و هر چه جواب می‌دادند که در این صورت کشته می‌شدیم، فایده‌ای نداشت.

غفاری پس از این، باز هم با اسناد تاریخی به میگزاساری و سگ‌بازی یزید اشاره می‌کند تا جایی که مردم او را دائم‌الخمر می‌خواندند و از تأیید همه کارهایش، خودداری می‌کردند.

امام حسین نیز سکوت را در چنین مواردی حرام می‌داند، می‌گوید: «هر کس این قبیل امور را ببیند و اظهار مخالفت نکند و سکوت نماید بر خداوند است که او را با آن ظالم و ستمگر یک جا برد و یک نوع عذاب نماید.»

بنابراین حضرت سیدالشهدا a در سال‌های آخر

تا نتیجه بگیرد که کاربرد آیهٔ تهلکه در این موارد نیست و در ادامه می‌نویسد که اساساً در قاموس شرع مقدس اسلام، کشته شدن در راه خدا به معنی هلاک نیامده و قرآن شهدا را بسیار تجلیل کرده است و آنان را مرده نمی‌داند.

ایشان در ادامه درصدد اثبات علم امام به شهادت خویش برمی‌آید و می‌گوید که به جز مواردی که به علم امام به عاقبت کار و مال خویش تصریح شده است، شهادت امام حسین در میان بنی‌هاشم، مشهور بود و ام‌سلمه و ام‌ایمن و غیرایشان همه از پیغمبر شنیده بودند که حسین **a** در کربلا کشته می‌شود. با همهٔ این تفسیر از کلمات امام نیز می‌توان این علم به شهادت را دریافت.

ایشان معتقد است؛ اگر چه سیدمرتضی رحمه‌الله فرموده امام حسین نمی‌دانست او را خواهند کشت، اما در مقابل از امام باقر و حضرت صادق **a** هم نقل است که می‌دانسته او را خواهند کشت.

او همچنین در پاسخ به شبهه‌ای که می‌گوید: «اکنون که امام می‌دانست، کشته می‌شود، چرا زن و فرزند خود را همراه خود آورد و آنها را به دست اسیری سپرد؟» می‌گوید: «نظر امام این نبود که خود و یارانش را به کشتن دهد؛ نظر قیام، توجه دادن مردم بود به فساد بنی‌امیه و اینکه حکومت آنها حکومت اسلامی نیست و این تنها از طریق افشاگری‌هایی ممکن بود که کاروان اسیران، رسالت آن را بر عهده داشت.»

غفاری همچنین فروکاستن قیام امام به اجابت دعوت کوفیان را ناصحیح می‌داند و در رد این نظریه، به ادامه دادن راه، پس از شنیدن خبر شهادت مسلم، که بی‌وفایی و نقض عهد کوفیان را می‌رساند و همچنین به طلب یاری از سران قبایل بصره، توسط امام استناد می‌کند.

او در پاسخ اشکال‌کنندگان که به سخن امام در عاشورا و قبل از آن در مواجهه با سپاهیان حر که می‌فرماید حال که از نامه‌ها و گفتار خود پشیمانید من برمی‌گردم، استناد می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که امام خیال نهضت نداشت، می‌گوید: «امام فرمود: «حال که از گفتار خود و نامه‌های خود پشیمان شده‌اید، مانعی ندارد برمی‌گردم، اما نه اینکه دست از قیام خود می‌کشم.»»

وی همچنین یاری خواستن امام از بعضی سران قبایل را این‌گونه تحلیل می‌کند که برخی حاضر می‌شوند که یاریش کنند و برخی تا انتها در کنارش نمی‌مانند؛ اما عده‌ای که تا شهادت در راه او، پیش نمی‌روند به منزلهٔ وقایع‌نگار و بلندگوی صحیحی هستند که بسیاری از جزئیات از طریق آنان نقل و در تاریخ ثبت شده است.

اما شهادت هر یک، وابستگان را داغدار می‌کند و خشم و کینه را در قبیله نهادینه می‌کند. تاریخ ثابت کرده است که همین‌گونه شد و بسیاری از قیام‌های

پس از عاشورا توسط داغداران و کینه‌داران از حکومت و با انگیزهٔ انتقام صورت گرفت.

اینها همه باعث شد در بصره و کوفه نهضت‌ها و جنبش‌هایی مخفی شکل بگیرد و به محض مرگ یزید از نهان‌خانه، بیرون بریزد و علیه امویان و قاتلان امام اقامهٔ قیام کنند و قاتلان را از شهرها بیرون کنند و به مجازات برسانند.

پرسش دیگری که غفاری درصدد پاسخ دادن به آن است این است که چرا امام در مقاطعی به یاران و اصحاب، اذن رفتن می‌داد؟

وی در جواب می‌گوید: «امام **a** حاضر نیست کسی را که به طمع دنیا آمده فریب دهد. باید همهٔ افرادی که همراه او کشته می‌شوند، هم‌عقیدهٔ او باشند و بفهمند چه می‌کنند، عن عمیا نباشد، کورکورانه نباشد، بلکه عن بصیرة و علم باشد و بر کسی تحمیل نشود.»

امام در این خطبه گلايه می‌کند که پیمان‌های رسول خدا شکسته یا خوار و بی‌مقدار گشته و شما اهمیت نمی‌دهید و به مسامحه و سازش با ظالمان و همکاری با آنان خود را آسوده می‌دارید. شما خودتان ظلمه را در مقام خود جای دادید و امر حکومت خدا را به آنها واگذاشتید تا با شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود پیش روند. در هر شهری از شهرها گوینده‌ای از جانب خود بر منبر می‌کنند و همهٔ کشورهای اسلامی زیر پای آنهاست و دستشان در همه جا باز است و مردم بردهٔ آنها و در اختیار آنهایند

وی در ادامه می‌نویسد: «حضرت سیدالشهدا در این سفر قصد سلطنت و ریاست نداشت تا به هر وسیله که ممکن است متوکل شود و هر که را به همراه او آمده است، به لطائف الحیل با خود نگاه دارد و نگذارد متفرق شوند.»

ایشان همچنین نتیجه می‌گیرد که امام حسین **a** کاری کرد که کشتهٔ او هم تا ابد برای اسلام بزرگ‌ترین عامل تبلیغاتی شد و قبر و مزار و بارگاه او هم دستگاه ظلم و ستم را همیشه تهدید کرده و می‌کند و با مخالفان دین در مبارزه و نبرد است.

غفاری در نوشتهٔ خود از نگرانی و ناراحتی خاندان امویان و عباسیان از بارگاه امام حسین **a** می‌گوید: «همواره حرمش را زیر نگاه پاسبانان مراقبت می‌کردند و زائران را با شکنجه می‌آزردند. در هر فرصتی آن را

خراب می‌کردند و آب می‌بستند و شیار می‌کردند؛ اما به مجرد اینکه اندک تسامحی از طرف حکومت رخ می‌داد بارگاه دوباره بازسازی می‌شد.»

نویسنده، علت جلوگیری حکومت‌ها از زیارت اباعبدالله **a** را نفی دستگاه ظالمانه و خطر زوال و نیستی و ریشه‌کن شدن به سبب توجه مردم به اهداف قیام به بهانهٔ زیارت قبر او می‌داند؛ چرا که «زائر حسین بن علی خوب می‌داند که حسین شهید راه عدالت‌خواهی است، شهید راه جلوگیری از ظلم و ستم است، شهید راه نهدن به منکر و امر به معروف است، شهید راه امضا نکردن حکومت غاصبانه است، شهید راه جلوگیری از حکومت استبدادی و ظالمانه است.» چرا که حسین **a** در دنیا ملاک حق و باطل شناخته شد. هر که با حسین مخالفت می‌کرد، هر نوع مخالفتی که می‌شد، ولو جلوگیری از عزاداری و یا زیارتش بود، او را باطل می‌شمردند و با او مخالفت می‌کردند.

وی معتقد است: «اثمة اطهار **a** زیارت سیدالشهدا **a** را امر حیاتی اسلام می‌دانستند و دربارهٔ زیارت قبر امام حسین **a** شرط وجود امنیت جانی که برای زیارت خانهٔ خدا ضروری است، لازم نمی‌دانند.»

غفاری همچنین حدیث منقول از پیغمبر اکرم **s** را که می‌فرماید: «حسین منی و انا من حسین» این‌گونه تفسیر می‌کند که بخش اول حدیث مشخص است که به رابطهٔ خانوادگی امام با پیامبر اشاره دارد و می‌گوید: «اگر من نبودم حسین هم نبود»، اما بخش دوم به این اشاره دارد که اگر حسین نبود دین من باقی نمی‌ماند.

نویسنده همچنین شعار اغلب قیام‌های علویان را «یا ثارات‌الحسین» می‌داند که بر سر مزار آن حضرت از یکدیگر بیت می‌گرفتند؛ بنابراین خلفا از مرقد آن حضرت خائف و همواره در اضطراب و تزلزل بودند.

وی می‌نویسد: «شاید گفته شود امویان حق داشتند؛ زیرا قاتل حسین بودند و این زیارت موجب رسوایی و سرافکندگی آنان بود؛ اما بنی‌عباس چرا این قدر با زیارت حسین بن علی **a** مخالف بودند و در خراب کردن آن کوشیدند؟»

وی پاسخ می‌دهد که آنان می‌دانستند تربت شهدای عاشورا به گوش زائران می‌خواند: «ای رهگذر! از ما به هم کیشان ما بگو که ما قطعه‌قطعه‌شدگان مبارزه با حکومت ظلم و جوریم؛ ما به خون‌آغشتگان دستگاه ستمگری هستیم؛ ما مدبوح قیام و جلوگیری از نابکاری‌های خلفاییم؛ ما در راه حمایت از آیین اسلامی، جسممان چاک‌چاک شد و بدنمان زیر سم اسب‌های ستمگران جبار لگدکوب گشت، ولی از مقاومت دست برنداشتیم و کوشیدیم تا دشمن کینه‌توز را رسوای جهان بشریت ساختم و مکتبی آموزنده از فداکاری و از خودگذشتگی در مقام حفظ قانون اسلام به روی جهانیان باز کردیم.»

و این است معنای زیارت با معرفت. ■

بحثی درباره جایگاه کتاب روضه الشهداء در فرهنگ شیعه

جبار رحمانی

ویژه بنیان‌گذاران دینی محدود و قطع می‌شود، نیاز و ضرورت شکل‌گیری متون دینی احساس می‌شود. دقت در زمان تدوین متون اصلی اسلام، مثل قرآن و نهج‌البلاغه و حتی کتب حدیثی بیان‌گر این مسئله است. برای فهم گفتمان کربلا و مناسک عزاداری محرم، یکی از نکات مهم در این باره، منابع اصلی این گفتمان و نظام مناسکی عزاداری است. در مورد واقعه کربلا و روایت تاریخی حادثه کربلا، کتب بسیاری در طی تاریخ نوشته شده است که مهم‌ترین بخش این کتب در سنت مقتل‌نویسی دیده می‌شود، در کنار آن مصیبت‌نامه‌ها و عاشورانه‌ها و مرثیه‌سرایی در فرهنگ و زبان شیعی، هر کدام به نحوی بیان‌گر این مسئله هستند. سیر تحول این

نمادین و نمادهای مرکزی فرهنگ شیعه بوده است. (ر.ک. فیشر ۱۹۸۰، الحیدری ۲۰۰۲)

برای فهم نظام‌های مناسکی در ادیان می‌توان به اشکال مکتوب آنها در متون دینی رجوع کرد. این متون در طی تاریخ و برای تثبیت اشکالی از باورها و مناسک به عنوان اشکال اصیل مذهبی شکل می‌گیرند؛ اما باید دقت کرد که معمولاً در ادیان و حتی اسلام، متون اصلی دین، محصول دوران بنیان‌گذاران دین نیستند؛ بلکه معمولاً متون دینی محصول دوران‌های بعدی هستند، با وجود پیامبر S و ائمه a. نیازی جدی به تثبیت سنن اسلامی در دانش دینی وجود نداشت؛ زیرا مهم‌ترین مراجع دینی حضور داشته‌اند؛ اما وقتی دسترسی مؤمنان به رهبران اولیه دین و به

یکی از مهم‌ترین و مرکزی‌ترین عناصر فرهنگ تشیع، مراسم و مناسک عزاداری محرم و گفتمان کربلاست. واقعه کربلا در طی تاریخ حیات تشیع، عنصر مرکزی هویت جمعی و دینی شیعه بوده است. نظام مناسکی عزاداری محرم که به طور سنتی ماه محرم و صفر و گاهی تا دهه اول ماه ربیع‌الاول را دربرمی‌گرفت، از لحاظ فرهنگی و اجتماعی همراه بوده با مجموعه‌ای از مجالس عزاداری که به اشکال گوناگون برگزار می‌شده است؛ دسته‌های زنجیرزنی، مجالس روضه‌خوانی، سینه‌زنی و سفره‌های نذری و سایر اشکال مناسکی عزاداری محرم از یک‌سو محمل اصلی وجدان جمعی جامعه شیعه بوده و از سوی دیگر یکی از منابع اصلی نظام

منابع، بیان‌گر سیر تحول جامعه شیعی است. مروری اجمالی بر سیر مقتل‌نگاری بیان‌گر تحولی است از متون تاریخ‌نگارانه توصیفی تا متون ادبی-حماسی. از لحاظ زبانی نیز نوعی خروج از انحصار زبان عربی وجود داشته است.

در حوزه مهم‌ترین منابع گفت‌مان کربلا در حوزه فرهنگی ایران، هر چند عمده منابع اولیه تاریخ عاشورا به زبان عربی بوده، اما در حوزه زبان فارسی، یکی از مهم‌ترین کتب، مربوط به روایت واقعه عاشورا، کتاب روضه‌الشهدا نوشته ملاحسین واعظ کاشفی (متوفی به سال ۹۱۰ هجری) که احتمالاً این کتاب را در اواخر عمرش نوشته است. این کتاب که قبل از حاکمیت صفویه نوشته شده است در دروان صفویه در ایران در حوزه فرهنگ شیعی فارسی‌زبان بسط پیدا کرد. واعظ کاشفی که تخصص اصلیش در وعظ و خطابه بوده است و دانش عمیقی هم در ادبیات و تاریخ داشته، در اصل اهل سبزوار بوده، اما معمولاً در هرات می‌زیسته است. هویت و پیشینه او چندان دقیق و مشخص نیست؛ اما در هرات با جامی، عارف بزرگ، ارتباط نزدیک و حتی رابطه خویشاوندی داشته است، او جزو فرقه نقشبندی بوده، عده‌ای هم او را مجهول‌الیهویه دانسته‌اند که این نظر کمی ناصواب به نظر می‌آید. گویی گرایش عرفانی او سبب می‌شده که خود را در حد و رسم فقیهانه دین درگیر نکند؛ بنابراین در هرات متهم به تشیع بود و در سبزوار متهم به تسنن. وجه غالب آثار و اندیشه او، گرایش عرفانی اوست. کاشفی این کتاب را به درخواست یکی از اعیان و سادات هرات به نام مرشدالدوله معروف به سیدمیرزا می‌نویسد، او در این کتاب سعی کرده کتاب جامعی به فارسی و برای فارسی‌زبانان بنویسد. همین که این کتاب نه در سبزوار و به درخواست اعیان سبزواری، بلکه در هرات و به خواست اعیان آنجا نوشته شده، در تحلیل مسئله مهم است. او جزو فرقه نقشبندی سنی بوده و کتابی برای تشیع نوشته، که این مسئله در رویکرد عرفانی او قابل تحلیل است.

کاشفی خودش در باب هدف تألیف کتاب می‌گوید که به دستور میرزا «تألیف نسخه‌ای جامع که حالات اهل بلا، از انبیا و اصفیا و شهدا و سایر ارباب ابتلا و احوال آلا عا بر سبیل توضیح و تفضیل در وی مذکور بود.» را دنبال کرده است. مسئله و منظر اصلی کتاب، «مسئله ابتلا و بلا» است و کتاب از داستان خلقت بر محوریت بلا شروع شده و محوریت اصلی آن واقعه کربلا و حادثه عاشورا است. مسئله محوری کتاب زمانی بهتر فهمیده می‌شود که به این نکته دقت کنیم که تشیع در طی تاریخ خودش معمولاً در موقعیت در حاشیه‌بودگی و فرودستی، یعنی موقعیت رنج اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، قرار داشته است، این کتاب به نثری بسیار شیوا و زیبا نوشته شده، که روح و روان هر مخاطب فارسی‌زبان شیعی را مسحور خودش می‌کند. هر چند کاشفی آثار دیگری از جمله فتوت‌نامه سلطانی در آداب فتوت و اسرار

قاسمی در علوم غریبه و چند اثر دیگر را نوشته، اما کتاب روضه‌الشهدا چنان شهرت و مطلوبیتی در جهان تشیع فارسی‌زبان پیدا کرد که در هر کتابخانه قدیمی در جهان اسلامی و شیعی می‌توان اثری از آن را یافت. شهرت این کتاب به حدی بوده که به زبان‌های هندی، دکنی و ترکی هم ترجمه شده و مهم‌تر از همه اینکه عده‌ای هم سعی کرده‌اند به سبک این کتاب و به تقلید از آن اثری را بنویسند. هر چند کسانی مثل مطهری این کتاب را اولین مقتل فارسی می‌دانند (ر.ک. مطهری ۱۳۷۹)، اما قبل از این کتاب هم مقاتلی به فارسی وجود داشته‌اند که فقط نامی از آنها باقی مانده است. در دنیای زبان فارسی هیچ اثری نتوانسته همانند روضه‌الشهدا در فرهنگ شیعی محوریت پیدا کند. نام روضه و روضه‌خوانی که به بخش مهمی از مجالس عزاداری محرم اشاره می‌کند، برگرفته از نام این کتاب است که در آن مجالس، بخشی از کتاب روضه‌الشهدا خوانده می‌شد و به تدریج این نام بر این گونه مجالس خطاب شد.

با وجود اهمیت این کتاب در میان جوامع شیعی فارسی‌زبان، چندان بحث و بررسی انتقادی عمیقی در باب آن انجام نشده است. علمایی مثل میرزا حسین نوری و مطهری نقدهایی برای کتاب و مهم‌تر از همه بر اعتبار منابع آن وارد کرده‌اند. با وجود اینکه کاشفی در کتاب خودش عنوان کرده که از منابع مختلف استفاده کرده و سعی داشته کتاب را مستند نشان دهد، «در صورتی که در اصل چنین نیست» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۴۷). کسانی مثل جعفریان کتاب کاشفی را دارای سبکی قصه‌ای و تاریخی دانسته که «بی‌شبهه داستان‌های دروغینی در روضه‌الشهدا وجود دارد که سبب شده تا این کتاب بی‌پهره از اعتبار علمی باشد؛ بنابراین تلقی روضه‌الشهدا نه به عنوان کتابی تاریخی، بلکه باید به عنوان اثری ادبی و رمان تاریخی مطرح شود». (قبلی: ۳۵۲ و ۳۵۴)

آنچه وراى نقد علما و فقها و محققان روحانی در باب این کتاب و عدم اعتبار آن وجود دارد، دوام اهمیت و پایداری و بقای آن در فرهنگ شیعی است. در مقابل محوریت این کتاب، هنوز پژوهش‌های دقیقی در باب وجوه مختلف و پیامدهای آن در فرهنگ شیعی انجام نشده است؛ بنابراین عموم مردم و منبری‌های عمومی همچنان به خواندن و گوش دادن آن (یا کتاب‌ها و روایت‌هایی که منشأ آنها از این کتاب است) ادامه می‌دهند و روایت‌های مختلفی در روضه‌خوانی‌ها در حال جریان است که در اصل مبتنی بر ساختار گفت‌مانی و روایی این کتاب است، به طوری که می‌توان گفت نظام نمادین این کتاب بیش از هر اثری در شکل دادن گفت‌مان کربلا در فرهنگ عامه شیعی مؤثر بوده است. در داخل ایران، هم از جانب روشنفکران و هم از جانب روحانیون که به دنبال تحریف‌زدایی و خرافه‌زدایی بوده‌اند، نگاه درون‌دینی سبب شده پذیرفتن جایگاه این کتاب در دینداری عموم مردم، برای اینان سخت باشد و

بنابراین با نوعی بی‌توجهی و کم‌محلی از کنار آن بگذرند و در نهایت کتاب را دارای خرافات و تحریفات متعدد بدانند.

اهمیت این کتاب در این نیست که لزوماً همه کتب بعدی مطالب آن را تقلید کرده باشند. مهم‌ترین وجه خاص این کتاب، تولید گفت‌مانی ادبی در فرهنگ مذهبی عامه برای روایت حادثه کربلا است. این گفت‌مان ادبی که در نهایت موجب ورود مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی محیط زندگی شیعیان ایرانی در بازخوانی حادثه عاشورا شده است، ساختار خاصی را در بازنمایی و تعبیر از حادثه کربلا ایجاد کرده است که بیش از آنکه روایتی تاریخ‌نگارانه از حادثه اصلی می‌کند، روایتی معاصر و امروزی از آن حادثه ارائه می‌کند؛ البته باید دقت کرد که در ادیان معمولاً کتب بعد، در مراحل مختلف تحولات هر دینی، بیش از همه، برای تثبیت تفسیرها و الگوهای جدیدی برای تفسیر دین در متون تألیف می‌شوند؛ به همین سبب همیشه نوعی نزاع میان‌متنی در ادیان وجود داشته است. در فرهنگ عامه شیعی، آنچه کتاب روضه‌الشهدا را اهمیت می‌بخشد، فقط داستان‌های جدیدی نیست که در این کتاب خلق شده‌اند، از جمله داستان عروسی قاسم، بلکه بیش از همه، ساختارهای گفت‌مانی‌ای است که در این کتاب ایجاد شده‌اند و بعدها به یکی از متون کانونی فرهنگ شیعی تبدیل شده است.

بحث در باب این کتاب بسیار پیچیده و خارج از این نوشتار است. در این نوشتار به یک مسئله و پاسخی که یکی از محققان به آن داده خواهیم پرداخت، شرح و پاسخ این مسئله را در کتاب رسول جعفریان مورد بررسی قرار خواهیم داد.

جعفریان در کتاب «تأملی در نهضت عاشورا» (۱۳۸۶) فصلی را به کتاب روضه‌الشهدا ملاحسین کاشفی (صص ۳۶۰-۳۱۹) اختصاص داده است. این کتاب به بررسی موضوعات مختلفی درباره عاشورا پرداخته و اطلاعات بسیار مفیدی را به خواننده می‌دهد. احاطه وسیع رسول جعفریان بر منابع اسلامی تحسین‌برانگیز است و همیشه، خواننده را در مقابل حجم انبوهی از داده‌ها قرار می‌دهد. کتاب جعفریان را می‌توان بیشتر به عنوان منبعی تاریخی و برای داده‌های تاریخی و منبع‌شناسی در باب یک موضوع در نظر گرفت. نقدی که می‌توان بر کار ایشان وارد دانست، نوع تحلیل‌های اجتماعی و تاریخی خاصی است که در مورد مسائل دارند، ایشان در موارد مختلفی موضع را با نوعی تقلیل‌گرایی و بر اساس معیار شخصی و ذهنی (معین و قابل سنجش) برای مخاطب به تحلیل می‌کنند. به عبارت دیگر در حوزه مسائل اجتماعی و تاریخی (جامعه‌شناسی تاریخی) و بالاخص در حوزه اجتماعی و سیاسی مسائل دینی، بیش از همه، تحلیل‌ها مبتنی بر پیش‌داوری‌ها و ذهنیت شخصی و جهت‌گیری اعتقادی نویسنده است. (برای مثال ر.ک. صص ۱۷۳ و ۲۴۴)؛ بنابراین

تحلیل‌های ایشان در حوزه مسائل جامعه‌شناسی تاریخی را باید با دید انتقادی خواند. با وجود نوع تحلیل‌ها، همچنان آثار ایشان ارزش داده‌ای بسیار بالایی دارند.

جعفریان موضوع کتاب روضه‌الشهدا را بعد از اینکه بحث مختصری در باب نویسنده و منابع کتاب و ... ارائه می‌دهد، در باب نفوذ این کتاب، این مسئله را این‌گونه مطرح می‌کند که: «یکی از سؤالاتی که درباره این کتاب وجود دارد، این است که چگونه چنین کتابی در میان شیعیان و حتی سنیان متمایل به اهل بیت ۸، این چنین جاودانه مانده و چنین تأثیر شگرفی از خود بر جای نهاد؟» (قبلی ۳۴۸). در ادامه برای پاسخ به این پرسش یک جواب کوتاه و ساده ارائه می‌دهد: «پاسخ این پرسش در یک جمله آن است که نثر شیوا و گیرای این کتاب مهم‌ترین عامل جاودانگی این کتاب در میان شیعیان بوده است» (قبلی: ۳۴۹). حتی ایشان نقش صفویه را در بسط نفوذ این کتاب با توجه به تقدم تاریخی این کتاب بر سلسله صفویه رد می‌کند. ایشان به وجه ادبی بسیار خاص این کتاب همراه با گزینش تکه‌هایی از آن اشاره می‌کند. از نظر جعفریان، واعظ کاشفی در نثر شیوایی خود «سبک قصه‌ای-تاریخی» را به کار برده و در جای‌جای کتاب، صحنه را داستانی توصیف می‌کند که آشکارا فراتر از تاریخ‌نگاری عالمانه مستند است. چنین سبکی برای توده مردم در حد بسیار عالی پذیرفتنی و دوست‌داشتنی است. این‌گونه عبارت‌پردازی نه فقط عقل که روان آدمی را نیز تحریک می‌کند و همه وجود خواننده را به همراه خود می‌کشد» (قبلی ۳۵۲). «کاشفی در کار تصویر ماجرای کربلا، در نهایت زیبایی از مفاهیم حماسی بهره گرفته است» (۳۵۳). این پاسخ به نظر می‌رسد بر ساده‌سازی موضوع و نادیده گرفتن ابعاد نفوذ این کتاب در فرهنگ شیعی و رویکرد روشی و نظری تقلیل‌گرایانه مبتنی است. گسترش این اثر ادبی به عنوان یک اثر مرکزی در دینداری عامه مردم (که در چشم رسول جعفریان «توده مردم» در نظر گرفته شده‌اند که احتمالاً در برابر خواص عقلانی مدنظر بوده‌اند) را باید یک امر جامعه‌شناختی تاریخی دانست که نمی‌توان فقط به وجه ادبی اثر تقلیلش داد. گسترش این اثر دلالت‌ها و دلایل تاریخی و سیاسی و فرهنگی و مذهبی خاص خود را دارد.

فرهنگ عصر صفوی که به پشتوانه اراده قزلباش‌ها قرار بود سراسر ایران را تحت سیطره تشیع صفوی قرار دهد، ضرورت‌های مناسکی خاصی داشت که در مناسک جمعی خاصی بتواند وجدان جمعی شیعه ایرانی و مشروعیت قدرت مجری مناسک را بازتولید کند. در این راستا با توجه به زمینه‌های تاریخی نظام نمادی فرهنگ شیعه که مرکزیت آن با گفتمان کربلا بود، این گفتمان را بیش از پیش برجسته کرد. این روند در حوزه زبان فارسی نیز نیازمند اثری بود که این نظام نمادین را به مثابه منشوری فرهنگی برای

فرهنگ عمومی شیعه که در حال شکل‌گیری بود، توسعه دهد. این منشور فرهنگی، هم باید هویت ایرانی را نشان می‌داد و هم هویت مذهبی. به بیان انسان‌شناختی، این اثر باید نظام اساطیری فرهنگ شیعه را دربر داشته باشد. به تعبیر گیرتز (۱۹۷۳) این نظام معنایی و منشور فرهنگی از یک‌سو باید به تعریف «هست‌ها» در سطح جهان‌بینی بپردازد و از سوی دیگر در سطح «بایدها» نیز منش اخلاقی-فرهنگی مردم را معین کند. این تلاقی جهان‌بینی و منش اخلاقی نیز در مناسک جمعی انجام می‌گرفت؛ بنابراین باید گفت که یک اثر ادبی، اگر قرار بود در فرهنگ شیعی به مثابه اثری مرکزی قرار بگیرد باید همه این ویژگی‌ها را داشته باشد، یعنی بتواند هم در سطح تقدس، هم معنا و هم کنش به طور همزمان عمل کند. از این طریق محمل هویت فرهنگی و مذهبی مردم شیعی در حوزه سیاسی ایران صفوی قرار بگیرد.

از سوی دیگر در زندگی عموم مردم، نظام‌های نمادین، مهم‌ترین کارکردشان حل مسئله معنا و معنابخشی به زندگی مردم است. این نقش، بیش از همه به وسیله مذاهب انجام می‌گرفته است. نظام‌های نمادین مقدس در همه فرهنگ‌ها و ادیان با این مسئله به نحوی سر و کار داشته‌اند. مسئله معنا معمولاً تحت تأثیر سه عامل رنج و ناآگاهی و ظلم ایجاد می‌شده است. نظام‌های معنایی مقدس یا منشورهای فرهنگی که در اصل نقش نظام اساطیری را در فرهنگ دارند، حل مسئله معنا را انجام می‌دهند که در فرهنگ شیعی این مسئله بیش از همه بر عهده گفتمان کربلا بوده است. در حوزه فرهنگ شیعی که تلاش می‌کرد خود را از رقیبان مجاور، یعنی اهل سنت تمایز دهد، در محدوده زبان فارسی اثری نبود که این گفتمان را بیان کند و محمل بسط آن باشد. در این بستر تاریخی و فرهنگی بود که اثر روضه‌الشهدا خلق شد و به دلیل تناسب بالایی که با زمینه‌ها و نیازهای فرهنگی شیعه (استقبال شیعیان اهل هرات و ... از این اثر بیان‌گر آن است) و همچنین تناسبی که با فرهنگ در حال شکل‌گیری تشیع صفوی داشت، کتاب کاشفی به پشتوانه سیاسی حکام صفوی، همراه با نظام مناسکی وسیعی که حول عزاداری در حال بسط و گسترش بود، در ایران مورد استقبال عمومی قرار گرفت؛ البته این نظام مناسکی و گفتمان کربلا که مبتنی بر کتاب کاشفی بود، بعد از اینکه به پشتوانه نظام سیاسی و در راستای اهداف آنها در گسترش تشیع در فرهنگ شیعه جاقفاد، خودش مسیر خاص خودش را پیدا کرد، به طوری که بدون پشتوانه سیاسی توانست به راه خودش ادامه دهد و در بطن و درون مایه فرهنگ شیعی ادامه پیدا کند.

در مجموع باید در نقد پاسخ جعفریان به چرایی نفوذ دیرپای این کتاب در فرهنگ شیعه گفت که پاسخ ساده‌شده‌ای که بر وجه ادبی تکیه کند، به

جای اینکه ما را به حل مسئله نزدیک کند، صورت مسئله را پاک کرده و مخاطب را از فهم موضوع دورتر می‌کند؛ به عبارت دیگر باید مسائل مربوط به فرهنگ مردم، به ویژه اموری که ریشه در اعماق این فرهنگ دارند را با دیدی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر مورد بررسی قرار دهیم. این گونه امور، ریشه در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی حیات تاریخی آن مردم دارند؛ اما اگر بحث از خرافات و تحریفات در مردم است که چرا این همه تحریف در حوزه عزاداری هست، به طوری که به تعبیری امروز باید عزای دیگری برای این تحریفات افزوده‌شده به حادثه بزرگ کربلا گرفت؛ اگر از برج عاج نخبگان فرواییم، باید حرف دقیق و عالمانه میرزا حسین نوری را پذیرفت که به یکی از علمای هند که در آن زمان برای ایشان نامه نوشته بود و از تحریفات رایج در مردم هند در حوزه عزاداری، گله کرده بود، پاسخ داد: «آب از سرچشمه گل‌آلود است؟؟»؛ یعنی از مرکز علمی آن دوره، نجفی که در همان دوره، علمای بزرگی در آن می‌زیستند، این مسئله ریشه می‌گرفت، شاید بتوان این‌گونه تفسیر کرد که تقصیر مردم نیست، نخبگان خود در کارشان کوتاهی می‌کنند.

نکته آخر اینکه مسئله عزاداری و کتاب روضه‌الشهدا هنوز نیازمند بحث‌های بسیار دقیق‌تری و تحقیقات عمیق‌تری است تا نقش وسیع این کتاب در فرهنگ شیعی ایرانی روشن شود و بهتر است در این رابطه نقش و سهم نخبگان سنتی در بسط نفوذ این کتاب، با تأیید آن یا سکوت در برابر آن، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. ■

منابع و مآخذ:

۱. جعفریان، رسول (۱۳۸۶) تأملی در نهضت عاشورا، قم: نشر مورخ
۲. رحمانی، جبار (۱۳۸۵) «لزوم مطالعات اسطوره‌شناختی در ایران شیعی: اسطوره‌شناسی ایرانی شیعی» در مجله فصلنامه انسان‌شناسی، شماره ۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، صص ۲۳۸-۲۱۵
۳. کاشفی سزواری، ملاحسین (۱۳۸۲) روضه‌الشهدا، تصحیح عقیقی بخشایشی، قم: دفتر نشر نوید اسلام
۴. الشیبی، مصطفی کامل (۱۳۸۰) تشیع و تصوف، علیرضا دکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر
۵. مورس، برایان (۱۳۸۳) مطالعات مردم‌شناختی دین، حسین شرف‌الدین و محمد فولادی، قم: زلال کوثر.
۶. الحیدری، ابراهیم (۲۰۰۳) تراجمد یا کربلا، بیروت: دارالکتب الاسلامی
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹) حماسه حسینی، ج ۱ و ج ۲، تهران، صدرا

8. Geertz, Clifford (1973) Interpretation of Culture, New York: Basic Books publisher
9. Fischer, Micheal (1980) Iran: from Religious Dispute to Revolution, London: Cambridge

رویکردی بر مردم‌شناسی عاشورا

محمدباقر کوپایی*

چکیده

« در پژوهش حاضر، واقعه عاشورا از منظر مردم‌شناختی-جامعه‌شناختی دین مورد بررسی قرار گرفته است. پرداختن به کارکردهای مثبت و منفی مناسک عاشورایی مسئله تحقیق را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین برای تبیین این مسئله و ارائه مدل تحلیلی مناسب از دیدگاه‌های اندیشمندانی همچون مالدینوفسکی و دورکیم استفاده شده است. روش تحقیق در این نگارش، تاریخی-کتابخانه‌ای و نیز بررسی ژرفانگر آیین‌ها و مناسک عاشورایی است؛ بنابراین برای جمع‌آوری، یافته‌ها از طریق میدانی و به صورت مشاهده و فیش‌برداری متون مطالعاتی صورت گرفته است. مدل تحلیلی که برای بررسی موضوع در نظر گرفته شده است، شامل: چستی و خواستگاه دین، انواع ادیان، اسلام به عنوان دینی آیینی، عزاداری به عنوان یک آیین و بررسی کارکردی عزاداری عاشورا به عنوان آیین است.

کلید واژه‌ها

آیین، مناسک، عاشورا، دین، کارکرد، باورها



مقدمه

به زعم برانتون، یکی از مؤثرترین شیوه‌هایی که مردم با استفاده از آن می‌توانند فهم دینی خود را به شکلی نمادین، پیوسته ترویج، تأیید و منتقل کنند «رسانه چند منظوره آیین» است. بیان نمایشی آرزوها و هراس‌ها اثر تخلیه‌کننده‌ای دارد که عمل‌کننده آن را تشخیص می‌دهد. همین کنش نمادین، تنش را تخفیف می‌دهد، شهامت و امید را برمی‌انگیزاند و عزم را جزم می‌کند. (همیلتون، ۱۳۷۷، ۸۱)

مناسک، آیین‌ها و مراسم همچنان که وسایلی برای بیان عواطف هستند، غالباً موقعیت‌هایی را برای ترغیب عواطف مناسب در مشارکت‌کنندگان نیز به شمار می‌آیند. در واقع خود نمایش عواطف مناسب نیز غالباً الزامی است، چه مشارکت‌کنندگان، این عواطف را صادقانه احساس کنند و چه نکنند جامعه در طول زندگی روزمره، احتمال اینکه دچار عدم انسجام و همبستگی شود را در خود می‌پروراند و در این راستا جامعه، احتیاج به یک قدرت بازسازی نیرومندی را خواهد داشت تا دوباره حالت تعادل را در جامعه محقق کند. این بازسازی از طریق تحکیم التزام به مجموعه‌ای مشترک از عقاید و اعمال صورت می‌گیرد.

به زعم دورکیم همین مناسک و ماهیت جمعی چنین گردهمایی‌هایی است که این همه شور و شوق را برمی‌انگیزاند و شرکت‌کنندگان را به اهمیت گروه و جامعه در قالب آیین‌های مذهبی آگاه می‌کند؛ به این ترتیب، مناسک، همبستگی و انسجام اجتماعی را ایجاد و حفظ می‌کنند. (همان، ص ۱۷۷)

میرچادایلاهد معتقد است که آیین‌ها در هر جامعه «زمان مقدس را خلق می‌کنند و مکان‌ها را بر هم فضیلت می‌بخشند. (گیویان، همان، ص ۱۸۳)

آیین‌ها، مراسم و مناسک در هر زمانی برگزار نمی‌شوند و بنابراین به سبب اهمیتی که احاد جامعه برای آنها قایل‌اند زمان برگزاری آنها هم از دیگر اوقات، ممتاز می‌شود. مکان برگزاری رفتارهای مناسک‌آمیز نیز، چنین‌اند؛ بنابراین هر چه اهمیت مراسم بیشتر باشد زمان برگزاری آنها هم از زمان‌ها و مکان‌های عادی بیشتر می‌شود.

عاشورا روز ویژه‌ای است و مکان برگزاری آیین‌های عاشورایی، خواه حسینیه، خواه مکانی دیگر که به مرور زمان و بنا به توافق اجتماع برگزارکننده تعیین می‌شود، هر جایی نیست و اینجا از دیگر نقاط فضای اجتماع ممتاز است؛ پس آیین‌ها، مراسم و مناسک با مرزبندی بین امور و با قالب‌بندی لحظه‌ها و مناظر، جامعه را از نظر فضا و مکان علامت‌گذاری می‌کنند.

امر اساسی این است که انسان‌ها گردهم می‌آیند، احساسات مشترکی را تجربه می‌کنند و به گونه یک کنش جمعی آن را بیان می‌کنند، ماهیت خاص این احساسات و کنش‌ها ثانویه و وابسته به موقعیت است.

اگر دین را در چارچوب‌های آیینی ملموس کنیم می‌توان به گفته گیتس اشاره کرد که دین از طریق صورت‌بندی مفاهیمی درباره نظم کلی وجود، این کارها را انجام می‌دهد. به نظر او، انسان‌ها به چنین مفاهیمی نیازمندند. آنها نیاز به این دارند که جهان را معنی دارند که جان را معنی‌دار و سامان‌مند ببینند. (همیلتون، همان، ص ۲۷۵)

مناسک عملی می‌خواهند افراد را به هم پیوند دهند و آنها را به آن تجربه اصلی همانندی، الهام می‌گیرند، متحد کنند. مالتیوفسکی معتقد است: «مقدس‌ترین اعمال، در یک مجمع دینی صورت‌پذیر است» و می‌افزاید: «واقعاً رفتار و منش معقول پیروان صدیق یک دین را هنگامی می‌توان در آنان مشاهده کرد که متحداً در مراسم دینی شرکت کرده به درگاه معبود خود نماز می‌گذارند، قربانی می‌کنند، مناجات می‌کنند یا ستایش وی را به جا می‌آورند.»

پرستش دارای ارزش رمزلودی است که با آن یکی شده و ما آن را از راه تعقل کاملاً درک کرده و به همان شکلی که همیشه وجود داشته است و در خاستگاه اجتماعی آن حفظ می‌کنیم. (واخ ۱۳۸۰، ص ۴۰)

به زعم کارکردگرایی دورکیم، دین به طور مداوم جمع را می‌سازد و بازسازی می‌کند و این کار را با محکم کردن پیوندهایی که فرد را به جامعه متصل می‌کند، انجام می‌دهد. دین شرایط ضروری حیات اجتماعی و به سبب آن حیات فردی را ابقا می‌کند. (جلالی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۷۶)

از نظر دورکیم شعایر و مناسک برای پیوند دادن اعضای گروه ضروری است. از این‌روست که آنها نه تنها در وضعیت‌های عادی پرستش که در مراحل گوناگون زندگی‌ای که در آن تغییرات و گذرهای عمده اجتماعی تجربه می‌شوند؛ مثل تولد، ازدواج یا مرگ نیز یافت می‌شوند. عملاً در همه جوامع، آیین‌های شعایری و مناسک آیین‌گونه در گردهمایی‌ها برگزار می‌شوند. دورکیم استدلال می‌کند که تشریفات جمعی در زمانی که مردم مجبور به سازگار شدن یا تغییرات عمده در زندگی خویش هستند همبستگی گروهی را مجدداً تأیید می‌کند.

بیان مسئله

رفتارهای مناسک‌آمیز دینی از جمله عزاداری، یکی از جنبه‌های فرهنگ اسلامی-شیعی را تشکیل می‌دهد و از مؤلفه‌های مهم این فرهنگ است. در زندگی شیعیان به لحاظ صرف وقت و مصرف منابع اقتصادی و انرژی انسانی، حجم فراوانی به سوگواری اختصاص یافته است. تعطیلات سالانه، برگزاری مراسم اطعام، ادای نذورات و هدایا و شرکت در مراسم، جای ویژه‌ای را در سبب خانوار مسلمان شیعه‌مذهب به خود اختصاص داده است. رفتارهای مناسک‌آمیز عاشورایی به جز کارکردهای فردی و فرهنگی از منظر انسان‌شناختی نیز حایز اهمیت است. آیین‌ها، باورها و اعتقادات درباره جریان عاشورا به عنوان یک عامل جامعه‌ساز در بین شیعیان ایفای

نقش کرده است؛ یعنی جامعه شیعی را با ساختار خاص خود شکل و سامان داده است؛ بنابراین می‌توان به این نکته توجه کرد که باورها و اعتقادات دینی، چیزی نیستند جز بیان ارزش‌های اخلاقی یک اجتماع و باورداشت‌های دسته‌جمعی آن.

در جریان عاشورا بسیاری از مناسک نیز از غلیان احساسات هیجان‌زده‌ای به وجود آمده‌اند که خود دلیلی بر مخرب بودن ثبات اجتماعی خواهد بود. قمه زدن، وجود علم و کتل‌هایی که در جای خود قابل تأمل‌اند، تمثال‌هایی که از ائمه ^ع در تکایا نصب می‌شود؛ بنابراین تأمل و اندیشه‌ای ژرف را خواهد طلبید تا هر چه بیشتر کارکردهای اصلی باورهای که در این راستا شکل می‌گیرند را شناسایی تا بتوان جامعه را به سمت نظم مطلوب هدایت کرد؛ بنابراین وجود و طرح مسئله و مشکل می‌تواند ما را در یافتن پاسخ‌هایی مناسب هدایت کند.

در همین راستا پرسش‌های مطالعاتی که مد نظر محقق قرار گرفته به صورت ذیل قابل طرح هستند:

۱. علت دوام باورها و اعتقادات عاشورایی در طول تاریخ و در حوزه فرهنگ اجتماعی به چه دلیل بوده است؟

۲. مراسم عاشورا چه کارکردهایی در فرهنگ مردم ایران داشته است؟

۳. آیا مراسم عاشورایی دارای کارکردهای منفی نیز بوده‌اند؟

تاریخچه مطالعاتی

بررسی متون مطالعاتی به عنوان پیشینه تحقیق از نظر محقق از سه جنبه می‌تواند قابل ارزیابی باشد: با نگاهی متعبدانه که به دین و باورهای دینی جامعه خودمان پرداخته و با قصد اثبات معتقدات خود و رد تلقی دینی دیگران تلاش کنیم، دیگر اینکه نگاهی علمی و فیلسوفانه به موضوع مورد مطالعه برای تکاپوی ذهنی داشته باشیم، سرانجام با نگاهی محققانه و با قصد درک و شناخت بهتر ادیان مختلف یا پدیده دین به طور کلی عمل کنیم.

با توجه به ارائه سه سطح فوق آنچه محقق در پی آن است جنبه سوم، یعنی نگرش محققانه نسبت به دین و باورهای دینی است. کسب علم و آگاهی، محرک بزرگی است که انسان را به پی افکندن مجموعه عظیم دانش‌هایش برانگیزد و در این مورد خاص می‌تواند او را به فردی مؤمن و مذهبی تبدیل کند و هم او را تبدیل به کسی کند که به هیچ سیستم دینی پایبندی ندارد؛ بنابراین مهم‌ترین شرط حصول بینش علمی، داخل نکردن پیش‌داوری خود در پژوهش علمی است.

به نظر دورکیم دین نه یک توهم است و نه یک چیز اساساً ساختگی ... از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی است که قدرت اخلاقی جامعه آشکارا احساس می‌شود و احساسات اخلاقی و اجتماعی از همین طریق تقویت و تجدید می‌شوند. (همیلتون، ۱۷۶)

بنا به گفته دورکیم امر اساسی این است که انسان‌ها گردهم می‌آیند، احساسات مشترکی را تجربه می‌کنند و به گونه یک کنش جمعی آن را بیان می‌کنند، ماهیت خاص این احساسات و کنش‌ها چیزی ثانویه و وابسته به موقعیت است. سهم نخستین دورکیم در جامعه‌شناسی دین تحلیل او بود از نقشی که دین در پدید آوردن «وجدان جمعی»، وجدان اخلاقی جمع و آگاهی اجتماعی دارد.

دورکیم علاوه بر مبحث الهیت و اعتقادات دینی و تأثیر آن بر وجدان و روحیه جمعی به مناسکی که متأثر از اعتقادات دینی است توجه و عنوان می‌کند که مناسک است که احساسات مذهبی را ایجاد، تقویت و تجدید و حس وابستگی به یک قدرت خارجی روحانی و اخلاقی را که در واقع همان جامعه است، تشدید می‌کند. همین مناسک و ماهیت جمعی چنین گردهمایی‌ها است که این همه شور و شوق برمی‌انگیزاند و شرکت‌کنندگان را به اهمیت گروه و جامعه در قالب آیین‌های مذهبی آگاه می‌کند. به این ترتیب، مناسک همبستگی و انسجام اجتماعی را ایجاد و حفظ می‌کنند. (پیشین، ۱۷۷)

میرچا الیاده معتقد است که آیین‌ها در هر جامعه «زمان مقدس» را خلق می‌کنند و مکان‌ها را بر هم فضیلت می‌بخشند. (گیویان، همان، ص ۱۸۳) آیین‌ها، مراسم و مناسک در هر زمانی برگزار نمی‌شوند و بنابراین به سبب اهمیتی که آحاد جامعه برای آنها قایل‌اند زمان برگزاری آنها هم از دیگر اوقات ممتاز می‌شود. مکان برگزاری رفتارهای مناسک‌آمیز نیز، چنین‌اند؛ بنابراین هر چه اهمیت مراسم بیشتر باشد زمان برگزاری آنها هم از زمان‌ها و مکان‌های عادی بیشتر می‌شود.

وبر نیز معتقد است که نیروی دین همیشه پایدار نیست؛ البته این نکته به این معنا نیست که ماهیت دین قابل تغییر است. بحث الهییت حتی در دین اندیشمند غربی، هم از اهمیت خاصی برخوردار است و هم از یک دیدگاه مشترک بین اندیشمندان قابل تبیین است. به طوری که وبر معتقد است: «دین با غیرمنطقی، غیرعقلانی بودن یکی نیست. اعمالی که دین یا سحر و جادو موجب و محرک آن هستند، حداقل نسبتاً منطقی‌اند.» (دانش، ۱۳۸۵، ۳۴۴)

به نظر وبر، عقلانیت در قلمرو دین معنای حذف جنبه‌های جادویی و رفع تناقض‌ها و ابهام‌ها در راه‌حل‌های مسئله رستگاری است. به عقیده او، این فراگرد عقلانیت ممکن است جهت‌های گوناگونی را در پیش گیرد. جهت‌هایی که این فراگرد در پیش می‌گیرد، تا اندازه‌ای بستگی به جایگاهی دارد که قشر حامل افکار دینی در جامعه به خود اختصاص می‌دهد. از سوی دیگر، افکار دینی ممکن است گرایش ذاتی به حرکت در جهت معینی داشته باشند. در نتیجه این افکار ممکن است تأثیر جداگانه و مهمی بر زندگی قشر حامل این افکار و حتی بر کل جامعه یا تمدن داشته باشند (همپلتون، ص ۲۵۲-۲۵۰)؛ بنابراین

وبر عقلانیت را بر تنظیم افکار و جهان‌بینی موجود در جامعه می‌داند که این امر خود نشانی از دیدگاه روان‌شناختی را در آثار وبر آشکار می‌کند که در جای خود از پیچیدگی خاصی برخوردار است.

مدل تحلیلی

مبنای مدل تحلیلی این نگارش، استفاده از نظرات اندیشمندان کارکردگرا (مالینوفسکی و امیل دورکیم) خواهد بود؛ به طوری که پژوهشگر با دیدگاهی کارکردگرایی به بررسی و واکاوی پرسش‌های مطالعاتی خواهد پرداخت.

مالینوفسکی اصول اساسی عقاید و خطمشی خود را به این شرح بیان داشته است: «در هر نوع تمدن، هر رسم و رسوم، هر شیء مادی و بالاخره هر ایده و اعتقادی که برخی کارکردهای حیاتی را تحقق می‌بخشند، اعمال و وظایفی بر عهده دارند که باید انجام گیرد و این خود نیز معرف و نمایان‌گر مجموعه‌ای است که نمی‌توان آن را با عوامل دیگری جانشین کرد. هر عنصر و جزئی از کل که غیرقابل تفکیک باشد در هر اجتماعی، کار ویژه به خود را به عهده دارد؛ ولی در عین حال، دارای مسئولیت مشترک است. هر نهادی پاسخگوی یک نیاز معین و مشخص ارگانیک اجتماعی است. (پورایه، ۱۳۷۰، ۹۹)

بنابراین دو مفهوم اساسی در کارکردگرایی مالینوفسکی قابل مشاهده است. نیازها و نهادها. نیازها به باور او پیش از هر چیز به موجودیت بیولوژیک انسان بازمی‌گردند؛ بنابراین نخستین رده از نیازها، نیازهایی هستند که میان انسان‌ها و سایر جانوران مشترک‌اند... این نیازها، پاسخی سازمان‌یافته از سوی انسان دریافت می‌کنند که در قالب فرهنگ تبلور می‌یابد؛ بنابراین نیازهای بیولوژیک انسان به صورت فرهنگ ارضا می‌شوند.

اما تأکید مالینوفسکی بر آن است که ارضای این نیازهای رده اول، سبب ایجاد نیازهایی ثانویه می‌شود که آنها را نیازهای اشتقاقی یا الزامات فرهنگی می‌نامند و در واقع نیاز به ایجاد نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی هستند و انسان را باز هم وارد سازمان‌یافتگی فرهنگی بیشتری می‌کنند و سرانجام پس از پاسخ یافتن نیازهای رده دوم، گروه سومی از نیازها ظاهر می‌شوند که مالینوفسکی آنها را نیازهای انسجام‌دهنده و روحی می‌نامد. پاسخ فرهنگی به این نیازها به صورت مفاهیم نهادین و شناختی انجام می‌گیرد: زبان، اخلاق، دین و ارتباطات. (فکوهی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸-۱۶۷)

اما دومین مفهوم اساسی مورد تأکید مالینوفسکی، نهاد است. نهاد به باور مالینوفسکی پایه و اساس فرهنگ را تشکیل می‌دهد و هر نهاد را می‌توان مجموعه‌ای از عناصر و مکانیسم‌ها دانست که مالینوفسکی آنها را در چند مرحله تشریح می‌کند.

۱. منشور (Charte)، یعنی نظام ارزش‌هایی که نهاد را به وجود آورده‌اند یا باور به ارزش‌هایی

که به موجودیت آن نهاد معنی می‌دهند؛ مثل ارزش‌هایی که در باورهای عاشورایی، مثل ایثار، آزادی، مسئولیت وجود دارد.

۲. کارکنان، یعنی مجموع افرادی که عملاً در نهاد شرکت دارند و منشور آن را به عمل درآورند؛ مثل هیئت‌های عزاداری.

۳. ضوابط، یعنی مجموع قواعد و مکانیسم‌هایی که خاص آن نهاد هستند و کارکنان باید بر اساس آنها عمل کنند؛ مثل تقسیم کاری که هنگام عزاداری بین اعضای هیئت‌ها شکل می‌گیرد.

۴. کالبد مادی، یعنی موجودیت مادی و همه ابزارها، اشیاء و فنون مورد استفاده در نهاد، مثل علم‌ها و کتل‌ها.

۵. فعالیت، یعنی نتیجه حاصل از عمل نهاد، مثل عزاداری برای امام حسین (ع).

۶. کارکرد، یعنی نقش و سهم فعالیت نهاد در مجموعه اجتماعی، مثل انسجام و یکپارچگی و وحدتی که باعث تقویت روحیه جمعی در عاشورا می‌شود.

تعبیر جامعه‌شناختی دین نزد دورکیم دو شکل به خود می‌گیرد، در یکی از آنها این فکر تأکید شده است که ریشه امر لاهوتی به نیروی جمعی و غیرشخصی که همانا تصویری از خود جامعه است، مربوط می‌شود. در تعبیر دیگر گفته شده جوامع، هنگامی که در حال هیجان و غلیان به سر می‌برند - که آن حال، خود زاییده شدت نهایی حیات جمعی است - خدا یا دین می‌آفرینند. این هیجان جمعی در قبایل استرالیایی در حین اعیاد و جشن‌هایی که امروزه هم مشاهده می‌شوند آشکار است. (دانش، همان، ص ۲۶۵)

دورکیم به ذات دین که از تقسیم جهان به دو دسته، نموده‌های مقدس و نامقدس است، توجه می‌کند. نمادهای مقدس در دین به صورت کانون مراسم دسته‌جمعی از عشای ربانی گرفته تا رقص‌ها و جشن‌ها درمی‌آید و برای وحدت بخشیدن مؤمنان در قالب یک واحد اخلاقی عمل می‌کند. (لنسیکی، ۶۷)

دورکیم در کتاب صور ابتدایی حیات دینی اشاره دارد که: «پدیده‌های دینی را می‌توان به صورتی طبیعی به دو مقوله بنیادین تقسیم کرد: «اعتقادات و مناسک». گروه نخست، حالت‌های عقیدتی هستند و از بازنمایی‌ها تشکیل شده‌اند، گروه دوم شیوه‌های عمل معین هستند. میان این دو طبقه از امور واقع، فاصله زیادی وجود دارد که همان فاصله اندیشه از حرکت امن تفکیک و تعریف مناسک نسبت به سایر عملکردهای انسانی از جمله عملکردهای اخلاقی، فقط به دلیل ماهیت موضوع (ابژه) آنها ممکن است. در واقع یک ضابطه اخلاقی نیز همچون یک منسک به ما حکم می‌کند که به گونه مشخص عمل کنیم. اما عمل مناسکی در پی موضوع‌هایی از نوع متفاوتی است؛ بنابراین باید در پی مشخص کردن موضوع مناسک باشیم تا بتوانیم خود آن مناسک را مشخص کنیم.»^۱

روش تحقیق

در این تحقیق با توجه به ماهیت موضوع تحقیق که همانا رویکردی بر مردم‌شناسی عاشورا است، جزو تحقیقات تاریخی کتابخانه قرار خواهد گرفت؛ بنابراین نوع تحقیق این پژوهش به لحاظ ماهیت و روش تاریخی است. علت انتخاب این روش برای بررسی و جمع‌آوری اطلاعات به ماهیت تاریخی واقعه عاشورا مربوط خواهد شد. توجه به گردآوری اطلاعات، هم به لحاظ روش، هم به لحاظ ابزار، از اهمیت خاصی برخوردار است. روش‌های گردآوری اطلاعات را به طور کلی به دو طبقه می‌توان تقسیم کرد: روش‌های کتابخانه‌ای و روش‌های میدانی، که پژوهشگر با استفاده از روش کتابخانه‌ای به دلیل تاریخی بودن موضوع و همچنین مشاهده‌ای به دلیل بررسی کارکردهای آیین‌ها و مناسک عاشورایی در زمان حال، سعی در جمع‌آوری اطلاعات خواهد داشت؛ اما ابزاری که برای جمع‌آوری اطلاعات از آن استفاده می‌شود؛ عبارت‌اند از مطالعه متون، فیش‌برداری متون تاریخی مرتبط با موضوع تاریخی قابل تحقیق، همچنین مشاهده مشارکتی و نیز استفاده از روش‌های تصویری، مثل عکس و اسلاید.

یافته‌های تحقیق

تداوم مراسم عاشورایی از یک طرف و وجود نظم خاصی که بر این مراسم وجود دارد و نیز مقید بودن افراد داخل گروه بر انجام و شکل‌گیری این مراسم از طرف دیگر در روحیه جمعی یا وجدان جمعی است که دورکیم معتقد است: ماندگاری و بقای یک جامعه و ارزش‌های حاکم بر آن به واسطه وجود وجدان جمعی در آن جامعه است؛ به عبارتی هر چه میزان روحیه جمعی در جامعه قوی‌تر باشد آن جامعه از انسجام قوی، قدرت ماندگاری ارزش‌ها و باورهای درون گروه برخوردار می‌شود و نیز قدرت سازگاری موجود در جامعه افزایش می‌یابد.

اما روند شکل‌گیری انسجام و همبستگی اجتماعی به زعم دیدگاه‌های کارکردگرایی و نیز نظرات دورکیم و مالیونفسکی از اهمیت خاصی برخوردار است.

به زعم دورکیم، جامعه بر حسب قانون کارکردی با پیدایش نیاز، شکل می‌گیرد؛ به عبارتی از این دیدگاه، جامعه زمانی تعین و تظاهر پیدا و سپس به طرف تکامل یافتن حرکت می‌کند که «نیازهای وجود داشته باشد؛ اگر collective needs جمعی با افرادی خودکفا و کامل روبه‌رو باشیم که نقضی نداشته باشند، هیچ‌گاه جامعه‌ای تشکیل نخواهد شد. جامعه نشان‌گر این است که انسان ناقص و ضعیف است، نمی‌تواند به تنهایی حوایج زندگی خود را برآورده کند؛ بنابراین به دیگران احتیاج پیدا می‌کند و به آنها روی می‌آورد. منتها به اینجا ختم نمی‌شود؛ چرا که در کنار برآوردن احتیاج، مسائل دیگری نیز مطرح می‌شود؛ مثلاً چگونه باید با دیگران بود؟ چه اصولی را در زندگی باید برگزید؟ به این ترتیب

نیازهای جدیدی شکل می‌گیرد و برای برآوردن این نیازها -چون فرد در میان جمع است- باید اهداف مشترکی وجود داشته باشد؛ چرا که نیازهای مشترک، اهداف مشترکی را نیز می‌طلبد و اهداف مشترک نیز ریشه در باورهای جمعی دارد. پس، بنابراین با نگرشی دورکیمی نیاز به خدا یک امر طبیعی است. نیازی است که انسان مانند سایر نیازها آن را در خود حس می‌کند. نیاز به پرستش، نیاز به یافتن جواب‌هایی برای پرسش‌های بدون پاسخی که تاکنون ذهن را به خود مشغول داشته است. این همه عناصر موجود در طبیعت چگونه آفریده شده‌اند، چه کسی به آنها روح بخشیده، زندگی و مرگ چیست و چه کسی آن را هدایت و راهبری می‌کند؟ طرح این پرسش‌ها، اهداف خاصی را به دنبال خواهد داشت. هدفی متعالی، چون خودشناسی و یافتن ماهیت و هویت انسانی خود در عرصه زندگی اجتماعی بشر؛ پس دین یک نیاز ضروری است که برای بشر در طول تاریخ اتفاق افتاد و همواره آن را جست‌وجو کرده تا بتواند خلأهای درونی خود را پر و راهی برای تکامل و کامل بودن خود پیدا کند.

اعتقاد به خدا به عنوان یک نیاز در جوامع انسانی شکل گرفت؛ اما نیاز به وجود الوهیت باعث شد تا انسان در پی جست‌وجوی او باشد و او را نیز احساس کند؛ بنابراین اقدام به تشکیل راه‌هایی کرد تا او را در کنار خود ببیند؛ بنابراین مناسک و باورهایی شکل گرفتند تا از این طریق بتوانند نیاز خود را به صورت سیستماتیک و کانالیزه‌شده برآورده کنند؛ اما طبق انگاره وجدان جمعی، آنچه باورها و مناسک را ضابطه‌مند خواهد کرد، وجود قراردادهای اجتماعی است؛ بنابراین دین در مرحله سوم، قراردادهایی را برای کنش‌های اجتماعی افراد با یکدیگر به وجود خواهد آورد که زندگی انسان را به سمت چارچوبی منطقی و تحت یک قانون اساسی سوق خواهد داد. تبلور قانون اساسی را می‌توان با تشکیل روحیه جمعی و وجدان جمعی مشاهده کرد.

از طریق انگاره وجدان جمعی می‌توان چنین نتیجه گرفت که وجود عاشورا و حرکت امام حسین **a** در واقعه کربلا اوج شکل‌گیری وجدان جمعی است که خود را در قالب اخلاق اجتماعی محقق کرده است. باورهایی که در چارچوب دین و در اهداف قیام امام حسین **a** نهفته است؛ به عنوان ملاک‌هایی برای انسجام بین مسلمانان مدنظر قرار داده شده‌اند؛ به طوری که قریب به ۱۴۰۰ سال، ماندگاری خود را حفظ کرده‌اند. این جریان ماندگار، چیزی نیست، جز درونی کردن ارزش‌هایی که از طریق پیام عاشورا به جمع امروزی ما منتقل شده است. تشکیل هیئت‌های عزاداری، برگزاری مراسم متفاوت برای پاس داشتن ارزش‌های عاشورا، به نوعی توانسته کارکردهای متفاوتی را در سطح جامعه محقق کند. انسجام و وحدت، تلطیف عواطف فردی، تخلیه تنش‌های روحی و روانی، تولید عاطفه و احساس، به نظم

درآوردن رفتارهای اجتماعی و ...

بررسی واقعه عاشورا به لحاظ تاریخی و علت به وجود آمدن پیامد عاشورا از حوزه مطالعاتی این نگارش، خارج است؛ بنابراین هدف، بررسی رفتارهای دینی به وجود آمده در جامعه ما است که ریشه در واقعه تاریخی عاشورا دارد؛ بنابراین می‌توان اذعان کرد که تفکر دینی که به نوعی در جامعه‌پذیری کنش‌گران نقش دارد و باعث تشکیل روحیه جمعی در جامعه خواهد شد از نقطه‌نظر دورکیم با ورود انسان به اجتماع آغاز می‌شود؛ بنابراین باید دانست آگاهی جمعی در درون همه انسان‌ها وجود دارد و در هر جامعه در قالب هنجارهای اجتماعی بروز می‌کند. هنجارهای اجتماعی، باید‌ها و نباید‌هایی هستند که به انسان می‌گویند چه کاری را انجام دهد و چه رفتاری را در پیش نگیرد. در هر صورت، وقتی هنجارهای اجتماعی مصداق خارجی پیدا کردند، تبدیل به عمل اجتماعی می‌شوند و تکرار عمل اجتماعی خاص، به تحکیم موقعیت بهنجار مورد نظر در جامعه کمک می‌کند.

بنابراین، اگر واقعه عاشورا را به عنوان نقطه بیداری و آگاهی جامعه اسلامی در نظر بگیریم از یک‌سو باید‌ها و نباید‌هایی و از سوی دیگر چون جامعه به دنبال مرتفع کردن نیازهای مشترک و دستیابی به اهداف مشترک است نیازها بر اساس باورهای مشترک شکل گیرد؛ بنابراین ضروری است که باورها، مقول، قانونی و حقوقی شوند. از این‌رو ناگزیر «قراردادهای جمعی» ایجاد می‌شود؛ پس پیمان‌های اجتماعی، عبارت‌اند از اهداف مشترکی که برای برآوردن نیازهای مشترکی شکل می‌گیرند و مبتنی بر باورهای مشترکی نیز هستند. به عبارتی به این شکل، ساختارهای حقوقی، ضمانت اجرایی پیدا می‌کنند و مورد توافق جمع قرار می‌گیرند. اینجاست که دولت، ملت، مذهب، حزب و نهادهای اجرایی به وجود می‌آیند.

طبق تئوری دورکیم، وقتی این قوانین و قراردادهای جامعه‌ای استوار و پابرجاست و شیوه عمل و رفتار اجتماعی قلمداد می‌شود، در ذهنیت افراد تأثیر عمیق می‌گذارد و حالت ثبات و پایداری ذهنی به خود می‌گیرد؛ به گونه‌ای که فرد، اگر واقعاً آنها را پذیرفته باشد، دور از عوامل کنترل نیز خلاف آن عمل می‌کند؛ چرا که قانون درونی شده، به صورت یک ارزش تأثیر می‌گذارد و در این صورت با «آگاهی جمعی» یا وجدان جمعی شکل گرفته و روبه‌رو هستیم؛ وقتی قراردادهای اجتماعی شکل گرفت، قانون اساسی تدوین می‌شود و سپس در علق جامعه رسوخ می‌کند و به شکل اخلاق اجتماعی تبلور می‌یابد.

دورکیم با توجه به مطالب فوق، انگاره‌ای را ترسیم کرده که می‌توان نقطه عطف یکی از جریان‌های دینی در جامعه خودمان را عاشورا بدانیم و از طریق این انگاره به تبیین پدیده عاشورا به عنوان یک اخلاق اجتماعی که تبدیل به روحیه وجدان جمعی شده، پرداخته شود.

عزاداری که در قسمت‌های قبل به آن اشاره شد را می‌توان مصداق خارجی واقعه عاشورا در نظر گرفت که استمرار آن به واسطه وجود مناسک مختلف در جامعه ما محقق شده است و کارکردهایی را برای جامعه امروزی، از خود به جای گذاشته است؛ اما وجود مناسک عاشورایی در یک چارچوب خاص و با توجه به فرهنگ جامعه، شکل گرفته است و مناسک به وجود آمده از هارمونی خاصی پیروی می‌کند؛ به طوری که این مراسم فرهنگ‌ساز شده‌اند.



نگاره سیر تکوینی وجدان جمعی در دیدگاه‌های دور کیم

دکتر محمدصادق فرید پیرامون عزاداری‌های مذهبی در پژوهشی پیرامون تحلیل اجتماعی عزاداری‌های مذهبی اذعان می‌کند که: «دین و آیین مذهبی در پیدایش هنر، نقاشی، شعر و به ویژه موسیقی نقش داشته است. حرکت زنجیرزان، یک حرکت ریتمیک از رقص دست و پاست که شاید اگر این حرکات با موسیقی و صدا هماهنگ نباشد تأثیرگذاری چندانی هم نداشته باشد، از سوی دیگر، جالب است که همین موسیقی و حرکت رقص یا باعث می‌شود، گاهی افراد از ساعت هشت صبح تا دو بعدازظهر با پای برهنه روی زمین داغ حرکت کرده و احساس خستگی نکنند؛ چرا که این حرکات، انرژی‌زا و در عین حال، هماهنگ و موزون است و برگرفته از آیین‌های خاصی است که فقط در قالب آن آیین قابل اجرا است.»

به نظر وی، مهم‌ترین عامل پیوست افراد به یکدیگر، رعایت این اصول هماهنگ است که نظاره‌گران را به خود جلب کرده و حتی غیرمسلمان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. گاه این تأثیر در کودکان و نوجوانان به حدی است که آنها تا مدت‌ها بعد، آن را تکرار می‌کنند؛ اما مهم‌ترین عامل این سازماندهی، حرکت موزون و ریتم است که با موسیقی، چند برابر می‌شود. وجود ابزارهایی مانند سنج، طبل، نی، سورها و ... اثر زنجیرزنی و سینه‌زنی را چندین برابر می‌کند. بنابراین متوجه می‌شویم که عمل اجتماعی، مبتنی بر آزادی مطلق نیست؛ بلکه فرد در محدوده مقررات و موازین پیمان‌های معمول، عمل می‌کند. در نتیجه اعمال، دارای سیری کاملاً بسته بوده و «انجام وظیفه» یا به قول کارکردها، انجام «کارکرد

اجتماعی» قلمداد می‌شوند.

کارکرد اجتماعی که همان بروز هنجارهای اجتماعی در عمل واکنش افراد است، به تدریج در وجود و درون اشخاص نفوذ می‌کند و ذهنیات و اخلاقیات خاصی در وجود انسان جای می‌گیرد. چنین فرایندی را فرایند «درونی کردن» می‌گویند. درونی کردن فرایندی مثل هضم کردن (Assimilation) است و به این معنی است که فرد کارکرد خود را جذب و هضم می‌کند و آنچنان می‌آموزد که همه گرایشات و اعمال خود را بر مبنای آن شکل می‌دهد.

به این ترتیب، وقتی کارکرد اجتماعی پذیرفته شد، درونی می‌شود، در این صورت فرد برای عمل رسماً وارد «نظام تقسیم کار» (Division of labor) می‌شود و وقتی فرایند «درونی کردن» تشکیل و تکمیل و فرد وارد نظام تقسیم کار شد، ساخت اجتماعی (Social structure) شکل می‌گیرد.

بعد از این مرحله است که در نتیجه ایجاد «چسب اجتماعی»، جامعه دارای نظم و تعادل می‌شود. چنین جامعه‌ای در اصطلاح دور کیم جامعه بهنجار و طبیعی است. جامعه بهنجار، دارای انسجام است و در نهایت به ثبات می‌رسد. از دیدگاه دور کیم در این مرحله همبستگی یا پیوستگی در همه سطوح جامعه دیده می‌شود. از این‌رو وفاداری و پابندی نسبت به وضع موجود و وظیفه ایثارگونه نسبت به حفظ سیستم، قابل توجیه می‌شود؛ بنابراین هر قدر وجدان جمعی در روابط بیشتری، احساس شود، همان قدر افراد بیشتری را پیوند می‌زند و همبستگی و انسجام کامل‌تری را سبب می‌شود.

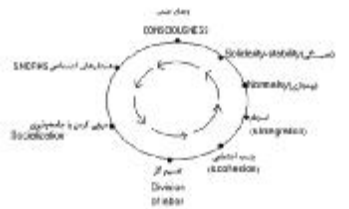
بنابراین مراسم عاشورا در ایام محرم را می‌توان مجموعه‌ای ساختی در نظر گرفت که از یک سری عمل اجتماعی که هر یک، از کارکردهایی برخوردارند تشکیل شده است، به طوری که به واسطه درونی شدن ارزش‌های عاشورایی، ساخت موجود، به سمت جریان تقسیم کار حرکت کرده است.

نظمی که حاکم بر هیئت‌های عزاداری است، فردی که بدون هیچ‌گونه اجبار در عزاداری شرکت می‌کند، خانواده‌ای که با توجه به نیاز معیشتی خود در روز عاشورا نذری می‌دهد، فردی که پای برهنه عزاداران را شست‌وشو می‌کند، مادری که لباس علی‌اصغر ۸ به تن کودک خردسال خود می‌کند، فردی که بدون هیچ ریا و چشم‌داشتی از هیئت‌های عزاداری پذیرایی می‌کند، طبایخی که آشپزی بدون مزد را قبول می‌کند، همه و همه نشان از یک جریان تقسیم کار در جامعه ماست که در ایام محرم صورت می‌پذیرد.

به عبارتی دیگر، مراسم عاشورا همانند چسب اجتماعی عمل می‌کند که روی اجزای نظام ساختی و افرادی که در جریان تقسیم کار قرار گرفته‌اند ریخته شده و نوعی انسجام را به وجود آورده است و جامعه را به مرحله بهنجاری رسانده که قرار گرفتن

جامعه در فرم‌های متعادل، یک همبستگی متناسب با ارزش‌های موجود در جامعه را به وجود می‌آورد. بنابراین با توجه به تئوری سیستمی دور کیم، نظام اجتماعی، همان چیزی است که بر اساس نیازهای جمعی شکل گرفته است و نیازهای جمعی هم با برخورداری از باورهای جمعی و بر اساس قراردادهای جمعی، آگاهی جمعی را به وجود می‌آورند. آگاهی جمعی از طریق چهار کانال عمده هنجارهای اجتماعی، عمل اجتماعی را شکل می‌دهد که این عمل اجتماعی، خود کارکرد اجتماعی است و کارکردهای اجتماعی فرایند درونی کردن را به حد نهایت خود می‌رسانند و در این شرایط فرد وارد نظام تقسیم کار می‌شود.

نظام تقسیم کار اولین مرحله ساختی شدن جامعه است که موجب تشکل بهنجاری در جامعه می‌شود و بهنجاری یعنی آرامش و حفظ نظم، بنابراین جامعه به مرحله آخر که انسجام واقعی و ثبات است، می‌رسد که این مرحله نیز از طریق همبستگی اجتماعی به نوبه خود، آگاهی جمعی را تحکیم می‌بخشد (تنهایی، ۱۳۷۷، ص ۴۰).



ساخت و کارکرد، به هم پیوستگی و نزدیکی زیادی دارند. ساخت‌ها قالب‌هایی هستند که کارکردها مظهر آن به حساب می‌آیند. به بیان علمی‌تر، کارکردها آثار و نتایجی هستند که ساخت‌های اجتماعی از خود باقی می‌گذارند. بیان تحلیل کارکردی بر این واقعیت استوار است که دوام و بقای همه سنن و مناسبت‌ها و نهادهای اجتماعی به کار یا وظیفه‌ای بستگی دارد که در نظام اجتماعی به عهده دارند. کارکرد، گاهی به نقش افراد بستگی دارد و گاهی به مجموعه نقش‌هایی که در سازمان‌ها یا نهادهای اجتماعی ایفا می‌کند. این کارکردها می‌توانند به تداوم ثبات نظام اجتماعی منجر شوند یا سبب ضعف و تزلزل نهاد اجتماعی باشند.

مراسم و آیین‌های عاشورایی، پیروان خویش را در یک اجتماع اخلاقی واحد جمع می‌کنند که به‌رغم تفاوت‌ها و تمایزها با برقراری نوعی روابط عاطفی مثبت بین شرکت‌کنندگان در مراسم، سبب انسجام آن اجتماع می‌شوند در واقع انسجام، نیرویی اعمال‌شده بر اعضا و جامعه است که این نیرو، میل به ماندن را در گروه تقویت کرده و باعث چسبندگی اجتماعی می‌شود.

همبستگی یا انسجام اجتماعی، می‌تواند وحدت، سلامت و یکپارچگی جامعه را تعیین کند. هر جا

این همبستگی نیرومندتر باشد افراد را به سوی هم متمایل تر کرده و بر میزان روابط متقابل میان آنان می افزاید.

هیچ کدام از مراسم عاشورا، بدون جمع صورت نمی گیرند؛ حتی نذر و نیازهایی که افراد با متوسل شدن به حضرت عباس ^a، امام حسین ^a و ... می دهند در قالب روحیه ای جمعی شکل می گیرد و به راستی می توان گفت که یکی از دلایل ماندگاری باورها و مناسک عاشورا در طول تاریخ، محکم شدن روحیه جمعی در مراسم عاشورا است.

علاوه بر دور کیم یکی دیگر از اندیشمندان که دیدگاهی کارکردگرای نسبت به رفتارهای اجتماعی دارد، برانیسلاو مالینوفسکی است. همان گونه که در فصل اول، در مبحث تحلیل تئوریک اشاره شد مالینوفسکی به دو مفهوم اساسی کارکردگرایانه توجه دارد: نیازها و نهاد. این دو عامل ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، به طوری که نیازها عاملی هستند برای تشکیل جامعه و عامل تشکیل دهنده در قالب پاسخ های فرهنگی شکل می گیرد. مالینوفسکی این قالب های فرهنگی را نهاد می نامد.

پاسخ های فرهنگی به نیازها به صورت مفاهیم نهادین و ساختی نظیر: زبان، اخلاق، دین و ارتباطات انجام می گیرد. با در نظر گرفتن نظرات مالینوفسکی، اعتقاد یک نیاز است و پاسخ های فرهنگی ای که درباره برآورده شدن نیاز به اعتقاد شکل می گیرد، عبارت اند از: دعا، نذر و نیاز و مناسکی که درباره دین صورت می پذیرد. مناسک عاشورایی پاسخ های فرهنگی ای هستند که در اعتقادات دینی متبلور می شوند.

به زعم مالینوفسکی هر نهاد، مجموعه ای از عناصر و مکانیسم هاست که می توان آنها را با توجه به دیدگاه کارکردگرایانه عاشورایی چنین تقسیم کرد:

۱. منشور

یعنی نظام ارزش هایی که نهاد را به وجود آورده اند یا باور بر ارزش هایی که به موجودیت آن نهاد معنی می دهند؛ مثل: حریت و آزادی، ایثار، شجاعت، فداکاری و ... که جزو ارزش های عاشورایی محسوب می شوند.

۲. کارکنان

افرادی که در نهاد شرکت می کنند؛ مثل هیئت های عزاداری که در مساجد، حسینیه ها و تکایا شکل می گیرند.

۳. ضوابط

مجموعه قواعد و مکانیسم هایی که خاص آن نهاد است و کارکنان باید بر اساس آنها عمل کنند؛ مثل تقسیم دسته های عزاداری (زنجیرزان، قمه زنان و سینه زنان) که هر کدام بر اساس الگوی خاصی کش می کنند. تفاوت در شکل عزاداری در ایام محرم در میان هر فرهنگ وجه مشخصه ضوابطی است که گروه های مختلف عزاداری در هر شهر و دیار به خود اختصاص می دهند.

کالبد مادی: موجودیت مادی و تمامی ابزارها، اشیاء و فنون مورد استفاده در نهاد، مثل: علم ها، کتله ها، طبل، پرچم، لباس مشکی و ...

فعالیت: نتیجه حاصل از عمل نهاده مثل: عزاداری و سوگواری.

کارکرد: نقش و سهم فعالیت نهاد در مجموعه اجتماعی. انسجام، یکپارچگی، تقویت روحیه و وجدان جمعی. (فکوهی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷)

بنابراین، اگر کنش های عاشورایی را جزو عنصرهای فرهنگی بدانیم، هر عنصر فرهنگی به نیازهای افراد در جامعه پاسخ خواهد داد. تجمع های به وجود آمده در مراسم عاشورایی به صورت تصادفی شکل نگرفته اند؛ بلکه بر اساس قصد و نیت از قبل تعیین شده ای به صورت سازمان یافته شکل گرفته اند. بنابراین آداب و رسوم، حقوق، هنر، آموزش و پرورش، جادو و مذهب پاسخگوی نیازها هستند. این نکته سبب می شود که مالینوفسکی بگوید: «تحلیل فونکسیون فرهنگ با این اصل آغاز می شود که در همه گونه های تمدن هر رسم، هر شیء مادی، هر فکر و اعتقادی یک فونکسیون حیاتی دارد و وظیفه ای را انجام می دهد و از ضروریات یک کلیت ارگانیک به شمار می آید. (روشه، ۱۳۷۵، ص ۱۲۳)

عاشورا که خود ریشه در دین دارد، بر اساس اعتقادی خاص، شکل می گیرد، این شکل گیری رسومی را به دنبال آورد و در کنار این رسوم، اشیای مادی هم شکل گرفتند؛ بنابراین هر یک از اجزای تشکیل دهنده جریان عاشورا برای کارکردی خاص یک کلیت ارگانیک را به وجود آورده اند.

درباره موضوع مورد مطالعه، این امکان را به ما خواهد داد تا بتوانیم معنا و ماهیت اجتماعی مناسک دینی را دریافت کنیم؛ بنابراین برای رسیدن به این مقصود لازم است، رفتار مناسکی را به عنوان یک نوع کنش اجتماعی تجزیه و تحلیل کنیم. با الهام از نظریه عمومی کنش و نظریه نظام های اجتماعی که از نظریات کارآمد جامعه شناسی مدرن است، از یک سو می توانیم جامعه را به عنوان «نظام کنش های اجتماعی» تلقی کنیم و از سوی دیگر همه ویژگی ها و ضروریات یک نظام (سیستم) را در یک فضای کنش اجتماعی جست و جو کنیم.

بر حسب نظریه نظام ها در مبحث کارکردگرایی، یک نظام و از جمله هر نوع نظام اجتماعی برای حفظ تعادل خود باید شرایط لازم برای پاسخگویی به چهار نیاز اساسی را داشته باشد؛ نخست تطابق و سازگاری با محیط بیرونی، دوم دستیابی به اهداف جمعی، سوم حفظ انسجام و چهارم حفظ الگوها و ارزش های بنیادین، که عنصر بنیادین و منطق حاکم بر هر کدام از این فضاها متفاوت است. آنچه در این مجموعه، پیرامون نگاهی سیستمی-کارکردی به تبیین موضوع کمک خواهد کرد، عامل چهارم، یعنی حفظ الگوها و ارزش های بنیادین خواهد بود؛ چون حفظ الگوها در حوزه فرهنگ پوشش پیدا می کند.

عنصر بنیادین اجتماع، عاطفه و احساس است و شرط موفقیت آن (حفظ انسجام) در این است که روابط عاطفی، تعمیق یافته و آمیخته به تعهد باشد و باعث تقویت و گسترش دوستی، محبت و اعتماد در جامعه شود.

مناسک به طور عام و مناسک دینی به طور خاص در حوزه اجتماع قرار می گیرند که کارکرد اصلی آن حفظ انسجام و همبستگی اجتماعی است. عنصر اصلی اجتماع مناسکی (مثل هیئت های مذهبی) عاطفه است و بر اساس روابط عاطفی با بر جای می ماند. بخش عمده ای از انرژی عاطفی جامعه از طریق اجتماعات مناسکی تأمین می شود.

عاطفه «دوستی، محبت، اعتماد، برادری و ...» باعث استحکام و انسجام روابط می شود و به منزله سیمان اجتماعی است که در بین واحدهای مختلف و پراکنده بنای جامعه، چسبندگی ایجاد می کند و مانع از فروپاشی آنها می شود. نقش عاطفه و اجتماعات مناسکی در حفظ انسجام جامعه ایران که در طی سه دهه گذشته تحولات و تغییرات اجتماعی سریع و شدیدی را پشت سر گذاشته، حیاتی بوده است؛ به عبارت دیگر عاطفه مورد نیاز برای ایجاد چسبندگی اجتماعی به طور عمده در قالب اجتماعات مناسکی به ویژه اجتماعات دینی تولید می شود. نکته مهم و اساسی این است که تعادل حوزه اجتماع (اجتماع مناسکی) یا سایر حوزه های کنش (اقتصاد، سیاست و فرهنگ) بر هم نخورد و به موازات عاطفه، ثروت، قدرت و معرفت در جامعه تولید شود و این چهار عنصر در ترازوی نظام کنش اجتماعی (جامه) به تعادل و توازن برسند.

امروزه در جامعه ایران به نظر می رسد که تعادل حوزه های کنش به نفع حوزه اجتماع بر هم خورده و عاطفه و احساس بیش از معرفت، ثروت و قدرت در جامعه تولید می شود و این امر می تواند به عنوان یک آسیب اجتماعی مورد توجه و مذاقه قرار گیرد.

نتیجه گیری

آنچه در فصول گذشته مورد بررسی قرار گرفت، معرف توصیف و تبیین واقعه عاشورا به لحاظ مردم شناسی و جامعه شناسی بود. در این راستا پژوهش گر، معیار بررسی مطالعاتی خود را در جامعه شناسی دین قرار داده و از این منظر، کارکردهای مناسک عاشورایی را ملاکی برای ارزیابی این واقعه تاریخی کرده است؛ به این منظور قبل از بیان کارکردها، با ارائه طرح چارچوب نظری درباره موضوع پژوهش، یافتن مسیر حرکت و عزاداری هم در ادیان و به ویژه دین اسلام و هم چگونگی به اجرا درآوردن عزاداری به عنوان رفتاری جمعی و نمود آن در عاشورا و تبدیل شدن این کنش در قالب های متفاوتی به صورت مناسک به اجرا درآوردن این کنش ها در زمان و مکان های خاص، روند تحقیق حاضر را در نظر داشته است؛ اما با توجه به طرح مسئله ارائه شده در فصل اول و کلیات تحقیق، مبنای کار پژوهشی



را بر یافتن کارکردهای مراسم عاشورایی قرار داده است؛ بنابراین جمع‌بندی فوق در این بخش از تحقیق که به نتیجه‌گیری مطالب اختصاص دارد به صورت خاص به کارکردهای مثبت و منفی و نیز جنبه‌های بی‌کارکردی مراسم عاشورا پرداخته خواهد شد. پدیده‌های اجتماعی با توجه به دو مقوله مهم قابل تأمل اند: ساخت و کارکرد. این دو مقوله پیوستگی و نزدیکی زیادی با یکدیگر دارند.

ساخت‌ها، قالب‌هایی هستند که کارکردها به عنوان مظلوف آن به حساب می‌آیند. به بیان علمی‌تر، کارکردها آثار و نتایجی هستند که ساخت‌های اجتماعی از خود باقی می‌گذارند. بنیان تحلیل کارکردی بر این واقعیت استوار است که دوام و بقای همه سنن و مناسبات و نهادهای اجتماعی به کار یا وظیفه‌ای بستگی دارد که در نظام اجتماعی به عهده دارند. کارکرد، گاهی به نقش افراد بستگی دارد و گاهی به مجموعه نقش‌هایی که در سازمان‌ها یا نهادهای اجتماعی ایفا می‌شود. این کارکردها می‌توانند به تداوم ثبات نظام اجتماعی منجر شوند یا سبب ضعف و تزلزل نهاد اجتماعی باشند.

کنش اجتماعی، عامل مهمی است که ساخت و کارکرد را ماهیتی خاص می‌بخشد. در نظام‌های اجتماعی، زمانی ساخت اجتماعی و اثربخشی آن ملموس می‌شود که به صورت کنش یا به عبارتی به صورت فرهنگ در جامعه محقق شود. به عبارتی، عناصر ساختی و عناصر فرهنگی با هم پیوستگی بسیار نزدیک دارند و پیوسته به طور متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

فرهنگ، بازتابی از عناصر ساختی است و برای ایجاد مدل‌ها، نمادها، حضانت‌های اجرایی و صراحت بخشیدن به محتوای هنجاری نقش‌ها از آن عناصر الهام می‌گیرد. عناصر ساختی نیز به نوبه خود تا حدی از جلوه‌ها و تجلیات، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها

و نمادهای فرهنگی پیروی و متابعت می‌کنند و در عین حال می‌توانند شرایط و حدود آنها را معین کنند و نیز در مقابل آنها مقاومت نشان دهند یا آنها را نقض کنند.

بنابراین اگر به لحاظ تحلیلی تشخیص بین عناصر فرهنگی و عناصر ساختی، واجد اهمیت شود، از لحاظ ترکیبی تمیز و تشخیص و تفسیر و بازیافت تأثیرات متقابل عناصر ساختی به دست می‌آید و می‌توان آن را به عنوان آرایش کلی همه عناصری تعریف کرد که کنش‌های اجتماعی را در قالب کلیتی با صورت و تصویری خاص شالوده‌ریزی می‌کند.

بنابراین کنش‌های عاشورا که در قالب نهادها، باورها و آداب و رسوم خاص صورت می‌پذیرد را می‌توان به عنوان یک سازمان اجتماعی در نظر گرفت که هر یک از اجزا و عناصر موجود در این سازمان از کارکردهای متفاوتی برخوردار خواهند بود.

مراسم عاشورا و (کارکردهای مثبت)

پژوهش و تحقیقات فراوانی به بررسی کارکرد مراسم عاشورا با رویکرد درون‌دینی یا برون‌دینی انجام گرفته است. این تحقیق با رویکرد مردم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه به اختصار به برخی از کارکردها اشاره می‌کند.

۱. انسجام اجتماعی

مراسم و آیین‌های عاشورا، افراد پیرامون خویش را در یک اجتماع اخلاقی واحد جمع می‌کند که به‌رغم تفاوت‌ها و تمایزات، با برقراری نوعی روابط عاطفی مثبت بین شرکت‌کنندگان در مراسم، سبب انسجام اجتماعی آن اجتماع می‌شود؛ مثل: تقسیم کار که در هیئت‌های عزاداری وجود دارد و افراد در این هیئت‌ها به طور خودجوش وظایف محوله خود را انجام می‌دهند.

۲. تجدید حیات اجتماعی

سنن و آداب در مراسم عاشورا که با گریه و عزاداری

جمعی همراه هستند، موجب شورآفرینی و نشاط شرکت‌کنندگان می‌شوند. شرکت‌کنندگان با این عمل به نوعی احساس تطهیر و نزدیکی به خدا دارند و این امر سبب کامیابی و تفریح اجتماعی شده و تهذیب و تحریک و تجدید حیات فکری و معنوی کنش‌گران را فراهم می‌کند؛ مثل دسته‌های سینه‌زنی، زنجیرزنی و مراسمی مثل تعزیه و شبیه‌خوانی که حیات فکری، مثل روحیه ایثار و آزادی را تقویت می‌کند. نمونه بارز تجدید حیات اجتماعی را می‌توان در هشت سال دفاع مقدس ایران با عراق ذکر کرد. تقویت روحیه جمعی برای دفاع از کیان در بین رزمندگان هنگام حمله به خطوط دشمن، حس از خودگذشتگی، شجاعت را در بین آنها به وجود می‌آورد. خواندن اشعاری پیرامون واقعه کربلا و بازگو کردن شجاعت حضرت علی‌اکبر **a** و امام حسین **a** از یک طرف شورآفرینی آنها را افزون و از طرف دیگر باعث رشد روحیه خلوص برای رسیدن به شهادت را به وجود می‌آورد.

۳. جامعه‌پذیری

شرکت‌کنندگان در مراسم، فرایندی را طی می‌کنند که گرایش‌ها و اندیشه‌ها، انگاره‌ها و رفتارهای خود را از طریق تماس با محافل دینی منطبق می‌کنند. این خود، نوعی جامعه‌پذیری دینی است. کودکی لباس مشکی به تن کرده و همراه پدر و مادر خود در مراسم عزاداری شرکت می‌کند، افرادی که از هیئت‌های عزاداری پذیرایی می‌کنند، نذر کردن و نذری دادن و ... از اموری هستند که ارزش‌هایی را برای تقویت روحیه جمعی و جامعه‌پذیری در بین کنش‌گران به وجود می‌آورد.

۴. پیوند نسل‌ها

عاشورا و مراسم آن توان تجمع چندین نسل را در خود دارد. بخش‌ها و آیین‌های متنوعی که در این مراسم وجود دارند سبب تماس و تجانس و برقراری ارتباط بین نسل‌های مختلف می‌شوند. حضور در مراسم، آیین‌ها و مناسک عاشورایی بدون تفکیک سنی و جنسی صورت می‌پذیرد و حتی نوزاد تازه تولد یافته‌ای که در آغوش مادرش قرار دارد و لباس نمادین حضرت علی‌اصغر **a** را به تن کرده نیز از این امر مستثنی نخواهد بود.

۵. کنترل و نظارت اجتماعی

کنترل و نظارت اجتماعی از دو طریق امکان‌پذیر است:

– از طریق «اقتناع» که با رسوخ اعتقاد و با دگرگون‌سازی جهان‌بینی افراد صورت می‌گیرد. شخص رفتار و ارزش‌هایی را می‌پذیرد که حافظ و نگهدارنده پذیرفته‌هایش شود. (درونی کردن ارزش‌ها)

– از طریق «فشار اجتماعی» که با وادار کردن افراد به قبول هنجارها و رعایتشان در عمل صورت می‌گیرد. (کنترل اجتماعی)

در مراسم عاشورا کنترل و نظارت، بیشتر از نوع اول (درونی کردن ارزش‌ها) است و افراد به این اعتقاد می‌رسند که نسبت به خود و خانواده و جامعه خویش احساس تکلیف و وظیفه کنند. نمونه بدیهی نظارت اجتماعی را می‌توان در مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ مشاهده کرد. قسم خوردن به ابوالفضل عباس ^a، در مناسبات اقتصادی، قرار دادن منبع آب در معابر به یاد سقای کربلا و ... حس ارزش مسئولیت در مقابل هم‌نوع را به عنوان یک نیروی درونی تشدید می‌کند.

۶. الگوپذیری

سفارش به «تبعیت» از نمونه‌های عالی ایمان، به عنوان الگوهای عالی رفتاری است که در طول زمان برگزاری مراسم به شرکت‌کنندگان توصیه می‌شود. هنجارهای علم، مثل ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و ... علاوه بر اینکه الگوسازی را آسان‌تر می‌کنند، سبب پیوند نسل‌ها نیز می‌شوند.

۷. پیشگیری از جرایم اجتماعی

مراسم عاشورا محل مناسبی است که با آموزش‌های عمومی، آماجی برای صیانت از خود و خانواده و جامعه را برای شرکت‌کنندگان به همراه دارد. آموزش‌ها خود نوعی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی را موجب می‌شوند؛ مثل: حذف فاصله‌های اجتماعی، بازیابی هویت دینی، امید به آینده، ایجاد و حفظ حضور خداوند در زندگی روزانه و جلوگیری از ظلم را در پی دارد.

آسیب‌های اجتماعی مراسم عاشورا (کارکردهای منفی)

کارکردها، هم به نتایج مثبت و هم به نتایج منفی پدیده‌ها و فعالیت‌های اجتماعی توجه دارند. آنچه نقطه عطف این تحقیق به حساب می‌آید، بررسی و شناخت نتایج و پیامدهای منفی درباره عاشورا به عنوان یک ساخت اجتماعی است. بررسی آسیب‌های مراسم عاشورا به عنوان یک کنش مذهبی به نتایج اثرات این مراسم برمی‌گردد، نه در بیان علل زمینه‌ها یا اهداف قیام مقدس حسین بن علی ^a.

آسیب‌های اجتماعی در این تحقیق در دو مرحله مورد بررسی قرار می‌گیرند. برخی از عوامل به صورت مجزا و فردی و دیگر عوامل به صورت یک تئوری، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) برخی از آسیب‌های اجتماعی مراسم عاشورا

عوامل متعددی به عنوان آسیب‌های مراسم عاشورا از سوی محققان مطرح شده که در ذیل به چهار آسیب مراسم عاشورا با رویکردی جامعه‌شناسانه به اختصار اشاره می‌شود.

۱. مراجعه نکردن مبلغان به قوم و طایفه شهر یا محله خود

قرآن کریم در آیه ۱۲۳ سوره مبارکه توبه می‌فرماید: «چرا از هر طایفه، جمعی برای آموختن علم مهیا نمی‌شوند تا تفقه در دین نمایند و برگردند

به میان قوم خود و آنان را انذار کنند.» این تعبیر قرآن کریم که توصیه به مراجعت مبلغان به میان قوم و طایفه خود دارد، در تحقیقات مردم‌شناسی بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

در تحقیقات مردم‌شناسی، محقق باید اجتماعی را که در آن به تحقیق می‌پردازد خوب بشناسد و از آن اطلاع جامع و کاملی داشته باشد و خود، عضوی از آن اجتماع شود تا بتواند مشکلات و مسائل آن را درک کرده و از انجام هر نوع رفتاری که موجب بروز ناسازگاری بین او و اجتماع تحقیقش می‌شود اجتناب کند. شناخت محیط اجتماعی و مخاطبان در انتقال پیام، بسیار مهم است. متأسفانه قشری‌گری و عامیانه پنداشتن مخاطب در روند توضیح درباره واقعه عاشورا، جامعه مورد مطالعه را از اهداف اصلی واقعه عاشورا دور نگهداشته است.

۲. عدم ارزیابی کمی و کیفی برگزاری مراسم عاشورا

عدم ارزیابی و بررسی نقاط قوت و ضعف اعضای هیئت‌های مذهبی شرکت‌کننده در مراسم عاشورا یکی از آسیب‌های دیگر این مراسم است. در چنین مراسمی که با همه امکانات صرف شده، بدون هیچ ارزشیابی از کمیت و کیفیتش به پایان می‌رسد، این امکان وجود ندارد که با انباشت تجارب در برگزاری آن برای سال‌های آینده، کمبودها و نقایص آن تکرار نشوند. گویا هر سال بدون تکیه بر تجارب پیشین، برخی از کمبودها و نقایص تکرار می‌شوند.

نمونه واضح این آسیب، شبیه شدن هیئت‌های عزاداری به کارناوال است. کارناوال، مراسم جمعی است که قصد دارد نظم موجود را شکسته یا در مقابل آن بایستد. از ویژگی‌های کارناوال، حضور در فضای عمومی است. معمولاً هنجارهای عمومی و عرفی در آن، زیر پا گذاشته شده و حتی از حرف‌های رکیک استفاده می‌شود که حالت حاد آن رفتار جنسی در ملاعام است. همچنین شادی و سرخوشی از دیگر ویژگی‌های کارناوال است که درست در مقابل فرهنگ رسمی با الگوها و هنجارهای خاص خود قرار می‌گیرد.

۳. توزیع نشدن نقش و پایگاه برای همه

گروه‌های سنی

فراهم نساختن امکان مناسب برای ایفای نقش جوانان و تشکیل گروه‌های همسالان یکی دیگر از آسیب‌هاست. از آنجا که رفتار، آموختنی است هرگاه رفتاری بیشتر تکرار شود و مدت و شدت تکرار در یک گروه به طور مشابه صورت گیرد، آن رفتار آسان‌تر پذیرش می‌شود. عمده‌ترین مراسم با بازیگری چند شخص ثابت به صورت همه ساله انجام می‌شود که این فرایند تکراری باعث می‌شود توزیع نقش در گروه‌های سنی مختلف صورت نگیرد.

۴. رها شدن فعالیت‌های مذهبی در طول سال نبودن سازمان‌هایی که بتوانند جمعیت شرکت‌کننده در مراسم را دست‌کم یک یا دو بار در

طول سال گردهم آورند، باعث می‌شود تا اثرپذیری ارزش‌های عاشورایی به شدت کاهش یابد. متأسفانه این اجتماع فرهنگی و معنوی قدرتمند در طول سال بدون تشکیل یک یا چند گروه عظیم، پراکنده می‌شود و فقط در محرم سال بعد تجمع، دوباره صورت می‌پذیرد.

ب) گسیختگی بین وسیله و هدف

جامعه نظامی، مشتمل بر مجموعه‌ای از عناصر ساختاری و اجتماعی است که ارزش‌ها را تعیین می‌کند.

ساختارهای اجتماعی، قواعد جمعی و راه‌های نهادینه و مشروع رسیدن به اهداف است که در تعامل و هماهنگی با یکدیگر و با محیط و با ایفای کارکردهای مربوط به خود، امکان تطابق اجتماعی و سازگاری افراد با محیط را فراهم می‌کنند. در صورت ناهماهنگی یا عدم توازن ساختاری و کارکردی ضمن تضعیف و تهدید انسجام، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آسیب‌ها را فراهم می‌کنند.

چنانچه بیان شد این مشکل از باور و اعمال است که به مثابه مقوله واحدی مدنظر است و یک رابطه و وابستگی قوی‌ای میانشان برقرار است. باورها به عنوان ساختارهای فرهنگی و مراسم و مناسک به عنوان ساختی هستند که آن ارزش‌ها در آن ساخت تحقق می‌یابند. به عبارت دیگر باورها، اهداف و مراسم وسیله‌ای مشروع برای رسیدن به آن اهداف هستند. شکاف و انحراف هنگامی به وجود می‌آید که این پیوستگی میان باورها و اعمال، گسیخته شود، طوری که بین باورهای مذهبی و آنچه در مراسم صورت می‌گیرد رابطه برقرار نباشد و مراسم مذهبی نماینده باورهای دینی نباشد در این صورت بین وسیله و هدف شکاف صورت گرفته است.

نکته قابل توجه در این تحلیل آسیب‌شناسانه این است که این نوع تحلیل، تابع ویژگی‌های فردی نیست؛ بلکه حاصل گسیختگی میان دو بخش ساختاری نظام اجتماعی و فاصله بین ارزش‌ها و مراسم عاشورا به عنوان یک ساخت اجتماعی است؛ بنابراین هر یک از آسیب‌های اجتماعی با یکدیگر نیز متفاوت خواهند بود. طبیعی است که در همین رویکرد، شیوه‌ای وجود دارد که انحرافی در آن وارد نیست، تحقق این امر محصول همبستگی و هماهنگی کامل بین اهداف عالی نهضت امام حسین ^a به عنوان بخشی از فرهنگ و مراسم عاشورا به عنوان وسیله‌ای مشروع برای رسیدن به اهداف در نظر گرفته می‌شود.

در این شیوه مراسم عاشورا را به عنوان ساخت اجتماعی، منجر به بازتولید و نهادینه کردن ارزش‌های نهضت امام حسین ^a خواهد بود. شرکت‌کنندگان با آشنایی به اهداف قیام امام حسین ^a و پذیرفتن اهداف قیام از طریق همین وسیله به آن اهداف می‌رسند.

در زیر سه نوع انحرافی که ممکن است در مراسم

عاشورا اتفاق بیفتد نشان داده می‌شود که نمایان‌گر شکاف بین وسیله و هدف است.

۱. مناسک‌گرایی

آسیبی مهم و جدی که شاید در صدر آسیب‌های مراسم عاشورا باشد «مناسک‌گرایی» است. سؤالی که در اینجا مطرح است این است که مراسمی که هم اکنون با این سطح گسترده در سراسر کشور و در همه محله‌های شهری و روستایی با حضور گسترده اقشار مختلف از همه گروه‌های سنی اعم از مرد و زن برگزار و هر ساله از تنوع تجهیزات بهره‌مند می‌شوند، توان نگهداشت آرمان‌های مقدسی را که حسین بن علی ^a برای آنها شهید شده است، دارند؟ آیا سوگواری‌ها در این عظمت، می‌توانند پاسدار فرهنگ عاشورایی باشند؟

ممکن است ساخت‌های اجتماعی مراسم عاشورا دارای کارکردهای سیاسی-اجتماعی فراوانی باشند؛ ولی در احیا و پاسداشت و تقویت اصل باورهای دینی کارآمد نباشند. نکته اساسی در اینجا این است که رابطه «ساخت» با فرهنگ، قطع شده است، به طوری که مناسک‌گرایان، وسیله را به جای هدف و عین هدف می‌گیرند و در آنجایی که باید عبور کنند متوقف می‌شوند. در چنین وضعیتی عمده شرکت‌کنندگان در مراسم با اهداف امام حسین ^a آشنایی پیدا نکرده و برگزاری این مراسم نیز کمک چندانی در الگوسازی آن باورها نخواهد داشت. همه هم و غم شرکت‌کنندگان، صرف برگزاری مراسم می‌شود و در برآوردن اهداف قیام امام حسین ^a ناتوان خواهند بود.

۲. نوآوری (بدعت‌گذاری)

دیگر آسیب و انحرافی که شاید به لحاظ اهمیت، دومین آسیب عاشورایی باشد شیوه و طریقی است که نوآوران در پیش گرفته‌اند. این انحراف، وضعیتی است که آرمان‌های نهضت امام حسین ^a مورد پذیرش، ولی ساختار موجود را برای رسیدن به این اهداف نمی‌پذیرند. نوآوران اهداف فرهنگی را می‌پذیرند؛ ولی راه‌ها و وسایل نهاده‌ن کردن مشروع و مورد توافق توده‌های مردم را نمی‌پذیرند و راه‌های دیگر را نیز در اختیار ندارند.

وجود رسوخ موسیقی پاپ، شیوه‌های مختلف عزاداری، مثل قمه‌زنی و زنجیر چاقویی، نمونه‌ای از بدعت در مناسک عاشورایی است.

۳. واپس‌گرایی

این شیوه انحرافی به لحاظ شمول و ابتلا به آن در مراسم عاشورا کمتر از دو آسیب قبلی است؛ ولی به لحاظ شدت انحراف و گسیختگی بین هدف و وسیله، یکی از آسیب‌های مهم در نظام اجتماعی است. در چنین رویکردی نه اهداف فرهنگی و نه وسیله (ساختار) مورد پذیرش است؛ بنابراین این نوع افراد اغلب منزوی و منفعل بوده و بدون حضور معنی‌داری در مراسم شرکت دارند. گروه‌هایی از جوانان، مهم‌ترین قشری هستند که دچار این نوع آسیب و انحراف هستند.

پیرامون عزاداری در اسلام، هیچ الگوی واحد برای رفتارها و ابزارها ... وجود ندارد و بیشترین ارجاعات این عزاداری مربوط به ائمه ^a است که سفارش به عزاداری کرده‌اند و دستور و حدیث خاصی در باب صورت و شکل و عناصر مادی عزاداری وجود ندارد؛ بنابراین هر قوم و جامعه‌ای بر حسب سنت‌های فرهنگی و ابزارهای موجود، الگوهای عزاداری را شکل داده‌اند؛ اما همه این الگوها و مناسک برای یادبود امام حسین ^a و عزاداری برای او بوده است. مؤمنان در این رفتارها معانی قدسی را جست‌وجو می‌کنند و تجربه‌ای دینی را می‌طلبند. قرار هم نیست مردم عادی در خلوت عارفان یا تأملات فیلسوفان به خدا برسند. از سوی دیگر مهم این است که اگر قرار است یک رفتار یا ابزار را تغییر دهیم، باید جایگزینی برای نمادی که بتواند حامل معنای دینی برای مؤمنان باشد را پیدا کنیم؛ اگر قمه‌زنی حذف می‌شود باید به جای آن عملی مطلوب‌تر برای عزاداری فراهم کنیم. مهم‌تر از همه که اگر قرار است علم و کتل‌ها را ممنوع کنیم یا نوع رفتار مردمی را در برابر این علم و کتل‌ها مانع شویم که از علم‌کشی‌ها و ... جلوگیری کنیم، این مسئله حوزه دینداری و سایر کارکردهای فرهنگی و اجتماعی و هویتی آن را مختل می‌کند، بی‌آنکه جایگزینی منطقی برای آن ارائه داده باشیم. اما یک نکته مهم این است که در پس این نقدهای خودمحورانه نخبگان سنتی و مدرن و دولتی نسبت به دین مردمی، یک شکاف و سکوت خاصی وجود دارد. اینکه نخبگان حق دارند دین و تجربه دینی را امری نمادین بدانند؛ اما مردم حق چنین کاری را ندارند، مگر به اجازه و صلاح‌دید نخبگان.

در متون دینی اصلی اسلام هیچ حکم صریحی در باب حرمت قمه، علم، کتل و ... نیست؛ اما همیشه این حکم صادر می‌شود که از شراب، مستی، می و ساغر به عنوان نمادهای تجربه دینی متعالی و عارفانه یاد کنند، در حالی که صریحاً حرام اعلام شده‌اند؛ به‌رغم اینکه این مثال خیلی ساده به نظر می‌رسد؛ اما طنز ظریفی در این میان وجود دارد، نوعی انحصارطلبی خودمحورانه نخبگان نسبت به مردم در حوزه و کاربرد و خلق نمادها وجود دارد. این پرسش مطرح می‌شود که چرا نخبگان می‌توانند از عناصری مثل شراب و می و مستی که در قرآن و حدیث صریحاً حرام اعلام شده‌اند، به عنوان نمادهای دینی استفاده کنند، آن هم برای بیان حد اعلای تجربه دینی، اما مردم عادی نمی‌توانند از علم و کتل که هیچ حکم صریحی در باب آنها وجود ندارد، به عنوان نمادهای دینی استفاده کنند. این اعطای حق به یکی و سلب آن از دیگری بر چه مبنایی رخ داده است. بر این مبنا می‌توان به خوبی سایر ابعاد مواجهه نخبگان را با مردم فهمید.

نکته دوم و مهم‌تر اینکه همیشه دینداری مردمی یک امر خودجوش بوده و دین برای آنها علاوه بر

اینکه کارکردی دینی داشته، کارکردهای اجتماعی و فرهنگی هم داشته است؛ یعنی هیئت محله، برای افرادش، هم امکان ابراز دینداری را فراهم کرده و هم اینکه هویت اجتماعی آنها را تعریف می‌کرده و روابط اجتماعی را سامان می‌داده و در نهایت سنت فرهنگی را در فرد بازتولید کرده است؛ بنابراین دین به نوعی نقش وجدان جمعی را برای مردم داشته است. به همین سبب هم در طی تاریخ بسیاری از حکام که خواسته‌اند جلوی دین مردم را بگیرند و هیئت عزاداری را مانع شوند، شکست خورده‌اند و در دوران انقلاب همین هیئت‌ها و علم‌کشی‌ها و حرکت‌های عزاداری نقش مهمی در پیشبرد انقلاب داشته است. به همین دلیل می‌توان گفت که نوع مواجهه در این ایام با عزاداری‌ها و محدودیت‌های بسیاری که به آن وارد کرده‌اند، بعضاً مناسبتی با این مسئله نداشته و احتمالاً نتایجی منفی در پی خواهند داشت.

درست است که مسئله آرامش فضای شهری و ملاحظه بیشتر زندگی شهری و حفظ خلوت دیگران یکی از اسباب و دستاویزهای کلاتری‌ها برای ممانعت از حرکت هیئت‌ها بوده، اما به نظر می‌رسد هر چند در این حوزه ظاهراً نوعی همگانی دولت و نخبگان سنتی دین را داریم؛ اما این نوع مواجهه برای مردم توجیه نشده است و از لحاظ کارکردی هم نمی‌توان نیازی را که در انجام یک کنش دینی هست، صرفاً با منع آن کنش رفع کرد.

درست است که بعضاً رفتارهای غلط در دینداری مردم وجود دارند؛ اما با توجه به مسئله نمادین بودن امر دینی، اگر قرار است یک رفتار یا الگوی رفتاری تغییر کند، باید دینداران بفهمند که معنای مورد نظر را باید به طریق دیگری و در رفتار دیگری جست‌وجو کنند. به عبارت دیگر علاوه بر تبیین چرایی غلط بودن مسئله برای مردم، یک جایگزین درست به آنها داده شود. نکته دوم این است که به سبب آنکه رفتار دینی، امری خودجوش و همراه با کارکردهای فرادینی بسیاری است، نمی‌توان با نظرات پلیسی، مردم را به سمت نوعی دینداری که می‌توان آن را اجباری و فرسایشی دانست، هدایت کرد. این موضوع می‌تواند در صورت عدم مدیریت صحیح به بازتولید و بعضاً گسترش هر چه بیشتر شکاف دولت (و نهادهای وابسته) با مردم شود و مواجهه بر سر دین، عمیق‌ترین شکاف را می‌تواند ایجاد کند.

نکته اصلی در اینجا است که مدیریت امر دینی، ظریف‌تر از آن است که تاب نیروی انتظامی و کلاتری را داشته باشد. این موضوع، امر قدسی را به سرکشی هر چه بیشتر از حوزه نظارت و متولیان این امر می‌کشاند و به نوعی به زیرزمینی شدن رفتارهای دینی خواهد انجامید؛ بنابراین سبب نوعی گسترش مخفی‌کاری دینی، آن هم در جامعه‌ای دینی و اسلامی می‌شود که در حالت

منفی می‌تواند منجر به نوعی دوگانگی در ابراز رفتارهای دینی شود. که در این صورت امکان کنترل، بسیار کمتر می‌شود و ضربه‌پذیری دین را با خروج آن از نظارت متخصصان سنتی دین، بیشتر می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت در صورت پذیرش مشکلات شرعی و مدنی بعضی رفتارهای دینی، باید گفت، برای رفع آنها امر و نهی پاسخگو نیست، لازم است مردم را نسبت به این مسئله اقناع کرد و جایگزین مطلوب را هم معرفی کنیم، تا اینکه مردم بر اساس میل خودشان آن را نقص کنند. ■

پی‌نوشت:

1. Emile Durkheim, Les Formes Elementaires de La vie religieuse Paris Puf 1985 (1912) P50

منابع و ماخذ:

- کلام‌الله مجید
- آبادیان، حسین، اندیشهٔ دینی و جنبش صدری در ایران، تهران، مؤسسهٔ تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶
- آرون، زیمن، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمهٔ باقر پرهام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ایران، لوک‌پیر، تهران، انتشارات پرواز، ۱۳۷۰
- الماسی، مهدی، ادبیات عاشورایی، نشریهٔ رودکی، شمارهٔ ۲
- امین فروغی، مهدی، هنر مرثیه‌خوانی، نستان، تهران، ۱۳۸۰
- الگار، حامد، دین و دولت در ایران (نقش علما در دورهٔ قاجاریه)، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۹
- بنجامین، س.ج.و، ایران و ایرانیان، ترجمهٔ محمدحسین کردبچه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳
- بیتنس، دانیل و فرد پسلگ، انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمهٔ محسن ثلاثی، انتشارات علمی، ۱۳۷۵
- پولاک، یاکوب‌ادوارد، ایران و ایرانیان، ترجمهٔ کیکاوس جهانناری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱
- پترسون، مایکل، هاسکرو، ویلیام و دیگران، عقل و اعتقادات دینی، درآمدی بر فلسفهٔ دین، ترجمهٔ احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶
- پورایسه، ژان، تاریخ مردم‌شناسی، ترجمهٔ دکتر پرویز امینی، انتشارات خردمند، تهران، ۱۳۷۰
- تاریخ ابن‌عساکر، به تحقیق محمدباقر محمودی، قم، جمع ایاء‌الافتاق‌الاسلامیه ۱۴۱۴. ق
- تیززال، بیکر، روش تحقیق نظری در علوم اجتماعی، دکتر هوشنگ نایی، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۵
- ثلاثی، محسن، جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۰
- جلالی‌مقدم، مسعود، درآمدی به جامعه‌شناسی دین و آراء جامعه‌شناسان بزرگ دربارهٔ دین، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۶
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم، انصاریان، ۱۳۸۰
- جعفریان، رسول، صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست، قم،

- انتشارات پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹
- چلکوفسکی، پیتز، تعزیه، نیایش و نمایش در ایران، ترجمهٔ داوود حاتمى، تهران، علمی-فرهنگی، ۱۳۷۶
 - حافظ‌نیا، محمدرضا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴
 - حجازی، سیدعلی‌رضا، حسین‌بن‌علی در آینهٔ شعر فارسی، قم، فارس‌الحجاز، ۱۳۸۲
 - حسینیان، روح‌الله، ۱۴ قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲
 - خاکی، غلامرضا، روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نویسی، انتشارات بازتاب، ۱۳۸۶
 - خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲
 - دورکیسم، امیل، تقسیم کار اجتماعی، ترجمهٔ حسن حبیبی، تهران، قلم، ۱۳۵۹
 - دانش، جابر، جامعه‌شناسی دین، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، ۱۳۸۵
 - راولینسون، هنری، سفرنامهٔ راولینسون، (گذر از ذهاب به خوزستان)، ترجمهٔ اسکندر امن‌الهی بهاروند، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲
 - رجایی، فرهنگ، مشکل هویت ایرانیان امروز، نشر نی، ۱۳۸۳
 - روشه، گی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی سازمان اجتماعی، ترجمهٔ هما زنجانی‌زاده، انتشارات سمت، ۱۳۷۵
 - روزبهان خنجی، فضل‌الله، سلوک‌الملوک، به تصحیح و مقدمه محمدعلی موجد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲
 - زیباکلام، صادق، سنت و مدرنیته (ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی‌سیاسی در ایران عصر قاجار)، تهران، روزنه، ۱۳۷۹
 - سلیمانی، اردستانی، عبدالرحیم، ادیان ابتدایی و خاموشی، قم، اتحمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۲
 - سمک عیار، تألیف فرامزین‌خدادین‌عبدالله کاتب‌الارجانی، با مقدمه و تصحیح پرویز نائل خانلری، تهران، ۱۳۶۹، جلد ۴
 - سادتی، علی، روش تحقیق و آمار به زبان ساده، انتشارات شاکل، تهران، ۱۳۸۵
 - شاهنامهٔ فردوسی، ژول مول به کوشش جهانگیر افکاری، تهران، ۱۳۶۹، جلد ۲
 - شریئان، یعقوب، مردم‌شناسی اعتقادات دینی، انتشارات ندای آرپانا، تهران، ۱۳۸۴
 - شجاعی‌زند، علیرضا، مشروعیت دین و اقتدار سیاسی دین، تهران، نیبان، ۱۳۷۶
 - شریعتی، علی، تشیع علوی و تشیع صفوی (مجموعهٔ آثار ۹) تهران، چاپخش، ۱۳۸۲
 - صحنی سردودی، محمد، تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین، تهران، مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۳
 - صالحی، نجف‌آبادی، شهید جاوید، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۸
 - علوی، اسمعیل، روزنامهٔ ایران، ۸/۱۱/۸۵
 - عنصری، جابر، سلطان کربلا، تهران، زریں و سیمین، ۱۳۸۱
 - فکوهی، ناصر، تاریخ و نظریه‌های انسان‌شناسی، نشر نی، ۱۳۸۱

- فرهنگ دهخدا، جلد ۲۴
- فیدورکوف، سفرنامه، ترجمهٔ دخیچیان، تهران، ۱۳۷۲
- کالمار، ژان، بانیان تعزیه‌خوانی، ترجمهٔ جلال ستاری، تهران، مرکز، ۱۳۷۴
- کسروی، احمد، شیخ صفوی و تبارش، تهران، فردوس، ۱۳۷۹
- کرز، لویز، زندگی و اندیشهٔ بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۰
- گیوبیان عبدالله، آیین‌سازی و فرهنگ عامه‌پسند دینی، فصلنامهٔ مطالعات فرهنگی و ارتباطات سال دوم، شمارهٔ ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۵
- گولد. ک. لب، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمهٔ زاهد مازندرانی، ۱۳۷۶
- مالرب، میشل، انسان و ادیان (نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی)، ترجمهٔ مهران توکلی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۵
- مؤسسهٔ فرهنگ قدر ولایت، واحد تحقیقات، تهاجم به روحانیت و حوزه‌های علمیه در تاریخ معاصر، جلد اول، تهران، ۱۳۸۱
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و ادواری دوران قاجاریه، جلد سوم، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۳
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و ادواری دوران قاجاریه، جلد اول، بی‌تا
- محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، معروف، ۱۳۸۱
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار (الجامعه لدرالخیار الائمه‌الاطهار)، بیروت، مؤسسهٔ الوفا، ۱۴۰۳. ق / ۱۹۸۳. م، جلد ۴۴
- مجتبایی، فتح‌الله، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران، انتشارات اتحمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲
- ماهنامهٔ اخبار ادیان، دکتر فرزانه گشتاسب، سرباز حقیقی اهورا مزدا و ستایش زندگی (باور زرتشت در سوگ از دست رفتگان)، فروردین و اردیبهشت ۸۵، شمارهٔ ۱۸
- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، قم، انتشارات صدرا، چاپ بیستم، ۱۳۷۳
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱
- نوذری، عزت‌الله، تاریخ اجتماعی ایران (از آغاز تا مشروطیت)، تهران، خجسته، ۱۳۸۱
- واخ، جامعه‌شناسی دین، ترجمهٔ جمشید آزادگان، تهران، سمت، ۱۳۸۰
- ولادیمیر گریگوریوچ لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵
- وکیلان، سیداحمد، نذر و نیاز در عاشورای حسینی، مجموعهٔ مقالات سومین همایش محرم و فرهنگ مردم ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳
- هردوت، تواریخ، ترجمهٔ وحید مازندرانی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، بی‌تا
- همیلتون، ملکم، جامعه‌شناسی دین، ترجمهٔ محسن ثلاثی، انتشارات تپیان، ۱۳۷۷

✽ عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مرکز دزفول



اسفندماه ۱۳۸۹/شمارهٔ ۲۴



رسانه‌ها به زبان امروز جامعه، از دین بگویند

گفت‌وگو با اعظم راودراد

تغییرات نسل‌ها در هر جامعه‌ای در زمان خود باعث تغییراتی در هنجارهای اجتماعی و تفاوت رویکرد جوانان به مسائل دینی می‌شود. ورود و گسترش رسانه‌های نوین در جامعه بشری با تکنولوژی فوق‌العاده و قابلیت‌های متنوع باعث القای پیام‌های دینی و غیردینی به صورت مستقیم و غیرمستقیم شده است. بسیاری از افراد امروز دیگر نمی‌توانند با رسانه‌های سنتی و نوع ادبیات حاکم بر آنها ارتباط مناسبی برقرار کنند و این موضوع باعث شده است مفاهیم دیگری که هر چند زبانی ساده‌تر دارند؛ ولی از غنای کافی برخوردار نیستند، جایگزین محتوای غنی و سرشار از معنای برخی از رسانه‌های سنتی شود. درباره کارکرد رسانه‌های مدرن در زندگی امروز و نقشی که آنها می‌توانند در انتقال مفاهیم دینی و مذهبی به نسل جوان داشته باشند، با دکتر اعظم راودراد، استادیار ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

محمدصادق امینی

سرعت همگام و آمیخته است. مطالعات عمیقی که در گذشته وجود داشت، امروز جوان‌ها نمی‌توانند و فرصتش را ندارند که مانند گذشته داشته باشند. امروز آن قدر علامت سؤال‌ها زیاد شده است که اگر برای پاسخ به هر پرسش عمیق شود و عمقی به دنبال پاسخ بود، از بقیه پرسش‌های ذهنی خود غافل می‌ماند؛ البته این راحت و آسان بودن پیام رسانه‌های نو در مرحله دریافت است و نه در مرحله تولید. در مرحله تولید، آنهایی که تولید می‌کنند کار سختی انجام می‌دهند، وقت می‌گذارند، سرمایه می‌گذارند، تحقیق می‌کنند و کار حسابی انجام می‌دهند که در آن کار، یک فکر و یک اندیشه وجود دارد که این اندیشه به وسیله رسانه‌های تصویری پرورده می‌شود

سرعت زیاد به نتیجه‌ای دلخواه برسند؛ بنابراین سراغ کتاب خواندن به معنای سابق نمی‌روند؛ ولی از طریق رسانه‌های نوین به اطلاعاتی دست پیدا می‌کنند که به جای کتاب عمل می‌کند.

خیلیا به نظر شما این نوع رویکرد به رسانه که بخواهیم از طریق آن مسائل دینی و اعتقادی را سلیس و آسان فهم به جوان‌ها ارائه دهیم، موجب عامی شدن دین و تقدس‌زدایی از آن نمی‌شود؟

من در این مورد نه به لحاظ بُعد منفی آن صحبت می‌کنم، نه به لحاظ بُعد مثبت آن. می‌خواهم بگویم که شرایط وجودی جامعه امروز، طوری است که با

خیلیا نقش رسانه‌های نو در وارد کردن مذهب به جامعه و آشنا کردن مردم با آن چیست؟

جوان‌ها اولین دسته از گروه‌های اجتماعی هستند که با رسانه‌های نو ارتباط برقرار کرده و از امکانات این رسانه‌ها به ویژه در ارتباط با منابع دینی استفاده‌های مختلف می‌کنند. یکی از این نمونه‌ها، کتاب‌های مجازی است. علاوه بر کتاب‌های دیجیتال، فیلم‌های مستند و همچنین فیلم‌های داستانی نیز هستند. امروز خیلی از جوان‌ها در ذهن‌شان دغدغه مسائل دینی را دارند؛ ولی زمان کافی برای خواندن کتاب‌های عمیق دینی که پدران ما می‌خواندند، ندارند. عصری که ما در آن هستیم، عصر سرعت در جریان اطلاعات است؛ به همین ترتیب جوان‌ها هم می‌خواهند که با

و در مرحله دریافت، مخاطب، آن اندیشه و پیام را آسان و راحت دریافت می‌کند.

خلیا به نظر شما رسانه‌های ما به این مرحله رسیده‌اند که پیام‌های ارزشمند و حاوی اندیشه را برای دریافت مخاطب جوان امروزی، ساده و قابل فهم کنند؟

متأسفانه، ما هنوز به این نتیجه نرسیده‌ایم که باید به زبان امروز صحبت کنیم. کتاب‌های ما هنوز به همان زبان پیچیده متون دینی صحبت می‌کنند؛ یعنی زبانی که جوان امروز، حتی اگر به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های دینی خود باشد، آن زبان را نمی‌فهمد. این طور نیست که امکان بیان آن مفاهیم به زبان ساده و امروزی وجود نداشته باشد، می‌شود همان مفاهیم را با زبان جوان امروز بیان کرد؛ اما ما فکر می‌کنیم؛ اگر داریم درباره دین حرف می‌زنیم، باید حتماً با همان زبان منسوخ صحبت کنیم؛ مثلاً خود من، با اینکه به آقای جواد آملی به عنوان دانشمندی بزرگ و برجسته، بسیار ارادت دارم؛ ولی هر وقت رادیو سخنرانی ایشان را پخش می‌کند، ایشان طوری با زبان و اصطلاحات دقیق حوزه علمیه صحبت می‌کنند که من نمی‌توانم با آن ارتباط برقرار کنم، چه برسد به یک جوان امروزی که درباره وجود خدا و رسالت پیامبران و غیره شک کرده و می‌خواهد سؤال کند.

خلیا پس شما معتقدید، این الزامی برای رسانه‌های نو است تا علاوه بر ساده و امروزی صحبت کردن، جای شک را باز گذارند تا جوان‌ها بتوانند، بپرسند و پاسخ بگیرند.

بله، اصلاً جای شک در رسانه‌های امروز ما خالی است. تأکید می‌کنم، ساده کردن به معنای ساده کردن برای مخاطب است؛ وگرنه تولیدکننده‌ها باید کار عظیمی انجام دهند و زبان ارتباطی‌شان را تغییر دهند. علمای دینی ما هم در ارتباط با جوان‌ها باید به زبان امروز حرف بزنند. هر دوره‌ای زبان خاص خود را دارد. ما باید برای جوان امروزی که ویژگی‌های خاص خود را دارد، زبان تازه‌ای پیدا کنیم. معتقدان به ادیان دیگر، غیر از اسلام و آنهایی که معتقد به دین نیستند و فقط می‌خواهند نگاه علمی و تاریخی و غیره داشته باشند، این شیوه بیان تازه را پیدا کردند؛ در نتیجه جوان ما جذب آنها می‌شود. اتفاقاً من می‌گویم باید اجازه دهیم جوان شک کند، می‌گویم خیلی خوب است که جوان ما بیاید و بگوید خدا کو؟ بگذاریم سؤال کند. بیاید و بگوید اصلاً چه کسی گفته که پیغمبر خدا S چنین بوده است؟ به شرط اینکه از طرف دیگر ما هم بتوانیم به این سؤال‌ها جواب دهیم. سؤال ایجاد شده است؛ اما ما برایش جوابی نداریم. جواب داریم؛ اما نه به زبانی که جوان بتواند با آن ارتباط برقرار کند.

خلیا به نظر شما علاوه بر انتخاب زبان نادرست، رسانه‌های ما چه مشکلات دیگری در ارائه مفاهیم دینی به مخاطبان خود به ویژه جوان‌ها دارند؟

رسانه‌های ما با انسان‌های دیندار صحبت می‌کنند، نه با کسانی که برایشان شک ایجاد شده است؛ در حالی که انسان دیندار مشکلی ندارد و اگر سؤالی هم داشته باشد کتاب و انسان مناسب را پیدا می‌کند و جواب سؤال خود را می‌گیرد؛ اگر می‌خواهیم بحث دین را مطرح کنیم اتفاقاً مخاطب ما باید کسی باشد که با دین مشکل دارد. چیزی که در رسانه‌های ما در مورد دین مطرح می‌شود، نمی‌تواند با مخاطب امروز ارتباط برقرار کند؛ چون این پرسش‌ها برای مخاطب

کتاب‌های ما هنوز به همان زبان پیچیده متون دینی حرف می‌زنند؛ یعنی زبانی که جوان امروز حتی اگر به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های دینی خود باشد، آن زبان را نمی‌فهمد

امروزی نیست. رسانه‌ها و علمای ما این را پیش فرض می‌گیرند که همه مردم ایران، انسان‌های مسلمان دیندار معتقدی هستند که ما باید شور دینی را در آنها زنده کنیم؛ شور دینی هم، یعنی احساسات. با آنها با احساسات صحبت می‌کنند و درباره امام حسین a روضه می‌خوانند و مردم هم گریه می‌کنند؛ این طور شور دینی در آنها حفظ می‌شود؛ ولی شور دینی تا مدتی کارایی دارد. برای کسی که آن اعتقادات در او نهادینه نشده است، شور دینی کفایت نمی‌کند. ما بچه‌های زمان انقلاب، خودمان رفته‌ایم و گشته‌ایم و کتاب‌های مختلف را دیده‌ایم و آن اعتقادات خاص در ما نهادینه شده است؛ اما جوان‌های امروز کجا جایی داشته‌اند که بروند و جواب پرسش‌هایشان را بگیرند؟ کجا جایی داشته‌اند که این اعتقادات را در آنها نهادینه کند؟ هیچ جا؛ به غیر از رسانه‌های جدیدی که از موضع دیگری دارند، صحبت می‌کنند و خیلی خوب هم جوان‌های ما را جذب می‌کنند. آن وقت کسانی که با این اصول بزرگ نشده‌اند و اینها در وجودشان نهادینه نشده است، می‌دانید چه واکنشی به احساسات و شور دینی رسانه‌های ما نشان می‌دهند؟ متفر می‌شوند! و این چرخه و این تلاش‌های احساسی رسانه‌های ما مدام نتیجه عکس می‌دهد و جوان ما فکر می‌کند، لابد آن طرفی‌ها که جور دیگری حرف می‌زنند راست‌تر می‌گویند؛ چرا که اینها فقط احساسات است و انگار به نوعی فریب دادن و گول زدن است.

خلیا همان‌طور که اشاره کردید عده‌ای از جوان‌های ما هستند که با دین مشکل دارند و

سؤال‌هایشان همچنان بی‌پاسخ مانده است؛ اما عده‌ای از همین جوان‌های امروزی، مثل جوان‌های انقلابی نسل شما مؤمن به دین هستند. اینها چطور شک خود را برطرف کرده‌اند و چطور پاسخ پرسش‌هایشان را گرفته‌اند؟

چند وقت پیش، جوانی آمد پیش من و به من گفت: «تو مؤمن‌تر از فلانی می‌شناسی؟» یکی از هم سن و سال‌های خود را می‌گفت. من گفتم: «خب بله؛ او جوان مؤمنی است.» او گفت: «پس چرا وقتی من درباره خدا از او سؤال می‌پرسم، نمی‌تواند پاسخ بدهد؟» می‌خواهم، بگویم که ما امروز به دوران ایمان سستی برگشته‌ایم. جوان‌های نسل ما مسلمان‌های جدید بودند که با آگاهی، دوباره مسلمان شدند؛ اما بسیاری از جوانان امروز، اگر هم مؤمن هستند؛ به صورت سنتی و بدون آگاهی و دانایی، مسلمان هستند و مهم اینجاست که نسل حاضر دیگر نمی‌تواند به راحتی به دین سنتی تن دهد و آن را بدون آگاهی بپذیرد.

خلیا به نظر شما راهکار مناسب و اثرگذار برای جذب جوان‌های امروزی به دین و اعتقادات مذهبی چیست؟

من فکر می‌کنم، الان برای جوانان امروز از ریشه و اساس و از نو مسلمان شدن، لازم است. باید از نو، جوان‌ها را مسلمان کنیم. به دنبال کار ریشه‌ای و اساسی باشیم؛ زیرا تکیه کردن به احساسات تنها، دیگر کفایت نمی‌کند. عقلانیت باید به میدان بیاید. عقلانیت، یعنی فلسفه، یعنی منطق، یعنی توضیح دادن و استدلال کردن. ما امروز برای جوان‌هایمان نیاز به بحث عقلی داریم.

خلیا اگر بخواهیم نسبتی میان دین و رشد و توسعه مادی برقرار کنیم، به نظر شما آیا تصویری که رسانه‌های ما از دین ارائه می‌دهند به لحاظ ارزشی همگام و مساعد ارزش‌های توسعه است یا برعکس، توسعه را نفی می‌کند؟

دین بالذات با توسعه مغایرت و منافاتی ندارد و اصلاً برای توسعه است. دین برای همه ابعاد توسعه، توسعه تکنولوژیک، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و ... است و به طور کلی همان چیزی که امروز به آن «توسعه پایدار» می‌گویند؛ ولی هر وقت در رسانه، راجع به دین صحبت می‌شود، بر عکس اینها را می‌بینیم، می‌بینیم انسان دیندار از توسعه، گریزان است و منزوی می‌شود، از شهر به روستا می‌رود، از انسان‌ها به طبیعت پناه می‌برد.

خلیا مثلاً در عرصه سینما، کمی مصداقی‌تر این بحث را به‌رورانیید و بگویید چطور دین در بازنمایی‌های عرصه سینما مغایر با توسعه و

پیشرفت نشان داده می‌شود؟

نمونه‌اش، مثلاً فیلم سینمایی «خیلی دور، خیلی نزدیک» است. شخصیت دکتر که فرزندش را گم کرده تا وقتی که در شهر است، گرفتار است و نمی‌تواند ارتباط انسانی برقرار کند؛ هیچ چیز از مسائل معنوی نمی‌فهمد؛ اما وقتی در کویر به دنبال فرزندش می‌رود؛ هر چه از جامعه شهری دور می‌شود پندهایی از جلوی چشمش برداشته و در معنویت به رویش گشوده می‌شود، یا مثلاً در فیلم «یک تکه نان»، ما جوان ساده‌ای را می‌بینیم که مظهر معنویت است و سادگی او نشان‌دهنده نزدیکی او به طبیعت و از توسعه دور است. او به تنهایی به یک طرف و جمعیت که نماد جامعه است به طرفی دیگر می‌رود و اوست که قهرمان است؛ اوست که آدم خوب داستان و مظهر دین است. یا در «آواز گنجشگ‌ها»، کسی که همه ویژگی‌های مثبت انسان را دارد و در روستا زندگی می‌کند؛ وقتی با شهر ارتباط برقرار می‌کند، کم‌کم ویژگی‌های انسانی خود را از دست می‌دهد، دیگر بخشنده نیست، وسوسه به سراغش می‌آید و ... شهر نماد توسعه و پیشرفت است و فرد به محض اینکه به آن نزدیک می‌شود شروع به فاسد شدن، می‌کند. این به درد کدام جامعه می‌خورد؟ این رویکرد چه زمانی می‌تواند دین را همسو با توسعه و پیشرفت جامعه انسانی نشان دهد؟

دین نه تنها با توسعه منافاتی ندارد، بلکه برای توسعه است؛ ولی هر وقت در رسانه، راجع به دین صحبت می‌شود، می‌بینیم انسان دیندار از توسعه گریزان است و منزوی می‌شود

خیلیا آیا در عرصه سینما، فیلم‌هایی داریم که نقطه مقابل این رویکرد باشند و دین را همراه با جامعه و توسعه نشان دهند؟

بله، نمونه‌هایی هست که دین را درون جامعه نشان می‌دهد و باز می‌کند. این فیلم‌ها نمی‌گویند که تو باید برای حفظ دینت از همه زندگی و دنیایت بگذری، بلکه می‌گویند، تو باید درون جامعه زندگی و با انسان‌های این جامعه رابطه داشته باشی. در فیلم «زیر نور ماه» آن طلبه با دختری بدکاره هم‌سختن می‌شود. جامعه امروز ما آسیب‌های اجتماعی دارد و طلبه بر خودش وظیفه می‌داند که به جامعه کمک کند. با دختر بدکاره و با بی‌خانمان‌ها هم‌کلام می‌شود و از پایگاه اجتماعی‌اش به واسطه دیندار بودن و طلبه بودن می‌گذرد تا جامعه و انسان‌ها را نجات دهد و در

عمل می‌تواند انسان‌ها را تغییر دهد. این دین در عمل است، نه دین در سخن.

خیلیا با یک جمع‌بندی کلی چه نتیجه‌ای از این بحث می‌گیرید؟

من نمی‌گویم «یک تکه نان» فیلم خوبی نیست. فیلم «قدمگاه» فیلم دینی خوبی است و حرف‌های خودش را دارد. «یک تکه نان» به نگاه خرافاتی مردم می‌پردازد و کاری به توسعه ندارد. من می‌خواهم، بگویم نباید این نگاه و این رویکرد در فیلم‌های دینی، رویکرد مسلط شود. نباید تأثیری که سینما بر جامعه می‌گذارد این باشد که به مخاطب بگوید: اگر می‌خواهی دیندار باشی، دنیا و جامعه را کنار بگذار. اینها باید به صورت تعادلی در کنار هم حضور داشته باشند و فیلم‌هایی مثل «طلا و مس» هم بیشتر ساخته شود. در واقع نقد من این نیست که چرا فیلم‌های دسته اول ساخته می‌شود؛ نقد من این است که چرا فیلم‌هایی که دین و دنیای امروز را در کنار هم، ممکن نشان می‌دهد، ساخته نمی‌شود. فکر می‌کنم که این نگاه دین فردی و این رویکرد «یا دین، یا دنیا» در تلویزیون هم غالب و مسلط است و این به هیچ عنوان اثر مطلوبی بر جامعه نخواهد داشت. ■

*عضو هیئت علمی دانشگاه تهران



بخش اول

واکاوی و تحلیل ویژه برنامه‌های

محرم ۸۹ تلویزیون

معرفی برنامه تلویزیونی «اشک مهتاب»

نسیم کاهنپرده

اسفندماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۴

رسدنی

۴۳

با فرارسیدن محرم هر سال، جامعه ایرانی یکپارچه مهبای ابراز عشق و اظهار ارادت به مفهومی عظیم به نام حسین علیه السلام و آرمانی دیرینه و مقدس به نام عاشورا می‌شود. این زمینه‌سازی و آمادگی با شوری وصف‌ناپذیر و تبیین ناشدنی همراه است که هر قشری از این جامعه را به فراخور حال درگیر می‌کند و به عمل وای دارد از جمله اندیشمندان، روشنفکران و هنرمندان که در این ایام به شکل مشخص و برجسته‌تری در حوزه‌های عمومی ظاهر می‌شوند و غالباً هم اولین آثار چنین حضوری در رسانه ملی و به ویژه تلویزیون نمود می‌یابد که مستقیماً تحت تأثیر رویکردهای نخبگان و اقشار فرهیخته جامعه است. این رویکردها و دیدگاه‌های مختلف طبعاً در جامعه به ویژه فضاهای فکری و اندیشگی، گفتمان‌هایی را ایجاد می‌کنند. «هر گفتمانی، با توجه به «نظام فکری» و «اصول موضوعه» خود، در مورد مفاهیم مختلف، موضع‌گیری‌های مختلفی ارائه می‌کند و در هر قالبی به «بازنمایی» نظرات خویش می‌پردازد؛ بنابراین گفتمان‌های مذکور نیز به مرور زمان و البته تحت تأثیر شرایط اجتماعی-سیاسی امکان رشد و بازتولید نظام فکری خاصی را خواهند داشت و تأثیرات خاص خود را نیز بر جامعه خواهند گذاشت از این‌رو بررسی و تحلیل مضامین و محتوایی که از این طریق و به واسطه پیام‌های این رسانه به مخاطب بی‌شمار آن عرضه می‌شود بسیار حایز اهمیت است؛ بنابراین آنچه در ادامه می‌آید واکاوی و تحلیلی است که در راستای دستیابی به چنین هدفی صورت پذیرفته و روش مورد استفاده نیز ترکیبی است از متد تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان. شاخص‌های اصلی مورد استفاده در تحلیل الف: هم‌آوایی واژگانی ب: پیوندهای اصلی معنایی ج: جملات کلیدی

برنامه اشک مهتاب

الف: هم‌آوایی واژگانی

تذکر: برخی از واژگان که متمایزاند بیشتر تکرار شده‌اند.

۱- واژگان ایجابی

غم

اندوه، غصه، حزن، ماتم، غمگسار، شیون، فغان، اشک، غم‌زده، سوگ، غمین، دریغ، بی‌تابی، مصائب، آشفته، شکسته، حزین، نعل، مرگ

درد

زخم، خون، مجروح، هجر، وحشت، حسرت، جان‌گداز، بلا، پریشان، تشنگی، لب تشنه، عطشان، بی‌شکیب، عطش، تب، اضطراب، رنج

عشق

عاشق، دل، ارادت، محبت، احساس، شیفته، شور، یار، وفا، دوستی، معشوق، جانان، مست، دلبر

امام

ولایت، اطاعت، راه، نائب، مولا، آقا، ولی فقیه، رهبر، مرجع، تبعیت، مقتدا

نهضت

قیام، حماسه، عظمت، مقاومت، نجات‌بخش، حق‌جویی، جانفشانی

عقل

بصیرت، شناخت، هدایت، معرفت

مظلوم

غریب، صغیر، بی‌پناه، اسیر، طفل، قربانیان، بی‌یاور، یتیم

کربلا

نینوا، محشر، رستخیز، قربان‌گاه، کارزار، معراج، قیامت، معرکه

شجاعت

پهلوان، شه، سردار، حیدر، غیرت، مردانگی، دلاوری، شیر

شرم

شرمندگی، حیا، ادب، احترام، آبرو

حرم

مصلأ، محراب، بین‌الحرمین

اصحاب

یاران، خواص، نخبگان، پیروان، صحابه، سران

۲- واژگان سلبی

دنیا

نفس، منافع، اموال، زندگی، مقام، زیور، رفاه،

آسایش، دنیاگرایی، گمراهی، حرام‌خواری

ظالم

نمرود، شامیان، تیر، دشنه، روسپاه، ظلم، بیداد،
عنود، عناد، کافردل، دشمن، شقی

دروغ

فریب، بی‌وفایی، فتنه، غرور، عجب، ریا

ب- اپیزودهای اصلی معنایی (به ترتیب اولویت)

۱- توصیف صحنه‌های تراژیک

بی‌آبی و عطش و تشنگی

■ آب در دریا و ماهی تشنه لب

■ شیر بچه از عطش بی‌تاب شد، با لب خشکیده
سوی باب شد

اطفال حسین عطشان ز چه رو لب‌های تو سیراب

■ ای عمو آمدم در برت تشنه تا شوم سیراب

■ آبی نمانده در حرم ای آب آورم، دیده‌ام آخرین
نفس شیرخوارام

■ از بهر عمو دل نگران‌اند شاید برسد جرعه‌ای از آب
غم‌ها ز دل خسته برانند

■ تشنه لب در خیمه سبط مصطفی

■ بنگر دمی ای آب بر خیمه‌ی اصحاب

■ ماهی تشنه لب مهر بتول علی‌اصغر

■ شه لب تشنه، ساقی لب تشنه، مشکش ز لب
علقمه بر خاک فتاده، دستش ز طلب روی به
افلاک فتاده

■ واعظنا مادر بی‌تابه اما چشمای تر مادر پر آبه

شهادت عبدالله؛ برادرزاده‌ی کم‌سن و سال امام حسین a

■ طفلی ز حسن در حرم آل عبا، عمر کوتاه، ولی
نام نکو عبدالله، وای تکه‌های دست عبدالله مثل

آیه‌های کلام‌الله، مانده در آغوش ثارالله

توصیف شهادت حضرت عباس a از زبان سکینه

چشم‌درچشم عزیز زهرا زیر لب داشت خدایا می‌کرد
ناگهان دید تا عمو افتاد هر کسی نیزه مهیا می‌کرد

لب گودال هجوم خنجر داشت عضوی ز تنش وا می‌کرد
هر چه نزدیک‌ترش می‌آمد نیزه‌ای در گلویش جا می‌کرد

بی‌پناه ماندن و اسارت زنان و کودکان

■ سردار لشکر تو ز جا خیز و خود بین

دست عدو به سوی حرم در اشاره است

ای غیرت تمام به جان سه ساله‌ام

در بین دشمنان سخن گوشواره است

■ دربه‌درم برای تو ز جرم اشقیای چه کنم

آدم‌ام به قتلگه بابا عزا به پا کنم

■ خیمه‌ها سوخته، اطفال همه دربه‌دراند

با خبر از غم خود بی‌خبر از یک‌دگراند

شهادت علی اکبر a

گل پژمرده پژمردن نداره

ز پا افتاده پا خوردن نداره

مرا بگذار عمو برگرد خیمه

تن پاشیده که بردن نداره

۲- همذات‌پنداری با ائمه a و اهل بیت a

■ مرگ مرا به غیر شهادت رقم زن / باید شبیه سرور

خود بی‌سرم کنند

■ از چه یا فاطمه یا فاطمه بر لب داری / مگر از یاد

تو رفته که زینب داری

■ کمونی و رنجورم از غم علمدارم، غریب و بی‌یارم،
میرم و اما دلم پریشون برای زینبمه، بدون من
می‌شه اسیر نامحرم

■ فکر آن بود که می‌شد ای کاش

رفع آزار ز آقا می‌کرد

به عمویش که نظر می‌انداخت

یاد تنهایی بابا می‌کرد

چشم‌درچشم عزیز زهرا

زیر لب داشت خدایا می‌کرد

■ بر سینه، از فراق جگرگوشه‌ی عزیز / زخمی‌ست تا

ابد که مداوا نمی‌شود

■ رفتی و بردی ز چشم باب خواب

اکبرا بی‌تو جهان بادا خراب

■ علی‌اکبرم خیز از جا و آبرویم بخر

عمه را از بین نامحرم ببر

■ الهی بابا با من بمونی

چراغ عمرم روشن بمونی

کاشکی تنت رو لیلا نبینه

یوسف بابا خدانگهدار

■ می‌سوزه تنم از این جدایی

چشماتو واکن بابا کجایی

از قدیم‌ها دل می‌دهند دست عموها یتیم‌ها، من
که بابامو ندیدم عموم جای بابامه، طفل حسن شدم

بغلت جا کنی مرا، تو هم عمو شدی گره‌ای واکنی بیا،
وقتی تو می‌شوی پدر من مرا بس است، یکبار گفتن

پسر من مرا بس است

■ امشب بگو به زینب یک ساعتی بخوابد، هنگامه
بلا خیز ما لایطاق فرداست

■ ناله می‌زد حضرت بر قتل عصر عاشورا

■ باب‌الحوایج زاده‌ی حیدرم، ساقی‌ام و از همه
تشنه‌ترم، دید زهرا که به صورت به زمین افتادم.

۳- بیان مصایب و مظلومیت امام حسین a و
اهل بیت ایشان

■ زینب از سوز جگر رو به سوی شاه نجف کرد، بگفتا
ای پدر از بهر چه امداد عیالت نمایی که شویم

خوار، بین ساجد بیمار، بشد آل علی زار، بر سر نی
همه سرهای جوانان و عزیزان- می‌زند سکینه داد

ز سر از دست شمر سمرگر

■ منحنی قامتی خسته به زیر علم

■ ای عمه بین عم عزیزم تنه‌است

■ کریلا مانده و غربت زینب

■ یک طرف هفتاد و یک گل چاک‌چاک

یک طرف هم باغبان بر روی خاک

■ جا دارد ای عزیزان آنکه هر صبح و شام گریه بر
مظلومی زهرا کنید

■ اگر کشتند؛ چرا خاکت نکردند

کفن بر جسم صد چاکت نکردند

■ آب، مهر فاطمه و فرزند او تشنه لب

■ ای آب فیرات دل تو نیز از این حادثه بشکست،

چون نقش زمین شد مشک و علم و دست

۴- اظهار عشق و ارادت و محبت به امام

حسین a و اهل بیت a

■ آتش عشق تو در من هر دم شعله‌ورتر می‌شود،
عشق تو شعله‌ای‌ست که خاموش نمی‌شود

■ من بی‌حسین معنی دیگر نمی‌دهم، از لطف توست
که صاحب چشم ترم کننند، از مجلس عزای تو

تا عرش می‌روم، انگار در وقت سینه زدن طانرم
کنند

■ به فدای تن عربان تو یا ثارالله، ای به قربان تو
و پیکر تو پیکرها، ای به قربان موی خاکی تو

معجرا، امر کن تا که بیفتند به پایت سرها

■ راهبان حرم تو با شه پر عشق همه رفتند و جهان
محو تماشای توست یا حسین

■ حسرت برم به محضری کاخرین نفس روی تو
دید و گفت یا حسین

■ سنگم اگر زنند به جایی نمی‌روم، آخر تو خود بگو
به کجا روم حسین

■ ما شیرخواره‌اشک عزاداری شما بوده‌ایم

■ قلم جاری می‌شود به خاطرخواهی تو

■ به خاطرخواهی تو شهره و انگشت‌نما شده‌ام

■ عزیز، صدایم کن تا حرمت بگیرم، نگاهم کن تا
بدانم که دیده می‌شوم نه از نگاه جهان‌آلود که از
نگاه تو عزیز

■ خون شد جگر دجله که نگرفت بوسه ز لب عطشان
تو یا ثارالله

■ دست من باد بلا گردانت ذبح گشتم به روی
دامانت

■ منی که در عشق تو اسیرم، تویی که هستی شاه
و امیرم

■ امیر کشور دل‌ها حسینه، دلم اسیره دام حسینه،
کیوتر بین‌الرحمنه

۵- مدح امام حسین a و اهل بیت a و

متصف کردن ایشان به صفات و ویژگی‌های
منحصربه‌فرد و متعالی

■ جهان محو تماشای توست یا حسین

■ خورشید سر بریده‌ی دین خداست حسین

■ عشق شد دست به دامان تو یا ثارالله

■ آن روز اگر چه تشنه بودی مولا / صد رشته قنات
از قنوت تو گذشت

■ صوت داوودی قرآن تو خاطر هر طوفان‌زده‌ای را
آرام می‌کند

■ نخستین کسی که در وصف تو شعری گفت آدم
بود / شروع عشق و آغاز غزل همان دم بود

■ باز در جام جهان این چه غوغاست حسین / این چه
رازی‌ست که با شوق تو برپاست حسین

■ شهادت برای استواری به دیوار عشق تو تکیه
کرد، ای روشنایی حضور خدا در دیدگان بصیرت،

کربلای تو قسم‌نامهٔ پیامبران محبوب خداست، ای آسمانی‌ترین حقیقت زندگی

■ چون به محشر دوزخ درآید در زفیر / این دو دست است عاصیان را دستگیر

■ باب من باشد حسین آن شاه عشق / که نموده عاشقان را راه عشق

۶- اشاره به زیبایی صورت و ویژگی‌های ظاهری امام و اهل بیت a

■ رو به منظومهٔ چشمان تو آرد خورشید / ماه شد آینه‌گردان تو یا ثارالله

■ چشمم دو چشم مست تو را در نظاره است / بگشا مژه نگاه تو بر درد، چاره است

■ ای سرو بلند و برازنده ناز، امید بود که تو ما را رسانی به حجاز

■ از جگر نالیده ای ماه تمام / بی‌تو بسا در زندگی بر من حرام

■ کی گفته من بابا ندارم، بابای من قشنگ‌ترین بابای دنیاست

■ ای ماه جهان تاب علی اکبرم

■ روشن از روی تو آفتاب

■ یوسف بابا خدانه‌گذار

■ لطف کن ای یوسف آل رسول

■ ای ز پا افتاده سرو بالا بلند

■ در آینه آب عیان شد آن ماه جهان تاب شریعه

■ ای درینا آن هاشمی ماه منیر

۷- بیان سجایای اخلاقی و ویژگی‌های رفتارهای اجتماعی امام و اهل بیت a

■ صبر: صبر شد پای به زنجیر تو

■ عطوفت و مهربانی: زیر تیغ از حنجر خشک تو می‌جوشید خون / کردی امت را دعا یا لیتنا کنا معک

■ میهمان‌نوازی: بیان داستان حر و مهمان‌نوازی امام (سخنرانی علامه جعفری)

■ وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت: وظیفه‌شناسی حضرت ابوالفضل عباس a در صحنهٔ کربلا (سخنرانی علامه جعفری)

■ روش و سیرهٔ امام حسین a در میدان جنگ: (سخنرانی آیت‌الله جوادی آملی)

■ ادب: ادب حضرت ابوالفضل‌العباس a در مقابل برادر

■ شجاعت: بی‌پروایی علی اکبر a از مرگ (سخنرانی علامه جعفری)

۸- تأکید بر جوانمردی و شجاعت

■ شیر یزدان چشم خونین باز کرد، تا به کی باشد شیر زنجیر را

■ در شجاعت یادگار مصطفی داده بر حکم قضا دست رضا

■ علویان در حیرت از بازوی او

■ عاشقان کز جام محنت سرخوش‌اند آب کی نوشند مرغ آتش‌اند

■ در شجاعت وارث شاهی مجید، کایزدش بهر

ولایت برگزید

■ جرعی‌ای نوشیده از جام الست، شسته دست از هر چه هست

۹- مضامین حماسی

■ کاش صد بار بمیریم و ز نو جان گیریم / پیر رخصت دهد و جانب میدان بگیریم

■ تا نفس می‌دمد از حنجره تکبیر زیم / در رکاب پسر فاطمه شمشیر زیم

■ آمدم تا که به دامن تو بی‌سر گردم / جان فدای تو کنم با سر و افسر گردم

■ آمدم تا جان فدای شه کنم / جان فدای نفس ثارالله کنم

۱۰- بیان ویژگی‌های مذموم کوفیان

دروغ‌گویی و بی‌وفایی، عدم بصیرت و شناخت امام زمان، دنیاپرستی و رفاه‌طلبی، حرام‌خواری و سیاه‌دلی، نفس‌پرستی، نداشتن ارادت و محبت کافی به امام

ج- جملات کلیدی

■ بی‌بصیرتی اهل کوفه باعث گمراهیشان شد.

■ کسانی که شکم‌هایشان را از حرام انباشته‌اند حرف حق را نمی‌شنوند.

■ عقل تشخیص می‌دهد دل باور ندارد؛ چرا که دل مسموم است.

■ گریه برای امام حسین a کافی نیست؛ چون ناصرالدین شاه هم این کار را می‌کرد.

■ محبت کافی نیست براعت هم لازم است.

■ برای رسیدن به سعادت ابدی باید از فتنه‌ها و ابتلائات گذشت.

■ کلمهٔ کوفه، بلافاصله بی‌وفایی را تداعی می‌کند.

■ بی‌بصیرتی سران فتنه، آنان را مانند اهل کوفه سزاوار لعن ابدی کرد.

■ یاران امام حسین a مرگ را پایان زندگی نمی‌دانستند.

■ شیعیان را با غم حسین a غربال کرده‌اند.

■ ارادت به ائمه a ادبیات ایرانی‌ست و ایرانی با این نوع ادبیات در دنیا شناخته شده است.

■ مسجد و نماز ما هم با گریه بر حسین a زنده می‌شود و مورد قبول قرار می‌گیرد.

■ مراجع، مدیر فروع دین‌اند و ولی فقیه مدیرعامل است و در بزنگاه‌ها باید از او تبعیت کرد.

■ کوفه شهری‌ست که مسئول شهادت سه امام بزرگ شیعه بوده است.

■ بیشتر ساکنان کوفه از خواص و نخبگان آن زمان بودند و نخبگی آنها باعث غرور و گمراهیشان شد.

■ همهٔ نخبگان جامعه ما باید از کوفیان عبرت بگیرند.

■ در جریان کربلا خواص جبههٔ حق از نائب امام زمانشان حمایت نکردند.

■ باید با عاشورا زندگی کرد نه فقط غصه خورد.

■ عاشورا در تار حنجره‌های تکرار محبوس مانده است. از این فرش عرشی ترنج‌های غرور و غیرت

را باید بیرون کشید.

■ «حر» را ادب و شرم و حیایش نسبت به امام حسین a نجات داد.

■ حسین a آسمانی‌ترین حقیقت زندگی است.

■ یا حسین a، بر خویشتن می‌گیریم که چرا عربانی حقیقت مکتب تو را نمی‌بینیم.

■ تشنه‌ایم حسین a، تشنهٔ جرعه‌ای اسلام ناب

■ همیشه دعاها بر سر افراط و تفریط نیست؛ بلکه یک طرف حق و طرف دیگر باطل است.

■ کربلای امام حسین a، شوم بودن میانه‌روی در میان دو جبههٔ حق و باطل را به اثبات رسانده است.

■ در جریان عاشورای سال ۶۱ کسانی که بی‌طرف ماندند پایه‌های قتل امام حسین a را مستحکم کردند.

■ دنیاگرایی باعث می‌شود راه حق فراموش شود.

■ باید با جای پای ولی فقیه گذاشت نه جلوتر برویم و نه عقب بمانیم.

■ نباید به سوابق افراد نگاه کرد که انقلابی‌اند یا جبهه رفته‌اند، افراد را باید با حق محک زد.

■ بصیرت قولی و عملی و به موقع خرج‌شده از همین هیئت‌ها بیرون می‌آید.

■ عنصر زمان در درس‌های عاشورا از کلیدی‌ترین عناصر است.

■ اقدام به موقع و از دست ندادن زمان در تشخیص حق و حمایت از آن خیلی اهمیت دارد.

■ یکی از اموری که باعث می‌شود انسان یک‌شبه ره صد ساله را در مسیر حق پیماید کمک به ولی خداست.

■ ظلم و بی‌احترامی به ولی خدا انسان را به جایی می‌رساند که برای دشمنان خدا جانفشانی کند.

■ همهٔ قیام‌های تواین بعد از کربلا سرکوب شدند و از کشتگان آنها هم اسمی در تاریخ نیست.

■ فریادی که در زمان بروز فتنه از مدافع ولایت سر داده شود ارزش آن بالاتر از سال‌ها خدمت کردن به ولایت بعد از زمان فتنه است.

تجزیه و تحلیل داده‌های اشک مهتاب

با توجه به نتایج اعمال سه شاخص:

۱- هم‌آوایی واژگانی، ۲- اپیزودهای اصلی معنایی، ۳- جملات کلیدی؛ روی متون پیاده‌شده از این برنامه می‌توان گفت که منظومهٔ واژگانی حول واژهٔ «غم» با ۱۹ واژه و «درد» ۱۷ واژه و «عشق» ۱۴ واژه محوریت و تفوق دارند. در واقع معنای غم و اندوه و واژگانی که به نوعی با آن هم‌آوا و در ارتباطند به تعداد دفعات بیشتری به کار رفته است و همچنین ۱- توصیف صحنه‌های تراژیک (غم از دست دادن عزیزان، سوگ و حزن ناشی از فراق و جدایی، دردناکی توصیف صحنه‌های تشنگی کودکان، اسارت زنان و کشته شدن امام و یارانش) ۲- بیان مصائب

و مظلومیت امام حسین **a** و اهل بیت ایشان و ۳- همدات‌پنداری یا ائمه **a** و اهل بیت **a** را می‌توان به عنوان حلقه‌های اصلی معنایی تعیین‌کننده یا به طور کلی سوگ و اندوه را به عنوان معنای غالب بر این برنامه در نظر گرفت که به عنوان تنها بعد مهم وقایع «عاشورا» به کرات در بخش‌های مختلف (روضه، کلیپ، مصاحبه، مقتل خوانی و ...) به آن پرداخته و از بعد حماسی آن غفلت شده است و نشان از نگرش گفتمان حاکم بر این برنامه به موضوع عاشورا از زاویه سوگ است که البته طبق روال برنامه‌های مشابه تلویزیونی این ایام در سال‌های متمادی کاملاً قابل پیش‌بینی است و به تبع آن حضور عاطفه و احساس را بسیار پررنگ و برجسته کرده است؛ احساس و عاطفه‌ای که مرتباً تقویت شده و تکثیر می‌یابد و گاه‌ها هم در توصیف وقایع عاشورا و بیان مصائب امام حسین **a** و یارانش با نوعی همدات‌پنداری همراه می‌شود؛ به طوری که در بسیاری از موارد تحت تأثیر شرایط غالب اجتماعی و فرهنگی موجود معانی و مفاهیم و تفسیرهای نابه‌جا و نادرستی نیز از محتوای عاشورا ارائه می‌دهد؛ البته در داده‌های موجود منظومه واژگانی که حول واژه «عشق» به کار رفته است نیز قابل توجه است؛ بیان نوعی عشق مقدس، محبت و دوستی متعالی نسبت به امام حسین **a** و اهل بیت ایشان و از آنجا که در قالب ادبی و شعر قرار گرفته به نظر می‌رسد بی‌پروا تر و بی‌پرده‌تر به بیان این عشق و رابطه دوستی می‌پردازد؛ ولی در هر حال اگر چه این حلقه معنایی اخیر در اشک مهتاب از اهمیت زیادی برخوردار است؛ ولی همچنان در سایه و تحت تأثیر نگاه سوگوارانه و تراژیک به موضوع عاشورا قرار گرفته است؛ ولی به طور کلی بر اساس داده‌های موجود می‌توان ویژگی‌های زیر را در مورد به کارگیری مضامین در اشعار و متون مورد استفاده این برنامه برشمرد:

- الف: بی‌توجهی به ابعاد عرفانی، حماسی و ایدئولوژیک عاشورا و استیلای بُعد سوگواری و عاطفی
ب: کم‌توجهی به مبانی فکری و فلسفی عاشورا
ج: عدم شناخت لازم نسبت به شخصیت امام حسین **a** و قهرمانان کربلا
د: تقلید و ضعف در خلق و آفرینش هنری
ه: القای معانی به‌طور مستقیم

نتیجه‌گیری

برنامه اشک مهتاب از ویژه‌برنامه‌های مذهبی ایام محرم سال جاری بود که محتوای دینی و ایدئولوژیک خود را در قالبی هنری و با گفتمانی اغلب ادبی به مخاطب عرضه می‌داشت. اشک مهتاب در فرم، به شکل مشخص به نوگرایی دست زده است؛ مثلاً برنامه با زائری نمایشی آغاز می‌شود که قرار است پیام اصلی عاشورا و قیام امام حسین **a** و ارادت اقشار مختلف جامعه به ایشان را در چند پلان کوتاه (جوانی که در مقابل آینه، شال عزا می‌آویزد، پیرمرد دوزنده پرچم‌ها، نقاش صحنه عصر عاشورا،

زنان شمع به دست، حلقه جوانان سینه‌زن، صحنه نمایشی که توسط دو نوجوان نگه داشته شده است و نمایش‌دهنده صحنه کربلاست.) به شکل نمادین و نزدیک به ذائقه مخاطب خاص خود منتقل کند. این قطعه نمایشی با زمینه موسیقایی که ترکیبی است از نوحه دشتی و آهنگ، به طرز هنرمندانه و جذابی شکل گرفته است که کمتر در برنامه‌های مشابه دیده شده و از جنبه‌های نوآورانه این برنامه محسوب می‌شود؛ ولی اشک مهتاب در محتوا، اگر چه ظاهراً در یک فضای رسانه‌ای در پی تقویت نگاهی نواندیشانه به مقوله مناسک دینی و اعمال نوعی تساهل، در مورد تفاوت‌های بینشی و اندیشگی افراد برای هم‌گرایی بیشتر حول محوریتی واحد که همانا ارادت و عشق به امام حسین **a** است، می‌باشد؛ ولی در عمل همچنان گرفتار چارچوب‌ها و مرزبندی‌های سابق است؛ مثلاً در این برنامه از سویی به طور مشخص شاهد توجه به ارتباط نزدیک با هنرمندان و فرهیختگان جامعه هستیم و بهترین شاهد این مدعا حضور ثابت هنرمندی خوشنویس در کنار مجری برنامه است که همچنین به ایجاد فضایی صمیمانه‌تر در ارتباط با مخاطب و پرهیز از مستقیم‌گویی کمک کرده است. همچنین مصاحبه با هنرمندان مطرحی، چون استاد فرشچیان که از چهره‌های برجسته و شاخص هنر معاصر است و آثار او نمایان‌گر پیوند عمیق میان علقه‌های دینی و ملی ایرانی است و حضور او در رسانه ملی و در یک برنامه دینی به نوعی بیان‌گر و مقوم دیدگاه نویی است که لزوم تقویت پیوندهای موجود میان هنر اصیل ایرانی و مذهب را گوشزد می‌کند؛ ولی از سوی دیگر این دیدگاه که تساهل و همگرایی، حول محورهای مشترک اعتقادی و فکری را در جامعه امروز مدنظر قرار داده است؛ نتوانسته به طور کامل برنامه را متأثر از خود کند و از این‌رو از جنبه‌های دیگر به چالش کشیده شده است؛ مثلاً قسمت‌هایی از برنامه که اختصاص به مصاحبه با افرادی دارد که خلاف جریان هم‌گرایی مذکور و دیدگاه حاکم بر آن، با ادبیاتی کاملاً متفاوت با اصرار زیاد لزوم ایجاد مرزبندی‌های مختلف بین گرایش‌های فکری و اعتقادی موجود در جامعه را مطرح می‌کنند و از این‌رو مخاطب این برنامه در مواجهه با این دو نوع گفتمان که به وضوح در تقابل با هم‌اند در وضعیتی پارادوکسیکال گرفتار می‌شود. همچنین به نظر می‌رسد در اشک مهتاب تأکید خاصی بر تقویت پشتوانه‌های شناختی قیام عاشورا وجود دارد و سعی شده که مباحث فکری، اعتقادی و اخلاقی مرتبط با موضوع عاشورا نیز در سطحی و برای مطالبات عامه مردم و در جهت تأمین نیاز مخاطبان خاص برنامه‌های مذهبی به طور جدی‌تر دنبال شده و برآورده شود؛ به همین منظور شاهدیم که در لابه‌لای بخش‌های مختلف برنامه، مباحث فکری و اخلاقی مهمی از زبان متفکران برجسته‌ای، چون مرحوم علامه جعفری، شهید مطهری و

آیت‌الله جوادی آملی و ... مطرح می‌شود؛ مثلاً گزیده سخنرانی‌های علامه جعفری در باب سجایای اخلاقی امام حسین **a** و اهل بیت ایشان چون صبر، شجاعت، جوانمردی، وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت، پارسی، ادب و احترام، میهمان‌نوازی که در شب‌های مختلف پخش می‌شد؛ البته در کنار طرح مباحث فکری، معرفی و تجلیل از متفکران دینی و ارج نهادن به خانواده و وابستگان آنها در این برنامه نیز به عنوان یکی از راهکارهای سوق دادن مخاطب جوان به سمت الگوها و شخصیت‌های اندیشمند و متفکران معاصر و توجه دادن او به ارزش و اعتبار فکر و اندیشه دینی در جامعه کنونی مورد استفاده قرار گرفته است؛ مثلاً در این برنامه از فرزند شهید مطهری به عنوان یکی از اندیشمندان بزرگ انقلاب تجلیل می‌شود او که همانند پدر در صف نخست مبارزه با کج‌اندیشی‌ها و انحرافات فکری که متوجه دین است قرار گرفته معتقد است که: «شهید مطهری از ابعاد مختلفی به عاشورا نگریسته است از جمله در حماسه حسینی که به جنبه حماسی و صلابت حادثه عاشورا نگریسته و تأکید داشته است که امام حسین **a** در جنبه مظلومیتش خلاصه نشود و همچنین در قضیه عاشورا به طور هم‌زمان به دو بعد اقناع عقلی و اقناع احساسی توجه شود».

علاوه بر معرفی متفکران بزرگ دینی، پیرغلامان ابا عبدالله **a** و وعظ معروف و قدیمی نیز در زمره افرادی‌اند که در اشک مهتاب به آنها پرداخته شده است و ضمن ارج نهادن و تجلیل از آنها به معرفی آثارشان به عنوان شاخص و الگوی قابل پیروی برای مداحان و وعظ در جامعه امروز می‌پردازد. مرحوم فلسفی، کافی، حاج اکبر ناظم، حسین بهاری، حاج تقی طاهری و ... از جمله این افرادند؛ البته پخش گزیده‌هایی از این مجالس عزاداری در برنامه اشک مهتاب صرفاً برای معرفی و بزرگداشت و به نوعی تجدید خاطره صورت گرفته است و غالب نوحه‌ها و روضه‌ها چه در قالب کلیپ و چه اصل مجلس عزاداری مربوط به دو مداح معروف پایتخت، یعنی محمود کریمی و منصور ارضی است و البته در کنار آن عزاداری‌های سنتی در شهرهایی مانند یزد، زنجان، اردبیل و ... نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

در اشک مهتاب همچنین به مقایسه تطبیقی میان شرایط اجتماعی-سیاسی حاکم بر حادثه کربلا و مسائل مبتلا به جامعه امروز ایران به ویژه فضای جدید اجتماعی بعد از انتخابات نیز پرداخته شده است به این شکل که در قالب مصاحبه و گفت‌وگو نظرات مردم و چهره‌های شناخته‌شده به ویژه مداحان و وعظ مشهور پایتخت در این مورد پرسیده شده است و در نتیجه آن دیدگاه‌ها و تحلیل‌هایی نیز به مخاطب ارائه شده است. غالب این تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها در جملات کلیدی آورده شده است. ■

ماه فرو ماند از ...

اعظم ایرانشاهی

کاش لرزش شانه‌هایت را، آن لحظه را که گفתי «من خواندن نمی‌دانم»، آن حیرت بلند مرتبه آشنا را، آن شکوه قلب وحی‌پذیرت را دیده بودم. کاش آن نوجوانی بودم که در پی تو و به شوق دیدنت از کوه بالا می‌کشید، برای تو غذا می‌آورد. کاش آن زنی بودم که سعادت دیدار تو را داشت در اولین لحظه‌های پس از وحی، کاش «آیه» بودم، خانه‌ام قلب تو می‌شد، کاش «عبا» می‌تو بودم، کفش‌های تو بودم، چوب‌دستی تو بودم، کاش من حرا بودم، نور بودم، مکه بودم، مدینه بودم، کاش جنگ بودم حنا، سرباز بودم، کاش رهگذر بودم در کوچه تا خاکستر از شانه‌ات می‌تکاندم، بچه بودم توی کوچه به بازی، «سلام» تو را می‌شنیدم. شوخی تو را می‌دیدم و مهربانی بی‌حدت را، آنجا که بچه‌ها به بازی شریکت می‌کنند، از مهربانی شترشان می‌شوی، وقت نماز است و صدای اذان بلال تو جاری، به بچه‌ها می‌گویی: شترتان را به چند خرما می‌فروشید؟ و خودت را از بازی کودکان‌شان می‌خری ...

مهربان‌تر از رسول، دنیا به خود دیده است؟ کاش من «میم» بودم، تکرار می‌شدم در نام مبارک تو، کاش زمین بودم، آسمان بودم تا بهانه آفرینشم تو باشی. کاش با تو بودم، کاش با تو باشم ... ■

کاش تو را دیده بودم. کاش جای آن زن بودم، یا نه، کاش از هر کجای تاریخ که بودم شتابان خودم را رسانده بودم در پیچ و خم کوه، وقتی که تو داشتی بالا می‌رفتی به چابکی خودت، وقتی که سنگ‌ریزه‌ها به قدم‌هایت بوسه می‌زدند، وقتی که ماه و ستاره‌ها از شوق انتظار آن اتفاق بزرگ در تب و تاب بودند. شب بود یا روز؟ روز چندی بود که مهمان غار بودی؟ چقدر با او حرف زده بودی؟ چه گفته بودی که این همه دلش را برده بودی؟ چه خواسته بودی که اجابتش چنین بود؟

کاش تو را دیده بودم. کاش یک جایی در همان پیچ و خم کمر کوه، روی تخته‌سنگی نشسته بودم منتظر، که عبور تو را دیده باشم، وقتی که از دیدار اولین لحظه وحی می‌رفتی یا وقتی که با قلبی لبریز نور از دیدارش برمی‌گشتی.

کاش تو را دیده بودم، یا گوش ایستاده بودم کنار ورودی غار و چه خوشبخت است این غار ... پیر خوشبخت، سرشار از خاطره دیدار رسول، شاهدهی بر اولین لحظه پیام‌آوری ...

گفته بودند: بخوان ... و تو بارها خوانده بودی‌اش، گفته بودند: به نام پروردگارت ... و تو چه مانوس بودی با این نام،



قصه عاشورا همیشه جاری است فصل شیدایی لایلاها

گفت و گو با سید علی شجاعی

حمید نورشمسی

سید علی شجاعی و داستان‌های او چه از منظر فرزند سید مهدی شجاعی بودن و بالطبع آموختن مکتب روایی وی و چه از منظر داستان‌نویسی جوان، که برای انتشار تازه‌ترین رمانش از سوژه‌های اجتماعی گذر کرده و به سراغ روایتی از حادثه عاشورا رفته است، نویسنده‌ای قابل تأمل است. «فصل شیدایی لایلاها» عنوان آخرین داستان بلند سید علی شجاعی است که با روایت هفت تن از حاضران در واقعه عاشورا نوشته شده است و از سوی مؤسسه انتشارات نیستان، روانه بازار کتاب شده است. داستان این کتاب که برگرفته از مستندات تاریخی است از هشتم ذی‌الحجه آغاز می‌شود و تا خروج امام از مکه ادامه می‌یابد. گفت‌وگو با سید علی شجاعی به عنوان نویسنده این اثر در ادامه از منظر شما می‌گذرد.

ضرب‌المثل واقعی و ساختگی عربی وجود دارد. فکر می‌کنم این روش به حس مخاطب کمک می‌کند.

حلیا انتخاب شخصیت‌های داستانی شما که مجموعه‌ای هستند از یاران و دشمنان امام حسین **a** که به نوعی با واقعه عاشورا در ارتباط هستند، انتخاب قابل توجهی است، این انتخاب به چه صورت اتفاق افتاد؟

این کار محصول چند سال است. این انسان‌ها کم‌کم گرد هم آمده‌اند برای من. گذشته با آینده ویژه، نخ تسبیح رمان است. هر کدام زندگی معناداری دارند و این معناداری سبب شد که انتخابشان کنم. این‌طور فکر می‌کنم که عمر هر کدامشان و چگونه زندگی کردنشان، نوع حضورشان را در کربلا جهت‌دار کرده است؛ یعنی نقاطی در عمر هر کدام هست که عطف است. همان زمان شاید کمرنگ و کوتاه بوده، اما عمقش تأثیرش را اعجاب‌انگیز کرده است؛ مثلاً به عقیده من کودکی زهیر بن قین عثمانی‌الرای است که چنین در کربلا می‌درخشاندش یا حتی در مقابل تلون مزاجی شب‌بن‌ربعی که همه عمرش او را میان جبهه‌های حق و باطل سرگردان کرده و فهم گذشته‌اش به درک درستی از جبهه مقابل حضرت حسین **a** به ما می‌دهد و ...

حلیا شما در این اثر با وجود اینکه گویا نقاط فراز و فرودی نیز برای داستان‌گوی خود در نظر دارید، آیا حس نمی‌کنید اثر با وجود شیوایی و اثرگذاری متنش کمی دچار یک‌دستی در روایت است؟

به نظر من اولاً رمان، رمان حادثه نیست و روایت

با امام، کاملاً واقعی است؛ اما کمی از گذشته‌شان و گفت‌وگوهای درونی و احساسات شخصیت‌ها ساخته شده است بر مبنای آنچه در واقعیت عمل کرده‌اند.

باورم این است که نویسنده باید از همه امکاناتش برای فضا سازی استفاده کند؛ یعنی مخاطب را با همه پارامترهای فکری‌اش در چهارچوب فضای داستانش محصور کند

حلیا به نظر می‌رسد زبان انتخاب‌شده در متن کتاب شما، با زبان ساده و روان روایت داستانی کمی فاصله دارد، این استفاده خاص از عنصر زبان دلیل خاصی دارد؟

باورم این است که نویسنده باید از همه امکاناتش برای فضا سازی استفاده کند؛ یعنی مخاطب را با همه پارامترهای فکری‌اش در چهارچوب فضای داستانش محصور کند و چنان ترسیمی از ذهنش را به ذهن مخاطب منتقل کند که مخاطب هم در فضای نویسنده تنفس کند و یکی از مهم‌ترین این امکانات و ابزار، زبان است و من هم به جد تلاش می‌کنم از این عنصر استفاده کنم. در این کار هم بر اساس همین ایده، زبان را متفاوت انتخاب کردم. به زعم خودم کمی فاخرتر و کهنه‌تر تا حس تاریخی بودن کار بهتر منتقل شود. بسیار متن تاریخی عرب دیدم تا حس و حال گفت‌وگوها دریابید. در کار، حداقل ۲۰

حلیا جناب شجاعی انتخاب شدن چنین سوژه‌ای برای یک اثر داستانی بلند از سوی نویسندگان جوان کشور ما در سال‌های اخیر با اقبال روبه‌رو نبوده است. شما این داستان را بر اساس چه ذهنیتی نوشتید و چرا به سراغ داستانی با مضمون حادثه عاشورا رفتید؟

شاید دلیل اصلی نوشتن این کار، اولاً شیفتگی من بود به آستان حضرت حسین **a** و شگفتی و حیرت مکرر در برابر عاشورا. نوشتن، معلول دغدغه‌هاست و نتیجه دروینات نویسنده، وقتی می‌بینم که هنوز ابعدی از منشور هزار وجه عاشورا دیده نشده، چرا نباید وسوسه شوم برای گفتن. انسان‌هایی در کربلا بودند که تا همیشه برای من و توی امروز حرف دارند و قصه‌هاشان جاری است هنوز، به واسطه جریان مستمر خود حضرت حسین **a** در همه تاریخ؛ پس می‌شود دید و خواندشان.

و ثانیاً قدمی برای فهم حتی اندک، از تکرارناپذیری حضرت حسین **a** و حرکتش که این یگانگی چیست و مظاهرش کدام است و چه شده که کربلا و عاشورا را کیمیا کرده برای آدم‌هایش.

حلیا شخصیت‌پردازی و روایت داستانی شما تا چه اندازه بر مبنای اسناد و تا چه اندازه با تخیل خودتان به عنوان نویسنده همراه بوده است؟

ببینید تا آنجا که مربوط است به فرمایش و حرکات حضرت حسین **a**، همه تلاشم را برای امانت‌داری کرده‌ام؛ البته با زبان خودم؛ یعنی در قالب زبان و روایت متن، اما شخصیت‌پردازی‌ها آمیخته‌ای است از واقعیت و تخیل، یعنی حضور در کربلا و رابطه‌شان

اسفندماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۴

۴۸

هر شخصیت، ترکیبی شده از اصل اولیه تاریخ و فرع ثانویه احساسات و خلق‌های من

شخصیت است؛ چرا که اوج حادثه را که شهادت حضرت حسین ^a است از ابتدا می‌دانیم؛ پس حادثه، نهفته و آمیخته است با روند شناخت منویات شخصیت‌ها. نکته دیگر اینکه من پایان منطقی هر شخصیت را یک اوج می‌دانم و می‌بینم؛ یعنی، به عنوان مثال شهادت حر خودش پایان‌بندی کاملی دارد و اوج است یا برای عمرو، چند فصل چیده شده و قدم‌قدم پرده از چهره‌اش کنار زده‌ایم و در نهایت هنگام خروج او، اوج این ریزروایت حساب می‌شود. خلاصه اینکه من رمان را دارای چند فراز می‌دانم و دقیقاً هفت فراز به اندازه هفت راوی.

خلیلا با این حساب شخصیت‌پردازی‌های شما در این اثر تا چه اندازه بر مبنای حس شما و تا چه اندازه بر مبنای استنادات تاریخی است؟

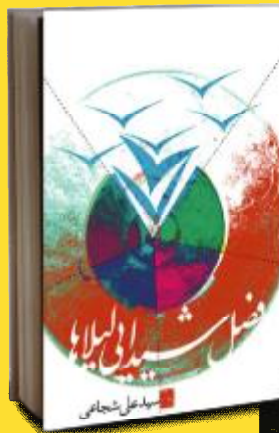
توجه کنید ما در تاریخ از هر کدام از این شخصیت‌ها اعمال و رفتار و تصمیماتی داریم. من نمی‌توانستم در این ثابت‌ها تغییری ایجاد کنم؛ اما کاری که من کردم این بود که زندگی و روزگار را طوری بسازم که به آن تصمیمات در لحظات بحران بینجامد. واگویه‌های ذهنی، دیالوگ‌ها، برخوردها و نوع بینش و زندگی‌شان را باید سیری منطقی برای رسیدن به اوج‌ها دید؛ بنابراین هر شخصیت، ترکیبی شده از اصل اولیه تاریخ و فرع ثانویه احساسات و خلق‌های من.

خلیلا یکی از بخش‌های جالب اثر شما انتخاب نام فصول کتابتان است، این انتخاب‌ها چگونه حاصل شد؟

دوست داشتم نام هر فصل، همه حس فصل در یک کلمه باشد و همه حس راوی آن فصل هم. اسامی فصول مفهوم‌اند، عموماً کلی با مصادیق بی‌شمار. انگار کسی که نام فصل‌ها را بی‌دری بخواند به محور روایت دست پیدا می‌کند؛ حتی جایی که اسم فصل را شبت گذاشتم، شبت را مفهوم دیدم نه شخص، هویتی تکرارپذیر و تکثیرشدنی به اندازه همه سپاه عمر سعد.

خلیلا جناب شجاعی فکر می‌کنید این اثر همه روایت شما از عاشورا است؟ دوباره به این سوزه باز می‌گردید؟

ان‌شاءالله که بله و قطعاً و قطعاً و قطعاً. عاشورا و کربلا و حضرت حسین ^a اقیانوس تمام‌نشدنی است و نهایت‌ناپذیر. توفیق من است؛ اگر باز هم عرض ادبی بتوانم به این آستان داشته باشم که معتقدم قلم در این ساحت به اختیار نیست و همه کرامت حضرت ایشان است. باشد که بارند و ببخشند. که اسباب خاک‌بوسی فراهم شود. ■





گروه ادبیات: در شماره ۷۳ ماهنامه، پس از انتشار آخرین اثر سیدمهدی شجاعی، «سقای آب و ادب»، ضمن پرونده‌ای که در آن به معرفی آثار و فعالیت‌های ایشان پرداخته‌ایم، یادداشتی از استاد و گفت‌وگویی هم با ایشان درباره کتاب سقای آب و ادب آورده‌ایم. در آن شماره، «صادق کریمیار» در مطلبی به نام «شهادت عباس؛ تولد تاریخ»، به نخستین رمان زندگی حضرت عباس علیه السلام، «سقای آب و ادب» اثر سیدمهدی شجاعی نگاهی داشته است. «از جنس دل» نیز نام یادداشتی است از «محمد مهدی رسولی» درباره این کتاب که به این شماره رسید.

از جنس دل

محمد مهدی رسولی

اسفندماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۴

مهر و پیکان
۵۰

«مگر ادعا یا قصد یا آرزوی نویسنده این نبوده است که حضرت عباس a را در قالب یک داستان یا رمان روایت کند و در خلال آن، گوشه‌هایی از رخساره حضرت ابوالفضل a را به مخاطب نشان دهد؟»

این کلمات، درست در قلب و مرکز کتاب «سقای آب و ادب» به چشم می‌آید؛ یعنی بلافاصله پس از تمام کردن داستان -در نیمه کتاب- و پایان یافتن غم‌انگیز و ماتم‌سوز قهرمان داستان؛ اما آیا به راستی داستان تمام شده؟ یعنی نویسنده، پایان داستان را اعلام کرده و ما را در نیمه کتاب تنها گذاشته است؟ رولان یارت گفته بود: «تولد خواننده باید به قیمت مرگ نویسنده تمام شود.»^۱

بارت، این دیدگاه سنتی را که مؤلف منشأ متن، منبع معنا و تنها شخص صاحب صلاحیت برای تفسیر است، رد می‌کند.

اما اکنون، در اینجا، در سقای آب و ادب، آیا نویسنده قصد دارد برج رفیع خود را ترک گفته و با تعظیمی غزا، جایگاه خویش را به خواننده تقدیم کند؟

روایت، در شکل‌های مختلف خود، نشأت گرفته از نظریه‌های رمان است. نقد رمان و دستاوردهای آن، در مسیر طی شده، حاکی از اهمیت این گونه ادبی است و صدالبته در این کنکاش، شکل و فرم، بر صدر می‌نشیند. منتقد معاصر رمان، فن و تکنیک را ورودگاه نقد شکل و فرم می‌داند و حتی معتقد است تفاوت میان محتوا با تجربه، همان رویارویی

فن و تکنیک است و بی‌شک در همین دایره است که نظریه‌های رمان و روایت، هزار برگ و رنگ به خود می‌گیرد.

یکی از روایت‌های مشهور، روایت تجربی یا تاریخی است -که البته در ترکیب این دو، تناقضی آشکار وجود دارد^۲- به این معنی که روایت تاریخی، پایبندی به واقعیت گذشته واقعی است که در زمان و مکانی واقعی، حادث می‌شود و دیگری، رمان زندگی‌نامه‌ای، که خود، حرف و حدیث دیگری دارد؛ اما روایت‌گری از چهره سترگی چون حضرت عباس a، نمی‌تواند با تعریفی که ذکر آن آمد، همسویی داشته باشد؛ چرا که اولاً، مخاطب، کم و بیش، با انکا به اقوال شفاهی و اخبار کتبی، از جان داستان باخبر است و لاقلاً پاره‌ای از روایت‌های مختلف تاریخی را بر آن شنیده و در حافظه دارد. این گوناگونی روایت‌های رسمی یا غیررسمی، انتخاب یک روایت واحد را مشکل یا غیرممکن می‌کند؛ ثانیاً بخش قابل توجهی از روح داستان در کالبد حس و حال انسان‌ها و مکان‌ها و لحظه‌هایی است که پی‌رنک وقایع را در خود بازمی‌تاباند؛ بنابراین، روایت معمول، رسمی و تعریف‌شده، طرفه‌ای شکرشکن نیست و راه به جایی نمی‌برد؛ اینجاست که نویسنده درست در قلب کتاب، داستان را رها می‌کند، تا مخاطب را بیابد. تا مخاطب، خویش را بیابد.

انتخاب سختی است. سیدمهدی شجاعی، اما دست به این انتخاب سخت و خطرناک می‌زند. او می‌داند که مخاطب، قهرمان داستان را کمابیش می‌شناسد و با پایان داستان نیز آشناست؛ پس

ایجاد تعلیق برای پایان‌بندی، لطفی ندارد. گذشته از این، شکل‌های مختلف روایت را، تا همین قلب داستان به کار گرفته، از زاویه‌های مختلف استفاده کرده و از زبان‌های هم‌شأن و هم‌پایه فرم‌ها نیز به ضرورت، سود جسته است. زمان را همچون پدیده‌ای سیال در جای‌جای داستان روان کرده و مرزی برای توقف یا تمرکز و تذکر آن رسم نکرده. داستان در داستان گفته، یا داستان در داستان در داستان -که در جای خود از همه اینها خواهیم گفت- اکنون، در اینجا، در مرکز کتاب، بعد از این همه، آیا چه چیزی می‌ماند جز این انتخاب: گوی آتشی را که در اوج پرافروختگی‌ست، به دست مخاطب بسپارد. بی‌شک، پس از آن، مخاطب در شولای تحلیل و تأویل داستانی که در نیمه اول کتاب روایت شده، بار دیگر به مدد حس بی‌تمام ناخودآگاه جمعی، دوباره و چندباره آن را بازمی‌گوید؛ اما این بار، خواننده در لباس فرشتگان، در محضر روایتی از خویش‌تنبی خویش می‌نشیند. فراموش نکنیم که قرار است در پایان، این گوی، دیگر بار به دست نویسنده سپرده شود تا در آخرین فصل، (عباس فاطمه) آن را به نقش خود، مهر کند.

اما واقعاً سیدمهدی شجاعی، در رسیدن به این انتخاب، از چه فضاهایی عبور کرده که این گونه خواننده را با خود -تا آن مرکزی که از آن یاد کردیم- می‌برد.

روایت در این گونه داستان‌ها، ظاهراً باید تابع مشرب سنتی قصه‌گویی محض باشد؛ چرا که به نظر می‌رسد در رمان تاریخی -زندگی‌نامه‌ای، توصیف

افعال و روند داستانی، مدلول وقایعی است که در موقعیت خاصی بر شخص ویژه‌ای ایجاد شده است؛ اما اتخاذ زاویه‌های متنوع و شیوه‌های گوناگون روایت که در حوزه‌ی راوی، زمان و فضای روایت، قرار نمی‌یابد و از دایره بیرون می‌زند، تدبیری آگاهانه است.

سیدمهدی شجاعی در سقای آب و ادب، مدام خط ممتد زمانی را که در آغاز، ترسیم کرده می‌شکند. گاه مستقیم می‌گوید: «۲۵ سال پیش بود، یا کمی بیشتر» یا گاهی اصلاً همین را هم نمی‌گوید و ناگهان می‌بینی در زمان دیگری غوطه می‌خوری. حتی گاه گفت‌وگوهای بدیع، زمان و مکان و گفت‌وگوکننده‌ها را نیز در هاله‌ای سیال قرار می‌دهد. (فصل دوم / گفت‌وگوی حضرت عباس (ع) در کنار آب، با اسب.) این گفت‌وگو، آرام‌آرام، به تک‌گویی غریبی تبدیل می‌شود که گویی هیچ مخاطبی ندارد جز خود - واگویی‌ای در دل واگویی‌ای دیگر - از آن‌سو، بارها داستان در داستانی دیگر روایت می‌شود و داستانی دیگر از بستر داستان دوم

برمی‌خیزد. این بافت‌های ریز و ظریف و در عین حال نرم و انعطاف‌پذیر، در حریر روایت، موج‌های رقصان و سکرآوری ایجاد می‌کند.

واگویی‌ها و تک‌گویی‌های نمایشی و درونی، زاویه‌های تازه‌ای رو به کشف لحظه‌های روایی می‌گشاید. (فصل سوم / عباس عباس و ...)

البته اتخاذ لحن‌های گوناگون برای پردازش صحنه‌هایی متنوع نیز از دیگر نکته‌هایی است که نباید از آن گذشت. زبان تغزلی، توصیفی، حماسی و ... هر یک، در ظرف و اندام صحنه‌های مربوطه رخ می‌نماید و فضا را مانوس می‌کند و در لحظه، با تشبیهات و اشارات ظریف و تصویرسازی‌هایی از جنس جهان داستان، جلوه و جلدی دیگر به روایت می‌بخشد. (مشک / کودک و ...)

«سقای آب و ادب» به شیوه سنتی روایت، قایل نیست و همین طی طریق خلاف مسیر، نویسنده اثر و منظر او را در بستر دیگری به مشاهده‌ای دیگر فرامی‌خواند.

حالا باید قصه را دوباره خواند، قصه‌ای که ناگهان

در نیمه، به راویان دیگری (فرشتگان / خوانندگان)، سپرده می‌شود تا قلل‌ای را که نویسنده در افق، رسم کرده بود، فتح کنند؛ وقتی دوباره نگاه می‌کنی، این فتح، پیروزی بدون هیاهوی نویسنده‌ای است که با غیبتی نمادین، حاصل شده است و مگر نه اینکه همواره جهان هنر، با عدم استمرار حضور خودآگاه نویسنده پا به عرصه‌های دیگر نهاده و شکل‌های دیگر را آزموده؟ سقای آب و ادب، به شیوه‌ای دیگر، روایت حس‌ی خبر و حادثه را در جهان معاصر، برای خوانندگانی از جنس امروز روایت می‌کند؛ مقتلی از جنس دل. ■

پی‌نوشت‌ها:

۱. «مرگ مؤلف» نظریه‌ای است که رولان بارت در سال ۱۹۶۸ در مقاله‌ای با همین عنوان مطرح کرد.
۲. در رمان تاریخی و رمان زندگی‌نامه‌ای تفاوت‌های اساسی وجود دارد. در رمان تاریخی، شخصیت‌ها ممکن است ساخته ذهن نویسنده باشند؛ اما در رمان زندگی‌نامه‌ای، شخصیت‌ها، همه واقعی هستند.



سیمای ماه بنی‌هاشم در آینه شعر «بنفسی انت یا اخی»

جانم به فدایت ای برادر امام حسین ^a

کامران شرفشاهی

... حضرت باب‌الحوائج، ابوالفضایل، قمر بنی‌هاشم، عباس بن علی ^a تبلور راستین و آینه تمام‌نمای عالی‌ترین آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی است. وفاداری، از خودگذشتگی، سخاوت، شجاعت، استقامت، ادب، فضیلت و ... صفاتی است که یک‌جا در وجود مقدس آن حضرت تجلی یافته و احترام جهانیان و بشریت حق‌طلب را برانگیخته است.

زندگانی سرشار از کرامت و ایثار آن حضرت آنچنان شگفت و پر عظمت است که هر صاحب‌دل آزاده و اندیشمندی را به تنظیم و تکریم فراخوانده و گذشت قرون و اعصار نه فقط نتوانسته است غباری بر عظمت آینه شخصیت سترگ آن عالیجناب فرو بنشانند، بلکه با گذشت هر دوره‌ای از تاریخ حیات بشری، ابعاد دیگری از شخصیت جامع و پربرکت آن حضرت آشکار شده و بر محبوبیت ایشان در نزد مردم افزوده است.

در مقام و منزلت پرچمدار رشید نهضت عاشورا همین بس که زین‌العابدین امام سجاد ^a درباره ایشان فرموده‌اند: «همانا عباس در نزد خداوند تبارک و تعالی مقامی دارد که جمیع شهدا، در روز قیامت بر او غبطه می‌ورزند و رسیدن به آن مرتبه را آرزومندند.» و امام عصر حضرت بقیه‌الله ^q در زیارت ناحیه از آن عالیجناب با تکریم و ستایش یاد فرموده‌اند.

به تحقیق، در طول تاریخ پرفراز و نشیب حیات بشر، هر نام و هر واقعه‌ای توفیق آن را نیافته‌اند که به سهولت گام در قلمرو سحرانگیز هنر و ادبیات بگذارند. چه بسیار رویدادهایی که حتی به‌رغم وسعت

و عظمت، حتی مورد کوچک‌ترین اشاره‌ای قرار نگرفته یا اگر گوشه چشمی به این وقایع شده است، در اندک زمانی مشمول فراموشی شده و در زیر غبار زمان از یادها محو شده است.

یکی از جهات و جلوه‌های عظمت ملکوتی شخصیت حضرت ابوالفضل ^a بی‌تردید در رویکردی است که به طور گسترده از زمان واقعه عاشورا نسبت به آن حضرت در عرصه هنر و ادبیات پدید آمد و با گذشت زمان روزبه‌روز بر دامنه آن افزوده شد، چنان که کثرت آثار در مدح و منقبت آن ماه بنی‌هاشم آنچنان فراوان است که محاسبه دقیق آن میسر نیست؛ به گونه‌ای که به جرأت می‌توان ادعا کرد که کمتر شاعر شیعی را می‌توان یافت که شعر درباره فضایل آن حضرت نسروده باشد و البته چه بسیار شاعرانی که در طول عمر خویش بارها و بارها، عرض ارادت خویش را در قالب اشعار متعدد که برخی از این اشعار بسیار بلند است، به عرصه ظهور رسانده‌اند. نکته‌ای که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست، برخاستن حضرت ابوالفضایل از خاندانی است که در روزگار خویش سرآمد فصاحت و بلاغت بوده‌اند و به گواه آنچه مقتل‌نویسان به عنوان «ارجوزه‌ها» ثبت کرده‌اند و به ما یادگار رسیده است، در کلام آن حضرت دریایی از زیبایی و معنا موج می‌زند؛ چنان که در کتب شریفی مانند «منتهی‌الامال»، «نفس‌المهموم» و ... اشعار بسیار زیبایی نقل شده است که آن حضرت در روز عاشورا هنگام حضور در میدان نبرد، به عنوان رجز قرائت فرموده‌اند:

یا نفس من بعد الحسین هونی

و بعده لا کنی أن تکونی
هذا الحسین وارد المنون
و تشرین بارد المعین
تالله ما هذا فعال دینی

یعنی: «ای نفس، بعد از حسین خوار باش و هرگز نخواهم که بعد از او زنده بمانی. این حسین است که دل از حیات شسته است و تو آب سرد و گوارا می‌نوشی؟! به خدا قسم این شیوه دین من نیست.»

لا أربح الموت إذا الموت رقی
حتى أوارى فی المصالب لقی
نفسی لنفس المصطفی الطهر وقا
إنی انا العباس أغدوا بالسقا
و الا أخاف الشر یوم الملتقی

یعنی: «هنگامی که مرگ مرا به سوی خویش فرامی‌خواند، هراسی به دل ندارم تا آن‌گاه که پیکرم در میان جنگاوران به خاک افتد. جان من فدای جان پاک مصطفی باد. منم عباس. سیراب‌کننده تشنگان و در مصاف با خصم هیچ هراسی از آسیب و مرگ ندارم.»

همچنین در کتاب‌هایی مانند «العباس» و «اسرارالشهاد» نقل شده است که چون یزیدبن‌رقاد چینی، دست راست حضرت عباس ^a را از بدن آن حضرت جدا کرد، آن حضرت با روحیه‌ای بی‌نظیر، شمشیر را به دست چپ گرفته و ضمن حمله به سپاه دشمن و در حال نبرد، اشعاری را به صورت رجز بیان می‌فرمودند که این اشعار موجب تضعیف روحیه سپاهیان عرسعد و گریختن آنان از میدان کارزار می‌شد:

و الله ان قطعتموا يميني
انتي احامي ابدأ عن ديني
و عن امام صادق اليقين
نجل النبي الطاهر الامين

يعنی: «به خدا سوگند، اگر دست راست مرا قطع کنی، همانا از دفاع و حمایت دین دست برنمی‌دارم و از پای نخواهم نشست و از امامی که به راستی به یقین رسیده است و از توه پیامبر پاک امین حمایت خواهم کرد.»

چنان که در کتاب ارجمند «مقاتل الطالبین» ذکر شده است، پس از شهادت جانگداز آن حضرت نخستین کسی که درباره ایشان مرثیه سرود مادر مکرمة آن عالی‌مقام، ام‌البنین بود که بانویی با فضیلت بود و اشعار خود را در قبرستان بقیع واقع در مدینه در حضور جمع و بی‌هیچ‌گونه هراسی قرائت می‌فرمود و این اشعار آنچنان سوزناک و غم‌انگیز بود که حتی اشخاصی چون مردان را که به سنگدلی و قساوت‌قلب شهره خاص و عام بودند را متأثر می‌کرد:

لادت عونى و یک ام البنین
تذكر ینی بلیوث العربین
کانت بنون لی ادعی بهم
والیوم اصیحت ولا من بنین
اربعه مثل نصور الربی
قدو اصولا الموت بقطع الوتین
تنازع الخرصان اشلائهم
فکلهم امسى صریعاً طعین
یا لیت شعری اکما اخبروا
بان عباساً قطع الیمین

یعنی: «دیگر مرا ام‌البنین نخوانید که مرا به یاد شیران بیشه می‌اندازید. من پسرانی داشتم که مرا به خاطر آنها ام‌البنین می‌خواندند؛ اما دیگر فرزندی ندارم. چهار نفر چون پرندگان شکاری کوهساران بودند که در خون خویش غلتیدند و رگ حیات آنها قطع شد. بر سر پیکر بی‌جان آنها نیزه‌ها به هم زده شد و همه آنها از ضربه نیزه بر زمین افتادند. ای کاش می‌دانستم آیا آنچنان که خبر داده‌اند، دست راست عباس قطع شده بود؟!»

یا من رأى العباس کر
على جماهير النقد
و وراه من ابناء حيدر
کل لیث ذی لب
نبئت ان ابني اصيب
برأسه مقطوع يد
و بلی علی شبلی امال
برأسه ضرب العم
لو کان سيفک فی يد
یک لما دنا منه احد

یعنی: «ای کسی که دیدی عباس بر گله‌های گوسفند (گروه ارادل و اوباش) حمله می‌کرد و

فرزندان حیدر همه چون شیران یالدار دنبال او بودند. به من خبر رسید که ضربت سهمگینی بر سر پسر فرود آمد، در حالی که دست نداشت. وای بر من که سر پسر از ضربت عمود پیچیده شد، در حالی که اگر شمشیر در دست داشت، کسی جرأت نزدیک شدن به او را نداشت.»

فضل‌بن‌حسن از نوادگان حضرت ابوالفضل a از شمار نخستین کسانی است که با اشعاری بلند به ستایش عظمت شخصیت نیای بزرگ خویش برخاسته است. در بخشی از یکی از سروده‌های وی آمده است:

احق الناس أن یبکی علیه
فتی أبکی الحسین بکربلاء
أخوه وابن والده علی
أبوالفضل المضرع بالدماء
و من واساه لا یشیه شی
و جادله علی عطش بماء

یعنی: «سزاوارترین مردم برای گریستن در حق او رادمردی است که حسین را در کربلا به گریستن واداشت. برادر و فرزند پدرش علی، ابوالفضل آغشته به خون، آن‌گاه که در همه حال حق برادری را آنچنان به جا آورد که نمی‌توان او را ستایش نکرد و در عین تشنگی، آب را بر برادر خود مقدم شمرد.»

عبدالمعتم فرطوسی از شعرای اهل بیت a این‌گونه علمدار تشنه‌کام نینوا را ستوده است:

علم للجهاد فی کل زحف
علم، فی الثبات عند اللقاء
قد نما فیه کل یأس وعز
من علی بنجدة وإباء
هو ثبت الجنان فی کل روع
و هو روع الجنان من کل راء

یعنی: «او در همه جا پرچم جهاد است و در لحظه رویارویی با دشمن نمونه پایداری است. بزرگواری و مناعت، هیبت و عزت را از علی به ارث برده است. در هر حادثه‌ای قلبش محکم و استوار است و دل هر بیننده‌ای را می‌لرزاند.»

از دیگر شاعران متعهد و بلندمرتبه که به ذکر مناقب آن حضرت پرداخته است، سیدجعفر حلی است:

عبست وجوه القوم خوف الموت
و العباس فیهم ضاحک یتبسّم
لولا القضا لمحا الوجود بسیفه
و الله یقضى ما یشاء و یحکم

یعنی: «چهره دشمن از هراس مرگ عبوس شده بود و عباس در آن میانه خندان و متبسم بود، اگر قضای حتمی نبود، با نیروی شمشیر عباس، هستی محو می‌شد؛ اما خداوند هر آنچه حکم فرماید همان خواهد شد.»

به شهادت تاریخ، خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، حکام و سلاطین جابر و سستکار از هیچ تلاشی

فروگذار نکردند تا شعله مقدس عشق به خاندان عصمت و طهارت a را در دل شاعران متعهد خاموش کنند و با مجازات‌های سنگینی، چون شکنجه، تبعید و حتی قتل کوشیدند تا با از بین بردن اشعار و ایجاد رعب و وحشت مانع از اشاعه و انتشار حماسه عاشورا در قلمرو ادبیات شوند؛ اما به‌رغم همه این فشارها حماسه عاشورا راه خویش را با شکوه و صلابت به سمت آینده باز کرد و به ما رسید.

پس از قرن چهارم هجری، حماسه عاشورا، اندکان‌اندک، گام در قلمرو ادب پارسی نهاد و با گذشت هر سده‌ای بر شمار شاعران متعهد و ارادتمند این حماسه بی‌بدیل افزوده شد، تا آنجا که بسیاری از سخنوران این دیار، دیوان خود را به مدایح، مناقب و مرثی‌های خامس آل عبا و یاران باوفایش مزین کردند و چه بسیار اشعاری که با الهام و استعانت از روح بزرگ سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین a و اصحاب گرامی ایشان در ردیف شاهکارهای ادب فارسی همچون نگین گران‌بهای، درخشیدن گرفت و با استقبال گسترده مردم این سامان، جایگاهی رفیع و ویژه یافت.

بی‌گمان بخش اعظمی از حماسه عاشورا در قلمرو ادب پارسی، به اشعاری اختصاص یافته است که مضمون آن ستایش سجایا و کرامات سقای از جان گذشته نهضت سرخ کربلاست. اشعاری که گردآوری و انتشار آن همتی والا و در خور تحسین می‌طلبید.

در ادبیات معاصر ایران به ویژه در ربع قرن اخیر حماسه عاشورا با رویکردی تازه و با نگاهی جذاب، قدم به عرصه ظهور نهاده است که مهم‌ترین شاخصه‌های شعر این دوره می‌توان به طراوت زبانی و تمایز زاویه دید سخن‌سرایان اشاره کرد. ■

منابع و مأخذ:

۱. بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی، ج ۴۴
۲. امالی صدوق
۳. کامل‌الزیارات
۴. وسائل‌الشیعه
۵. مجمع مصائب اهل‌البیت، ج ۱
۶. کامل این‌اثیر، ج ۴
۷. الخصائص‌الکبری، ج ۲
۸. سیره معصومان (فی رحاب ائمه اهل‌البیت)، سیدمحسن امین، ج ۵
۹. مقاتل‌الجنان، شیخ عباس قمی
۱۰. الفوتوح، ابن اعمم کوفی، ترجمه محمدبن‌احمد مستوفی هروی
۱۱. خصائص‌العباسیه، شیخ محمدابراهیم نجفی کلباسی
۱۲. ادبیات انقلاب در شیعه، دکتر صادق آئینه‌وند، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۳. ادبیات و تعهد در اسلام، استاد محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۴. علی و فرزندان، دکتر طه حسین، ترجمه استاد احمد آرام

هجرت ربیع الاول در گذر تاریخ

جنازه ایشان تا شب، دفن نشد و پس از آن، حضرت سجاد ^a -و به قولی یحیی بن حسن ^a و به قولی محمد بن عبدالله نفس زکیه- بر جنازه آن حضرت نماز خواندند و آن حضرت را با احترام به خاک سپردند.^۴

شهادت امام عسکری ^a

امام حسن عسکری ^a در ۲۸ سالگی و در سال ۲۶۰. ق به دست معتمد عباسی به شهادت رسید. ایشان هنگام نماز صبح، بعد از اینکه امام عصر ^q، آن حضرت را وضو دادند و جوشانده‌ای به ایشان دادند، شهید شد.^۵ امام زمان ^q آن حضرت را غسل داد و بر پدر بزرگوارش نماز خواند. امام حسن عسکری ^a را نزد قبر پدر بزرگوارش، حضرت هادی ^a دفن کردند.^۶

قتل عمر بن خطاب

عمر بن خطاب به دست ابولؤلؤ که نامش فیروز و غلام مغیره بن شعبه بود، چند ضربه خنجر خورد که منجر به مرگ او شد. عمر بن خطاب در آخر شب نهم ربیع الاول سال ۲۳. ق از دنیا رفت. عمر بن خطاب ۱۰ سال و شش ماه و چهار شب خلافت کرد.^۷

هجرت پیامبر ^s

با پیشرفت و گسترش اسلام، مشرکان مکه که شکست و زوال خود را می‌دیدند در «دارالندوه» جمع شدند و تصمیم گرفتند پیامبر را به قتل برسانند. رسول خدا به هجرت و خروج از مدینه مأمور شد. در شب اول ماه ربیع الاول، امیرالمؤمنین علی ^a، در بستر پیامبر خوابید^۸ تا با خنثی کردن توطئه مشرکان برای قتل پیامبر ^s، پیامبر به سمت مدینه هجرت کنند.

وفات حضرت سکینه

۵۶ سال پس از واقعه کربلا، در شب پنجم ربیع الاول سال ۱۱۷. ق، حضرت سکینه ^w، دختر امام حسین ^a در مدینه وفات کرد. مادر ایشان حضرت رباب ^w است که با هم در کربلا حضور داشتند و همراه اسرا به کوفه و شام رفتند. بعد از رحلت ایشان، خالد بن عبدالملک، حاکم مدینه قصد کرد با تأخیر در تشییع جنازه ایشان بر اثر گرمی هوا به بدن مطهر جسارت شود و گفت: «صبر کنید من برای نماز خواندن بر جنازه می‌آیم»؛ ولی نیامد.

گروه هیت: رسول اکرم ^s حضرت محمد مصطفی

در ماه ربیع الاول متولد شد. پیامبر، شب اول سال سیزدهم بعثت از مکه به مدینه هجرت کردند. علما گفته‌اند، روزه گرفتن برای شکر نعمت سلامتی رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما، در روز اول ربیع الاول مستحب است. مستحب است در روز ولادت حضرت رسول در این ماه، ۲ رکعت نماز خوانده و در رکعت اول بعد از حمد سه مرتبه «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و در رکعت دوم سه مرتبه توحید بخوانیم.^۱ برای روز میلاد پیامبر اکرم که بنابر نظر اکثر علمای شیعه در هفدهم ربیع الاول است چند عمل توصیه شده است:^۲

۱. غسل
۲. روزه (این روزه یکی از چهار روز سال است که فضیلت روزه در آن ممتاز است).
۳. زیارت حضرت رسول ^s، از نزدیک و دور
۴. زیارت امیرالمؤمنین ^a به نقل از امام صادق ^a
۵. ۲ رکعت نماز که در هر رکعت بعد از حمد، ۱۰ مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و ۱۰ مرتبه «توحید» بخواند.

روز	شرح واقعه	سال وقوع
۱	هجرت پیامبر از مکه به مدینه	سال سیزدهم بعثت، سال ۱ ق
۳	تخریب کعبه توسط یزید ^{۱۲}	۶۴ ق
۵	وفات حضرت سکینه w	۱۱۷ ق
۸	شهادت امام حسن عسکری a	۲۶۰ ق
۹	قتل عمر بن خطاب	۲۳ ق
۱۰	ازدواج پیامبر s با حضرت خدیجه ^{۱۳} w	۱۵ سال قبل از هجرت
۱۲	آغاز وجوب نماز (مسار الشیعه، ص ۳۰)	۱ ق
۱۲	قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی در کوفه	۶۲ ق
۱۴	مرگ یزید بن معاویه ^{۱۴}	۴۴ ق
۱۷	ولادت رسول اکرم s	۵۳ سال پیش از هجرت
۱۷	میلاد امام صادق a	۸۳ ق
۲۵	صلح امام حسن a	۴۱ ق

ولادت پیامبر s

رسول اکرم s در هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل در مکه متولد شد. نام آن حضرت، محمد s و کنیه ایشان ابوالقاسم است. نام پدر آن حضرت عبدالله و نام مادر ایشان حضرت آمنه بنت وهب است.

تاریخ نگاران و سیره نویسان شیعه و اهل سنت، در سال و ماه تولد حضرت، اتفاق نظر دارند و می گویند، حضرت در اول عام الفیل، برابر با سال ۵۷۰ میلادی و در ماه ربیع الاول دیده به جهان گشود؛ ولی درباره روز تولد حضرت، اختلاف نظر وجود دارد. شیعیان روز تولد رسول اکرم s را روز جمعه مصادف با ۱۷ ربیع الاول و اهل سنت، روز دوشنبه مصادف با ۱۲ ربیع الاول می دانند.^۹

در ایران برای ایجاد وحدت و همدلی میان مسلمانان جهان، از ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول «هفته وحدت» اعلام شده و مسلمانان این هفته را گرامی می دارند.^۹

میلاد امام صادق a

امام جعفر صادق a در ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ ق در مدینه متولد شد.^{۱۰} نام حضرت، جعفر به معنی

نهر جاری پرفایده و کنیه آن حضرت را ابوعبدالله، ابواسماعیل و ابوموسی ذکر کرده اند. پدر گرامی حضرت، امام محمد باقر a و مادر گرامی اش، حضرت ام فروه است. امام موسی کاظم a، اسماعیل، عبدالله، محمد دیاج، اسحاق، علی عریضی، عباس، ام فروه، اسماء و فاطمه، هفت پسر و سه دختر امام صادق a هستند.

صلح امام حسن a

قرارداد صلح امام حسن مجتبی a با معاویه بن ابی سفیان در ۲۵ ربیع الاول بوده است.^{۱۱} در صفحه ۱۴ از جلد دوم ارشاد شروط این قرارداد به شرح زیر ذکر شده است:

۱. به علی a دشنام ندهند.
۲. خون شیعیان، محترم و محفوظ بماند و حقوقشان پایمال نشود.
۳. معاویه یک میلیون درهم بین یتیمان جنگ جمل و صفین تقسیم کند.
۴. امام a معاویه را امیرالمؤمنین نخواند.
۵. معاویه باید بر اساس کتاب خدا و سنت

پیامبر s عمل کند.

۶. معاویه پس از مرگ، خلافت را به دیگری واگذار نکند. ■

پی نوشت ها:

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۴۸۹
۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، صص ۹۰-۴۸۹
۳. قلاند النجور، ج ربیع الاول، ص ۸
۴. ریاحین الشریعه، ج ۳، صص ۲۸۲-۲۸۰
۵. زادالمعاد، ص ۳۳۴
۶. فیض العلام، ص ۲۰۹
۷. تنمۃ المنتهی، ص ۱۱
۸. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۸۳
۹. روزشمار تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۰۴
۱۰. اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴
۱۱. تنمۃ المنتهی، صص ۴۱-۴۰
۱۲. تنمۃ المنتهی، ص ۶۳
۱۳. منتخب التواریخ، ص ۷۰
۱۴. مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۶۷

بخش نهایی

دکترین‌های هیئت‌های مذهبی

انقلاب بر اعقاب

قاسم واثقی

پیش از این، بررسی «هویت‌شناسی هیئت‌های مذهبی»، «کارکردهای هیئت‌های مذهبی»، «بحران رسالت و مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» و «دکترین‌های هیئت‌های مذهبی» را با یادداشت‌هایی از «دکتر قاسم واثقی» از شماره ۶۶ به بعد در ماهنامه آغاز کرده‌ایم. در یادداشت زیر که آخرین یادداشت از سلسله یادداشت‌های مذکور است، مفهوم و ماهیت «انقلاب بر اعقاب»، یعنی عقب‌گرد و ارتجاع، ذیل دکترین امکان ارجاع حکومت‌گران بررسی شده است. یادداشت‌های سابق‌الذکر، همراه با مطالب تکمیلی در کتاب «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» که در شماره ۶۱-۶۰ در گفت‌وگویی با مؤلف، معرفی شده، آمده است. ان‌شاءالله در شماره‌های آینده وجوه دیگر شناخت و بررسی رسالت هیئت‌های مذهبی از قلم دکتر واثقی و سایر استادان ادامه خواهد یافت.

دکترین امکان ارتجاع حکومت‌گران

یکی دیگر از اصول و نظریه‌های قطعی و انکارناپذیر در آموزه‌های اسلامی که دانش بشری و تجربیات تاریخ سیاسی اسلام هم مؤید آن است، «امکان ارتجاع حکومت‌گران مسلمان» و «رجعت حکومت اسلامی» است.

ممکن است کسانی که به تشکیل حکومت اسلامی برای اقامهٔ دین خدا با همهٔ وجودشان ایمان داشتند و برای تحقق این ایمان و آن آرمان فداکاری کردند در دوران استقرار حکومت و دستیابی به قدرت، گرفتار خودخواهی و دنیاطلبی و گرایش به تجمل و اشرافی‌گری شوند و از این رهگذر آن آرمان‌ها و ایمان‌ها و انگیزه‌های مقدس در آنان رو به ضعف گذارد و در نهایت حکومت از هویت و حقیقت اسلام و موازین و مقاصد آن تهی شود و جز پوسته‌ای از آن برجا نماند.

برای تبیین این اصل و نظریه چند مطلب را عرض می‌کنم:

۱. آسیب‌شناسی، دلیل امکان آسیب‌پذیری آسیب‌پذیری حکومت‌گران مسلمان و حکومت‌های دینی، قابل انکار نیست. هم آموزه‌های دینی و هم دیدگاه رهبران اسلامی و هم تجربیات عینی، آسیب‌پذیری حکومت‌های دینی را ممکن می‌دانند. در این سال‌ها در مورد آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی و نظام اسلامی به فراوانی سخن گفتند و همایش‌های متعددی را برگزار کردند و مقالات و کتب عدیده‌ای را منتشر کردند. «آسیب‌شناسی» یک موضوع فرع بر «امکان آسیب‌پذیری» آن موضوع است. آسیب‌شناسی مقوله‌ای که آسیب‌پذیری آن ممکن نیست، کار بیهوده‌ای به شمار می‌آید.

البته باید توجه داشت که آسیب‌شناسی هر موجود یا هر سیستم و سازمان، اعم از «آسیب‌پذیری» و «قابلیت آسیب‌پذیری» آنها است؛ یعنی شناخت آسیب‌هایی که وجود دارند یا ممکن است به وجود بیایند. از این رو، آسیب‌شناسی سیستم‌ها و سازمان‌ها، لزوماً پس از گذشت سال یا سالیانی تا تأسیس آنها انجام نمی‌شود؛ بلکه می‌توان، سازمان‌ها را در آغاز تأسیس آنها و پیش از شروع به فعالیت، آسیب‌شناسی کرد. به این لحاظ، آسیب‌شناسی، هم با هدف «درمان» انجام می‌شود و هم با هدف «پیشگیری» و هم برای رفع آسیب‌ها است و هم برای دفع آنها. شخصیت‌های برجسته و ممتاز جمهوری اسلامی، موضوع آسیب‌شناسی حکومت اسلامی را جدی تلقی فرموده و توجه عناصر مؤثر را نسبت به این موضوع چه با رویکرد پیشگیرانه و چه با رویکرد درمانی، جلب کردند.

شاید «شهید مطهری» جزو نخستین شخصیت‌هایی بودند که متذکر این موضوع شدند. ایشان در کتاب نفیس «نهضت‌های اسلامی در ۱۰۰ سالهٔ اخیر» که خطابهٔ ایرادشدهٔ ایشان است (به علت ممانعت پلیس رژیم شاه در حدود یک سال و چند ماه پیش از

پیروزی انقلاب اسلامی) بحثی دارند با عنوان «آفات نهضت». در مطلع این فصل می‌فرمایند:

«نهضت‌ها، مانند همهٔ پدیده‌های دیگر، ممکن است دچار «آفت‌زدگی» شوند. وظیفهٔ رهبری نهضت است که پیشگیری کند و اگر احیاناً آفت نفوذ کرد با وسایلی که در اختیار دارد یا باید در اختیار بگیرد «آفت‌زدایی» کند؛ اگر رهبری یک نهضت به آفت‌ها توجه نداشته باشد یا در آفت‌زدایی سهل‌انگاری کند، قطعاً آن نهضت، عقیم یا تبدیل به ضدخود خواهد شد و اثر معکوس خواهد بخشید.»^۱

امام امت و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه در سال‌های پایانی عمر شریفشان و بالاخص در وصیت‌نامهٔ سیاسی-الهی‌شان، درمندانه، مسئولانه و هوشمندانه به آسیب‌های انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی اشاره فرمودند و به مسئولان آن زمان و آیندهٔ جمهوری اسلامی هشدار دادند. امام (ره) در اهمیت آسیب‌شناسی فرمودند:

«یک کشور، وقتی آسیب می‌بیند که ملتش بی‌تفاوت باشد راجع به آسیب‌ها.»^۲
از جمله مهم‌ترین آسیب‌ها در نظر امام، عبارت بودند از:

آسیب‌پذیری حکومت‌گران مسلمان و حکومت‌های دینی، قابل انکار نیست. هم آموزه‌های دینی و هم دیدگاه رهبران اسلامی و هم تجربیات عینی، آسیب‌پذیری حکومت‌های دینی را ممکن می‌دانند

- تفرقه و اختلاف
- عداوت میان روحانیون و دانشگاهیان
- از خود بیگانگی و غرب‌زدگی
- انحراف از ارزش‌های اسلامی
- نفوذ منحرفان و بیگانگان در مجلس شورای اسلامی و مراکز حساس و کلیدی
- نفوذ افراد منحرف در حوزه‌های علمیه و سست شدن ارکان فقه سنتی
- ورود نیروهای مسلح در احزاب و گروه‌ها
- انحراف مطبوعات و دستگاه‌های خبری از اسلام و مصالح کشور
- و تأثیرپذیری از تبلیغات شرق و غرب.

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز در ادوار مختلف و با تعبیر گوناگون به آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی پرداخته و به امکان آسیب‌پذیری جمهوری اسلامی هشدار دادند. معظم‌له در یکی از بیاناتشان فرمودند: «میکروب رجعت یا ارتجاع، دشمن بزرگ

هر انقلاب است که به درون جوامع انقلابی نفوذ کرده و در آن رشد می‌یابد و دشمن نیز با آگاهی از این حقیقت، برای مشاهدهٔ اثرات این میکروب در کالبد سالم و نیرومند نظام اسلامی، به انتظار نشسته است.»

«نفوذ فساد و ایجاد تردید در اذهان جوانان نسبت به آرمان‌ها، دنیاطلبی و اشتغال به زینت‌های دنیوی و زندگی راحت در جامعه و بروز علائم زندگی تجملاتی در میان عناصر انقلابی، نشانه‌هایی از تأثیر میکروب ارتجاع و عقب‌گرد است ... پرداختن به مال و مال‌اندوزی، دچار شدن به فسادهای اخلاقی، مالی و فساد اداری، درگیر شدن در اختلافات داخلی -که خود یک فساد بسیار خطرناک است- و نیز جاه‌طلبی‌های غلط و نامشروع، کاخ آرمانی انقلاب اسلامی و هر حقیقت دیگری را ویران می‌کند و بناهای طاغوتی، غیرخدایی و ضدارزشی، جایگزین آن خواهد شد و این همان رجعت و ارتجاع است.»^۳

۲. رجعت حکومت‌ها و حکومت‌گران دینی
تاریخ، شاهد صادق رجعت بسیاری از حکومت‌های دینی و ارتجاع گروهی از زمامداران و حکومت‌گران مسلمان است. در اینجا، بدون اینکه بخواهیم به ریشه‌یابی و بیان علل و دلایل آن رجعت و ارتجاع بپردازیم، فقط به ذکر نمونه‌هایی از آن وقایع و رویدادهای تلخ تاریخ سیاسی مسلمانان، اکتفا می‌کنیم، تا قدری دکترین «امکان ارتجاع» را تبیین کرده باشیم.

۲/۱. صدر اسلام

اولین نمونهٔ این انحراف، مربوط به صدر اسلام است. «غدير» با همهٔ شفافیتی که داشت و آیهٔ ابلاغ (سورة مائده، آیه ۶۷)، با همهٔ صراحتی که داشت، ندیده گرفته شد. اجازه دهید این بخش را هم از زبان امام راحل (قدس سره) بشنویم:

«آن چیزی که موجب تأسف است این است که مجال پیدا نکرد حضرت امیر e: نگذاشتند مجال پیدا بکند ... در آن وقت که حکومت دست ایشان نبود، که مجال نبود؛ آن وقت هم که حکومت دست ایشان آمد، باز مجال ندادند. سه تا جنگ بزرگ در زمان ایشان فروختند ... این را ما باید تا آخر ابد از آن متأسف باشیم. اگر یک همچو مجالی پیدا می‌شد، الگویی بود آن حکومت، برای همهٔ کسانی که می‌خواهند به عدالت و به امور الهی قیام کنند؛ الگو می‌شد؛ ولی تأسف این است که نشد و آن قدری که شد هم باز نورش متجلی است و الآن هم همان اثر کمی که از ایشان مانده است در باب حکومت، همان اثر کم هم معلوم است که وضع باید چه باشد ...»^۴

«... و ما باید این تأسف را به گور ببریم که نگذاشتند آن طوری که حضرت امیر می‌خواست حکومت تشکیل بدهد، تشکیل بدهد. جنگ‌هایی که در داخل پیش آوردند، آنهایی که مدعی اسلام بودند و با اسم اسلام با ایشان معارضه کردند و با اسم اسلام، اسلام را کوبیدند و با اسم قرآن کریم، ایشان

را از مقصد بازداشتند ... این یک تأسفی است که برای مسلمین تا ابد باید باشد ... آنها نگذاشتند که یک حکومت اسلامی تحقق پیدا کند. با اسم اسلام امروز هم ما مبتلای به همین معنا هستیم که با اسم اسلام می‌خواهند، نگذارند که حکومت اسلام محقق شود.»^۵

۲/۲. انقلابیون بر اعقاب

من، در سال‌های گذشته، به علت شکل‌گیری و نفوذ یک جریان فکری و سیاسی منحرف در کشور، موضوعی را در سخنرانی‌هایم مطرح کردم با عنوان «انقلاب بر اعقاب». انقلاب بر اعقاب یک اصطلاح قرآنی است. همان مفهوم رجعت و ارتجاع را دارد؛ یعنی «عقب‌گرد»، یعنی روی پاشنه پا، ۱۸۰ درجه چرخیدن.

در قرآن کریم، مفهوم و ماهیت انقلاب بر اعقاب، با تعبیر مختلفی ذکر شده است:

- تعبیر «بِتَقْلُوبِ عَلٰی اَعْقَابِهِمْ»؛ در چهار مورد
- تعبیر «كُفِرَ بِسِ از ايمان»؛ در ۱۶ مورد
- تعبیر «كُفِرَ بِسِ از اسلام»؛ ۲ مورد
- تعبیر «گوساله‌پرستی پس از خداپرستی»؛ سه مورد
- تعبیر «ارتداد» (نُزِدَ عَلٰی اَعْقَابِنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْنَا اللّٰهَ)؛ در پنج مورد.

یکی از آن «انقلابیون بر اعقاب»، «زبیر» است. زبیر از نامداران و برجستگان صحابی پیامبر بزرگوار اسلام S بود که در جریان دعوت و نشر و تحکیم اسلام و پایه‌های نظام اسلامی ایفای نقش کرد. در مورد او گفته شد که شمشیرش، کراراً غبار غم از چهره رسول خدا S زدوده است.

امام علی a در مورد او فرمودند:

«ما زالَ الزُّبَيْرُ رُجُلًا مِّنْهُ اَهْلُ الْبَيْتِ ...»^۶

زبیر، همواره مردی از ما اهل بیت a بوده است. در آن واقعه جانشین حمله به خانه فاطمه زهرا w و صدمه زدن به دختر گرامی پیامبر S و بردن امیرالمؤمنین a به مسجد با دستان بسته در آن روز سیاه، ۱۲ نفر به حمایت و دفاع از حریم رسالت و ولایت آمده بودند که یکی از آنها «زبیر» بود.

شگفت‌انگیزتر اینکه زبیر، همان کسی است که در روزگار تنهایی و مظلومیت امیرالمؤمنین a، همان روزهایی که امام a به اتفاق حضرت زهرا w و حسنین a به خانه‌های صحابی پیامبر S و اهل بدر می‌رفتند و حق ولایت امام علی a را یادآوری و تأکید می‌کردند. «زبیر» یکی از آماده‌ترین یاران امام a برای مبارزه و فداکاری بود.

روایتی است که کتب مختلفی آن را نقل کردند: سلیم بن قیس هلالی در «اسرار آل محمد S»، ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» و طبرسی در «احتجاج». راوی این روایت «سلمان فارسی» است.

سلمان می‌گوید: تلاش‌ها و پیگیری‌های امیرالمؤمنین a و حضرت زهرا w و حسنین a در موضوع ولایت، موجب شد که نظر و آمادگی ۴۰ نفر از یاران پیامبر S برای حمایت و دفاع از ولایت امیرالمؤمنین a جلب شود. آن‌گاه حضرت دستور دادند که همه صبح فردا با اسلحه حاضر شوند؛ وقتی سپیده صبح دمید، فقط چهار نفر حاضر شدند: من (سلمان)، ابوذر، مقداد و «زبیر»!

برادران و خواهران عزیز! من و شماها، هرگز در شرایطی قرار نگرفتیم که برای دفاع از کیان اسلام و ولایت و حکومت اسلامی یکی از چهار نفر باشیم. نهایت یک وضعیت استثنایی در مورد ماها این است که یکی از چهار میلیون نفر بودیم. خیلی‌ها که از

انقلاب بر اعقاب یک اصطلاح قرآنی است. همان مفهوم رجعت و ارتجاع را دارد؛ یعنی «عقب‌گرد»، یعنی روی پاشنه پا، ۱۸۰ درجه چرخیدن

همت و حمیت بالایی برخوردار بودند، یکی از چهار هزار نفر یا یکی از ۴۰۰ نفر بودند. «زبیر» در دفاع از ولایت و حکومت اسلامی یکی از چهار نفر بود. در عین حال مصون از خطر رجعت و ارتجاع نبود. این نکته، بسیار هشداردهنده است.

علامه طباطبایی (ره) در جلد نهم تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۲ سوره توبه (وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّةَ الْكُفْرِ ...)، روایاتی را از «قرب‌الاسناد» و «تفسیر عیاشی» و «امالی مفید» و «امام طوسی» نقل می‌فرمایند که امام باقر a و امام صادق a از امیرالمؤمنین a نقل فرمودند که «زبیر»، مشمول و مصداق «نکث عهد» و «امام کفر» است!

۲/۳. ارتجاع حکومت‌ها

نظام‌ها و حکومت‌هایی در تاریخ سیاسی اسلام و شیعه وجود دارند که نمونه‌هایی از حرکت ارتجاعی و بازگشت به عقب به شمار می‌آیند. در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:^۷

الف- حکومت ادریسیان: تبلیغ مکتب تشیع توسط نوادگان امام حسن مجتبی a در دیار مغرب اقصی، یعنی شمال آفریقا و مراکش، زمینه حکومت دینی شد و ادریسیان به منظور احیای ارزش‌های مکتبی و اجرای دستورات نبوی و

علوی به تشکیل حکومت اسلامی برخاستند و تا سال ۳۷۵ ق تلاوم یافت. در این مدت، خدمات زیادی ارائه شد و در گسترش فرهنگ دینی و شیعی در این منطقه، خوش درخشید؛ ولی به علت دخالت دولت اموی اندلس، آزمندی و زیاده‌خواهی دولت فاطمیان، ضعف بنیة دفاعی کشور و اختلاف درون خاندانی خود مغربیان، آن حکومت غروب کرد.

ب- حکومت علویان: تشکیل حکومت شیعی از اهداف عالی علویان بود. آنان، سادات خاندان حسنی بودند. در نشر عقاید شیعی، نقش خوبی ایفا کردند و در میان مردم، جایگاه رفیعی یافتند؛ در حدی که لشکر انبوه حجاج بن یوسف را به شکست و عقب‌نشینی واداشتند. علویان با همه صداقت، ثبات در عقیده و شایستگی‌های علمی و ایمانی، دولتشان، زودهنگام، به افول گرایید و علت عمده آن نداشتن رهبران شایسته و ضعف نظامی و دفاعی بود.

ج- حکومت فاطمیان: این حکومت از مقتدرترین حکومت‌های شیعی است. فاطمیان علوی تبار و فاطمی‌نسبت، آن را در سرزمین گسترده مصر بنیان نهادند و به‌رغم جنگ روانی بنی عباس علیه آنان، توانستند بیش از دو قرن این حکومت را اداره کنند و تمدن درخشانی را پایه‌گذاری کنند. این دولت، با وجود توانمندی‌های فراوان علمی و نظامی، بر اثر نفوذ اندیشه‌های بیگانه، سستی و تبیلی برخی از مدیران و سیاست‌های تروریستی حاکم بر آن در مسیر انحطاط قرار گرفت.

د- حکومت آل حمدان: مردان حمدانی، از شیعیان سابقه‌دار عراق با خوارج در مبارزه بودند و با همین روحیه، در بخشی از عراق و شام، اقدام به تأسیس دولت کردند. این حکومت، خدمات خوبی انجام داد که مرزدار و فرهنگی و احیای آثار تشیع، از جمله آنهاست؛ اما اختلافات داخلی، جنگ‌های طولانی، استمداد از بیگانگان، مدیران ناشایست و فقدان منشور مدون، دولت آل حمدان را برانداخت.

ه- حکومت آل بویه: نارضایتی مردم از خاندان ستمگر و دامن‌آلوده عباسی، سبب ظهور آل بویه فضیلت‌خواه، مذهب‌مدار و عدالت‌جو شد. تدبیر و توسعه اقتصادی و حضور فعال برخی از رجال سیاسی و استقلال فرهنگی و ترویج مراسم عاشورا و زیارت کربلا و احیای غدیر و آزاداندیشی و رسمیت دادن به مذهب تشیع، زمینه‌ساز پیشرفت دولت آل بویه شد. لکن، اختلاف، تغییر مسیر خداپروایی و تقوامنشی، رفته‌رفته این دولت شیعه‌مرام را نیز از پای درآورد.

و- دولت سربرداران: پایان بخشیدن به

حرکت‌های غیرانسانی مغول و نیل به آرمان بزرگ حکومت علوی، شیعیان خطه خراسان و شهر سبزوهار را برانگیخت تا دولت سرداران را تشکیل دهند. این دولت، گرچه مدت کوتاهی دوام یافت، آثار و برکات خوبی از خود بر جای نهاد. از عالم بزرگ شیعی، شهید اول، دعوت کرد تا رهبری این حکومت نوپا را بپذیرد؛ اما با گذشت زمان، آسیب‌های بیگانه‌گرایی، استمداد از ستمگران، حزب‌گرایی و تفرقه‌افکنی، دولت سرداری را جوانمرد کرد.

۳. دیدگاه ابن خلدون

«عبدالرحمن بن خلدون» که از مورخان نام‌آور و از مفاخر جهان اسلام است، در کتاب گران سنگ خود - «مقدمه» - که به اعتراف و اذعان دانشمندان غرب، نخستین کتاب «جامعه‌شناسی» در جهان به شمار می‌آید که یک دانشمند مسلمان آن را نوشته است، مطلب بسیار آموزنده‌ای در مورد آسیب‌شناسی تمدن‌ها و حکومت‌ها ارائه داده است. به مناسبت بحث «دکترین امکان ارتجاع حکومت‌گران»، مطالبی را از ایشان نقل می‌کنیم:

«هرگاه ملتی به برخی از پیروزی‌ها نایل آید، به همان میزان به وسایل رفاه دست می‌یابد و با خداوندان ناز و نعمت و توان‌گران در آسایش و فراخی معیشت شرکت می‌جوید و به میزان پیروزی و غلبه‌ای که به دست می‌آورد و به نسبتی که دولت به آن ملت اتکا می‌کند از نعمت و توانگری دولت بهره و سهمی می‌برد و اگر دولت از لحاظ قدرت در حدی باشد که هیچ‌کس در بازستان فرمانروایی یا شرکت جستن در آن نتواند طمع بندد آن ملت نیز به حاکمیت دولت اعتراف می‌کند و به همین اندازه خرسند می‌شود که دولت روا می‌دارد از نعمت ملک بهره‌مند شود ... تنها همت آن ملت این است که نعمت و وسیله فراخی زندگی به دست آورد و در سایه دولت به آرامش و آسایش به سر برد و عادات و شیوه‌های پادشاهی را در اینه و پوشیدنی‌های نیکو فرا گیرد و هر چه بیشتر بر مقدار آنها بیفزاید و در بهتر کردن و زیبایی آنها به تناسب ثروت و وسایل ناز و نعمتی که به چنگ می‌آورد بکوشد و از متفرعات آنها برخوردار شود. پیداست که در این صورت، رفته‌رفته از خشونت (قدرتمندی) بادیه‌نشینی (و سروکار داشتن با طبیعت) کاسته می‌شود و تعصبات و دلیری آنان به سستی و زبونی تبدیل می‌شود و از گشایش و رفاهی که خداوند به آنان ارزانی می‌دارد متنعم و برخوردار می‌شوند و فرزندان و اعقاب ایشان نیز بر همین شیوه پرورش می‌یابند، بدان سان که به تن‌پروری و برآوردن نیازمندی‌های گوناگون خویش می‌پردازند و از دیگر اموری که در رشد و نیرومندی (اعتقاد و انگیزه‌ها) ضرورت دارد، سرباز می‌زنند؛ تا اینکه این حالت، چون

خوی و جبلت در سرشت آنان جای‌گیر می‌شود و آنگاه تعصب و دلاوری در نسل‌های آینده ایشان نقصان می‌پذیرد تا سرانجام به کلی زایل می‌شود و سرانجام زمان انقراض ملت آنان فرا می‌رسد. به هر اندازه بیشتر در ناز و نعمت و تجمل‌خواهی فرو روند، به همان میزان به نابودی نزدیک‌تر می‌شوند.»^۸

رسالت هیئت‌های مذهبی

قبلاً متذکر شدم که باز تعریف رسالت هیئت‌های مذهبی در شرایط جدید و دورانی که نظام مقدس جمهوری اسلامی حاکم است، نیازمند یک منطق است و «دکترین» منطق هدف‌گذاری در سطح رسالت است؛ اگر بتوانیم برای هیئت‌های مذهبی دکترین متناسب و مرتبطی را بیان و تبیین کنیم،

اگر بتوانیم برای هیئت‌های مذهبی دکترین متناسب و مرتبطی را بیان و تبیین کنیم، لاجرم در چارچوب فرآیند هدف‌گذاری منطقی، تعیین و اثبات رسالت (فلسفه و هدف کلان) برای هیئت‌های مذهبی، ضروری می‌شود

لاجرم در چارچوب فرآیند هدف‌گذاری منطقی، تعیین و اثبات رسالت (فلسفه و هدف کلان) برای هیئت‌های مذهبی، ضروری می‌شود. برای اینکه دکترین‌ها - همان قواعد و اصول کلی، قطعی و نسبتاً پایدار - رسالت را تولید می‌کنند و شکل می‌دهند. برای دکترین، دو کارکرد ذکر کردیم: «مشروعیت‌سازی» و «تکلیف‌آفرینی»؛ وقتی توانستیم برای هیئت‌های مذهبی، اثبات دکترین کنیم، آنگاه بازتعریف رسالت برای آنها امری «جایز» و «ضروری» می‌شود. ملاحظه فرمودید که در دکترین‌های سه‌گانه:

■ مردم‌سالاری دینی

■ مهدویت

■ امکان ارتجاع حکومت‌گران

نقش، توان اثرگذاری و تکلیف شرعی، عقلی و ملی مردم مسلمان به وضوح به چشم می‌خورد و تأسیس نهادها و سازمان‌های متکفل امور دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی که - همین مردم مؤمن و فداکار آن را به وجود آوردند - ذره‌ای از آن وظیفه و مسئولیت نمی‌کاهد.

با توجه به آنچه عرض کردم، رسالت هیئت‌های مذهبی را می‌توانیم به شرح زیر تبیین کنیم:

هیئت‌های مذهبی به عنوان یک نهاد اجتماعی، غیردولتی، دارای سابقه طولانی و کارکردهای مؤثر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در کشور ایران و برخوردار از جاهت و مقبولیت عمیق در ذهن و دل مردم مسلمان و انقلابی در شرایط جدید نظام جمهوری اسلامی و تحولات فکری، فرهنگی و سیاسی در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، با اتکاء به عنایات خداوند متعال و توجهات حضرت ولی‌عصر q و تحت اشرف روحانیت آگاه، زمان‌شناس، متعهد و انقلابی و نیز بهره‌مند از حضور، حمایت و پشتیبانی مردم مسلمان، بانگیزه و متعهد و همچنین متعامل با دستگاه‌های رسمی و حکومتی عهده‌دار:

۱. زمینه‌سازی ظهور امام عصر q

۲. نشر و گسترش فرهنگ و ارزش‌های اسلامی

۳. حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

۴. حمایت، نظارت و هدایت مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی

البته اجزاء و ابعاد مختلف این رسالت، نیازمند تشریح و تبیین است که به وقت و فرصت بیشتری نیازمند است. امیدوارم باز هم توفیق حاصل شود و فرصتی دست دهد تا به جنبه‌های دیگری از موضوع هیئت‌های مذهبی، از لحاظ ساختاری، سیاست‌ها، طرح‌ها و برنامه‌ها، چشم‌انداز، راهبردها، تعامل با واحدها و دستگاه‌های رسمی و دولتی، بپردازیم.

پیشنهاد می‌کنم در آستانه تحول هیئت‌های مذهبی و آغاز یک دوره جدید از این تشکلهای منور و مقدس، هیئت‌هایی که در گذشته نقش مؤثری ایفا کردند، شناسایی شوند و از مؤسسان و مسئولان آنها در مراسم خاصی تقدیر و تجلیل شود. حق این است که در مورد هیئت‌های مذهبی در سراسر کشور، بررسی تاریخی جامع‌الاطراف انجام شود. اینها بخشی از تاریخ دینی و انقلابی مردم عزیز کشورمان به‌شمار می‌آیند. ■

پی‌نوشت‌ها:

۱. نهفت‌های اسلامی در ۱۰۰ ساله اخیر، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۸۹
۲. صحیفه امام، جلد ۱۳، ص ۱۶
۳. روزنامه رسالت، ۱۳۷۲/۱۰/۱۷
۴. صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۱۲۶
۵. همان، ص ۲۶۸
۶. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۳
۷. نمونه‌هایی که ذکر می‌شود، با اندکی تلخیص، از «فصلنامه حصون»، زمستان ۸۴، ص ۹۲ مقاله «آسیب‌شناسی حکومت‌های شیعی» (درس‌هایی برای نظام جمهوری اسلامی)، نوشته جعفر وفا، نقل شده است.
۸. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد اول، ص ۲۶۷

انقلاب اسلامی میوه هیئت‌ها و جلسات مذهبی است

شورای هیئات مذهبی

گزارشی از نشست خیمه با مسئولان شورای هیئات مذهبی

گروه هیئت: شورای هیئات مذهبی، یک ستاد مردمی است که سه رکن اساسی دارد:

۱. مداحان

۲. سخنران‌ها

۳. مسئولان هیئت‌های مذهبی

از شماره ۷۲ ماهنامه، به همت گروه هیئات مذهبی سازمان تبلیغات اسلامی، در سلسله‌نشست‌هایی با دوستان این شورا سعی می‌کنیم از کم و کیف فعالیت‌های این ستاد مردمی مطلع شویم و از تجربیات و راهنمایی‌های این عزیزان بهره‌مند شویم. تاکنون با حضور کارشناسان این شورا پنج نشست داشته‌ایم که گزارش مختصری از گفت‌وگوها در ادامه آمده است.

جلسه اول

جلسه اول با حضور مهرداد عبدی، علی‌اصغر هیرمندی، سیدمنصور مجدالاشرفی، حاج ابراهیم بازوبند و ابراهیم غلامرضایی برگزار شد و از جمله مباحث مطرح در آن عبارت است از:

هیرمندی: امروز عده‌ای تلاش می‌کنند از فرهنگ عاشورا، ضد عاشورا استفاده بکنند. مسئول هیئتی که نداند فلسفه شهادت امام حسین (ع)، چیست، نمی‌تواند در آن مسیر حرکت کند و ناخودآگاه برای دشمن کار می‌کند.

شرح جلسه اول این سلسله‌نشست‌ها در بخش هیئت ماهنامه در شماره ۷۲ آمده است.

جلسه دوم

در جلسه دوم، با حضور صفی‌اله الیاسی، غلامرضا محبی‌زنگنه، روح‌الله گلشنی و ابراهیم غلامرضایی درباره اساننامه شورای هیئات مذهبی و میزان ضمانت اجرایی آن بحث کردیم و از جمله موارد ذکرشده در این جلسه عبارت است از:

الیاسی: از آنجا که هیچ برنامه‌ای عملی نخواهد شد؛ مگر اینکه با توان موجود و قابلیت‌ها سازگاری داشته باشد. برای درک بهتر وضعیت هیئت‌ها که تعدادشان کم نیست، لازم است از قابلیت‌های موجود به لحاظ کمی و کیفی، نیروهای انسانی، سطح دانش و مهارت، تجهیزات، تولیدات علمی، کتب و مقالات، ارزیابی‌ای انجام شود. ما در شورای هیئات مذهبی، دوست داریم فرهنگ کار از روی برنامه را توسعه دهیم تا هم شاخصی برای ارزیابی شورای هیئات مذهبی در آینده به وجود آید و هم از فعالیت‌های مقطعی پرهیز شود ...

محبی: هیئت‌ها، نهاد و نیروهای خودجوشی هستند که در بطن مردم ایجاد شده‌اند. در این مجموعه‌ها، عده‌ای با عشق و شور و علاقه فعالیت می‌کنند؛ اما گاهی اطلاعات فقهی کامل در مجموعه وجود ندارد و لازم است که کانونی مسئولیت آموزش لازم به این نهادها را برعهده بگیرد که الحمدلله اکنون سازمان تبلیغات این مسئولیت را برعهده

و خلق یک سری جشن‌ها استفاده می‌کنند؛ مثلاً در یکی از کشورها، اخیراً جشن بزرگی برای شکستن موبایل یا در جایی جشنی برای رنگ‌پاشی راه انداختند. این مراسم، محتوای معنوی ندارد؛ اما آنها از آن به عنوان ابزاری برای همکاری اجتماعی استفاده می‌کنند. خوشبختانه باورهای دینی، مناسک آیینی و مراسم مذهبی‌ای که در هیئت‌های مذهبی ما وجود دارد، ظرفیت‌های عظیم و ارزشمندی، پر از فرم‌های زیبا و محتواهای معنوی است که کارکردهایی برای تقویت انسجام اجتماعی دارند و ما باید مواظب باشیم با سلیقه‌ورزی و کم‌ظرفیتی خودمان، کارکرد آنها را به کارکرد تبدیل نکنیم.

لواسانی: یک انتقاد جدی به ماهنامه خیمه وجود دارد و اینکه پوشش خبری مناسبی درباره برنامه‌های هیئت‌های مذهبی موفق و مجموعه فعالیت‌های شورای هیئات مذهبی ندارد. خدا را شکر هم اکنون به همت، کارگشایی و فداکاری سازمان تبلیغات اسلامی، برنامه‌های بسیار موفقی در این زمینه انجام می‌شوند و از ماهنامه خیمه انتظار داریم، این فعالیت‌ها را رصد کند و پوشش خبری مناسبی هم داشته باشد.

متولیان: از همان لحظه‌ای که ابا عبدالله (ع) به شهادت رسیدند، موج قوی‌ای از جانب حکومت تلاش می‌کرد واقعه کربلا را و در کل اسلام را به انحراف بکشاند. چند بار ضریح مطهر ایشان را با خاک یکسان کردند و تلاش کردند، شیعیان را نابود کنند. از همان ابتدا سعی کردند، پایه و اساس عاشورا را برهم بزنند. یکی از اقدامات آنها این بود که حققان ایجاد کنند و اجازه ندهند، کسی برای دین تبلیغ کند. تبلیغ هم در حقیقت یک مصداق امر به معروف و نهی از منکر است. در مقابل، عده‌ای هم تلاش می‌کنند تا اهداف قیام ابا عبدالله (ع) را احیا کنند. امر به معروف و نهی از منکر از اهداف قیام سیدالشهدا (ع) است

که در هیئت‌های مذهبی باید تبلیغ و ترویج شود. **مجدالاشرفی:** همان‌طور که قیاد در این جلسات، به اتفاق این نظر رسیدیم، مسیری را که در این جلسات پی می‌گیریم، باید با یک جدول موضوعی از پیش تنظیم شده باشد و خط سیر ما باید در نهایت خروجی‌های مشخصی داشته باشد. در حوزه علوم اجتماعی، اگرچه مباحث و مسائل متیلا، یک پاسخ ندارد؛ اما گاهی مثلاً ۱۵ جواب، درست به نظر می‌رسد و کار پژوهشگر و مسئول فرهنگی، بررسی نتایج به دست آمده است. ان‌شاءالله در این جلسات با تجمیع دستاوردهای شورای هیئات مذهبی و آنچه در خیمه درباره این مسائل بررسی شده، راهکارهای مناسب‌تری برای طی فاصله بین آنجا که هستیم و آنجا که باید باشیم در هیئت‌های مذهبی خواهیم یافت.

جلسه چهارم

از جمله مطالبی که در جلسه چهارم، با حضور حمیدرضا منتظر، علیرضا سودائی، مصطفی خرسندی، حمیدرضا جمیلی شبستری، حبیب جمشیدی و ابراهیم غلامرضایی مطرح شد بحث درباره مدیریت در هیئت‌های مذهبی بود. **جمیلی شبستری:** ما از ماهنامه خیمه انتظار داریم که محتوایش، حرف دل بچه‌هیئتی‌ها باشد. من دلم می‌خواهد در بخش هیئت، عکس هیئت‌های مذهبی را ببینم، عکس

گرفته است. در سال گذشته، سازمان تبلیغات فعالیت‌هایی را برای آموزش به مسئولان هیئت‌ها انجام داد؛ اما متأسفانه این ادامه پیدا نکرد و لازم است که پیگیری شود. اساننامه شورای هیئات مذهبی، کارآمد است؛ اما توجه به مجری اساننامه هم مهم است؛ اگر مجری اساننامه به وظایفش و به آنچه در اساننامه تعریف شده عمل نکند آن اساننامه یک سری کاغذ و جوهر است.

گلشنی: معلوم نیست چشم‌انداز شورای هیئات مذهبی چیست؟ و شورای هیئات مذهبی در این چشم‌انداز چه اهدافی دارد. برخی رؤسای شورای هیئات با الفبای هیئت‌داری آشنا نیستند و به نظر من نیاز است که گروهی از خبرگان به انتخاب اعضای شورای هیئات مذهبی نظارت و دقت بیشتری داشته باشند. یک مشکل بزرگ دیگر هم در شورای هیئات مذهبی وجود دارد و آن اینکه، اخبار شورا، خوب پوشش داده نمی‌شود و رسانه‌ها بر فعالیت‌های این شورا وقتی نمی‌نهند. فعالیت‌های بسیار ارزشمندی در هیئت‌های مذهبی و در ادامه فعالیت‌های شورا انجام می‌شوند که به دلیل کم‌لطفی رسانه‌ها، بازتاب در خور توجهی ندارند.

جلسه سوم

جلسه سوم با حضور حجت‌الاسلام حسین ایمانی، محمدجواد روزبهانی، حسن میرزا علی لواسانی، حمیدرضا جمیلی شبستری، سیدمنصور مجدالاشرفی و ابراهیم غلامرضایی برگزار شد.

ایمانی: پیغمبر خدا (ع) فرمود: «إِنَّ لِقَتْلَ الْحُسَيْنِ خِرَارَةً فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَنْ تَبْرُدَ أَبَدًا»، یعنی این حرارت همیشه روشن است؛ اما اگر این حرارت را رهبری نکنیم بعید نیست که این حرارت، ذره‌ای راهش را کج کند. درست است که این موضوع عزاداری سیدالشهدا (ع) است و خودشان حفاظت می‌کنند؛ اما مسئولان و دلسوزان هم باید در هیئت‌ها مواظبت کنند. الحمدلله الآن وضعیت روبه سوی پیشرفت است و رؤسای هیئت‌ها اشخاص باسواد می‌شوند و جای امیدواری است که با آموزش‌های لازم، توزیع معرفت در هیئت به نحو مطلوبی صورت پذیرد.

روزبهانی: اسلامی بودن کشور ما موهبتی الهی است. در همه جای دنیا ۲ باور یا ۲ فرصت مناسب برای هدایت اجتماعی وجود دارد: یکی گرایش‌های ملی و دیگری گرایش‌های مذهبی؛ کشور ما از معدود کشورهایی است که به برکت جمهوری اسلامی، باورهای اسلامی و باورهای ملی را به طور مکمل در کنار یکدیگر دارد و لازم است با توجه به سرعت تغییر رفتار در جهان و در همه جوامع انسانی برای استفاده از این ظرفیت‌ها برنامه داشته باشیم. در بسیاری از کشورها که از حیث باورهای مذهبی غنی نیستند، برای کنترل آسیب‌پذیری جامعه در برابر متغیرهای اجتماعی، از تقویت باورهای ملی و سنت‌ها



■ محمدجواد روزبهانی



■ حمیدرضا منتظر



■ حمیدرضا جمیلی شینتری



■ منصور مجدالاشراقی



■ ابراهیم غلامرضایی



■ سردار متولیان



■ حسین امانی



■ غلامرضا محبی زنگنه



■ حسن میرزاعلی‌اوسانی



■ روح‌الله گلشی



■ صفی‌اله الیاسی



■ غلامرضا محبی زنگنه



■ حبیب جمشیدی



■ علیرضا سودایی

مداح و مسئول هیئت‌های موفق، خیمه باید در هیئت‌های محلی حضور یابد و به جزئیات مباحث مربوط به هیئات بپردازد تا با تأییدپذیری هیئات مذهبی از عملکردهای مثبت یکدیگر، کارکردهای مؤثر آنها حفظ شود.

یک موضوع مهم دربارهٔ هیئت‌های مذهبی این است که، فاصله گرفتن هیئت از اجتماع، فاصله گرفتن هیئت از خود است، فاصله گرفتن هیئت از مشی سنتی‌اش است که به صلاح هیئت‌های مذهبی نیست. یکی از مهم‌ترین نهادهای تربیتی در کشور ما هیئت‌های مذهبی است. یک دانش‌آموز از اول ابتدایی تا دبیرستان، کلاس درس قرآن دارد؛ ولی در مدرسه، قرآن خوان نمی‌شود. گاهی حتی در دانشگاه هم یک غیرهیئتی نمی‌تواند قرآن را به نحو مطلوب قرائت کند؛ اما در هیئت‌ها بچه‌ها قرآن خوان می‌شوند، نمازخوان می‌شوند و نقش هیئت‌ها در تربیت دینی، نقشی جدی و اساسی است که باید مدیریت شود.

منتظر: گاهی در هیئت‌های مذهبی، شاهد مدیریت ناصحیح هستیم؛ مثلاً می‌بینیم در فلان هیئت برای خریدن علامتی نزدیک به ۲۰۰ میلیون تومان هزینه کرده‌اند. چنین اقداماتی که هیچ بار محتوایی‌ای ندارد، دور از شأن هیئت‌های مذهبی است؛ البته همیشه این‌طور نیست؛ اما در موارد معدودی هم که این چنین است باید مدیران هیئت‌ها توجیه شوند. رفتار در هیئت‌های مذهبی باید مبتنی بر عقل و شرع باشد. مسئولان هیئت‌های مذهبی به آموزش مستمر نیاز دارند تا مجموعهٔ فعالیت‌های هیئت‌ها به بهترین حالت نزدیک‌تر شود.

گاهی رفتار افرادی که در هیئت‌ها رفت و آمد دارند در داخل و خارج هیئت رفتار دوگانه‌ای است که از یک انسان مذهبی، انتظار چنین رفتاری نمی‌رود. حضور در مجلس ابا عبدالله (ع) معرفتی می‌خواهد که نصیب هر کسی نمی‌شود و حیف است، وقتی چنین معرفتی نصیبمان شد با سهولت انگاری در گفتار و کردار عاقبت کار را در نظر بگیریم.

سودائی: برنامه‌ریزی برای مجموعه فعالیت‌های هیئت‌های مذهبی از مسائلی است که گاهی به آن به اندازهٔ کافی توجه نمی‌شود. همهٔ ما دربارهٔ کارکردهای مطلوب هیئت‌های مذهبی اتفاق نظر داریم و تقریباً همه می‌پذیریم که آسیب‌هایی هم وجود دارد که باید برطرف شود. خوب برنامهٔ ما برای بهتر شدن نقاط قوت و رفع نقاط ضعف چیست؟ در مباحث مربوط به هیئت‌های مذهبی، موضوع مدیریت و مدیران هیئت حایز اهمیت است. گاهی مدیران هیئت نسبت به وظایف خود و ظرفیت‌های موجود در هیئت‌ها توجیه نیستند و همین امر از به ثمر رسیدن بسیاری از فعالیت‌های مثبتی که می‌تواند در هیئت‌ها انجام شود، مانع می‌شود.

خرسندی: ما باید نوع نگاهمان را وقتی دربارهٔ مباحث مربوط به هیئت مذهبی گفت‌وگو می‌کنیم، تغییر دهیم. به جای آسیب‌شناسی و بررسی آسیب‌ها به معنی آسیب، باید قوت‌شناسی کنیم. یکی از نقاط قوت در هیئت‌های مذهبی به ثمر رسیدن همین انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی میوهٔ هیئت‌های مذهبی است. انقلاب اسلامی، هم حدوش و هم بقایش از هیئت‌های مذهبی، نشأت گرفته است. این

گاهی برخی روحانیان و سخنرانان مباحثی را مطرح می‌کنند که جزو مسائل مبتلا به روز مخاطبان نیستند و اولویت ندارند. گاهی مسئولان در هیئت‌ها به فرصت مغتنمی که در هیئت برای پرورش روح وجود دارد، توجه کافی ندارند و این خوب نیست.

افضلی: سازمان تبلیغات اسلامی، باید سازوکاری را مهیا کند تا مسئولان هیئت‌ها ترغیب شوند تا برای گذراندن آموزش‌های لازم، داوطلبانه اقدام کنند تا با گذراندن این آموزش‌ها، ان‌شاءالله به سمت یک الگوی مناسب برای گذران اوقات در هیئت‌ها برویم.

سودائی: نهادها و سازمان‌های مختلفی وجود دارند که در طول سال به انحاء مختلف به هیئت‌ها کمک می‌کنند؛ اگر این کمک‌هایی که گاهی برای هیئت‌های مذهبی در نظر گرفته می‌شود منطقی‌تر شوند، قطعاً نتایج بهتری هم حاصل می‌شود؛ مثلاً هیئت‌های مذهبی بدون کمک‌های آذوقه‌ای هم به کار خودشان ادامه می‌دهند. همان‌طور که در گذشته هم بدون این کمک‌ها، هیئت‌ها برپا بوده‌اند. کمک‌هایی نظیر تأسیس کتابخانه و آرشو فیلم و ... کمک‌های بهتری به نظر می‌رسند و مطلوب‌تر هستند.

غلامرضایی: مجلس امام حسین (ع) را خدا برای پاک کردن روح و جسم آفریده است. ان‌الحسن صباح‌الهدی و سفینه‌النجاه. امام حسین (ع) سفینهٔ نجات است. همان‌طور که یک غریق نجات دربارهٔ محل زندگی، نژاد، دین و ... یک غریق نمی‌پرسد. در هیئت‌ها و حسینیه‌ها هم نباید تنگ‌چشمی و سلیقه‌ورزی باشد تا خدایی نخواسته دافعه به وجود آید. هیئت بستری برای پاک شدن است. بزرگ‌ترها در هیئت باید به فکر کادرسازی باشند و با درایت و هنرمندی، کوچک‌ترها را برای قبول مسئولیت و هدایت تشویق کنند. باید برای لحظه‌لحظه اوقاتی که در هیئت‌ها می‌گذرد برنامه‌ریزی داشت و با حوصله و طمانینه اجرای برنامه‌ها را پی گرفت. ■

نقطهٔ قوت جلسات ماست و ما نباید با دیدی سطحی به این قضایا نگاه کنیم. نوع نگاه ما باید این‌گونه باشد که ببینیم برای تقویت نقاط قوت و تقویت آنچه در این محافل نهفته است، چه کاری می‌توانیم انجام دهیم و راه‌های تقویت آنها را آشکار کنیم.

جمشیدی: فهم فرهنگ عاشورا باید از دغدغه‌های جدی آموزشی-پرورشی در هیئت‌های مذهبی باشد. ما چه بخواهیم، چه نخواهیم، چه بدانیم، چه ندانیم، مورد هجوم برنامه‌ریزی‌شدهٔ فرهنگی جریان‌هایی هستیم که آداب و رسوم کشور ما را نشانه گرفته‌اند و سعی می‌کنند آنها را از محتوا خالی کنند. ما برای مقابله با این‌ها، همواره به برنامه‌ریزی‌های دقیق برای افزایش سطح آگاهی‌های مسئولان در هیئت‌های مذهبی و اقدامات آموزشی و پرورشی پیشگیرانه نیازمند هستیم. خدا را شکر، سازمان تبلیغات اسلامی در سال‌های اخیر اقدامات مفیدی را آغاز کرده که به عقیدهٔ من کافی نیستند. امروز اگر مسئولان هیئت‌ها تشخیص درستی از فرهنگ عاشورا داشته باشند، قطعاً اجازه نمی‌دهند که کارکردهای هیئت‌های مذهبی منحرف شوند و کارکرد عکس پیدا کنند.

جلسه پنجم

آخرین جلسه با دوستان شورای هیئات مذهبی در سال ۸۹ با حضور محمدرضا افضلی، علیرضا سودائی، حبیب جمشیدی، مسعود یزدکی و ابراهیم غلامرضایی برگزار شد. در این جلسه یک جمع‌بندی کلی از مباحث جلسات گذشته صورت گرفت و دربارهٔ کارکرد هیئت‌های مذهبی گفت‌وگو کردیم.

بیدگلی: گاهی در بعضی هیئت‌های مذهبی، شخص خاصی به دلایل مختلف از جمله تمکن مالی، مسئولیت در سیستم سیاسی و ... همهٔ سیاست‌گذاری‌های هیئت را انجام می‌دهد و خط‌مشی‌ای که تعیین می‌کند، کاملاً سلیقه‌ای و گاه نادرست است. این مسئله‌ای است که باید حل شود.



کربلا شیرازه آیین ماست میراث انبیا



ابراهیم غلامرضایی *

«اَسْلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثُ اَدَمَ صَفْوَةِ اللهِ،
اَسْلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثُ نُوحِ نَبِیِّ اللهِ، اَسْلَامُ
عَلَیْكَ يَا وَارِثُ اِبْرَاهِیْمَ خَلِیْلِ اللهِ، اَسْلَامُ عَلَیْكَ يَا
وَارِثُ مُوسَى اَیْمِ اللهِ، اَسْلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثُ عِیْسَى
رُوحِ اللهِ، اَسْلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثُ مُحَمَّدٍ حَبِیْبِ اللهِ،
اَسْلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثُ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ»
واقعه عاشورا به گذشته و آینده مرتبط است و به
این سبب از جمیع جهات باید مورد تحلیل قرار گیرد.
این حادثه ظاهراً در یک روز به وقوع پیوست و غروب

درس آزادگی، آزادمشی، ایثار، نثار، وفاداری، صفا،
محبت، صمیمیت، عشق، انسانیت، کرامت، عزت،
حکمت، شرف و ... باید از ایسن جریان که در طول
تاریخ بشریت برای همگان الگوست فراگرفته شود.
در زیارت وارث که در ابتدای نوشته عرض شد
امام حسین **a** وارث همه انبیا معرفی شده و این یک
نوع، ژرف‌اندیشی عمیقی را به دنبال خواهد داشت.
چرا که حسین **a** وارث آدم، نوح، ابراهیم، موسی و
عیسی **a** است. وارث پیامبر اکرم **s** و امیرالمؤمنین **a**

روز دهم سال ۶۱ ق خاتمه پیدا کرد؛ اما این داستان
به گذشته‌ای بس طولانی (به ویژه ماجرای سقیفه)
و به آینده مرتبط است و می‌تواند راه و رسم آیندگان
را ترسیم کند و به همگان درس حیات شرافتمندانه
را بیاموزد.
قصه عاشورا باید در متن زندگی انسان‌ها حضور
یابد. اخلاق عاشوراییان، اعمال و تفکر انسانی که در
بین عاشوراییان بوده، باید در زندگی صاحبان فکر و
اندیشه و پیروان حضرت سیدالشهدا **a** قرار گیرد.

عکس: حسین ایناتلو

است. در حقیقت حضرت سیدالشهدا **a** وارث همه انبیای الهی و عصاره انسان‌های کامل است.

اما معنای وراثت از انبیا چیست؟

حسین **a** چه چیزی را از انسان‌های کامل به ارث برده و عصاره چه فضایی از انسان‌های برین است؟ وراثت امام حسین **a** از انبیای الهی چه پیامی برای انسان‌ها دربردارد؟

امام حسین **a** وارث همه انبیا است؛ یعنی اگر کسی مسیر و هدف انبیا را دنبال می‌کند، باید راه و رسم امام حسین **a** را بیاموزد.

انبیای الهی بشر را به توحید ناب و اعتقاد به معاد دعوت می‌کردند.

همه انبیای الهی بشر را به اجتناب از طاغوت و طاغوتیان و عبادت خدا دعوت می‌کردند و از موحدان می‌خواستند با کسانی که کرامت، عزت و حکمت انسانی را پایمال می‌کنند و به انحراف انسان‌ها می‌پردازند، مبارزه و قطع رابطه کنند.

حسین **a** نیز منادی این دعوت و مرد میدان عمل به آنهاست.

حسین **a** وارث آدم است و آدم، برگزیده خدا و متعلم به تعلیمات الهی و خلیفه خدا در زمین است و همان‌گونه که اسماء به آدم آموخته شد، عصاره این اسماء در اختیار حسین **a** است و اوست مظهر جلال و جمال و اسماء الهی. او خلیفه خدا در زمین و او نازل (خون خداست).

حسین **a** وارث نوح است و نوح، برگزیده خدا و پیام‌آور بزرگ توحید. حسین **a** نیز این‌گونه است حسین **a** وارث ابراهیم خلیل است و ابراهیم، خلیل خدا و بت‌شکن بزرگ دوران شرک و کفر است؛ حسین **a** هم خلیل خدا و از بین برنده بت‌های درون و برون است.

حسین **a** وارث موسی است و موسی، کلیم خدا و مبارزه‌کننده با طغیان فرعون و انحراف بنی‌اسرائیل است؛ حسین **a** نیز کلیم خدا در نبرد با طغیان خلفای جور و مصلح انحراف امت اسلام است.

حسین **a** وارث عیسی **a** است و عیسی روح خدا و پیام‌آور محبت، صفا، صمیمیت، عشق و انسانیت است و حسین **a** راهرو همین مکتب است.

حسین **a** وارث رسول اکرم **s** و رسول اکرم **s** احیاکننده ارزش‌های متعالی انسان و از بین برنده جاهلیت اولی است.

حسین **a** نیز احیاکننده اسلام و از بین برنده جاهلیت مجدد است و درس مبارزه با جاهلیت مدرن را می‌دهد.

حسین **a** وارث امیرالمؤمنین **a** است و امیرالمؤمنان **a**، نمونه فضایل انسانی و عدل مجسم است و حسین **a** فرزند راستین او و وارث اوست.

بنابراین امام حسین **a** وارث انبیا و اولیا است و با قیام خود همه صفحات تاریخ را تحت الشعاع حرکت خود قرار می‌دهد.

قیام او اسلام را زنده نگه داشته است، مگر نه

اینکه «الاسلام نبوی الحدوث و حسینی البقاء»؛ اگر خون حضرت سیدالشهدا **a** اسلام را زنده نگه داشته است به همان نسبت عزاداری و فلسفه عزاداری سیدالشهدا **a** قیام او را در خاطره‌ها و اذهان زنده نگه داشته است.

هر چه داریم از حسین **a** و کربلاست

کربلا شیرازه آیین ماست

در حقیقت مراسم عزاداری، تجدید بیعت با امامان و متحول شدن قلوب انسان‌ها در دریای بیکران اهل بیت **a** است.

عوامل مؤثر در جاودانگی مراسم عزاداری

۱. گریستن و گریاندن

۲. تشویق به برگزاری مجالس حسینی **a**

۳. تشویق و ترغیب شاعران آیینی به مرثیه‌سرایی

۴. توصیه به زیارت سالار شهیدان

۵. تکریم تربت سیدالشهدا **a**

۶. لعن بر قاتلان سیدالشهدا **a**

۱. گریستن و گریاندن

در بسیاری از روایات به طرق مختلف به گریستن و گریاندن توصیه شده است و در این مورد کتاب‌های زیادی از جمله لهوف، نفس‌المهموم، کامل‌الزیارات، البکاء للحسین و ... نوشته شده است.

مراسم عزاداری، تجدید بیعت با امامان و متحول شدن قلوب انسان‌ها در دریای بیکران اهل بیت **a است.**

■ امام علی‌بن موسی‌الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) به ریان‌بن شیب (دایی معتمد) فرمود: «اگر می‌خواهی بر چیزی بگیری، بر حسین‌بن‌علی **a** گریه کن؛ چرا که سر آن بزرگوار از بدن جدا شد.»

■ از ابن‌قولویه از امام ششم **a** نقل است که امام حسین **a** فرمودند: «من کشته گریه‌ام، گرفتار کشته شدم و بر خداست که گرفتاری ندم بیاید جز آنکه خدا او را خرسند به خاندانش برگرداند.»

■ از محمدابن علی‌بن بابویه قمی از امام رضا **a** نقل است که فرمودند: «هر که مصیبت ما را یاد کند و برای آنچه به ما کردند گریه کند، روز قیامت در درجه با ما است و هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید و بگریاند روزی که دیده‌ها گریان است (منظور قیامت) چشمش نگیرد و هر که در مجلسی بنشیند که ترویج ما باشد روزی که دل‌ها بمیرند، دل او زنده است.»

امام رضا **a** فرمودند: «مَنْ دُكِرَ بِمُصَابِنَا فَبِكِي أَوْ ابْكِي لَمْ يَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ»؛ «هر کس مصیبت‌های ما را ذکر کند و بگرید یا دیگران

را بگریاند، روزی که چشم‌ها گریان است (قیامت) گریان نخواهد بود.»

این احادیث انگیزه‌ای قوی برای شیفتگان امام حسین **a** ایجاد می‌کند که خود را از این بارش مغفرت و ریزش رحمت رحمانی محروم نسازند؛ اگر این گریه و یادها نبود، چه بسا حادثه نینوا از خاطره‌ها محو می‌شد یا از طراوت و نشاط می‌افتاد و کسی امروز امام حسین **a** را نمی‌شناخت و راه حسین **a** گم می‌شد کما اینکه هنوز چند روزی از غدیر خم نگذشته بود که سقیفه را تشکیل دادند و به دنبال آن اسلام ناب محمدی گم شد تا جایی که دختر پیامبر **s** را مورد اذیت و آزار قرار دادند.

۲. تشویق به برگزاری مجالس حسینی

امامان شیعه علاوه بر آنکه یاد عاشورا را زنده نگه می‌داشتند همواره پیروان خود را ترغیب به این مهم می‌کردند که هر ساله با سوز و گداز و همراه با گریه و زاری به عزاداری بپردازند؛ بنابراین امام صادق **a** دستور می‌فرمودند که در منی عزاداری سیدالشهدا **a** انجام شود و مجالس امام حسین **a** هست که در این مجالس معارف الهی و احکام الهی گفته می‌شود و مردم به وظیفه خود آگاه می‌شوند و در این مجالس است که با شعار «یا مظلوم» می‌توان هر ظالمی را رسوا کرد و انقلاب مقدس اسلامی خودمان از همین مجالس شروع شد و در ماه محرم و صفر به اوج خود رسید. مارتین نویسنده آلمانی، منبرهای حسینی را —در صورتی که خوب تنظیم و از آنها استفاده شود— از مهم‌ترین عوامل پیشرفت مسلمانان می‌داند.

۳. تشویق و ترغیب شاعران آیینی به مرثیه‌سرایی

تشویق و ترغیب شاعران همواره موردنظر امامان معصوم بوده است؛ بنابراین هنگامی که شاعران متعدد و مرثیه‌سرایان خاندان پیامبر **s** به حضورشان شرفیاب می‌شدند آنان را مورد تشویق و دلجویی قرار می‌دادند و از ایشان می‌خواستند سروده‌های خود را در رثای سیدالشهدا **a** بخوانند.^۲

زید شحام گوید: با گروهی در حضور امام صادق **a** بودم که جعفر بن عفان طائر، از مرثیه‌سرایان مشهور شیعی وارد شد. حضرت احترام شایانی کرده و او را نزد خویش نشاند و فرمود: «شنیدم در رثای حضرت حسین **a** اشعار شایسته‌ای سروده‌ای، آیا درست است؟»

گفت: «آری.»

حضرت فرمودند: «بخوان.»

وی اشعارش را قرائت کرد. امام **a** و حاضران متأثر شده، گریه کردند و قطرات اشک از گونه‌های امام **a** سرازیر شد. آنگاه فرمود: «ای جعفر، سوگند به خدا، فرشتگان مقرب الهی در این مجلس حاضر شدند و سروده‌ت را در مورد امام حسین **a** شنیدند و آنان بیش از ما گریستند. خداوند در این زمان بهشت را بر تو واجب ساخت و تو را آمرزید.» و در پایان حضرت فرمودند: «هر که شعری در مرثیه حسین **a**

بسراید و گریه کند و بگریاند خداوند بهشت را بر سراینده واجب کرده و او را می‌آمزد.^۳

بنابراین خود امامان مرتبه‌های بلند و شیوایی انشا می‌کردند.^۴ گاهی علاوه بر بزرگداشت معنوی شاعران، با دادن صله آنان را تشویق و تکریم می‌کردند، عطایای امام باقر **a** به کمیت، هدایای امام صادق **a** به اشجع سلمی و تشکرش از سیدحمیری و همچنین صله دادن امام هشتم **a** به دعبل خزاعی و ابراهیم‌بن‌عباسی همه و همه حاکی از این حقیقت است که مراسم ماتم برای شهیدان کربلا در سیره آن بزرگان اهمیت وافری داشته است و همچنین هدایایی که امام سجاد **a** به فرزندی داد و داعی که در حق کمیت اسدی کرد.

۴. توصیه به زیارت سالار شهیدان

یکی از سفارشات معصومان **a** برای حفظ و یاد حادثه عاشورا، دعوت و تأکید به زیارت امام حسین **a** و برشمردن ثواب و فضیلت زیارت حضرت است. در این زمینه روایات فراوانی نقل شده که چند مورد آنها را نقل می‌کنیم: امام رضا **a** فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِشَيْطِ الْفَرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»؛ «کسی که قبر امام حسین **a** را در کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خداوند را در بالای عرشش زیارت کند».^۵

و نیز فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»؛ «کسی که قبر امام حسین **a** را با شناخت حق او زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشد».^۶

تذکر: منظور از بخشیده شدن گناهان آینده، آن نیست که زیارت امام حسین **a** باعث می‌شود گناهی که شخص در آینده مرتکب می‌شود، آمرزیده شود، بلکه منظور آن است که چون گناهان قبلی انسان، در آینده او نیز تأثیر می‌گذارد و بسیاری از برکات و توفیقات را از شخص سلب می‌کند، زیارت امام حسین **a** باعث می‌شود تبعات و آثار بعدی و آینده گناهان گذشته از شخص برداشته شود و به علت گناهان گذشته توفیق از او گرفته نشود.

امام صادق **a** فرمودند: «زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ يَقْبِرُ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ «هر کس اعتراف و ایمان دارد که حسین‌بن‌علی **a** از سوی خداوند به امامت برگزیده شد بر او واجب است حضرت را زیارت کند».^۷

۵. تکریم تربت سیدالشهدا **a**

از مواردی که در تأکید پیامبر **s** و ائمه **a**، برای زنده نگهداشتن یاد حادثه عاشورا به چشم می‌خورد، ذکر فواید و آثار تربت حضرت سیدالشهدا **a** است. براساس روایات فراوانی که در این زمینه وجود دارد سجده به تربت امام حسین **a** مستحب است، ذکر

گفتن با تسبیح تربت، فضیلت بسیار دارد، تربت حضرت، شفادهنده بیماری‌هاست. شایسته است اندکی تربت همراه میت دفن شود یا با حنوط وی مخلوط شود.

امام رضا **a** فرمودند: «كُلُّ طِينٍ حَرَامٌ كَأَمِّيَّتِنِ وَ الدَّمُ وَ مَا أَهْلُ لَيْفٍ لَيْفٍ إِلَيْهِ مَا خَلَاطِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ **a** فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ»؛ «خوردن هر خاکی حرام است همان‌طور که خوردن مردار و خون و آنچه برای غیرخدا ذبح شده، حرام است و از میان خاک‌ها تنها تربت قبر امام حسین **a** استثناء شده تربت حضرت، شفاي هر بیمار است».^۸

امام صادق **a** می‌فرماید: «فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ **a** شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ»؛ «تربت امام حسین **a** شفاي هر بیماری و بزرگ‌ترین داروی شفابخش است».

بدون تردید خداوند به پاس فداکاری بزرگ امام حسین **a** و شهادتش در راه احیای دین و نیز برای استمرار یاد این قیام، آثار ویژه و احکام خاصی در تربت مقدس سیدالشهدا **a** و خاک کربلا قرار داده است. تربت خونین کربلا که دربرگیرنده آن پیکر پاک است، الهام‌بخش فداکاری و یادآور جان‌باختن در راه ارزش‌های الهی است.

۶. لعن بر قاتلان حضرت سیدالشهدا **a** و تبری از آنها

از موارد دیگری که یاد و خاطره عاشورا را زنده نگه می‌دارد، لعن فرستادن بر به وجود آورندگان این فاجعه دردناک و قاتلان حضرت به یزه یزید و عبيدالله و شمر و بنی‌امیه و آل‌زبید و آل‌مروان است؛ حتی در زیارت عاشورا لعن مقدم بر سلام سیدالشهدا **a** است.

داود رقی از اصحاب امام صادق **a** می‌گوید: «در حضور امام بودم که حضرت آب خواست، چون نوشید گریه‌اش گرفت و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: «داوود! خدا لعنت کند کشنده حسین **a** را»».

هیچ بنده‌ای نیست که آب نوشد و یاد حسین **a** کند و قاتلش را لعن کند جز آنکه خدا ۱۰۰ هزار حسنه برایش بالا برد و چنان است که ۱۰۰ هزار بنده آزاد کند و خدا روز قیامت او را سیراب محصور کند.^۹ در زیارت عرشی عاشورا، بارها لعن قاتلان حضرت و تبری از آن به صورت عمومی یا با ذکر نام تصریح شده است. چند نمونه از موارد لعن در زیارت عاشورا در اینجا نقل می‌شود. این نکته قابل توجه است که این لعن شامل حال همه کسانی است که در خلق این فاجعه دلخراش نقش داشته‌اند یا به آن رضایت داده‌اند:

۱. فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْهِمُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَرَاكُمُ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَ

لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالْمَكِيدِينَ مِنْ قِتَالِكُمْ بَرَأْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ ...

۲. وَ لَعَنَ اللَّهُ آلَ زُبَايدٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةٍ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقَاتِكَ

۳. اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سُفْيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمُ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْأَيَّدِيْنَ وَ هَذَا يَوْمُ فِرْحَتٍ بِهِ آلُ زُبَايدٍ وَ آلُ مَرْوَانَ يَقْتُلُهُمُ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ الْعَنْ مِنْكَ وَ الْعَذَابَ الْإِلِيمَ

۴. اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي (الَّذِينَ) جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

در بند اول نه تنها قاتلان و کمک‌کنندگان آنها لعن شده‌اند، بلکه علاوه بر آن، کسانی که مقام امامت ایشان را پاس نداشتند و در سال‌های قبل با عملکرد خویش زمینه تحقق چنین حادثه‌ای را فراهم کردند مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند، کسانی چون ... !!

بنابراین اسلام دین تولى و تبرى است در کنار محبت و دوستی با خاندان پیامبر **s** و مودت نسبت به آنها، عنصر برائت و بیزاری و نفرین، نسبت به ظالمان و دشمنان حق نیز در زیارت‌نامه‌ها وجود دارد. بی‌تفاوت نبودن در برابر جنایتکاران و همسویی با رسول خدا **s**، ایجاب می‌کند شیعه عاشورایی، نمایندگان و طرفداران زشتی، فساد و حق‌کشی را لعن و طرد کند و این نفرین و تبری مؤمنان بر ادامه‌دهندگان خط ظلم و فساد در همیشه تاریخ جاری است. ■

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۰
۲. کامل‌الزیارات، ص ۱۱۱ تا ۱۱۴، عیون اخبارالرضا، ص ۳۶۸
۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۴۳۴
۴. نمونه‌هایی از سروده‌های معصومان **a** در این منابع آمده است: سفینه‌البار، ج ۳، ص ۳۰۴-۳۰۳ روافعالانشار من دیوان‌الانتمه‌الاطهار، ص ۳۹۵-۳۹۸-۴۰۲ و ۴۱۷
۵. ثواب‌الاعمال، ص ۱۸۲
۶. همان
۷. وسایل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۶ و امالی صدوق، ص ۱۲۳
۸. کامل‌الزیارات، ص ۱۱۱
۹. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۳
۱۰. در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس‌المهموم)، ص ۶۲، ج ۱۹



۷۲ سپیدهای سرخ...

نشست خیمه جوان با حمیدرضا شکار سری

۶۶ شادی و غم با حرکات ناموزون!

۶۶ در جستجوی راهی برای شاد زیستن

۶۸ پای حرف‌های «آقا خوبه»

سریال‌های ایرانی

گفت‌وگو با حسن جوهرچی

شادی و غم با حرکات ناموزون!

حسین شکیب‌راد

یکی از نیازهای اساسی انسان شادی و نشاط است. به همین علت ما هم رفته‌ایم سراغ آمار و اطلاعاتی از یک نظرسنجی که بین چند نوجوان و جوان صورت گرفته است و کمی هم آن نتایج را مورد بررسی دقیق‌تر قرار دادیم. لازم به ذکر است که بعضی از پرسش‌ها چند جواب دارند؛ یعنی ممکن است افرادی چند جواب به یک سؤال داده باشند. بنا بر این تعجب نکنید! اگر جمع درصدها در برخی سؤالات از ۱۰۰ درصد هم بیشتر شده باشد.

اولین سؤال: به نظر شما شادی یعنی چه؟ (۶۰ درصد) خوشحال بودن را شادی می‌دانند (۲۰ درصد) بر این باورند که شادی، خوش بودن در کنار کسی است که او را دوست دارند. (۱۵ درصد) شادی را اتفاق خوب و خوشایند می‌دانند. (پنج درصد) هم گفته‌اند نبود غم در زندگی، راحتی و احساس خوب داشتن.

وقتی پرسیده‌اند که در چه موقعیت‌هایی شاد می‌شوید، جواب داده‌اند: (۷۰ درصد) بودن در جمع دوستان، (۴۲ درصد) در مسافرت، (۲۱ درصد) در کنار خانواده، (هفت درصد) هم بودن در پارک‌ها و شرکت در جشن‌ها.

سؤال بعدی، جواب‌های جالبی داشت: چه چیزهایی بیش از همه شما را شاد می‌کند؟ (۹۲ درصد) شاد بودن پدر و مادر، (۴۶ درصد) برنده شدن تیم محبوبشان، (۲۱ درصد) به دست آوردن مقام و نمره بالا، (۲ درصد) با دیگران بودن و (۲ درصد) نیز پول‌دار شدن را مطرح کرده‌اند.

اما سؤال آخر که بیشتر مورد توجه ما قرار گرفت در مورد نحوه ابراز شادی است. (۹۱ درصد) گفته‌اند که شادی را با خندیدن بروز می‌دهند. رایج‌ترین نوع ابراز، همان خندیدن است که درصد بالایی آن را عنوان کرده‌اند؛ اما اگر نگاهی به گزینه بعدی کنیم، متوجه می‌شویم که (۷۸ درصد) شادی خود را با فریاد، سر و صدا کردن و پایکوبی ابراز می‌کنند که این نکته قابل توجه است. آیا این گونه شادی کردن بهنجار است یا نه؟

معمولاً این حالت در جایی رخ می‌دهد که دوستان در کنار یکدیگر جمع شده‌اند و می‌توانند شادی خود را با فریاد و پایکوبی نشان دهند؛ یعنی این رفتار، نتیجه نوعی هم‌نوایی با دیگران است و پاسخی واقعی به احساس شادی نیست. به عبارتی، موقعیت زمانی و مکانی است که موجب بروز آن می‌شود. واقعیت امر این است که این مسئله بر اساس تأثیرپذیری فرهنگی از فرهنگ‌های دیگر بوده و اکنون کم‌کم در میهن ما به صورت عادت درآمده که در برخی موقعیت‌ها به صورت حرکات بیش از اندازه شاد و تخریب‌گر بروز می‌کند. در این چند صفحه از خیمه جوان می‌خواهیم راه‌های درست بروز شادی را مرور کنیم و نگاه دینی را هم در مورد شادی بررسی کنیم.

اما بعد از این همه حرف‌های جدی و بحث‌های نسبتاً کارشناسی و از این‌جور چیزها بهتر می‌دانم مقدمه حرفم را با یک داستان که دوستی عزیز برایم تعریف کرده تمام کنم. نتیجه‌گیری اخلاقی‌اش هم با خودتان.

کلی با خودم کلنجار رفتم که تذکر بدم یا نه. خیلی اهل این حرف‌ها نیستم؛ اما برایم قابل تحمل نبود که شب هفتم محرم، اون راننده، توی ضبط ماشینش آهنگ‌های آنچنانی بذاره و تازه صدازش رو هم بلند کنه. هنوز زبونم توی دهان تخریخته بود که موزیک قطع شد و صدای داخل ضبط، من رو خشک‌کند: «دوستان و همراهان عزیز! شب شما بخیر ... صدای ما را از رادیو (سانسور) می‌شنوید ...»

برای چند لحظه یک کنفرانس تخصصی توی ذهنم شکل گرفت که متولیان فرهنگ ما چرا این قدر بی‌توجه هستن و وظیفه ما که دم از خدا و پیغمبر S می‌زنیم چیه و اصلاً اسلام در خطر ... که متوجه شدم از منتها الیه سمت چپم صداهایی غریب به گوش می‌رسه. تا اونجا که چشم می‌چرخید، به گردنم زحمت ندادم و همین اندازه تلاش کافی بود که بفهمم جوان کنار دستم داره با هندزفری به آهنگ‌های موبایلش گوش می‌ده. انصافاً این دیگه رادیو و از این چیزها نبود!

نمی‌دونم، شاید شما هم توی چنین موقعیتی بودید. پدر نفس اماره‌ات رو هم که در بیاری باز به خودت اجازه نمی‌دی به طرف مقابل چیزی بگی؛ چون احتمال می‌دی که بگه: «گوش خودمه. به تو چه آقاچون! چار دیواری، اختیاری!!» حالا بگذریم که تمثیل گوش به چهار دیواری اصلاً بی‌ربط و نامعقوله، ولی به هر صورت بعید می‌دونی که میخ آهنی حرقت توی سنگ فرو بره. تازه اگه شانس بیاری و شیطان نره توی جلالت که محض اطلاع از حال و اوضاع جوان‌های امروزی، سیر تا پیاز آهنگ را گوش کنی.

دنبال راه چاره بودم که تا کسی ایستاد. این بار یک نوجوان ۱۸-۱۷ ساله سوار شد و سمت راست من نشست. از قضا توی گوش او هم هندزفری بود؛ البته از پیرهن مشککی و شال عزا و تهریش توی صورتش می‌شد حدس زد که بچه هیئتیه. ناخودآگاه گوش تیز کردم. نوای آشنا و گرم مداحی آروم کرد ... آروم که نه ... چون ضرب‌آهنگ تند داشت. این‌رو از حرکت بی‌اختیار زانوی چپ اون نوجوون به سمت بالا و پایین هم می‌شد، فهمید. نکته جالب این بود که جوان سمت چپی هم داشت زانوش رو نکون می‌داد. کمی بدنم رو به سمت عقب کشیدم تا به هر دو مسلط بشم. حرکت انگشت‌ها روی لبه پنجره، تکان‌های مستمر زانو، ریتم یکسان عقب و جلو رفتن سرها، حتی شباهت بیش از حد نواهایی که از دو سمت به گوش می‌رسید ... «آقا تو رو خدا نگهدار! من پیاده می‌شم ...»

این صدای فریاد خود من بود. راننده برگشت و گفت: «مرتیبه چرا داد می‌زنی؟ ... خب پیاده شو» و برای یک لحظه همه چیز از حرکت ایستاد. پیاده شدم. تا هیئت راه زیادی مانده بود که ترجیح می‌دادم پیاده بروم و احیاناً کمی هم فکر کنم. راستی کجای کنفرانس مطبوعاتی بودم؟! آهان! اسلام در خطر ... ■

اگر چه شادی و غم به عنوان احساسات اساسی انسان، چیزی نیست که به صورت تحمیلی و ناخودآگاه بتوان از کسی انتظار داشت؛ اما بی‌شک نقش جامعه و به تبع، مسئولان را در ایجاد بستر مناسب برای شادی کردن یا تخلیه هیجانات مثبت، نمی‌توان انکار کرد. جامعه ایران با تعداد قابل توجه جوان و نوجوان‌اش طبیعتاً دغدغه‌های بیشتری برای شادی و هیجان این قشر از جامعه دارد؛ به همین منظور سراغ حجت‌الاسلام موسوی هواپی می‌عاون محترم پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی رفتیم و ماحصل سخنان ایشان در پاسخ به مقوله شادی، مجالس شادی و نقش و وظیفه مسئولان در این مورد را در اختیار شما قرار می‌دهیم:

باید در کنار شادی، حتماً نشاط و امید را بیاوریم؛ چون انسان برای تعالی یافتن باید از حدود مشترکاتش با حیوان فراتر عمل کند. شادی، وقتی در کنار نشاط و امید قرار می‌گیرد، مقید می‌شود و در راستای هدف اصلی زندگی انسان که همان عبد بودن است، قرار می‌گیرد. عبد بودن، یعنی رها شدن از همه قیود و انصاف به قید الهی؛ اگر این گونه بود، انسان همواره در حال رشد خواهد بود.

منظور از شادی هم کاملاً روشن است و شاید احتیاجی به تعریف ندارد و خود انسان این حالت را در درونش وجدان می‌کند. اصولاً، وقتی به وجوهی از خواسته‌های مادی و معنوی دست پیدا می‌کند یا خود را در مسیر دست‌یابی به آنها می‌بیند، شاد می‌شود. مثال ساده‌اش در امور مادی، زمانی است که فرد به وصال محبوب یا معشوقش می‌رسد. در مورد معنویات هم همین‌طور است؛ مثلاً کسی که



در جستجوی راهی برای شاد زیستن

سخنان حجت الاسلام موسوی هوایی
در مورد شادی جوانان

پرده غم بر چهره کل عالم کشیده است، چه برسد به جامعه شیعه.

به هر حال از این مسائل نمی توان چشم پوشید و فارغ از هر قیدی گفت من می خواهم شاد باشم.

نکته مهم دیگر هم متولیان برگزاری مراسم ها هستند. اولاً باید مراسم عزاداری را سر و سامان دهیم؛ مثلاً چرا وقتی یکی از دوستان ما در سازمان تبلیغات اشاره کرده بود که بزرگان و علمای ما به طور سنتی در ایام شهادت حضرت زهرا ۲۷ تا پنج روز و بلکه ۲ تا سه روز برنامه می گرفته اند، آن مداح سرشناس باید به ایشان توهین های زشتی بکند و بگوید همه باید دو تا دهه مراسم بگیرند. خب جوان های ما به شادی احتیاج ندارند؟

یکی از فرصت های مناسب برای برگزاری جشن های بزرگ و مراسم شاد برای جوانان، از ۲۷ رجب تا ۲۰ شعبان است که سراسر شادی اهل بیت a است؛ اگر هم می بینیم دست زدن در مساجد و حسینیه ها را اشکال گرفته اند، برویم در سالن های بزرگ ورزشی. یا توجه ویژه به مراسم خاص بانوان داشته باشیم. باید متولیان این مراسم، در ایام ولادت حضرت زهرا w، زینب کبری w و خانم فاطمه معصومه w برای دختران مراسم بزرگ جداگانه بگیرند که طعم شادی آن زیر زبان شان بماند؛ البته اعتراف می کنیم که متأسفانه طراحی خوبی برای فضاهای شادی جوانان مان نکرده ایم. سازمان تبلیغات هم باید جدی تر وارد شود؛ البته کارهایی صورت گرفته است و بنای جدی برای سازماندهی هیئت های نوجوانان و جوانان داریم که طبیعتاً برای مجالس شادی اهل بیت a هم باید برنامه ریزی کرد. ■

به حبیب بن مظاهر می گویند: «تو با این سن و سال چرا آن قدر شوخی می کنی؟»، او در جواب می گوید: «چه وقتی بهتر از امشب که این قدر به بهجت نزدیک هستیم؟».

این همان شادی حقیقی است؛ اما متأسفانه برخی از جوان ها اسیر هجمه های فرهنگی غرب شده اند که شادی را همراه با گناه تعریف می کنند و شادی های کاذب را جایگزین شادی های حقیقی کرده اند؛ مثل اینکه به بجای شیر خشک خوشمزه بدهی، اما او را از شیر مادر محروم کنی.

البته متدینان متفکر باید راهکارهای مناسبی برای شادی و تخلیه هیجانات مثبت جوانان پیدا کنند؛ اما برخی از مسائلی که در جامعه ما تأثیر زیادی گذاشته و باعث شده است به نوعی فرهنگ غم، بیشتر از شادی بر چهره آن جلوه کند نمی شود در نظر نگرفت.

متأسفانه از فرهنگ رژیم سابق پهلوی، فضایی حاکم بود که تا به سمت شادی می رفتیم، حتماً همراه گناه و فسق می شد و هنوز بسیاری از متدینان ما نسبت به شادی جوانان، احساس ترس و خطر می کنند و این به علت چیزهایی است که از آن دوران در ذهن دارند.

فضای هشت سال دفاع مقدس را هم نباید فراموش کنیم. به هر حال آن ایام روزهای سخت و غمباری بود. شاید هر روز صدها و هزارها شهید به شهرها برمی گردانند؛ البته این باعث دلسردی مردم نمی شد و باز فردای همان روز جوان ها به جبهه اعزام می شدند؛ اما بالاخره حزن آن وقایع، در ذهن مردم جامعه باقی مانده است و از همه مهم تر این است که ما در دوران غیبت کبری هستیم. چیزی که

زیارت اهل بیت a را دوست دارد؛ وقتی بساط سفر مشهود فراهم می شود یا همین که راه می افتد بهجت و خوشحالی به او دست می دهد؛ اگر چه خودش از فرط سختی ها و مشکلات و برای درد و دل کردن است که می خواهد به زیارت برود.

قیود هم مشخص اند؛ یعنی همان کارهایی که ما را از عید بودن دور می کنند، انجام ندهیم؛ شاید اگر دست بالا بگیریم ۵۰ مورد است که نباید انجام دهیم و بقیه امور مباح هستند. غیبت، دروغ، استهزاء، هجو و لهو و لعب و

اگر در شادی ما این موارد نباشد، هیچ اشکالی ندارد؛ اما متأسفانه گروهی فکر می کنند؛ اگر گناهی در کار نباشد شاد نمی شوند و از آن سو عده ای از متدینین به اشتباه فکر می کنند هر شادی و خوشحالی که سر می زند، حتماً گناه است؛ حال آنکه ما باید حد وسط را در نظر بگیریم و راه اعتدال را برویم.

جوان های ما حدود را می شناسند. آنها از تفاوت آهنگ های لس آنجلسی و آنچنانی با آهنگ هایی که در عین ایجاد شادی و نشاط از سلامت برخوردارند، آگاه هستند. نباید سراغ شادی های کاذب رفت؛ مثل قرص های روان گردان یا کدام جوان متوجه نمی شود که آزار دیگران اشتباه است؟ پس اگر مهمانی تو باعث آزار همسایهات می شود، حتماً حدود را رعایت نکرده ای.

شادی صحیح را هم باید از خاندان اهل بیت a بیاموزیم. آنها همواره زندگی پرنشاط و شادی داشتند. اوج آن را هم می توان در شب عاشورا دید. همه می دانند که فردا شهید می شوند و کسی از آنها زنده نمی ماند؛ اما شاد و سرخوش هستند؛ چنانچه

پای حرف‌های «آقا خوبه» سریال‌های ایرانی

گفت‌وگو با حسن جوهرچی

حسن جوهرچی را تقریباً در انتهای تهران پیدا کردیم. بازیگر خوب و پر کار کشورمان این بار هم مشغول بازی در یک سریال بود. «سراب» نام سریال جدیدی است که هنرنمایی جوهرچی را در آن خواهید دید. حسن جوهرچی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران لیسانس تئاتر دارد؛ اما بازی‌های او در سریال‌هایی که مخاطب اصلی آنها جوانان هستند و نیز دانش‌ها و تجربیات شخصی او به عنوان پدری که نوجوان و جوان در خانه خود دارد موجب شد تا با موضوع پرونده این شماره خیمه جوان، یعنی شادی و هیجان جوانان به سراغ او

برویم.

عکس: حسین اینانو

خلیلا نظر شما در مورد اصطلاحی که این روزها بین افراد باب شده و می‌گویند ما جوانی نکردیم، چیست؟

به نظر من باید در هر سن به مقتضای آن سن رفتار کرد؛ مثلاً می‌دانیم که ذات بچه، شیطنت و بازیگوشی است؛ اما وقتی همان بچه را به مهمانی می‌بریم مدام سفارش می‌کنیم که سر و صدا نکند و آرام بنشیند. در حالت کلی، در هر سنی چه کودکی چه جوانی و چه میانسالی و پیری، انسان طبیعتاً به مقتضای آن سن رفتار می‌کند؛ پس رفتاری که انسان در سنین جوانی و به طور طبیعی بروز می‌دهد، می‌شود جوانی کردن. به نظر من مهم‌ترین شاخصه جوانی کردن مصرف انرژی است. انسان در جوانی بیشترین مقدار انرژی را در مقایسه با قبل و بعد آن دارد؛ اگر از این انرژی در جهت مثبت و صحیح بهره‌برد قطعاً در میانسالی هم توانسته که خود را بسازد و هم جوانی کرده و با نگاه به گذشته احساس پشیمانی و حسرت نمی‌کند. هر کس باید راه خود را درست پیدا کند و در آن راه تلاش کند، مثل انتخاب رشته تحصیلی، شغل مناسب، انتخاب همسر و ... تا در آینده حسرت انتخابات اشتباهش را نخورد؛ مثلاً در تحصیل، کار و ... شما انرژی خود را مصرف می‌کنید و تلاش خود را انجام می‌دهید؛ اگر شما رشته خود را با علاقه انتخاب کنید قطعاً سخت‌ترین مشاغل را هم با علاقه انجام می‌دهید و خستگی برای شما معنایی ندارد. هر کس بالاخره شغلی دارد. یکی خلبان، یکی بازیگر، یکی راننده تاکسی و یکی نویسنده؛ اگر انتخاب کسی آگاهانه و توأم با علاقه نباشد، قطعاً خواهد گفت من که جوانی نکردم یا من به جای اینکه جوانی کنم رفتم با ماشین کار کردم و ... این زمانی اتفاق می‌افتد که فرد از انتخابش راضی نباشد.

خلیلا شما در دوران ۱۵ تا ۲۵ سالگی جوانی کردید؟

به معنای واقعی بله. یکی از بهترین دوران زندگی من دوران دبیرستان و بعد هم دوران دانشگاه بود. من مسافرت زیاد رفتم. رشته‌ای را که علاقه داشتم، انتخاب کردم. از همان دوران جوانی درگیر کار شدم و تا امروز نزدیک ۲۲ الی ۲۳ سال است که مشغول انجام کار مورد علاقه‌ام هستم. باید بگویم، اگر باز هم به عقب برگردم، همان کار را انجام می‌دهم. سینما و تئاتر یکی از پرمیجانب‌ترین کارهایی است که من سراغ دارم. من جوانی کردم و الآن هم ناراحت نیستم که ۴۳ ساله و چرا مثلاً ۲۰ ساله نیستم. من از آن دسته انسان‌ها هستم که همیشه در سن خودم حرکت کردم؛ مثلاً در هیچ فیلمی دوست ندارم که با رنگ کردن موهایم جوان‌تر به نظر بیایم و اگر که الآن ۴۳ سالم دوست دارم که نقش یک مرد ۴۳ ساله را بازی کنم؛ اگر در حال حاضر نگاه‌های ۱۸ سالگی خودم داشته باشم، خیلی دلم برای آن دوران تنگ نمی‌شود؛ چرا که در آن دوران به اقتضای ۱۸ سالگی‌ام رفتار

کردم و الآن هم دارم به اقتضای ۴۳ سالگی‌ام رفتار می‌کنم و بر مبنای شرایط سنم حرکت می‌کنم.

خلیلا همان‌طور که خودتان اشاره کردید سن جوانی با هیجان و نشاط همراه است و این درست که انتخاب شغل می‌تواند ما را به یک شادی مضاعف برساند؛ اما ما می‌گوییم که علاوه بر انتخاب شغل و کار، جوان احتیاج دارد که اوقات فراغت خودش را با تخلیه هیجانات مثبتش بگذراند. خیلی از جوان‌های ما، چه آنهایی که تحصیل می‌کنند یا نه و چه آنهایی که کار دارند یا نه در گذراندن اوقات فراغت خود مشکل دارند و سینما و تلویزیون آنها را ارضا نمی‌کند و به سراغ چیزهایی می‌روند که شاید اصلاً لزومی برای تخلیه هیجان نداشته باشد.

باید دید منظور جوان امروزی در تهران یا شهرستان از تخلیه هیجان چیست و می‌خواهد چه کار کند؟ مثلاً می‌شود موتورسواری با سرعت فوق‌العاده بالا را تخلیه هیجان نامید؟ ما گاهی وقت‌ها ماجراجویی را با تخلیه هیجان اشتباه می‌گیریم؛ مثلاً وقتی جوانی سوار اتومبیل می‌شود و خیلی بد و با سرعت زیاد رانندگی می‌کند و جان خودش و همشهری‌هایش را به خطر می‌اندازد، از او می‌پرسیم که چرا این‌طور رفتار می‌کنی، می‌گوید که من جوانم! در صورتی که می‌تواند برود در پیست اتومبیل‌رانی و تا آنجا که جا دارد، با سرعت رانندگی کند. یادم هست که حدوداً سال ۷۷ بود که برنامه‌ای برای شبکه سه می‌ساختم. موضوع برنامه در رابطه با هیجان جوان‌ها بود. در یکی از قسمت‌ها به پیست اتومبیل‌رانی استادیوم آزادی رفتم و زمانی که با چند تن از راننده‌ها صحبت کردیم حرفای خوبی شنیدیم. یکی می‌گفت، چرا عده‌ای در خیابان‌ها ویراژ می‌دهند؟ اگر واقعاً فکر می‌کنند که هیجانشان از این راه تخلیه می‌شود، بیایند و داخل پیست این کار را انجام دهند. هر کاری جایی دارد و اگر هر کاری را در جایش انجام بدهیم، حتماً لذت بیشتری خواهیم برد. از نظر من این‌گونه کارها تخلیه هیجان نیست و بلکه مصرف انرژی است. فرد می‌تواند به جای این کار بدو یا کارهای دیگری انجام دهد؛ چرا رفتار پر خطر از خود نشان می‌دهد؟ رفتاری که در همه دنیا ثابت شده که پر خطر است و در هیچ جا مورد تأیید نیست، نه اینکه ما بگوییم فقط در ایران، چون جمهوری اسلامی هستیم و در اسلام تأکید شده که این کار را انجام ندهید و مسیحیت می‌گوید که مجاز به انجام این کار هستید؟ نه این‌طور نیست.

خلیلا مسئولان چه وظیفه‌ای در این مورد دارند؟

به نظر من دولتمردان، مسئولیت ویژه‌ای بر عهده دارند. ما تشکیلاتی داریم به نام سازمان ملی جوانان که به نظر من نباید از قدرت آن کم شود؛ بلکه باید روزه‌روز قوی‌تر هم شود. این‌گونه ارگان‌ها می‌توانند با برنامه‌هایی از قبیل برگزاری جشنواره و مسابقه و

مراسم قدردانی و همایش‌های مختلف و برگزاری اردوها تأثیرگذار باشند. به نظر من ما هر کاری که برای این جوان‌ها انجام دهیم باز هم کم است؛ چرا که یک جوان ۱۸ ساله امروز، قرار است ۱۵ سال دیگر کارگردان، نماینده مجلس، کارمند بانک یا راننده تاکسی این مملکت باشد و هر کاری که ما امروز در هر زمینه‌ای اعم از ورزش، هنر، سیاست، نظامی یا هر زمینه‌ای که شما فکرش را کنید، انجام دهیم نتیجه‌اش به خودمان برمی‌گردد؛ یعنی فردای مملکتان آرامش بیشتری خواهیم داشت و به موفقیت بیشتری دست خواهیم یافت.

خلیلا آیا هم اکنون با وضعیت خوبی روبه‌رو هستیم؟

الحمدلله ما شاهد اتفاقات خوبی هستیم و اگر اشتباه نکنم شنیده‌ام که وزارتخانه‌ای هم به نام جوانان در دست بررسی است که البته خیلی فکر خوبی است و خیلی از جاهای دنیا وزارتخانه جوانان دارند؛ چون مسائل جوان‌هایشان را از حد یک سازمان یا ارگان، بالاتر می‌بینند؛ به ویژه در ایران که از ۷۵ میلیون جمعیتی که دارد درصد بالایی از آن را جوانان تشکیل می‌دهند. جوانی که فردا از او انتظار خواهیم داشت؛ اگر فردا از جوان امروز بپرسیم که چرا مثلاً راننده یا خلبان، قاضی، فیلم‌ساز یا پزشک خوبی نیستی او در جواب خواهد گفت که چرا در جوانی به من توجهی نکردی و شرایط را برای من فراهم نکردی؟ و مگر شما شرایط را برای من مهیا کردید که من موفق نشدم؟ و او به راحتی ما را که الآن در سنین میانسالی هستیم را سرزنش می‌کند و از ما پاسخ می‌خواهد.

خلیلا به نظر شما سینما و تلویزیون در ایجاد فضای شادی مناسب برای این قشر موفق بوده است؟

به نظر من تلویزیون نسبت به سینما موفق‌تر عمل کرده و البته با وجود همه احترامی که برای همکارانم در سینما قایل هستیم به نظرم در سینما کمی بی‌مسئولیتی کرده‌اند؛ اما در تلویزیون خیر. ما اصلاً شبکه‌ای به نام شبکه جوان داریم و یک شبکه تلویزیونی داریم به نام شبکه کودکان، البته به غیر از شبکه یک که شبکه ملی است و وظایف تعریف‌شده‌ای هم دارد در شبکه جوان و ورزش، عموم برنامه‌ها برای جوانان و قالب‌ها هم سعی شده جوان‌پسند باشند. از طرفی ما الآن در تلویزیون بازیگران، کارگردان‌ها، طراح صحنه، فیلمبردار و حتی مدیران تولید و تهیه‌کننده جوان، زیاد داریم. به نظر من خیلی اتفاق خجسته‌ای است؛ چون یک کارگردان جوان وقتی شرایط کار کردن در تلویزیون برایش فراهم می‌شود، تا وقتی به سن ۵۰ سالگی برسد حدود ۲۸-۲۷ سال سابقه کار دارد و این خیلی اتفاق خوبی است. ما کارگردان ۴۰ ساله داریم که هنوز فیلم نساخته و اسمش این است که کارگردان است؛ اما از طرف دیگر کارگردان‌هایی داریم ۲۶-۲۵ ساله که پنج یا شش تا فیلم ساخته‌اند.

خیلیا پس چرا خیلی از جوان‌های ما امروزه ترجیح می‌دهند که در فضای سایبر و اینترنت و ماهواره دنبال شادی و نشاط خودشان بگردند و می‌گویند که تلویزیون برنامه‌های جذابی ندارد؟

خب به هر حال ما یک سری قوانینی داریم و بسیاری از چیزهایی که شما در فضای سایبری از آنها صحبت می‌کنید در قوانین مملکتی ما نمی‌گنجد که البته طبیعی هم است و ما وقتی که ادعای مسلمانی می‌کنیم در واقع نمی‌توانیم بسیاری از چیزها را در تلویزیون داشته باشیم، اجازه بدهید یک مثال بزنم؛ این سیل بازی‌های کامپیوتری را دیده‌اید که بسیار مورد علاقه بچه‌ها هم هست؟ به تازگی دیدم که چند بازی ایرانی برگرفته از اساطیر ایرانی طراحی شده که البته مورد توجه بچه‌ها هم قرار گرفته است؛ ولی فقط همین چند بازی کافی نیست؛ البته بازی که زیاد ساخته شده، اما بازی‌ای که مورد توجه قرار بگیرد و بچه‌ها را جذب کند کم است، اینجاست که تشکیلات دولتی باید پادرمیانی کنند و سرمایه‌گذاری‌هایی انجام دهند. باید در این راه پول خرج کنیم و فقط این نیست که بگوییم؛ ما می‌خواهیم نشریه‌ای برای جوانان منتشر کنیم. این نشریه کاغذ، نویسنده، عکاس، جوهر، مرکب، گزارش‌گر، شاعر و ... احتیاج دارد و اینها همه حقوق می‌خواهند. بعد لابد ما می‌خواهیم که قیمت این نشریه خیلی هم گران نباشد که همه اقشار بتوانند آن را بخرند. در همه این مراحل به سرمایه‌گذاری نیاز داریم، دولت باید کمک و مجلس هم باید قانون‌گذاری کند. مخلص کلام باید پول خرج کرد. مگر می‌شود، افتخار کنیم که بیش از ۳۵ میلیون جوان در کشور داریم و جزو جوان‌ترین کشورهای جهان هستیم؛ اما برای همین جوان‌هایمان کاری انجام ندهیم؛ اگر سازمانی داریم که به جوانان موفق کمک می‌کند، شاید بخشی از وظایف این سازمان این باشد که به دنبال جوان‌های نیازمند بگردد و به آنها کمک کند، برایشان زمینه اشتغال فراهم کند، جوان‌های معتادی که وجود دارند را بازپروری کند و در کل برای این قشر هزینه کند و فقط به افتخار به اینکه ما کشور جوانی هستیم، اکتفا نکند.

خیلیا نظر شما در مورد فضای طنز حاکم بر سینما و تلویزیون ما چیست؟

اجازه بدهید که کمی پایه‌ای‌تر به قضیه نگاه کنیم. اصولاً در ایران به چه چیزی طنز می‌گویند؟ مثلاً ما در نمایش‌های طنزمان یک «روحوضی» داریم که کمی کمدی است یک «میززا و غلام سیاهش» را داریم. اصلاً شوخی‌های ما چگونه هستند؟ شما می‌دانید که ایرانی‌ها از نظر زبان بسیار طناز هستند و طنز کلامی ما فوق‌العاده است؛ ولی نسبت به اروپا و به ویژه آمریکا طنز تصویری قوی‌ای نداریم؛ برای اینکه ما ذاتاً تصویری نیستیم بلکه کلامی هستیم. ما بیشتر از اینکه فیلمساز خوبی در مملکتمان داشته باشیم نویسنده خوب داریم. شاعران معروفی داریم و شعر شاعران کهنسال ما را در

دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند؛ ولی فیلم فیلمسازهایمان را تدریس نمی‌کنند؛ چون آنها خودشان فیلمساز خوب دارند. هنری مثل سینما که در مملکت ما هنری وارداتی است به این راحتی‌ها نمی‌تواند به اندازه کار خود آنها قوی باشد. همان‌طور که آنها هیچ وقت نمی‌توانند به اندازه ما در مینیاتور قوی باشند، با این پیش‌زمینه‌ای که گفتم اساساً طنزی که در ایران در حال اتفاق است، اصلاً مقایسه‌اش با طنزی که در مثلاً آمریکا و هالیوود اتفاق می‌افتد اشتباه است؛ مثلاً آنها امروز یک «جیم کری» دارند که فیلم کمدی بازی می‌کند و فوق‌العاده است و در کل جهان محبوبیت دارد؛ چرا ما نداریم؟ برای اینکه آنها در گذشته چالپین را داشتند، هارولد لوی و لورل و هاردی را داشتند و ...؛ اما ما ۷۰ سال پیش چه کسی را داشتیم؟ این است که در زمینه طنز تلویزیون یا سینما خیلی انتظار زیادی، حداقل من ندارم و آثاری هم که ساخته می‌شود بیشتر مثل یه جوک می‌ماند.

خیلیا به نظر شما خنداندن دیگران راحت‌تر است یا گریاندن‌شان؟

هر جفتش سخت است و به شرایط بستگی دارد؛ مثلاً در ایام سوگواری آقا امام حسین a گریاندن خیلی سخت نیست؛ برای اینکه جامعه کلاً عزادار است و بستر کاملاً آماده است یا در ایام نوروز خنداندن خیلی کار سختی نیست، چون مردم شاد هستند. به نظر من هر کاری در بستر و شرایط خودش باید انجام شود؛ مثلاً در ایام مبعث، تلویزیون فیلم کمدی پخش می‌کند؛ حتی اگر خیلی هم فیلم جالبی نباشد باز مورد پسند مردم قرار می‌گیرد؛ اما این دلیل این نمی‌شود که ما زمینه طنز را جدی بگیریم یا از انسان‌های طنازمان پشتیبانی نکنیم. به اعتقاد من با توجه به مشخصات فرهنگیمان می‌توانیم آثار خوبی را در زمینه طنز تهیه کنیم؛ مثل قالب آثاری که آقای مدیری تهیه می‌کنند. ما می‌توانیم؛ ولی تبیلی و بی‌توجهی می‌کنیم و سرسری به موضوع نگاه می‌کنیم. به نظر من در طنز ایرانی و بومی، مهران مدیری خیلی الگوی خوبی است. ممکن است که نسبت به محیط بیرون عقب‌تر باشد؛ ولی اشکالی ندارد. مهم این است که من به عنوان یک ایرانی، وقتی این آثار را می‌بینم لذت می‌برم.

خیلیا به نظر نمی‌رسد که در جامعه ما، بیشتر فرهنگ عزا و غصه و ماتم داریم تا شادی؟

شاید من نتوانم کامل و جامع بگویم و اگر کمی و کاستی در حرفم احساس می‌کنید بر بی‌دانشی من ببخشید. اصولاً شیعه دین مظلومی است و ما هم زندگی‌مان را بر اساس تفکرات مذهبی خود می‌چرخانیم. در همه ایام سال ما فقط، دو ماه برای امام حسینمان عزاداری می‌کنیم حالا دیگر قربان امام رضا a بروم، امام حسن a یا سایر ائمه طاهرين a هم به جای خود. گرایش مردم ما به حزن و مظلومیت و غم بیشتر است؛ مثلاً چرا ما این‌قدر طرفدار امام حسین a هستیم؟ چون هیچ کدام از ما دوست ندارد که کسی مظلوم واقع شود و اگر ببینیم کسی مظلوم واقع شده

از او پشتیبانی می‌کنیم و این نگاهی فرهنگی است؛ اما متأسفانه یا خوشبختانه به نظر می‌رسد که ایام عزاداری ما نسبت به ایام جشن‌ها و عیادمان بیشتر است.

خیلیا مطمئناً شما در دوران نوجوانی و جوانی در مجالس عزاداری و جشن حاضر بودید؛ به نظر تان فضای امروز مجالس عزاداری و جشنان تغییر نکرده است؟

البته این امری طبیعی است که یک جوان ۲۰ ساله امروزی با من حسن جوهرچی ۲۳ سال پیش خیلی تفاوت دارد. ما آن موقع خیلی چیزها را نداشتیم که الآن جوان‌ها دارند یا خیلی از خواسته‌ها را نداشتیم که الآن جوان‌ها دارند. من یاد هست؛ وقتی نوجوان بودم همه طول تابستان را با یک توپ پلاستیکی سپری می‌کردم؛ ولی اگر بچه من کلاس موسیقی، نقاشی، شنا و ... نرود با من درگیر می‌شود و این طبیعی است؛ چون ابعاد اجتماع بزرگ شده و تغییر کرده است. خوب حالا ببینم توی تکایا و حسینیه‌هایمان، این طبیعی است که یک حسینیه ۵۰ سال پیش در طول ۱۰ شب اول محرم، فقط می‌توانست شب تاسوعا و عاشورا شام بدهد؛ اما الآن این‌طور نیست. ما خودمان هیئت داریم که هر ۱۰ شب را غذا می‌دهد؛ چون شکل همه چیز تغییر کرده است. قدیم‌تر یک مداح می‌آمد و می‌خواند؛ اما الآن پنج تا مداح باید بیاید بخواند تا جوان و نوجوان ما خسته نشود. آن زمان‌ها ۲۰ نفر می‌آمدند در یک هیئت، اما الآن هیئت‌هایی داریم که بالای هزار نفر در آن شرکت می‌کنند، می‌شود گفت که مدرن‌تر شده‌ایم و اجتماع که پیشرفت می‌کند، هیئت‌هایمان هم پیشرفت می‌کنند و بزرگ‌تر و مجهزتر می‌شوند. اینها همه تغییرات طبیعی است، نباید این تغییرات را بد بدانیم؛ اگر چه هر چیزی هم نباید به اسم نوگرایی و پیشرفت به هیئت راه پیدا کند.

خیلیا با یک جمع‌بندی می‌بینیم که شما می‌گویید که فضای تلویزیون دارد بستر نسبتاً خوبی را فراهم می‌کند و هیئت‌های ما هم خوب و مدرن‌تر شده‌اند؛ پس چرا باز هم جوانان ما سراغ فضاهایی از شادی و نشاط می‌روند که عقل و منطق می‌گوید، غلط است؟

این مشکل نه تنها در ایران، بلکه در همه دنیا هست و من نمی‌خواهم باز هم بگویم که تقصیر دولت است و کم‌کاری از آنها است؛ ولی نادیده بگیریم که مسئولان خیلی می‌توانند کار کنند و در کنارش خانواده؛ یعنی نقش پدر و مادر در رابطه با بچه‌هایشان و اینها مثل یک زنجیر به هم وصل‌اند و بعد از آنها مدارس و بعد دانشگاه‌ها و تیم‌های ورزشی و کلوپ‌های فرهنگی و نهادهایی که کارهای مربوط به جوانان را انجام می‌دهند.

چه اشکالی دارد که یک پدر، بچه‌اش را با خود به استخر ببرد، البته خیلی از پدرها این کارها را انجام می‌دهند. من خودم این کار را می‌کنم. یکی از دلایلی



کم بگذارم؛ مثل همین امروز که جمعه است و من سر کارم. هر چند شما هم سر کار هستید.

خلیبا نشریه ما به گونه‌ای است که اگر بخواهیم در ذیل آن شعاری بدهیم، می‌گوییم: «امام حسین a، عاشورا و مناسک آیینی» و خود شما هم اشاره کردید که ما دو ماه، ویژه امام حسین a داریم. امام حسین a کجای زندگی آقای جوهرچی است؟

در ایام محرم پیامکی برایم آمد که «حسین بیشتر از آب، تشنه، لبیک بود. افسوس که به جای افکارش زخم‌های تنش را نشانمان دادند و بزرگ‌ترین دردش را بی‌آبی نامیدند». شاید بتوانم بگویم که امام حسین a کجای زندگی من است؛ اما می‌توانم بگویم که کارهایی که امام حسین a دوست دارد ما انجام دهیم را من انجام دادم یا کارهایی را که ایشان دوست ندارند انجام دهیم، انجام نمی‌دهم. به نظر من این می‌شود تجلی امام حسین a در زندگی ما، اما اینکه من چقدر این کار را می‌کنم اجازه دهید که شخصی بماند؛ اما خیلی سعی می‌کنم که مورد پسند ایشان باشم.

خلیبا حرف آخر؟

حالا که حرف از ماه عسل پیش آمد، بد نیست با یک خاطره از این برنامه حرفم را تمام کنم؛ وقتی خادم حرم امام رضا a به برنامه ما آمد بودند با خودشان پرچم بالای ضریح حضرت را آوردند که الآن هم در صدا و سیما است؛ وقتی پرچم را با دستم لمس کردم حس قشنگی به من دست داد. همان جا دعا کردم که پایان آن برنامه (مجموعه ماه عسل) اتفاق خوبی برایم، بیفتد. گذشت و من تا روز آخر دیگر یاد دعایم، نیفتادم. برنامه که تمام شد، آمدند سراغم و گفتند با هزینه صدا و سیما قرار است بروم حج عمره، بهترین هدیه‌ای بود که خدا برایم فرستاد. ■

خدا قهر نیستند و خیلی‌هاشان شاید آموزش لازم را ندیده‌اند؛ البته منظورم این نیست که پنج صبح، بچه را با زور و داد و بیداد، بیدار کنید که نماز بخواند؛ اگر بچه را با خدا آشنا کنید خود او پنج صبح بلند می‌شود و نمازش را می‌خواند؛ اگر او را با خدا رفیق کردید، دیگر دروغ نمی‌گوید، دزدی نمی‌کند، رفتار پر خطر نشان نمی‌دهد. عکس آن هم صادق است؛ هر چه نوجوان و جوان ما از خدا دور شود دچار اشتباهات بیشتری خواهد شد.

خلیبا شما خودتان نوجوان دارید؟

بله.

خلیبا چند ساله؟

۱۷.

خلیبا نقش‌های شما از زمانی که من یادم می‌آید، از سریال «در پناه تو» تا به الآن، چه در نقش جوان بودید و چه در نقش یک پدر، همیشه یک گروهی را به سمت درستی و راستی راهنمایی می‌کردید. این ویژگی در زندگی خودتان و در رابطه با پسران هم هست؟

من خودم به این شخصیت می‌گویم «آقا خوبه»؛ اما نه، در زندگی خودم نیست. برای این می‌گویم نه، چون ما در آثار نمایشی، همیشه شکل آرمانی را نمایش می‌دهیم و زمانی که می‌خواهیم یک انسان را خوب نشان دهیم او را خیلی بی‌نظیر ترسیم می‌کنیم؛ ولی طبیعتاً در واقعیت، من این‌طور آرمانی و خوب نیستم. من هم خیلی برای بچه‌هایم کم گذاشته‌ام و کوتاهی می‌کنم و اساساً شرایط زندگی ایرانی‌ها به این صورت است که مورد خانواده برای اینکه خانواده‌اش خوب زندگی کند باید خیلی تلاش کند و متأسفانه برای من هم پیش می‌آید که برای خانواده‌ام

که جوان‌ها این رفتارهای پرخطر را از خودشان نشان می‌دهند این است که احساس می‌کنند کسی تحویلشان نمی‌گیرد؛ یعنی اینکه در خانواده آن‌جور که باید به آنها بها داده نمی‌شود؛ همین‌طور در مدرسه و دانشگاه. به نظر من هر کسی که به نحوی با جوان‌ها سروکار دارد باید آموزش ببیند و البته جوانی هم کرده باشد؛ مثلاً اگر من در جوانی تنهایی رفتم مسافرت و هزار تا کار کردم، نمی‌توانم به بچه‌ام بگویم که تو این کار را نکن. به قول معروف «رطب خورده منع رطب کی کند؟»

خلیبا شما تجربه خوبی در ماه رمضان در برنامه ماه عسل داشتید. در آن برنامه، مجموعه‌ای از شخصیت‌ها می‌آمدند که هر کدام در زمینه‌ای موفق بودند. از پیر و جوان و زن و مرد. فکر می‌کنید که چکیده اقدام و رفتارشان چه بود که به موفقیت رسیدند بدون اینکه بخواهند رفتارهای پرخطر را تجربه کرده باشند؟

تقریباً نقطه اشتراکی که بین همه میهمانان این برنامه وجود داشت این بود که همه آنها خیلی به خدا علاقه داشتند. کسی که افسر نیروی دریایی بود، کسی که خلبان بود یا او که خادم امام رضا a بود یا جوانی که قهرمان ملی کشورمان بود. همه و همه رفاقتی خاص با خدا داشتند؛ البته این لطف بزرگ پروردگار است به انسان. نمی‌خواهم، بگویم که همه ادعای تدین می‌کردند؛ ولی هر کدامشان به طریقی به خدا رسیده بودند و این خیلی خوب است. چیز دیگری هم که دیدم این بود که تقریباً همه آنها متوکل بودند. گروهی آمدند که در تیم ملی والیبال، قهرمان آسیا شده بودند. از یکی از آنها پرسیدم: «خدا در کجای بازیاتان بود؟»، گفت: «همه جای بازیاتان بود». این یک مطلب خیلی مهم است و باز هم می‌گویم که همه اینها از خانواده شروع می‌شود؛ اگر روی این زمینه متمرکز بشویم عالی است؛ البته جوان‌هایمان با

سپیدهای سرخ...

نشست خیمه جوان با حمیدرضا شکارسری

نعیم نخعی زاده

اگر مشتری خیمه جوان بوده باشید؛ حتماً در نخستین شماره آن، که در ماه قبل به چاپ رسید، نشست را که در مورد شعر آیینی داشتیم، خوانده‌اید. معمولاً جوان‌های امروزی که با فضای شعر، ارتباط برقرار می‌کنند توجه ویژه‌ای به شعر نیمایی و سپید دارند که احساس کردیم در آن بحث به شدت مورد اجتناف قرار گرفت؛ البته چند نامه هم داشتیم که بیشتر ما را وادار کرد تا در این شماره تا خیلی دیر نشده و کار به جاهای باریک نکشیده است در مورد اشعار آیینی که در قالب نیمایی و سپید سروده می‌شوند هم صحبت کنیم. استاد مسلم شعر سپید، حمیدرضا شکارسری هم به این تصمیم ما یا علی گفتند.

آیین برشمرد؛ بلکه می‌توان ادبیات دینی را به عنوان شاخه‌ای از ادبیات آیینی به حساب آورد و اگر بخواهیم تعریف کارگاهی از شعر دینی داشته باشیم -اگرچه اصولاً ارائه تعریف جامع و مانع کار دشواری است- می‌توانیم این طور بگوییم که نوعی از ادبیات است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با مفاهیم مذهبی ما مرتبط باشد.

حال ممکن است اثر شاعر، به بیان حقایق تاریخی بپردازد یا در مورد چارچوب فکری ائمه معصومین ^ع باشد یا مدح و ثنای این بزرگواران و ... حتی از این هم باید با فراتر گذاشت و موضوعاتی را که در کنار مفاهیم دینی، جلوه اصلی خود را بروز می‌دهند زیرمجموعه همین ژانر به حساب آورد؛ مثلاً

در ادبیات ما، شعر دینی هم جزو شاخه‌هایی است که در هیچ یک از ژانرهای فوق نمی‌گنجد. شاید وابستگی‌هایی به ژانر لیریک داشته باشد و نوعی تغزل در آن به چشم بخورد؛ اما دقیقاً با تعریف ژانر لیریک یا غنایی منطبق نیست. از طرف دیگر بخش‌هایی از آن هم به ادبیات حماسی نزدیک می‌شود؛ ولی باز در این ژانر خلاصه نمی‌شود؛ پس در نهایت باید بپذیریم که ژانر ادبیات دینی و مذهبی، خاص خود ماست و حتی در هیچ آیین دیگری نمی‌توان آن را جست‌وجو کرد.

ادبیات دینی چیست؟

اجازه دهید همین جا شعر و ادبیات آیینی را از ادبیات دینی جدا کنیم؛ یعنی مذهب را نباید مترادف

خاستگاه ژانر مذهبی

به نظر می‌رسد؛ اگر بخواهیم مقایسه‌ای داشته باشیم بین ژانرهای موضوعی ادبیات در یونان با ژانرهای موضوعی که در ادبیات ما وجود دارد، تفاوت‌های زیادی خواهیم یافت. در مدل یونانی، با چهار ژانر روبه‌رو هستیم. حماسی، تراژدی، کمدی و لیریک (غنایی)؛ اما برخی از ژانرهای موضوعی را که در ادبیات ما وجود دارد، صرفاً نمی‌توانیم در یکی از این گروه‌ها قرار دهیم؛ مثلاً ادبیات مدیحه‌سرایی یا بهاریه‌های ما در کدامیک از چهار ژانر فوق می‌گنجد؟! واقعاً مشخص نیست؛ البته ممکن است رابطه‌هایی با برخی از این ژانرها داشته باشد؛ اما الزاماً نمی‌توانیم در همان تقسیم‌بندی محدود شویم.

بنده معتقدم ادبیات دفاع مقدس ما هم شاخه‌ای از ادبیات دینی و مذهبی ماست و اتفاقاً بخشی است که شاعر در آن به بداعت و نوآوری توجه بیشتری دارد؛ چرا که می‌خواهد بین یک اتفاق در گذشته‌ای دور، در حدود ۱۴۰۰ سال پیش و اتفاقات روزگار خودش پیوندی معنوی ایجاد کند.

شاخه‌های ادبیات دینی

برخی از شاخه‌های زیرمجموعه ادبیات دینی، در تاریخ ادبیات ما به طور گسترده به چشم می‌خورند و سابقه زیادی دارند. ذکر مناقب اهل بیت a در آثار عطار و مولوی هم به چشم می‌خورد و بعد در مستوری پری شعر حافظ جریان می‌یابد و تا امروز هم به شکل امروزی‌تر و به هنگام‌تری ادامه یافته است؛ اما برخی از این رویکردها واقعاً به نسبت زمان، از عمر کوتاه‌تری برخوردارند. شعری که ما امروز به عنوان شعر عاشورایی با آن روبه‌رو هستیم، با توجه به تلفیقش با تکنیک‌های جدید برگرفته از مدرنیته و حتی پست‌مدرن؛ چیزی است که به تازگی رواج یافته و سابقه چندانی ندارد؛ مثلاً تکنیک «فاصله‌گذاری» که در آن، هنرمند از اثر هنری خود فاصله می‌گیرد و به آفرینش اثرش نگاه می‌اندازد، چیزی است که از پست‌مدرن به شعر عاشورایی ما راه یافته است یا تکنیک «درهم‌رفتنی شخصیت‌ها». در بسیاری از آثار شاعران جوان در حوزه مفاهیم دینی و به ویژه شعر عاشورایی دیده می‌شود که شخصیت‌های برجسته تاریخ را به زمان و مکان دیگری می‌برند و از این تکنیک استفاده می‌کنند تا حرف‌های تازه‌تری در شعر خود داشته باشند. چیزی که در ادبیات کل جهان رواج یافته است.

نقش تبلیغی

هیچ کس در لزوم و مفیدفایده بودن مدیحه‌سرایی تردید ندارد؛ اما خوشبختانه شاعران جوان ما امروز دریافته‌اند که علاوه بر این بخش از ادبیات مذهبی، لازم است با به‌روزرسانی شخصیت‌های بزرگ دینی در شعر، کسانی را که به هر دلیل از منابع و سخنان واعظان ما یا شرکت در محافل مدح و تعزیه و ... غافل‌اند، به شیوه‌ای نو در معرض مفاهیم دینی و اعتقادی قرار دهند؛ البته این به معنی استفاده ابزاری از هنر، شعر و ادبیات نیست؛ بلکه هدف، ایجاد روزنه‌ای شفاف و گیرا در پیش چشم این قشر از مخاطبان است تا بتوانیم آنها را نیز به سمت مفاهیم دینی و مذهبی جذب کنیم.

نیت‌های مقدس

نکته جالب دیگر مربوط به نیت شاعران مذهبی است که قطعاً نمی‌شود آن را انکار کرد؛ یعنی، حتماً شاعر آیینی و عاشورایی قصد می‌کند که برای این موضوع شعر بگوید. از طرفی می‌شنویم که رفتن به سراغ موضوع خاص برای خلق اثر هنری، به کار هنرمند لطمه می‌زند؛ اما در مورد شعر عاشورایی و دینی می‌بینیم که مفاهیم به گونه‌ای هستند که خودشان شاعر را هدایت می‌کنند.

از طرف دیگر، شاعر مذهبی باید به مخاطب توجه ویژه داشته باشد. همین توجه هم باعث شده است که بخش قابل توجهی از اشعار دینی و به ویژه عاشورایی، آثار عامه‌پسند باشند که برای تأثیرگذاری سریع بر مخاطب عام مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ اگر چه برخی شاعران هم با همان هدف اصلی که چیزی جز نشان دادن نوکری خود به آقا امام حسین a نیست؛ به ثبت آثاری می‌پردازند که در فرم و دقت به عناصر بیانی و زیبایی‌های شعری هم سرآمد هستند.

جایگاه اشعار عامه‌پسند

ما نمی‌توانیم کسانی را که آثار عامه‌پسند خلق می‌کنند، به این دلیل که جزو شعرای «آوانگارد» و پیشرو ما نیستند، کنار بگذاریم. به عبارت دیگر نباید این‌گونه تصور کرد که اگر نوع نگاه شاعری به موضوع، متفاوت بود، می‌توان او را از صحنه حذف کرد. اتفاقاً در شعر مذهبی و عاشورایی، ما نیاز جدی به اشعار عامه‌پسند داریم که تأثیرگذاری آنی بر مخاطب داشته باشند و همچنان که امروز شعر سنتی ما در کنار قالب‌های نو و اشعار مدرن و پست‌مدرن به حیات خود ادامه داده است و البته هیچ کدام از آنها جای دیگری را تنگ نکرده؛ باید اجازه دهیم اشعار عاشورایی عامه‌پسند هم در کنار آثار خاص و با کیفیت این حوزه وجود داشته باشند؛ اگر چه منکر این نیستیم که قطعاً همه آثار، ماندگار نخواهند بود. به عبارت ساده‌تر آثاری هستند که تاریخ مصرف دارند و آثاری هم برای همه زمان‌ها مورد استفاده خواهند بود.

هنر ناب

در ادبیات سنتی خودمان، نوعی رسالت بر شانه‌های ادبیات احساس می‌کردیم که در دوران مشروطه به اوج خود رسید؛ یعنی اصلاً ادبیات آمده بود که به تعهد سیاسی و اجتماعی خود عمل کند؛ اما از یک دوره‌ای به بعد (حدود دهه چهل)، نوعی ادبیات در کشور شکل گرفت که هدفش را رسیدن به هنر ناب قرار داده بود؛ یعنی موضوع در مرحله دوم قرار گرفت و جایگاه اصلی را به فرم و شکل داد. این نگاه فرمالیته، فقط یک دیدگاه است و همه ادبیات ما را تشکیل نمی‌دهد؛ بنابراین از زوایای دید مختلف، می‌توان رسالت‌های زیادی برای ادبیات قایل شد؛ مثلاً در شعر عاشورایی، هم توجه به روایت‌گری مورد نظر است و هم تحلیل حوادث و حتی به‌روزرسانی مفاهیم. به نوعی باید قبول کرد که نگاه صفر و صدی و منطق این یا آن را باید کنار گذاشت و تنوع دیدگاه‌ها را در ادبیات امروز پذیرفت.

نوآوری یا نوگرایی؟

بداعت و تازگی در آفرینش هنری، یک اصل مهم است که هیچ هنرمند و منتقدی نمی‌تواند از آن صرف‌نظر کند. اصلاً اثر هنری بدون نوآوری و بداعت شکل نمی‌گیرد. بر همین اساس، شاعران در هر دوره تاریخی، همواره دنبال نوآوری بوده‌اند.

به عبارت ساده‌تر دنبال این بوده‌اند که: «سخن نوآر، که نو را حلاوتی‌ست دگر». حالا این ویژگی را می‌گذاریم کنار تمایلات نوگرایانه یا مدرنیستی. این نگرش بر اساس این اصل است که هر چیزی که در گذشته بوده است، مضموم است و باید کنار گذاشته شود؛ حتی در نوع افراطی آن، چیزی که ساعتی هم بر آن گذشته، دیگر مدرن نیست؛ پس این دو مقوله (یعنی نوگرایی و نوآوری) با هم متفاوت هستند؛ اگر چه رابطه‌هایی نیز دارند.

تقابل مدرنیته با مفاهیم دینی که در قبل هم به آن اشاره شد از یکسو و تمایل به نوآوری در بین شاعران از سوی دیگر، تأثیر قابل توجهی بر ادبیات آیینی و حتی شعر مذهبی و عاشورایی ما داشته‌اند. همین آشنی مدرنیته با سنت است که می‌بینیم قالب‌هایی، مثل نیمایی و سپید هم، بستر اشعار مذهبی ما شده‌اند و چه بسا دست شاعر را بازتر می‌گذارند برای بیان نوتر و بداعت و تأثیرگذاری روی مخاطب امروزی که طالب نگاه‌های جدید به مفاهیم مذهبی است. در کل من معتقدم که قالب جدید برای سرودن اشعار مذهبی مناسب‌تر هستند.

کلِ یومِ عاشورا و کلِ ارضِ کربلا

در مورد محتوای شعر آیینی و عاشورایی هم باید نگاه نو داشت؛ وقتی ما در اعتقادات خودمان می‌گوییم: «کلِ یومِ عاشورا و کلِ ارضِ کربلا» باید در آثار ادبی خودمان هم به این امر قایل باشیم. در واقع ما با ساختاری روبه‌رو هستیم که در طول تاریخ سعی می‌کند عناصر خود را به‌روز کند. ماندن در صرف روایت اتفاقات گذشته تاریخی، چندان مناسب نیست و ما باید تلاش کنیم مفاهیم و شخصیت‌های فرهنگ عاشورا را در امروز زنده کنیم.

ارکان اصلی و فرعی شعر عاشورایی

البته ارکانی در مورد شعر عاشورایی هست که همواره باید به آنها پایبند بود؛ مثلاً توجه به عنصر «سوگ» در مورد این آثار الزامی است؛ پس شاعر عاشورایی باید، هم به مسئله اشراف داشته باشد و مواد خام خوبی در دستش باشد و از طرف دیگر باید حواشی واقع را هم که از دل احادیث و بیان بزرگان درمی‌آید، مورد توجه قرار دهد. حواشی‌ای که گاهی از متن هم مهم‌تر هستند؛ اما اجزایی هم هستند که اگرچه قابل احترام‌اند، در گذر زمان می‌توانند رنگ و بوی جدیدتری پیدا کنند؛ مثلاً ما در جریان انقلاب اسلامی شاعران این بود که: «خون بر شمشیر پیروز است» چیزی که کاملاً از فرهنگ عاشورا گرفته شده و ما بر اتفاقی دیگر منطبق کردیم و مثلاً خون علی اکبر a را مقایسه کردیم با خون جوانان از جان گذشته در طول انقلاب و دوران دفاع مقدس یا رهبری را از امام حسین a جایگزین کردیم با شخصیت امام خمینی (ره). ■

با حضور مداحان و هنرمندان حوزه هنر عاشورا
و به همت مرکز مطالعات راهبردی خیمه، همایش روایت شیدایی برگزار شد

روایت شیدایی



در این همایش که به منظور پاسداشت و تکریم هنر فاخر مرثیه‌خوانی برگزار شد، از آثار برتر در قالب نوحه‌های عاشورایی در زمینه اجرا، کلام و آهنگ تقدیر به عمل آمد.

در نخستین همایش «روایت شیدایی» در سه بخش: ۱. نوحه‌های انقلاب اسلامی، ۲. نوحه‌های اقوام ایرانی و ۳. آثار موسیقایی سنتی و مدرن، از چهره‌هایی چون «حسام‌الدین سراج»، «غلامرضا سازگار»، «صادق آهنگران»، «سید محمود دعایی» و ... تجلیل شد.

همایش «روایت شیدایی» در تاریخ ۲۰ بهمن به همت مرکز مطالعات راهبردی خیمه، معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران، اداره کل نغمات آیینی و رادیو نوا، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و بنیاد دعبل خزاعی در تالار اندیشه حوزه هنری برگزار شد.

بیانیه پایانی هیئت داوران همایش روایت شیدایی

در پایان همایش روایت شیدایی، بیانیه‌ای از سوی هیئت داوران این همایش قرائت شد که طی آن از برخی چهره‌های حاضر تقدیر شد. به گزارش ستاد خبری همایش روایت شیدایی متن کامل این بیانیه به این شرح است:

شورای سیاست‌گذاری همایش روایت شیدایی متشکل از مرکز مطالعات راهبردی خیمه، اداره کل نغمات آیینی صدا و سیما، مرکز موسیقی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، بنیاد دعبل خزاعی، شهرداری تهران و هیئت رزمندگان اسلام به منظور پاسداشت و تکریم هنر فاخر مرثیه‌خوانی و گزینش

یادآوری می‌شود برخی از آثار، فقط از لحاظ شعر و پیام امتیاز خوبی گرفته‌اند. بعضی از لحاظ اجرا و برخی از منظر خلاقیت یا نوعی ابتکار در تولید. در پایان امید می‌رود با آغاز فعالیت دبیرخانه دائمی همایش «روایت شیدایی» و با اطلاع‌رسانی کافی و به موقع و خیزش اصحاب مدح و شعر و موسیقی در عرصه نوحه‌های عاشورایی، شاهد تولید آثار فاخر و متعالی در این زمینه باشیم. و اینک اسامی برگزیدگان همایش:

۱. جناب آقای غلامرضا سازگار / سرودن نوحه‌های انقلابی
۲. جناب آقای حاج صادق آهنگران / اجرای نوحه نیزه شکسته‌ها را ...
۳. جناب آقای سیدحسام‌الدین سراج / اجرای قطعه وداع، با شعر عثمان سامانی
۴. جناب آقای حاج محمدرضا طاهری / اجرای نوحه ترکیبی فاخر و عامیانه
۵. جناب آقای محمد صمیمی / سرودن شعر نوحه

آثار برتر در قالب نوحه‌های عاشورایی از لحاظ اجرا، شعر و پیام، سبک و ملودی، نخستین فراخوان خود را با عنوان «روایت شیدایی» اعلام کرد.

همچنین در بخش ویژه همایش، نوحه‌های ایام پیروزی انقلاب اسلامی، نوحه‌های اقوام ایرانی و آثار موسیقایی سنتی و مدرن مورد بررسی قرار گرفت. در اینجا لازم است توضیحی کوتاه پیرامون معیارهای انتخاب هیئت داوران به استحضار برسد:

۱. شعر و محتوا

اولین جنبه آثار، اعم از خوانندگی یا مداحی، محتوا و شعری است که خواننده انتخاب می‌کند. این کلام است که نیاز روحی، عاطفی و حماسی مخاطب را تأمین می‌کند.

گرچه آثار ارسالی به دبیرخانه به دلیل عدم اطلاع‌رسانی کافی، همچنین ضعف محتوایی و فقدان معیارهای داوری در کمال قوت نبود؛ اما با وجود این سعی شد از میان همین موارد، آثار برجسته انتخاب شود.

آرزوی لب سقا

۶. جناب آقای مجید بنی‌فاطمه / اجرای نوحه آرزوی لب سقا

۷. جناب آقای سروری از کرمانشاه / اجرای نوحه روله لای با زبان محلی

۸. جناب آقای حمید گروگان / نویسندگی مقتل تشنه‌لبان

۹. بهزاد بهزادپور / اجرای قطعه قتلگاه در برنامه شب آفتابی

۱۰. مجید زارع، طراح و گرافیست/ همکاری و تولید پوستر عاشورایی

۱۱. دکتر فخر روحانی/ پژوهش‌های عاشورایی در حوزه بین‌الملل

۱۲. حاج علی انسانی، پیشکسوت عرصه شعر و مدح / جریان‌سازی برای ارتقای سطح شعر عاشورایی

بدیهی است اشعاری مدنظر بوده که دارای ساختار سالم، منسجم با زبانی فاخر، زنده، پویا، یک‌دست، قابل فهم، با ترکیبات و واژگانی خوش، استعارات و تشبیهات تازه و بدیع و نیز آراسته با سایر صنایع لفظی و معنوی و همچنین وزن و قافیه متناسب با مفهوم و در عین حال مستند به اسناد تاریخی معتبر باشد.

۲. ملودی یا سبک و آهنگ

لازمه هر قطعه آهنگین چه با کلام و چه بی‌کلام، ملودی فاخر و متعالی است و لازم است خواننده یا سراینده با ردیف موسیقی و نغمات و نواهای آن آشنا باشد تا بتواند در موارد مختلف از این علم استفاده کند.

۳. اجرا

یکی از نکات در عرصه خوانندگی، اجرای قوی و مناسب است که خواننده علاوه بر دانستن شعر و موسیقی، باید در اجرا نیز مهارت داشته باشد. ادای درست و صحیح اشعار، آشنایی با ملودی و ریتم و موقعیت‌شناسی، اوج و فرود و آشنایی با سیستم‌های صوتی و نکاتی از این قبیل می‌تواند اجرای خواننده را مطلوب‌تر کند.

آهنگران: تأثیرپذیری از شیوه‌های نوین نباید مجوزی برای ورود موسیقی مبتذل به مداحی باشد

حاج صادق آهنگران معتقد است، در شیوه برخی از مداحان حاضر، رگه‌هایی از شیوه‌های مداحی هشت سال دفاع مقدس به چشم می‌خورد که به گونه‌ای مبین تأثیرپذیری شیوه‌های نوین از مداحی در جبهه‌های جنگ است.

حاج صادق آهنگران با بیان این مطلب، گفت: «در سال‌های آغازین جنگ، خواندن نوحه و مداحی در جبهه‌های جنگ رواج پیدا کرده بود و اکثر این مداحی‌ها خواندن اشعار با مضامین حماسی بود که اغلب اشعار با نام امام حسین **a** و دیگر شهدای کربلا خوانده و همراه با سینه‌زنی اجرا می‌شد.»

آهنگران افزود: «من آغازگر مداحی و نوحه‌خوانی در جبهه‌ها نبودم؛ اما به علت خوزستانی بودن و حضور دائمی در مناطق جنگی و داشتن صدای خوش در میان آنها شاخص‌تر شدم.»

وی تصریح کرد: «آن اشعار و آن نوحه‌خوانی‌ها در سال‌های قبل از انقلاب نیز رواج داشت و مداحان منطقه، اشعاری را در مراسم عاشورایی می‌خواندند که از سیاق خاصی برخوردار بودند؛ البته این را هم بگویم که موسیقی و آواز جنوبی از لحن دلنشینی برخوردار است و یک رگه حزن در حنجره خوانندگان آنجا وجود دارد که در جذب شنونده بسیار مؤثر است. این خصیصه مربوط به منطقه جنوب است.»

وی در ادامه گفت: «در آن سال‌ها آتش جنگ بیشتر در منطقه جنوب گرم بود و از این حیث نیز شیوه آوازهای جنوبی در اجرای مداحی حماسی تأثیر بیشتری گذاشت.»

آهنگران خاطرنشان کرد: «در اوایل انقلاب به دلیل روشن نبودن وضعیت موسیقی و نیاز به حماسه‌خوانی از دیگر مسائلی بود که توجه به این شیوه در جبهه‌های جنگ را افزایش داد.»

مقدس قانداً ما دیگر در شرایط جنگ و حماسه قرار نداشتیم و آنچه در محور توجه قرار می‌گرفت جدایی از سال‌های دفاع مقدس و یاد شهدا بود که به طور طبیعی حزن و ریتم کار را تغییر می‌داد.»

آهنگران گفت: «در شیوه برخی از مداحان حاضر، رگه‌هایی از شیوه‌های مداحی هشت سال دفاع مقدس به چشم می‌خورد که به گونه‌ای مبین تأثیرپذیری شیوه‌های نوین از مداحی در جبهه‌های جنگ است.»

این مداح در ادامه گفت: «امروز ما شاهد نقد بسیاری از متولیان امر به شیوه‌های جدید هستیم که البته باید موضوع شیوه‌های نوین را مشخص کرد؛ اگر در شیوه‌های نوین از اشعار خوب و موسیقی زنده استفاده شود هیچ ایرادی ندارد، ایراد، زمانی مشهود می‌شود که از اشعاری سبک و عامیانه و موسیقی غربی و مبتذل استفاده شود.»

انسانی: مداحی برایم پیشه نیست؛ بلکه عشقی مقدس است

حاج علی انسانی گفت: «باید یک آسیب‌شناسی درستی بر شیوه‌های غلط مداحی صورت بگیرد تا



به صورت بنیادی بتوان این امر را در مسیر اصلی خود قرار داد.»

حاج علی انسانی، شاعر، مداح و پژوهش‌گر متون مداحی گفت: «مداحی برای من یک عشق مقدس است و هرگز به آن به عنوان یک حرفه نگاه نکرده‌ام و از سویی دیگر عشق به سیدالشهدا **a** و خو گرفتن به محبت خاندان عصمت و طهارت **a** فرصت‌هایی برایم به وجود آورد تا از نعمت صدا و ذوق شعری‌ام بتوانم در این حوزه و در بخش موسیقی، تحقیقاتی داشته باشم.»

انسانی افزود: «کتاب شاهنامه» عنوان دیوانی است که اشعار آن را حجت‌السلام الهامی کرمانشاهی سروده است و ادیب نیشابوری از او به عنوان فردوسی دشت کربلا یاد کرده است.»

وی تصریح کرد: «این کتاب به شرح قیام تا انتقام عاشورا می‌پردازد که به صورت مثنوی و در وزن شاهنامه سروده شده است که عنوان شاهنامه را روی آن گذاشتیم.»

این مداح هشت سال دفاع مقدس اظهار داشت: «به هر حال در آن سال‌ها مداحی در جبهه‌های نبرد امری جدانشدنی از عملیات‌ها بود و در هر جبهه یک نوحه‌خوان با یک دفترچه نوحه، این‌کار را انجام می‌داد.»

آهنگران درباره ابداع شیوه نوین مداحی گفت: «این شیوه جدید بی‌شک تحت تأثیر جبهه‌های نبرد قرار داشت و پس از سال‌های دفاع مقدس این شیوه به دلیل برخورداری از توجه ویژه، رواج بیشتری پیدا کرد.»

وی درباره تأثیر شیوه مداحی خود در سیاق مداحی جدید گفت: «شیوه‌ای که در هشت سال دفاع مقدس رواج داشت بی‌شک در شیوه مداحی جدید بی‌تأثیر نبود؛ اما باید گفت که ما سعی داشتیم ضمن بیان حزن مداحی شیوه‌های حماسی را نیز ادا کنیم.»

وی درباره مداحی خود در سال‌های پس از هشت سال دفاع مقدس گفت: «در سال‌های پس از دفاع



هماهنگی این سه در موفقیت آن نقش اساسی دارند. از سوی دیگر، نوحه‌ها باید از منظر تاریخی نیز قابل استناد و معتبر باشند.»

مهدی امین‌فروغی، کارشناس موسیقی و مرثیه و عضو هیئت داوران همایش «روایت شیدایی» با اشاره به ایده برگزاری همایش گفت: «در سال ۸۶ طرحی برای تحول نوحه از وضع موجود به وضع مطلوب ارائه شد که بر اساس آن نوحه به عنوان یک اثر هنری مورد توجه قرار می‌گرفت.»

وی افزود: «البته زمینه‌های شکل‌گیری این ایده به سال‌ها قبل و زمانی که با نوحه‌های ناب بزرگانی چون «میرزاحسین بابای مشکین» آشنا شدم، بازمی‌گردد. نوحه‌هایی که هر کدام به تنهایی یک تصنیف با قابلیت نت‌نویسی، آوانگاری و تدریس موسیقایی هستند.»

امین‌فروغی همچنین به فعالیت متمادی خود برای جمع‌آوری نوحه‌های فاخر اشاره کرد و افزود: «پس از جمع‌آوری این نوحه‌ها، با همکاری اساتیدی، چون مرحوم علی تجویدی، پرویز مشکاتیان و استاد رضوی سروستانی، کار نت‌نویسی و آوانگاری روی نوحه‌ها صورت گرفت و امروز جلد اول این مجموعه آماده انتشار است.» وی افزود: «بنابر آنچه گفته شد، دآوری آثار مداحی نیازمند کارشناسانی در حوزه‌های تاریخ اسلام، شعر، موسیقی، فنون اجرا و در نهایت کیفیت فنی آثار است که خوشبختانه در این همایش مورد توجه واقع شده است.»

مهدی امین‌فروغی در بخش دیگری از سخنان خود، مؤلفه‌های مؤثر در موفقیت مداحان را برشمرد و خاطرنشان کرد: «تقالان در گذشته به فنون مختلف مرتبط با نقالی از جمله شعر، موسیقی و حتی بازیگری آشنایی کامل داشتند تا همین، عامل موفقیت ایشان در تأثیرگذاری بر مردم می‌شد؛ بنابراین مداحان امروز ما نیز می‌توانند با تسلط بر این مؤلفه‌ها، بیش از پیش در ارائه آثار فاخر و جذب مخاطب توفیق یابند.» ■

باشند که برای مصون ماندن از این آفات، باید اهداف اولیه را همواره نصب‌العین خود قرار دهد.» این عضو خانه مداحان در ادامه با بیان اینکه تشکیلات مداحان باید در راستای اهداف انقلاب اسلامی قدم بردارند، گفت: «به تعبیر امام (ره) محرم و صفر است که انقلاب اسلامی را زنده نگه داشته است؛ چرا که انقلاب از مساجد، هیئت‌های مذهبی و سنگرها شروع شد و امروز الگوی بسیاری از مردم جهان است، در این دوران جدید، این تشکیلات نقش کلیدی دارند و باید با شعارهای برخاسته از متن دستگاه امام حسین (ع) ادامه‌دهنده مسیر انقلاب باشند.»

وی در ادامه، مستندسازی مراثی، جلوگیری از ورود سبک‌های غلط و انحرافی به مداحی اهل بیت (ع)، تقویت سبک‌های بومی مداحی و تربیت نسل جدیدی از مداحان را از اهداف خانه مداحان برشمرد و متذکر شد: «این اهداف، اهداف مقدسی است؛ اما باید مواظب باشیم گرفتار آفات فوق نشویم.»

وی در ادامه در پاسخ به این پرسش که آیا تأکید تشکیلات مداحان بر سبک‌های خاص مداحی، مانع از بروز خلاقیت هنری مداحان نمی‌شود؟ یادآور شد: «خانه مداحان بر اساس ساختارهای اسلامی تشکیل شده که خلاف تشکیلاتی مثل کمونیست‌ها قصد ندارد دچار ساختارگرایی شود، این تشکیلات قرار نیست به مداحان امر و نهی کند؛ بلکه قرار است آنها را تشویق کند تا با دوری از سبک‌های غلط و انحرافی، به سمت سبک‌های سنتی در شأن امام حسین (ع) و مطالعه دقیق و منظم بر مقاتل معتبر روی آورند که همین رویه منجر به تقویت بعد هنری مداحی می‌شود.»

امین‌فروغی: نوحه و مرثیه باید به عنوان هنر به رسمیت شناخته شود

عضو هیئت داوران همایش «روایت شیدایی» تأکید کرد: «یک نوحه، همچون یک تصنیف از سه عنصر شعر، ملودی و ریتم شکل می‌گیرد که

انسانی درباره شیوه‌های غلط مداحی گفت: «کسانی که اهل تحقیق باشند هیچ‌گاه دچار اشتباه نمی‌شوند و این موضوع سال‌هاست که دغدغه من را تشکیل می‌دهد، باید یک آسیب‌شناسی درستی روی این معضل صورت بگیرد تا به صورت بنیادی بتوان این امر را در مسیر اصلی خود قرار داد.» این مداح اهل بیت (ع) گفت: «من از کودکی همه شیوه‌ها را تجربه کرده‌ام و همه پیرغلامان نیز چنین شیوه‌ای را دنبال می‌کردند، ما از کودکی با تعزیه و تعزیه‌خوانی آشنا بودیم و به صورت بنیادی با مداحی آشنایی پیدا می‌کردیم.»

وی در ادامه گفت: «اما در این سال‌ها آن شیوه‌ها دیگر دنبال نمی‌شود و مداحان جوان بسیاری از تجربه‌های چندین ساله نتوانسته‌اند بهره کافی را دریافت کنند.»

غفوری‌فرد: تشکیلات مداحان نباید امر قدسی تلقی شود

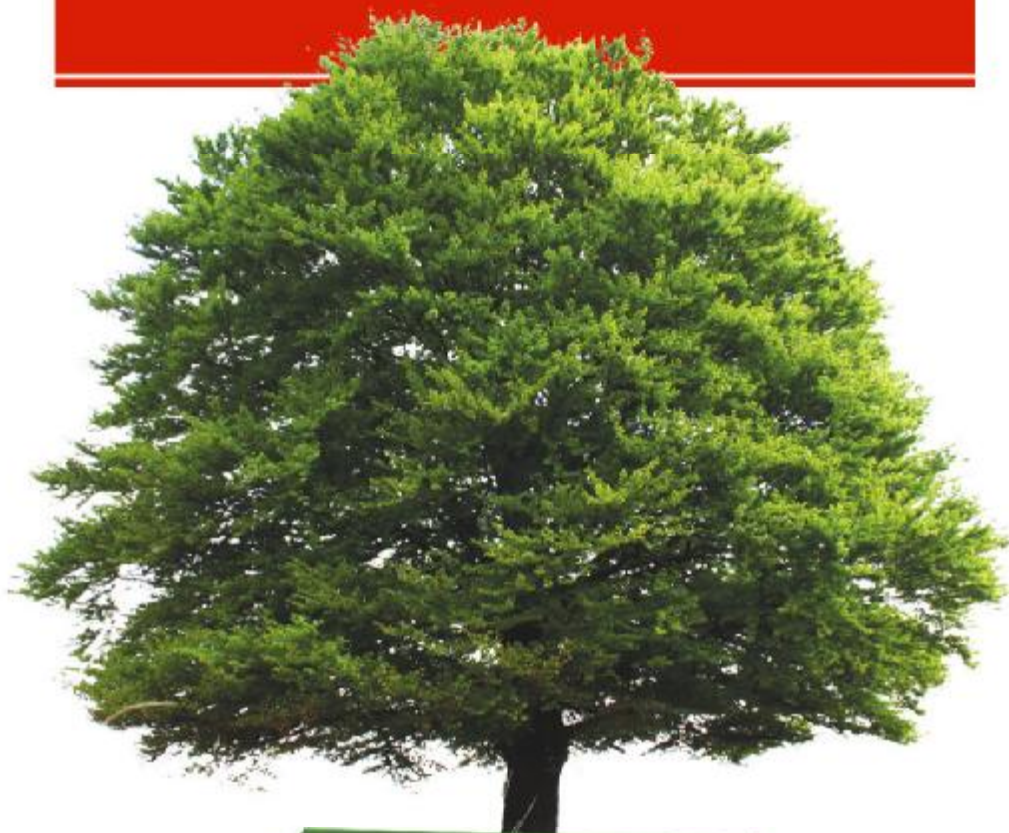
محمدحسن غفوری‌فرد، هدف از ایجاد تشکیلات مداحان همچون خانه مداحان، رسیدگی به مشکلات مداحان و تقویت ابعاد هنری مداحی گفت: «این تشکیلات برای قدسی نشدن باید همواره این اهداف را نصب‌العین قرار دهند.»

محمدحسن غفوری‌فرد، نماینده مجلس شورای اسلامی با اشاره به افزایش تشکیلات مداحان در کشور، فعالیت این تشکیلات را در راستای تقویت حوزه مداحی خواند و تصریح کرد: «این تشکیلات نه فقط افزایش رقابت در این حوزه را به دنبال ندارند؛ بلکه به فعالیت‌های مداحی در کشور سر و سامان می‌بخشند.»

وی در ادامه با بیان اینکه موفقیت این تشکیلات مستلزم پیگیری مستمر اهداف اصلی است، افزود: «همان‌طور که امام علی (ع) در وصیت‌نامه‌شان بعد از تقوا، مسلمانان را به نظم دعوت می‌کنند، این تشکیلات نیز باید در راستای نظام‌بخشی به فعالیت مداحان قدم بردارند و هیچ‌گاه هدف اصلی را گم نکنند.»

غفوری‌فرد، ساختارزدگی و سیاست‌زدگی را از مهم‌ترین آفات در سرنوشت این تشکیلات یاد کرد و اظهار داشت: «اتفاقی که اغلب گروه‌های سیاسی به آن دچار می‌شوند، تبدیل شدن تشکیلات به امری قدسی و دور شدن از اهدافی است که در مرامنامه این تشکیلات قید شده است.»

این نماینده مجلس ادامه داد: «بسیاری از تشکیلات سیاسی در ابتدا وسیله‌ای برای خدمت‌رسانی به مردم، ایجاد عدالت، مبارزه با ظلم و ... است؛ اما به مرور این اهداف گم می‌شود و فقط چیزی که از این تشکیلات برجای می‌ماند، ساختاری مقدس است که هیچ کارایی ندارد؛ بنابراین تشکیلات مداحان باید همواره توجه داشته



ماهنامه اجتماعی مهرنو

پیشنهادی برای فردایی دیگر

www.mehreno.ir

۶۶۴۹۴۵۰۳

راه باز است سریع حرکت کنید

«هزار سؤال بی جواب»

زهرا نوری لطیف

ت به مادرم می گویم: «اگر یک بار دیگر قسمت شد و با هم رفتیم زیارت؛ نزدیک کربلا که شدیم، از پنجره اتوبوس چشم می دوزم به جاده، دل نمی دهم به خنده های پشت سر و حرف های بغل دستی. دلم می خواهد حواسم را جمع کنم.»

این بار به الاغ ها هم خیره می شوم.

یعنی آبا و اجداد کدام یک از این الاغ ها مرکب علامه بوده است؟

یواشکی می پرسم: «دفعه پیش الاغ دیدیم اصلاً؟»

خنده روی لب های مادرم خشک می شود. استغفراللهی می گوید، سری تکان می دهد و می رود.

من اما چیزی نمی گویم.

تا کسی نداند که سکوت و خیره شدن دفعه بعد فقط برای این است که بفهمم کجای مسیر، آن اتفاق افتاده است؟

کجای جاده ای که می رسد به کربلا، علامه حلی سوار بر مرکبش - که کتاب ها نوشته اند دراز گوش بوده است - به آن جوان می رسد و با او هم مسیر می شود.

چه در ذهن علامه می گذرد که سؤال های پیچیده اش را یکی یکی از جوان می پرسد و او بی درنگ پاسخ تک تکشان را می دهد.

کجای خیابان هایی که آخرشان می رسی به حرم سیدالشهدا a، دل علامه می لرزد از بودن کنار جوان که: «تکند ...»

کجای راه، تازیانه از دست علامه می افتد. سر خم می کند و به نجوا می پرسد: حالا که دوره غیبت کبری است، می توان امام زمان q را دید؟

کدام نقطه از این خاک ... چند قدم مانده به حرم امام حسین ... جوان خم می شود، تازیانه را برمی دارد.

آن را با مهر به دستان علامه می دهد و به نرمی جواب می دهد: «چطور نمی شود؛ وقتی حالا دست او در دست توست!» (۱)

ادامه اش را نمی خواهم، بدانم که کجا بود که علامه نگاه کرد و دیگر جوان را ندید ...

اما هزار سؤال بی جواب ... هزار معمای حل نشده که برای یافتنشان به هر کتابی چنگ زده ام، متوسل مقاله های خارجی فلان سایت اینترنتی شده ام و دست به دامن

چندین دانشمند و استاد در هر کسوت و لباسی شده ام را توی دلم نگه می دارم. نگه می دارم برای پرسیدن از شما ...

که علامه حلی در همان دوره از نبودنتان نفس می کشید که من زندگی می کنم.

و در همان عصری برای جواب سؤال هایش به دامن شما آویخت که عصر و دوره من است.

فرق من با علامه، در نگاهم به شماست.

که من جواب سؤال هایم را از شما نخواستهم و همیشه شما را برآورده کننده حاجت هایم دیده ام و بهانه ای برای جمعه صبح ها و غروب های پنجشنبه که قطره اشکی

بریزم و گاهی یادتان کنم که گفته اند روزی می رسی از راه ... اما هرگز باور نکردم از هر عالمی علامه تری و علم اول و آخر در سینه توست. ■

بی نوشت:

۱. عقری الحسان، جلد ۲، صفحه ۶۱

اسفندماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۴

حلیما
۷۸



نام:.....

نام خانوادگی:.....

۱. جنسیت: مرد ☐ زن ☐

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو ☐ کارمند ☐ کارشناس ☐ مدیر ☐ پژوهشگر ☐

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته ☐ به طور اتفاقی ☐

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

الف) عوام گرایی و خردورزی در دین به ویژه در مناسک عاشورایی ☐

ب) تبیین اهداف قیام عاشورا ☐

ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت ها، مداحان، منبری ها و...) ☐

د) هر سه مورد ☐

ه) موارد پیشنهادی دیگر:.....

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐ نمی دانم ☐

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده اید؟

مطالعه عمومی ☐ مطالعه تخصصی ☐ پژوهش های علمی ☐ پژوهش های موردی ☐

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد ☐ زیاد ☐ کافی ☐ کم ☐

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ کم ☐

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی ☐ تخصصی ☐ معمولی ☐ غیر معمولی ☐ بسیار پایین ☐

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید ☐ مفید ☐ در برخی موارد مفید ☐ بی فایده ☐ کاملاً بی فایده ☐

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب ☐ خوب ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق ☐ موفق ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐

۱۷. تیتراها و سوتیترهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد ☐ زیاد ☐ کم ☐ بسیار کم ☐

۱۸. صفحه آرای مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب ☐ خوب ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد ☐ زیاد ☐ کم ☐ بسیار کم ☐

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران ☐ گران ☐ متناسب ☐ ارزان ☐

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ☐ ماهنامه ☐ دو هفته نامه ☐ هفته نامه ☐

۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک ☐ اشتراک ☐ کتابخانه و اتاق های مطالعه ☐ سازمان تبلیغات ☐

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه ای با شرایط و ویژگی های مجله خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است ☐ ضروری است ☐ موازی کاری است ☐ نیازی نیست ☐ شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود ☐

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره.....

بهترین مقاله از نظر شما: صفحه..... شماره.....

بهترین تیترا از نظر شما: صفحه..... شماره.....



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن نمبر ندارد

هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰-۲۱

تلفن دفتر قم: ۷۷۵۱۴۲۳-۴-۲۵۱

فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه خیمه



پست سفارشی



۶ شماره ۷۵۰۰۰ ریال



پست عادی



۶ شماره ۵۱۰۰۰ ریال



۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال



۱۲ شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبا (بانک ملی) به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰-۲۱

تلفن دفتر قم: ۷۷۵۱۴۲۳-۴-۲۵۱

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان: شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

.....

تلفن: کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ فیش واریزی: